و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

رونمایان رموز آگاهی و دقیقه‌شناسان حکمتهای الهی را واضح است که در هر عهد و اوان اوضاع جهان منقلب و پریشان
و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است از فیض فضل و قضیه‌های خود
سعادتمندی را مؤید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت بالتیام جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد
و مذاق تمنای مظلومان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین سازد و مصداق این مقال حال همایون مآل اعلیحضرت
قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش عرصهٔ جنگ و رحمت کش طریق نام و ننگ مظهر آثار
قدرت الهی رواج دهندهٔ سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایت کشورگشایی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهان آرایی
زور بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ترسی
سپر بر سر کشیده و بلند اختری که از بیم رمح فلک شکافش سپهر [illegible] و فتح و ظفر تیغ خونریزش چون عرض
بجوهر [illegible] صورت [illegible] مقتضی در [illegible] قلوب اعدا اغالب
پر رعب و دد دادور درگاه قهرش ذابح شاه [illegible] بارگاه جلالش بصلای ده روزه خدمت نوید امیدواری
سعادت نعمت بگوش جهانیان میرسانند و خوان سالاران بزم نوالش از [illegible] احسان گوناگون لذات کامبخشی
بکام دور و نزدیک میچشانند [illegible] افرازی دیهیم صاحب کلاهی و شقه طراز لوای شاهنشاهی شایستهٔ افسر و اورنگ
فاتحهٔ قهرمانی سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم و القاآن الاکرم شهنشاه ایران
تاج بخش ملوک ممالک هند و توران **شعر** خدیو جهان خسرو نامدار · نظر کردهٔ لطف پروردگار · ابو [illegible]
سلطان نادرشاه افشار است که ید بیضا نمایش در زر افشانی و طبع مهرآسایش در ذره پروری خورشید
اشتهار و مس قدر زمرهٔ ایلات از تاثیر اکسیر تربیت و کیمیای آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته

عنایت ازلی و مشیت لم یزلی که هر ذات اقدس را باقتضای مصلحت سنجی در نهانخانهٔ ابداع دست [illegible] صنع حمید در قالب
استفاضهٔ فیض خیر بر مباحث مقتضای حکمت بالغه باستعداد مادهٔ قابلیتش می پرداخت تا هنگامی که خاک ایران
آمیخته بخون ستمدیدگان و در عرصهٔ [illegible] هر سرکشی بگردن فرازی و صاحب لوایی علم گشت چنانکه شاعر گفته **بیت**
ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه در هم شد · برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد · تخت سروری پایمال دشمن و آتش
جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی خشک و تر شعله افکن گردید برسم ملوک طوایف شیوع یافت فتنه و آشوب
از عالی و سافل وقوع پذیرفت چنانکه از قندهار الی اصفهان طایفهٔ غلیجایی و در هرات ابدالی و در شیروانات لکزیه
و در فارس صفی میرزا نام مجهول النسب و دیگرها سید احمد نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان و بغداد سلطان محمد نام
مشهور بجز سوار و در جوانکی عباس نام و در گیلان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیهٔ استبداد
گشته گروه رومیه نیز آذربایجان را از یکسمت از ارپه چای تا سلطانیه و ابهر و از طرف عراق از کرمانشاهان الی کزاز
متصرف و روسیه نیز از باب الابواب دربند تا مازندران جمیع دار المرز را بحیطهٔ تصرف در آورده همچنین ترکمانیه
صائن خانی استرآباد که اکثر اوقات بعلت [illegible] و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد و اردلان و اعراب
حویزه و بغداد حتی گوشه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد آیهٔ کریمهٔ سیجعل الله
بعد عسر یسرا و بمحوای مصراع تا پریشان نشود کار بسامان نرسد · حکمت بالغهٔ حضرت داور دادگر اقتضای
ظهور طلیعهٔ دولت آن خسرو معدلت گستر فرمود و آن فر که از لطف و قهر مظهر آثار جلالیه و جمالیهٔ قهاری و از عقد سحرآفرین
نقش غریب کلک [illegible] بدایع نگار صنع حضرت باری است نمود و کوکب بخت سعیدش را که کعبه آرای عرصهٔ جهان
[illegible] پرتو طلعت مهر گسترش را [illegible] دیده [illegible] تحقیق گنج [illegible] اقبالش از [illegible]
روز بروز خویش ذخیره و نگاه داشته [illegible] بنام آوری که [illegible] قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین [illegible] داشته بود
چون سلسلهٔ حوادث عالم [illegible] پیوسته [illegible] ظهور [illegible] آن [illegible] تاج
بایراد حکایتی چند احتیاج نیست لهذا نگارندهٔ این شرف نامه و پیرایه بندهٔ این تاریخ بی نظیر محمد مهدی استرآبادی
ابن محمد نصیر عفی الله عنهما که از چاکران حضور و بضبط وقایع مامور است باظهار مجملی از اموری که در ایام سلطنت خاقان
سعید شهید شاه سلطان حسین تا آغاز دولت این شهنشاه صاحب تایید بظهور رسید شروع مینماید تا بر عالمیان
منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بود که آنحضرت علیه [illegible] بعزم متین این ویرانه را از سر
گرفته و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه [illegible] پنهان و لگدکوب گلچین حوادث زمان بود

بچه آب و رنگ از تازگی بعرصهٔ ظهور در آوردند **شعر** سرگذشت عهد کهن از نظیری بشنوید * عندلیب آشفته تر میگوید
این افسانه را * هٰذَا كِتَابٌ يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ از جملهٔ آشوبی که در عهد خاقان مغفور بر همزن هنگامهٔ
نظم و نسق ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجایی و مقدمهٔ قندهار بود که در ماه صفر سال هزار و صد و بیست و یک هجری
مطابق او دئیل بوقوع پیوست **توضیح و تفصیل آنکه** گرگین خان ملقب بشاهنوازخان والی گرجستان که در آن اوان
بیگلربیگی قندهار بود گرچه که باتفاق او در قندهار رفته بودند ابواب بی اعتدالی باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده
میرویس که حاکم آنگروه بود از جان بستوه آمده از روی تظلم بدرگاه فلک اشتباه شکوه آورده چون در دربار پادشاهی کسی
و در دولتسرای سلطنت دادرسی نیافت روی ارادت بر تافت و بمکهٔ معظمه شتافت در حین مراجعت تتبع اوضاع
امور و ملاحظهٔ اطوار نزدیک و دور کرده وارد قندهار و در وقتیکه گرگین بعزم تنبیه طایفهٔ کاکری در منزل دو شیخ خارج
قندهار بود برادر زاده او را دستگیر ساخت و مراد خان نام افغان را که خلجی بود مأمور نمود که با تمام کارش پرداخت
بعد ازین واقعه کیخسرو خان برادر زاده او بسپه سالاری منصوب گشته بخونخواهی عم با شوکت کسری و حشم و افواج مختلفه
از طوایف گرجی و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس مصمم گشته جماعت ابدالی قندهار را که با افاغنهٔ غلجایی
معاند بودند جمع و قلعه را محصور کرده نشست و بالاخره در بیست و ششم ماه رمضان سال هزار و صد و بیست و سه هجری مطابق [illegible]
از دست سوء تدبیر بپای قلعه گذاشته بعلم خویش پیوست و بعد از آن محمد زمان خان شاملو باین امر مأمور گشته در زمان
[illegible] مراجعت کرده تا رسیدن بقندهار روز نامهٔ عمرش بسر رسید بعد از او دیگر بامور قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات
و شورش ابدالی بمیان آمد و میرویس شش سال در قندهار حکومت کرد بعد از او عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال
بامر حکومت پرداخت و بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان او را بکشت موافقت ریخته او را مقتول ساخته
لوای حکومت برافراشت دیگر شورش افاغنهٔ ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه هجری بعرصهٔ
ظهور آمد **تفصیل این اجمال آنکه** آن طایفه در مدت از غلجایی پیش [illegible] پیش میبودند عبدالله خان
ولد حیات سلطان صدوزایی بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان که قشون
حاکم ابدالی شد تا آنکه بتقدیرات یزدانی که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست مقدمهٔ قندهار بان نحو شد عبدالله خان
با ولد خود وارد هرات شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو میبود و چون از ناصیهٔ حال عبدالله خان
آثار فساد باطن ظاهر شد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال این حال قزلباشیهٔ هرات با عباسقلی خان
شوریده او را بید مدرک دادند بعد از آنکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفرخان استاجلو را بایالت هرات مأمور و روانه

هرات ساختند مقارن این امور اسدالله با پدرش از محبس فرار و بکوه دوشاخه رفته شاخ سرکشی برافراشت و لشکر
جمعیت افتاده قلعهٔ اسفزار را تصرف و بعد از آن در یکفرسخی شهر با جعفرخان حاکم هرات جنگ کرده او را دستگیر
و شهر را محصور ساخت و بعد از چندی که محصورین از امداد مأیوس گشتند در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه
گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سال هزار و صد و بیست و نه هجری چند نفر از مردم قریه بلد وهم من اعمال هرات
که در شهر محصور و در جزو با افاغنه همداستان بودند در وبانهار توپ داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در درب
عراق واقعست افاغنه را بالا داده افاغنه نیز تیغ استیلا کشیده بقدر امکان تفحص و غارت شهر پرداختند و بعد از
تخلیهٔ شهر از وجود قزلباشیه افاغنه اسفزار آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و [illegible]
حرخاب و بادغیس را تماما تصرف کردند پس اسدالله بفکر تسخیر قلعهٔ فراه که در سال قبل بتصرف افاغنهٔ قندهار در آمده
افتاده بود شبی علی الغفله ایلغار و بارنردبان ببرج قلعه صعود نموده بپایمردی سلّم حیله بر فراز حصار مقصود بر آمد و آن ولایت را
ضبط نموده مراجعت کرد در این اوان صفیقلیخان ترکمان از دولت بهیهٔ صفویه بسرداری مأمور شده در توابع
کوسویه ملاقات فریقین واقع گشته نخست افاغنه مغلوب و بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع مساعد و بخار
غرور و پندار از دماغها متصاعد بود سردار با فوجی بتعاقب کمیت تهور بر انگیخته با صد نفر که از پیش در پشت
صحرای مشهور بر در رنگ بطایفهٔ افغان برخورده و به یک تاختن بر ایشان تاختند ایشان چون حریف را خیره دیدند چشم بصیرتش را
از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز زدند افغان تیغ خونریز را از میان کشیده سردار را با جمعی از پیش تازان از کنار
هستی فراری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه از قندهار حرکت کرده در مابین فراه و زمین داور
در محل موسوم بدلارام با اسدالله جنگ کرده اسدالله بقتل رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه را در حیز امتناع دید
بجهان قتل اسدالله اکتفا کرده بقندهار شتافت و در حینی که قزوین مقر کوکبه خاقان شهید بود این مراتب را از جانب
خدمات شمرده بدربار [illegible] عرض کرده از امنای دولت تدلیس او را صدق فرض کرده او را بصوفی صاحب ضمیر ملقب ساخته
حسینعلی خان خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسدالله را چنین یافتند **مصراع** اسد را سگ شاه ایران
درید * بعد از آنکه زمان خان [illegible] هرات را تصرف و عبدالله خان پدر اسدالله را محبوس ساخته
[illegible] جعفرخان و گرفتاران قزلباشیه را در زیر خیابان باغ نظر بدیدهٔ خون ریز [illegible] سیاست از پای در آوردند
و اعیان دولت پادشاهی چون طایفهٔ غلجایی و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از مواقفان اخلاص [illegible]
یافتند صفی قلیخان ترکستان اوغلی را بسرداری تعیین فرموده با جمعیت شایان و تدارکات فراوان روانهٔ هرات

ساخفند و صحرای کافر قلعه فیما بین او و زمانخان قلاقه واقع شده سردار مزبور بی سردا انمعنی پیشتر باعث قوی دستی افغانیه

بد یاد سر گردیده افاغنه در آن ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده و چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بار قه

تیغ جهانگیر ظل الهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی جهالت نادره قاطع بنیاد فتنه و فساد گردید و دیگر شورش ترکمانیه

صاین خانی استراباد که تابع خوارزم است و در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنی دارند اگرچه بعضی اوقات بنا

بر صرفه کار خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام استراباد میکردند لیکن در اغلب اوان مشغول تاخت و تاز و سرکشی و فساد بودند

و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت بتنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نبستند و روز بروز فتنه ایشان

تزاید می یافت تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده شب پر صفتان بزاویه خمول

کشیدند و دیگر شورش لکزیه داغستان و انقلاب حدود شیروان بود که جماعت جارو تله لکزیه که اکثر شیروان را

مصدوقه ... بود ند ایلجاری و باطایفه زاخور که در حدود ... سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد و فساد کردند حسینعلی خان

حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آنجماعت بر آمده بعد از ورود بمحال ... آنجماعت شبیخون آورده حاکم شیروان را

با جمعی مقتول و بقیه لشکرش از تمه جسته اموال ایشان بتصرف آنطایفه در آمده بعد از چندی حاجی داود نام سکوری

با رحمد خان قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند

مقصود ایشان بحصول پیوسته معاودت و ثانی الحال بدون رفاقت او بسر آمده قلعه شماخی را بتصرف و حسین خان

بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته بقتل آورده بضبط شیروان و نواحی پرداخت و این مراتب را بدولت عثمانیه عرض نموده

راه انتساب بآن دولت معدلت انتساب گشوده از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود و صادر ساخته مصطفی پاشا

بتمکین وامداد او مامور گشته راه مخالفت سرخای مسدود شد چون سرخای از جمعیت از حاجی داود پیش کجب قوت ...

وسالار انگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی رایت اقتدار بر افراشت و سار مصطفی پاشا مامور

بگنجه گردید و دیگر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی است توضیح احوال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو هجری که جبر قبلی صفی قلیخان

سردار بدربار کردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام برتبه سپهسالاری فایز و مامور به تسخیر هرات گردیده وارد ارض اقدس شد

و چون ملک محمود حاکم تون بنا بر استیلای مادهٔ غرور و استکبار چندان اقبالی بامر و نهی خواتین ارض اقدس نمی کرد

سپهسالار مسطور قیع خان بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور و ملک محمود محصور گشته یکماه ایام محاصره

امتداد یافت تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرش جلادت و ملازمت در خانه قیع خان گسترده بود از قیع خان رنجیده خاطر گشته خود را

بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد و روز دیگر ملک بهیأت مجموعی از قلعه بر آمده جنگ کرده قیع خان بزخم

از پای در آمده و انمعنی سبب استعداد و اقتدار ملک شده بهمان منوال دم از خود رایی میزد تا اینکه مقدمه اختلال

احوال و اوضاع سپهسالار رو داده ملک در ارض اقدس فرمان روا شد توضیح احوال آنکه بعد از وقوع قضیه

قیع خان مزبور سپهسالار ایالت ارض اقدس را بعلیقلی خان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو شاهجهان

و در مشهد مقدس مقیم بود تفویض نموده اما روز بروز اختلال کار سپهسالار از دیاد و دمادم انقلاب اشتدادی یافت

سپهسالار چون اطوار علیقلی خان را موافق شیوه نیکخواهی نمی یافت از او دلگران شده خواست او را مسلوب

الاختیار سازد علیقلی خان از مضمون وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ غافل گشته جمعی از اوباش و

که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان باغ نو برده مجبوس ساختند

و خود بکار ایالت پرداخت و در روز یازدهم محرم سنه هزار و صد و سی و پنج هجری که افاغنه بر اصفهان مستولی

گشتند این واقعه نیز در مشهد مقدس در همان روز بوقوع پیوست در رشته کار بدبخت الواط مشهد مقدس انقلاب

علیقلی خان بساطی که فرو چیده بود برچید تا اینکه در ماه جمادی الاول همان سال الواط بخانه علیقلی خان ریخته او را

مقتول و اسمعیل خان را از محبس بیرون آورده باز بشغل حکومت مشهد ساختند اما از حکومت جز اسمی باو نبود و الواط

خود برتق و فتق مهمات میپرداختند چون حرکات آنجماعت نا ملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله قلمی

داوررا تکلیف ارض اقدس کرد و ملک محمود که چنین روزی را از خدا میخواست بی توقف وارد ارض اقدس گشته

مسند تمکین گسترد اگرچه الواط اکنون خاطر آن بود که در روز ورود کارش را باتمام رسانند اما بمضمون

مصراع همه جا خورش بد رسند مکافات عمل این دفعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته فکر او در تنبیه

آن سرکشان دیار بد اندیشی بر ایشان پیشی داده وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ

الْأَرْضُ و در تتمیم داستان محمود غلجایی و آمدن باصفهان محمود و الد میرویس ... که با اسدالله جنگ کرده او را

بقتل رسانیده ایمراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون این خدمت محض از راه دولتخواهی از دولت

از من بظهور رسیده موکب شاهی از آن طرف عازم خراسان شود موجب آن شد که بسمت هرات حرکت میکنیم

کو ... طرف بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقلی بدرک ایشان فهم نقطه از خط و دست

از غلط میکرد اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را باو الفا کرد و خلعت و شمشیر برای او فرستاده

حسینقلی خان خطاب کردند محمود نیز بهانه تنبیه ابدالی هرات و از هیستان ... گردیده در خلال آنحال طایفه بلوچ

عازم تاخت کرمان گردیده امیر کرمان قلعه را اخلا کرده ملتمس مقدم محمودی شدند محمود نیز وارد آن ولایت شده

مدت نه ماه تمام بضبط کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار
گردید **توضیح انتقال آنکه** محمود در حین آمدن از قندهار بحسن سلطان لکزی را که در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم
کرمان گشت بحسن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دیده با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطئه و تمهید
کرده باظهار هواخواهی صفویه سر از گریبان خمول بر آورده باستظهار فارسی زبانان صلای شورش در داده جمعی از افاغنه که در قلعه
بودند مقتول و جمیع افاغنه بیرون واقف گشته جمعیت وار بکمینت بقلعه داخل شدند بحسن سلطان و ملک جعفر سلطان را
بدست آورده با فارسی زبانان قندهار بقتل آوردند محمود بعد از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و دایر کرده آهنگ
قندهار نمود در سال دیگر باز بشوق تسخیر کرمان گریبانگیر عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ
و هزاره النسمت جمع کرده و آمده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرد چون از هیچ طرف احدی
بامداد قلعه گیان نپرداخت اهالی قلعه طالب امان و تقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار اصفهان
استمهال کردند محمود نیز قبض پیشکش کرده از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بتمهید اسباب قتال متفق بوده در چند جا
گشوده مردم روستایی و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان و ریال و کوپال
هر یک را ثانی رستم دستان ساختند و جمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند روز دوشنبه بیستم جمادی الاولی سال هزار و صد و سی و چهار
هجری مطابق ... در گلون آباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی
ثابت قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت مقتول گشتند تمامی توپخانه و اسباب اردو
بتصرف افغان در آمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان و بنای سپه بندی ... و محافظت گذاشتند بعد از دو روز
محمود آمده فرح آباد را برای نزول اختیار و از پشت سپاهان آغاز گیر و دار نموده در غره جمادی الاخری سال مزبور مطابق پارس ئیل
که سلطان دار القرار جهان عنبر مهر عالم آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا افراشته لشکر بهار بر ...
و غارتگر شهر دی گشته و افغان هزار دستان با هزار داستان شور افزای فرح آباد چمن ... از ببر بلوچ خار ممالک
پای تک کاشش گردید محمودیان در کمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی
باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نمی پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند
این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم شهر رجب بولیعهدی برآورده بعد از چهار روز او را ...
راجع و صفی میرزا برادر او را بجای او بر مسند ایالت و ولایت عهد تکیه داده باز در بیست و هفتم شهر رجب خلع خلعت
جهانبانی از او کرده قرعه این فال بنام شاهزاده نیکوخصال طهماسب میرزا زدند و در بیست و سیم ماه مبارک رمضان در ...

او را روانه کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشاء امری شود بعد از خروج
طهماسب میرزا افاغنه بهوای محاصره که داشته اطراف شهر را سپه بندی و راه آمد و شد را بیکبار مسدود ساختند پس از آن تمام اهل
خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و نایره وبا بالا میگرفت بحدی که مردم برای
اکل ... می مردند بزرگان در اسواق و محلات اطفال خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند و دلها برای گندم چون
گندم سینه چاک مینمودند و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک ... گرده نانی در رونها چون تنور بآتش حسرت ...
و چشم مردم قرصی برای نهاری سوای ... کش خورشید نمی یافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر
لب خویش می مکیدند و شکرلبان بجای ریزه قند و نبات نباتات میخاییدند و پسته فشان بهوس میوه دامن از ...
میچیدند و بیاد انگور خاک پای درخت تاک را از کیمیا ... چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانیکه از جامه ابریشمی
تن می پوشیدند چون کرم پیله برگ خوردن ... و جمعیکه بلوزینه کام نمی آلودند از شدت جوع پوست درختان ...
اگر دانه ارزنی می جستند رفیق خود را از نخود سیاه ... ساختند و اگر حبه ... یافتند در تقسیم آن منت بخشش
می نهادند کسی بروی پیاز راه سیر نمیدید و دانه ماش از شاه دانه ... عزیزتر گردید سایلان در بردن اسم نان ...
و همی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان چون خشت لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر ...
بریان میگذاشت و قمری در حسرت شامی ... زمان میگشت اوجاق مطبخها کور و چراغ دودمانها بی نور شده صفاهان
یکبار ویران گردیده و قحطی آدم علاوه قحط نان و امنای دولت را رشته طاقت گسیخته خاک عجز و هوان بر فرق شان
بیخته شد تا اینکه بعد از ... دهم شهر محرم سنه هزار و صد و سی و پنج هجری مطابق پارس ئیل خاقان شهید را
بفرح آباد برده افسر سروری را بر سر آنحضرت ... تاج ... افسر زدند و همانشب محمود ... ضبط خزاین و کارخانجات
پادشاهی روانه اصفهان ... و خود در چهاردهم ماه مذکور با کر و فر ... داخل شهر گشته سکه و خطبه
بنام خود کرد بعد از آنکه شیوع واقعه اصفهان در آخر شهر محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ
شاهی جلوس نموده ... در آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای ...
کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بدو فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت
سر خویش در راه آذربایجان در پیش گرفت اهالی قزوین چون پادشاه را حاضر و دشمن برابر ندیدند بعد از معاهده
و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه بینی بدست درازی پرداختند
اینمعنی ... حوصله غیرت قزوینیان بر تافته شمشیر حمیت آختند و هر کس بمهمان خود در ... جمعی از ایشان را بر خاک هلاک

انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز بجانب اصفهان گشته و اکثر کشته شدند محمود بمجرد استماع این خبر بفکر دفع
قزلباش افتاده در روز دیگر افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان شدند شروع بملاحظه شان امرا معزول و معارف کرده
یکصد و چهارده تن از ایشان را یکجا از تیغ تیز گذرانیده و هر جا که گمان اهل صلاح و معروفی میبرد گرفته آشکار و نهان بقتل
رسانیده و جمعی را به تسخیر شیراز مامور ایشان رفته نه ماه شیراز را محاصره نموده بتصرف درآوردند محمود قریب بیکسال در اصفهان
و در ولایات مزبوره رایت حکمرانی برافراشت آخر وسوسه شیطانی او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد
خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یکنفر بودند معرض تیغ جفا ساخته نعش ایشان را بدار المؤمنین قم فرستاد بعد از چندی
جنون قوی و فالج شدید بروی طاری شده دیوانه وار خود را بیگانه از امر و نهی او گشته حکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید
در دوازدهم شهر شعبان سنه هزار و صد و سی و هفت هجری اشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود
همداستان کرده از کنج اعتزال برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را در خفیه هلاک کرده بر تخت استقلال
جالس و بر حکمرانی گردیده و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و ساوه و قم و قزوین و طهران را تا این کوریچه که راس حد عراق
و خراسانست بحیطه تصرف درآورد و دیگر غلبه روسیه است بدار المرز گیلانات **توضیح اینمقال آنکه** در هنگام شاه طهماسب
در قزوین سر بافسر سروری آراست اسمعیل بیک نام تا پیش وزیر اعظم روس را برسم سفارت بعزم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی
از روسیه بموجب طلب و اشاره شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده بعضی از ایشان در فرضه رشت لنگر توقف انداخته
و در رشت از در مدافعه درآمده مغلوب و روسیه رباطی را که در نیم فرسخی رشت است محل اقامت ساخته بار توقف گشودند
و حرف روسیه اینکه بالتماس امنای این دولت راه دور و دراز طی کرده ایم و الحال شاه طهماسب بوکالت او گیلان
و دار المرز را از نیاز آباد و تا سرحد استرآباد بدولت روسیه تفویض کرده که صیانت این مملکت نموده بدفع دشمن پردازیم
و باین ادعا راه دخل و تصرف در ولایات دار المرز مفتوح ساختند اما دست تعرض را کشیده داشته بهیچ جهه پیرامون
مال و جان و عبر آن نمیگشتند تا اینکه معاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده باعتبار جمیع دار المرز را الی نیاز آباد
بموجب نوشته اسمعیل بیک بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه داده بود [illegible] حسب از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع
روسیه مامور گشته در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت [illegible] را بتصرف و بر آن گیلان
و منازع و سهیم ده سال در آن نواحی بضبط و اخذ اموال رعایا و وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمه قلندر مشهور بمهدی میرزا
چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاده و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده لاهیجان و تنکابن را که در تصرف قلندر بود متصرف
گشته بفاصله چندی بطرف پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلعه قزلباغ عساکر بیشمار وارد دربند الی آنجا [illegible]

لکزیه که اعدا عدو دولت بعضی در بند اذن و رضای اعیان این دولت نشده از باب اطاعت درآمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه
آن این قلعه دربند نموده سه هزار عسکری که روسیه آنرا اصالدات میگویند بمحافظت آنجا گذاشته بادکوبه و سالیان را نیز متصرف
و بعنوان اخذ مقاطعه مال و جهات حسابی اکتفا کرده بمقر سلطنت خود معاودت نمود دیگر تسلط و استیلای دولت عثمانیه
بممالک آذربایجان **توضیح اینمقال آنکه** بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانیه ابراهیم پاشا حاکم
ارزنة الروم بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبد الله پاشای کوپرلو اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشا والی
بغداد بکرمانشاهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت برافراختند و آن دریای لشکر
آتش جنگ آذربایجان را باشتعال موجه حیرت انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطه ضبط درآورده و عارف احمد پاشا
بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور و چون از جانب اعیان دولت امدادی متصور نبود و اهالی آنجا طالب امان شده
قلعه را سپردند و عبد الله پاشای کوپرلو اوغلی هم در آنسال بعزم تسخیر تبریز حرکت کرده در حینیکه موکب شاهی در اردبیل توقف داشت
بسر تبریز آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آینه مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر
بازگشته بقهر و غلبه بر آن بلده مستولی گردیده و اهالی آنجا را عموما از تیغ تیز گذرانیدند و حسن پاشا والی بغداد رایت عزیمت بجانب
کرمانشاهان افراشته بعد از چند روزی پیمانه عمرش تمام شده بدار البقا شتافت احمد پاشا پسرش از وزرای عثمانی سر عسکر
و عازم تسخیر همدان شد فریدون خان بیگ که در آن اوان حاکم همدان بود بهانه جنگ سپردن رفته با احمد پاشا پشت
دشمن داد اهالی همدان بامید امداد مدت سه ماه خودداری و قلعه را نگاه داشتند تا اینکه احمد پاشا نیز بقهر و غلبه قلعه را مسخر کرده
قتل و غارت چند بظهور رسانیدند و بعد از آن سر عسکر مصطفی پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصره
ممتد گنجه نیز بحیطه ضبط رومیه درآمد بعد از آنکه رومیه وارد اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل عازم طهران شده رومیه آمده
اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال کرار را بحیطه تصرف درآوردند در آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب
انقضا یافته بود اشرف چون تمامی اشتعال آذربایجان و مراجعت شاه را بطهران شنید بسرعت تمام عازم طهران گردید
قریه اندرمان که در جنب طهران و قدمت مضرب خیام حضرت شاهی بود عساکر قزلباش بمقابله پرداختند و در سلمان آباد
طهران تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم
مازندران و استرآباد شد اشرف جمعی را بمحاصره طهران و سید الله ناصری را امیر الامرا نموده بقزوین مامور و خود متوجه صفحات اصفهان
و اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت درآمدند بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت استرآباد نمود
فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بدفع افاغنه طهران روانه ساخت

مشار الیه در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان گشته باختلال اضداد و بی‌تدبیری عساکر کاری نساخته به تنبیه مراد روانه استرآباد
و طهرانیان نیز مأیوس از امداد و [illegible] افغان مطیع و منقاد گشتند اما ساوه و قم نیز که تا آن زمان با اشرف افغان طریق مخالفت
می‌پیمودند راه متابعت گشوده شهر را سپردند **گفتار در بیان محاربه پاشایان روم با اشرف افغان و خاتمه کار خاقان شهید** در سال سیم جلوس اشرف
احمد پاشا والی بغداد از دولت عثمانیه بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانه پاشای حاکم بابان و عبدالرحمن پاشا حاکم
همدان و قرا مصطفی پاشا و حسن پاشا حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفه اغاغنه مأمور
گشته وارد همدان و از آنجا بمزیر آباد و شهر جرد و فراهان فرستاده ایلچی نزد اشرف روانه و پیغام دادند که اغاغنه
طایفه بی‌پا و سر و بدون اهلیت مالک سریر و افسر اند چون پادشاهان وارث پادشاهان میباشند خاقان شهید را
بایشان سپرده از راه و رسم سلطنت عارضی کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان گشته چاپار فرستاده
پادشاه مغفور را که در اصفهان بود از دم تیغ جفا شربت شهادت چشانیده سر او را نزد ایلچی روم فرستاده جواب ایشان را
بسیف و سنان محول ساخت [illegible] نایره افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان عساکر آن مرز و بوم
از همدان رایت افراز هجوم شده و در شهر جرد ملاقی فریقین و اشتعال نایره شور و شین بین العسکرین گردیده رومیه مغلوب
و مقهور شده رخش عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال دیگر احمد پاشا مجددا اراده همدان
نموده عزم افراخته و طرح مصالحه انداختند بنای ممالک و تعیین حدود و ثغور بر این نهج دستور کردند که ولایت خوزستان
و لرستان فیما بکراز و زنگان سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایات سمت شرقیه عراق و دار المرز با اغاغنه
متعلق باشد و بر این عهد و میثاق اتفاق و رفع غایله نزاع و نفاق کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش گردیدند در سال چهارم
جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان خوندکار روم بسفارت برای تأکید مبانی صلح و صلاح و تهنیت
جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچیگری روم مأمور و همراه ایلچی مزبور روانه دربار
عثمانی **گفتار در بیان چند نفری که در ایام فطرت ایران ادعای شاهزادگی کردند** اول صفی میرزا نامی بود که در سمت
بختیاری بهم رسید **تفصیل احوال او آنکه** مومی الیه [illegible] بود از طایفه کرائی و در سنه هزار و صد و سی و هشت هجری در خلیل‌آباد و بختیاری
مبعوث شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان شهید نموده میگفته که نام من اولا ابو المعصوم میرزا بوده و ثانیا این اسم را
گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم شمرده مقدم او را محترم و گرامی
داشته سر بر ربقه اطاعتش گذاشتند و مومی الیه زنی از تواید اصفهان شاهد مدعا کرده با دعای خواهری دریکی از بلوکات اصفهان
گذاشته بعد از خلیل‌آباد و خواجه برادادم رفته او را نیز با احترام تمام آوردند و در آنجا افتتاح کار کرده ارقام باطراف فرستاد

و چیقه را بالطرف چپ زده خطبه در منابر مساجد باسم شاه طهماسب خوانده و نام خود را ثانی اسم شاه کرده انید مقابل شوشتر
و کوه گیلویه و دزفول و سایر ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرای خود تعیین کرده بکمال تمکین بسر میبردند
تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینیکه شاه طهماسب در مشهد مقدس تشریف داشتند با رکان دولت علی صفی میرزا امر والا
صدور یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب و ادعای او خلاف واقع است او را گرفته بسیاست رسانند چند
لهذا بر وفق اشارت والا در حینی که در دشت [illegible] صفی میرزا بود او را گرفته بقتل آوردند و این قضیه در اواسط شهر
محرم سنه هزار و صد و چهل هجری واقع شده و دیگر سید احمد نواده میرزا داود متولی مشهد مقدس است **ملخص احوال او آنکه**
بعد از واقعه اصفهان که شاه طهماسب عازم قزوین گردید سید احمد بجانب ابرقوه رفته و در آنجا رقم مجعولی مشعر بتفویض
احشام جهات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده
جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم ایلغارات و مردم دشت فارس که در دشت فرسخی شیراز واقع است گردید در آن اوان
زیر دست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابله سید احمد فرستاده و در [illegible] خان ملاقات فئتین واقع شده سید احمد
منهزم گردیده بابرقوه آمد مردم ابرقوه را از کیفیت احوال و تدلیس حکم مجعول آگاهی حاصل شده او را گرفته محبوس ساختند
بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت [illegible] جمعیت خود را تجدید نظام داده از جهرم رفته دارابجرد را
بدایره ضبط و تصرف در آورده جمعیت موفور منعقد ساخته و رفته کرمان را نیز تصرف و در چهاردهم ربیع الاول سنه
هزار و صد و چهل مطابق قوی ییل جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود خوانده و سکه و چیقه زد بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرمسیر او
مأمور و سید احمد در قلعه حسن‌آباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر اشرف گردن زدند هوای
سروری را از سر او بیرون کردند و عاقبت بزور زیاده سری از پای در آمد و دیگر محمد علی نام رفسنجانی کرمانی مشهور بصفی میرزای
ثانی است **کیفیت احوال او آنکه** در ماه محرم سنه هزار و صد و چهل و [illegible] هجری موافق [illegible] ییل در لباس درویشی وارد شوشتر گشته
از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان میباشد جمعی از اوباش او را دیده میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر با چشم آن صفی میرزا
شباهت دارد شاید او باشد و او کاشی داشته عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر
از استماع این خبر متوحش گشته اراده تنبیه او نموده و او فرار کرده بحویزه رفته از آنجا از راه بصره روانه بغداد شد اعیان
دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزاده ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده
مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بدار السلطنه اسلامبول مهماندار تعیین و در اسکودار مکان سکنی و اخراجات
برای او قرار دادند و بعد از خلع سلطان احمد پادشاه روم باعتبار رصد و بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که بعهده منزل

آن طرف قسطنطنیه است و نزدیک بسرحد فرنگ بود فرستادند و بعد از چندی از آنجا نیز بجزیرهٔ سلمان فرستادند کسان او را از حبس خلاص نمودند
و تتمهٔ احوال او در بیان وقایع سال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری بسمت نگارش خواهد یافت و دیگری سید حسین قلندری بود
که از فراه بقندهار رفته مدتی در قندهار دریوزه کرده و دعوی آنکه سام میرزا می‌بود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمد
بعد از قتل صفی میرزا که از میان جماعت جوانک رفته خود را عباس میرزا موسوم و داعی برادری خاقان مرحوم کرده تمنای سروری
گوشه کلاه هوس برشکست و بر مسند این دعوی دروغ راست نشست و از مردم جوانک و طوایف اطراف جمعی فراهم آورده
چون کارش مایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست سری بر آورده باز سر بگریبان عدم کشید و چون شمع حرارتش را
از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید و دیگری شخصی در سمت شمیل و میناب بندر هرمز سید با دعای پسری خاقان مغفور خود را
سلطان محمد میرزا نام نهاده بشاهزادهٔ محمد سوار شهرت یافته و در شمیل چهارصد و پانصد نفر از اعراب بنادر بر خود جمع کرده
از آنجا نزد عبد الله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او برخواسته و از آنجا بمیان طایفهٔ بازی آمده آن طایفه
با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نوادهٔ میرزا داود که در آن اوان او نیز در آن سمت رایت استقلال بر افراشته بود
مجادله کرده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل و میناب بحیطهٔ تصرف در آورده و بالآخره از جانب اشرف
جمعی بدفع او مأمور گشته با او محاربه نموده انکسار یافته بجانب بندر سیستان گریخت و بندر با محال متصرف فیه او ضمیمهٔ
ولایات افغان گردید و دیگری زنبر نام قلندری است که در لاهیجان بهم رسیده او را ابراهیم طوسچی بود که با چند نفر از قلندران دریوزه گرد
و قلندران مراحمی تور در رفیق گشته در قریهٔ تنکابن من محال دیلمان مضمون آنکه مصراع بعد درویشی اگر هم نباشد شاهی
از کلاه نمد و تخت پوست بهوس افسر و سریر و از جریدهٔ شاخ و نفیر بفکر علم و نقیر افتاده از جادهٔ قلندری پا بکنار نهاده در راه سلطنت
گذاشت با دعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاده جماعت صوفیان و رشتو ند دیلمان را فراهم رایت تحکم
بر افراشت و دیلمان را با رانکوه تصرف کرد و در آن اوان محمد رضا خان عبد اللو قورچی باشی که سپهسالار و صاحب اختیار
گیلان بود در لاهیجان توقف داشت این خبر را شنیده با هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او
محاربه نموده شکست یافته به تنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تمیجان علاوهٔ متصرفات خود
گردانید سال آینده محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان شده در رانکوه ملاقات فریقین واقع
و قلندر مقهور گشته بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً سلک جمعیت او از شاهسون و سایر رجال انتظام پذیرفته ماسوله
من محال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم آنجا فایق آمده با رومیه که در اردبیل بودند در حوالی آنجا
جنگ کرده شکست یافت و بعد از آن بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون را با خود متفق ساخته و جمعیتی انعقاد داده بمغانات

رفته با محمد قلی خان شاهسون که دم از هواخواهی روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب شده بماسوله آمده بالآخره جمعی از مردم
ماسوله که با روسیه اتفاق و از [illegible] بات قلندر رنگ آمده بخیر بدفع قلندر مصمم گشته در ماسوله بر سر او ریخته سرش را بجهت
سرکردگان روس بردند

گفتار در بیان نسب و مولد نادر

بر آگاه دلان دقیقه‌رس که بهین زادگان
آباء علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت یاری که زادهٔ لطف خداوندی است نه دکر امی فرزند بار زمانه باشد
نه مفاخرتش بنسب است و نه مباهاتش بحسب بلکه سلطنت مکتسب زیرا که بعد دلیل نص و کتاب این جواهر در [illegible] نگاه
نظر بلند همتان نازلترین پایهٔ سلم اعتبار است و پست‌ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است
نه بکان آهن و گوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصا این برگزیدهٔ خدا
و بزرگ کردهٔ لطف ایزد توانا که بعد از لطف الهی استظهارش بشمشیر خویش بوده و نه بزور بازوی ایل و عشیرت و بیگانه
و خویش حرو بانها از نسبت حرو مانش چراغ دودمان افروخته و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان
اندوخته بنام بهمام حدیدش رواح دولت تیموری در ساستین است و در تار رحم کمندش سلسلهٔ چنگیز و تاتار حلقه نشین شعر
ز سهم خدنگش قضا تیز پر * ز تیغ کجش رایت پشت ظفر * اگر نار در افروزد از قهر چهر * چو خورشید آتش زند در سپهر *
اگر مهر از عارضش دم زند * دم صبح آتش بعالم زند * در آتش گریزد سمندر ز بیم * نهد سر بکوه و بیابان نسیم * در تصور
کلک سخن سنج از نگارش این مطلب باز و دنش اولیت اما چون غرض مورخ ضبط کلیات احوال این خدیو بیهمال است
و ذکر انساب نیز از لوازم انتقال برسم اجمال نگاشتهٔ لوح بیان میگردد که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو ایلی است
از انواع افشار و افشار از سلسلهٔ ترکمان میباشد و مسکن قدیم ایشان بوده در ترکستان بعد در هنگام مغولیه از ترکستان
استیعاد یافته از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار و بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی انار الله
برهانه [illegible] کوچ کرده در چشمه کوپکان من محال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس است
در سی فرسخی واقع و در قرب جوار دره شاه و جهان است توطن جسته در تابستان در آنجا ییلاق و در زمستان
در دستجرد و دره جز قشلاق میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و ده هجری
مطابق لوی ئیل در قلعهٔ دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در آنجا احداث و بمولد ابوی شهرت یافته
اتفاق افتاده و باسم جد خود ندر قلی بیک موسوم گردیده در پانزده سالگی قدم بر معارج رشد گذاشت چون در میان
تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوالش
ظاهر و امور عظیمه از دست تدبیرش صادر میشد چون در عالم خود نادر آفاق بود بین الانام بنادر قلی بیک مشهور شد

گفتار در بیان آغاز کار نادر کامکار بتایید جناب آفریدگار از آنجا که نقش بندان کارگاه وجود ربط پیوند مزاوجت را

تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس کسوت طراز جامه قوام و دوام بر بر و دوش بنی نوع بشر انداخته تجرد

مخصوص خداوند صمدیت و تفرد شایسته ایزد یگانه اَلَّذِی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ

حضرت ظل اللهی در آن اوان که آغاز ایام شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش

و کامرانی بود مایل تاهل شده با بابا علی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشار ابیورد و همیشه در آن ولایت بارزگانیه(؟)

داوِ زبگینه معرکه آرای رزم و نبرد میبود از جامه خانه نسبت خویشی آن دودمان تشریف زیبای مفاخرت در بر

خویش داشت آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیه آن سعادتمند شده اکثری از جمله پیگان افشار

سالک طریق امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا

و همخوابه رنج و عنا شدند بالآخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدره سرادق عفاف در سال

هزار و صد و سی و یک هجری در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب مزبور گذشته شاهزاده رضاقلی میرزا

بوجود آمده و بعد از رحلت آن مستوره رخ بنقاب تراب کشیده همشیره دیگر او را در سلک پرده گیان حریم عفت

انتظام دادند که نصرالله میرزا و امامقلی میرزا که هر دو ان آن درج و اختران آن برجند هرچند که در آغاز ظهور کوکب

اقبال این خدیو بیهمال وقایع و اموری که در سمت جرز(؟) و ابیورد و مشهد مقدس و قلعجات اکمرود(؟) و ناحیه دشت از اکثریت(؟)

با افشاریه اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر ارباب عناد بوقوع پیوسته که از بد اندیشان در حلول

کار ایشان بظهور آمده و جنگهایی که با هر روز با یک و ترک و تاجیک واقع شده تا اینکه ایران آرام در سرحدات آن قرین آرام کرد

اگر شمه از هر یک تحریر یابد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی میکرد و خارج از حوصله قبول و تدوین شیرازه لیکن

چون درین روزنامه ظفر باقتصار سخن مامور و غرض اصلی مورخ ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی

داشته کمیت قلم را بجانب اختصار عنان گرا میسازد که بعد از آنکه بزم آرای دوران در عشرت سرای ایران ساز ناسازی

کوک کرده و در هر گوشه از مخالف و موافق نوا ساز شد از هر پرده چون کاسه طنبور صدا بر خواسته ترک و تاجیک چنگ آسا

بناخن سینه حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی از دست داده در دایره محنت کف زنان افسوس گشتند

و هر جا قوی دستی بود دراز کرده بال خودسری و کردن فرازی بر آورده پا از اندازه بیرون گذاشت و هر جا جنگ مغزی بی مایه مانند

چوب تق علم کرده شاخ بلندی بر افراشت از آنجمله ملک محمود سیستانی اسب اطوار بکینه سبق مذکور شد روز جاده اطاعت

بر تافته و مشهد مقدس استیلا یافت حضرت ظل اللهی در آن اوان در کلاه ود ابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت

نظر کلام

شغل ملک داری و با چنگال خونریز جلادت شاهباز اوج دشمن شکاری بوده مانند شیر صیاد و پیوسته بصید پیشه خویش طعمه بخش

کام بیگانه و خویش میبودند چون دیدند که ساقی چرخ مینایی از ساغر ماه و مهر خونابه غم بکام اهل ایران ریخته حریف

سنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان شکست و راهزن فتنه جوی دهر دست تطاول کشوده راه آسایش

بر روی دور و نزدیک بست همین را موسوم غیرت آنحضرت بر شاقه بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد بخت فرخنده

طراز و نیروی عزم بلند و همت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات سکنه ابیورد و دره جز و کلات را بحوزه

خدمت خود در آورده کلات را که حصن حصین و حصار متین خدا آفرین بود با قلعه دره جز و ابیورد که پیوسته جولانگاه

اشهب کشتی نورد و مسکن و ماوای جوانان اخلاص پرور دیو دبرای افراختن بیدق حکمرانی اختیار و بیار رجاء

کرد کار آغاز کار کرد آری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش نیز در ناخن شیران کند کی حوصله و رزد که بر گفتار خصلت

از روباه بازی چرخ بلنگ خو بجهوشیر مردی و برتری گردن افرازد و بزوری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق

اطاعتش خم داشته اند کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد و ایلات عمده که بهمراهی توفیق سر قدم

ساخته سالک طریق اخلاص گردیدند فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب بآنجناب داشتند و دیگر

اکراد ساکن دره جز و ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هرچند طوایف دیگر نیز در میانه بهره اندوز

خدمت خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو طایفه از بد و حال بهمدستی تایید خدای متعال بازوی اقبال خسروی را

منزله دو دست خصم افکن بساعد بخت فیروز را مساعدت سعادت دو پنجه دشمن شکن بود و بعد از چندی بعضی

از افشاریه و اکراد که صحرا گرد و وادی ساده لوح بوده اند بوسوسه نفسانی مختلف الآرا گشته از افشاریه فرقه که

صاحب قلعه و جمعیت بوده مباشر کلان و عمدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام مخالفت کاوش و بعضی

بارض اقدس رفته با ملک محمود الفت ساز شدند و از اکراد دره جز و ابیورد جمعی با کرد خبوشان پیوسته کردی

با نرکمانیه عقد موالفت بسته و هر یک بقدر امکان رنگ هاریخته و شعبده ها برانگیخته با دشمنان آمیخته آنحضرت و راوقد(؟) خشید

سوار سیصد و چهار صد خانوار از ایل جلایر که باطها بیقع(؟) بیک و یکی بابا و قرخان نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد

و فتوری در اخلاص قوی بنیاد را راه نداده و در شدت و رخا ملتزم رکاب فیروزی انتساب و در گنجور بستی سایه آسا

دنباله رو چتر خورشید قباب بود آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان

کمربسته دولت از ابتدای همین ساحه رایت عزم افراشت و با هر فرقه بنای گیر و دار گذاشت در بیان توجه موکب فیروزی به ارض اقدس

مقدس بجانب ارض اقدس همیشه مانند بدر انور روشن است که جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبه آفتاب بلند پایه زیست

نکارش

خفاش طبعان تا طلوع طلیعهٔ نیر جهانتاب بهمچکه در مقدمهٔ کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز ظهور کرد
روزی سپاه بدولت خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم طوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بر دوش کشیدند از آنجمله
قلیچ نام بابالو ولامقع ابیورد افشار بهتر که از جهالت در روی بر تافته نزد ملک شتافتند چندی در این حرکت از افشار به طبع غیور
خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان یک خیال را بهر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه شدند تا آنکه
ملک سایدی را آنکه چون در ملک خراسان همیشه از جانب انتخاب اندیشمند و هراسان می بود معتمدی را نیاز مندانه روانهٔ
نزد او کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاده که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست
اگر در عالم یکجهتی موافقت مرعی گردد منتج فواید خیر و باعث انسداد راه فساد خواهد بود آنحضرت نیز قبلی سزاول ملک که عازم
ارض اقدس شده بعد از حصول ملاقات با ملک اظهار صداقت کرده حرمت او را رفع و تکفر این افتاده که در خلوت یا آشکار
وجودش را دفع کنند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بجوهر متعهد گشته فرمودند که در جرید بازی خود سازی کرده مهیا باشند
منظور اینکه آنحضرت در اثنای جرید بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش بپردازند و هواخواهان هر یک
با تباع و خویشان او در آویخته از مرکب هستی در اندازند روزیکه در میدان کاوس لوک مشهد گرم جرید بازی بعضی از مردم عبادیگری
ملک دست انداخته چون زمام توسن امور در دست رایض قضاست پشت دستی که تا زیانه آسمان در پیش از پنجهٔ
آفتاب پشت دست بر زمین گذاشته دست آنحضرت بر دامان اسب ملک خورده جلو بدستش نیامده ملک از آنجا که
سرمست بادهٔ هوش ربای نخوت بود توسن امعی کرده بعد از انفصال میدان بجانب شهر عطف عنان کردند تا آنحضرت
پیوسته در کمین وقت میبود تا اینکه بنصایح مشفقانهٔ امانه قلب قلیچ خان ولامقع گروه با اظهار التیام پشیمان شده از اینجو در رام
ساخت بعد از آنکه ملک را به فرسخی مشهد مقدس ترغیب بشکار کرده ملک بخواهش آنحضرت یکروز پیشتر حرکت کرد
حضرت ظل الهی روز دیگر قلیچ خان ولامقع را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود دلفریبی یا مغانه از اعمال مشهد مقدس چون
صید بدام افتاده را از دست رها کردن بمقتضای عقل خداداد دانسته نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف یکدستی
و در باطن بسان دم شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را
جمع کرده همت بدفع کینه جویان گماشتند در بیان آغاز محاربه جناب نادری با ملک محمود و بعون حضرت سبحانی ملک محمود بعد از وقوع
این واقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزاده سرو حدیقهٔ ریاست جز برگ پیدا کمان بر نخواهد خورد
و بارگران زیاده سری را که در دوش دارد و بسر منزل نجات نخواهد برد و عندلیب ناطقه اش نوای خمول گردید فرد
روز اول که دیدمش گفتم * آنکه روزم سیه کند اینست * پس باکراه جنگ نوشت که با من ملحق شده بدفع جناب
نادری پردازید یا کار جنگ آماده باشید اکراد با او جواب دادند که اجتناب کردن فرار نمودیم و دلاوری مبسوط الید
جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت استحکام تصور همین از حوصلهٔ ضمیر باهر بیرون و این خیال از حیز قدرت ما افزونست
ملک چون عذر ایشان را مشوب بمکر دانسته از کلی رعایت جواب آنگروه تشمام رایحهٔ حذر کار نمود عزم تنبیه آنطایفه
کرده چون راه کلات و چپچه و مهنه مشتمل بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعجات محکم بود عزیمت آنسمت را مقرون
بصلحت ندانسته با پنج و شش هزار کس از راه رادکان روانهٔ خبوشان گردید و در منزل مزبور جمعی از اکراد
کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است
ازین ماجرا درگذرد از آنجا که ملک محمود را داعیهٔ خود بینی دماغ شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع پی کرده باز کرده
همین سبب باعث عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمده از نتایج بخت
مغلوب شده فراری و در قلعجات خود متواری شدند و ملک بلا مانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد
ناحیه جمعی از عورات و اطفال ایشان را برسم یورغه مال در ارض اقدس ساکن و زمام اختیار ایشان را بدست خود گیرد
اولا تاخت قلعهٔ زیرا انمور که در دو فرسخی خبوشان واقع و بضیق انجلاعت بود پیشنهاد خاطر خود ساخته بمحاصرهٔ قلعهٔ
مزبوره پرداخته در خلال آنحال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسید توضیح انتقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت
ملک بسمت خبوشان حضرت ظل الهی چون بحر جوشان و رعد خروشان با شوکت شایان و افواج رزم کوشان از درگاه
تعصب ابیت بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب
توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته اکثری را مقتول و معدودی از آنگروه از ورطهٔ هلاکت جان را بسلامت
بدر بردند ملک محمود از بین واقعه بیخبر گشته قلعه گیری را تاب و شمشیر عاجز کشی را آب ملاحظه کرم گرفته کیر و قلعه در شرف
تسخیر بود که دفعتا حضرت ظل الهی با جوانان صف شکن و دلیران مرد افکن عربده جو و نعره زن از یکطرف نمودار گشته
بحملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده از تنگنای محصوری
نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود بعد از وقوع تلاقی
و ظهور شکست از پای قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل الهی عورات و اطفال اهل قلعه را با
ایشان از قلعه بر آورده در یکطرف قلعه در جانب دشت نزول و در آنشب اکرادی که از خوف ملک
در پیغولهٔ مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس حیات تازه و بهجت بی اندازه یافته با رؤس سر قدم ساخته
بخدمت آنحضرت پیوستند و تجدید از روی مصادقت عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک ملک نیمروز عزم خراسان خورشید

عالم افروز از قلعه افق تیغ کشیده آهنگ خود نمایی کرد ملک محمود دلاور عزم افراخته طرح جنگ انداخت جمعی جهانگیر حریف را
قاهر و دست سعی را از دامن مطلب قاصر یافت گسسته عنان شکسته سنان روی برتافت و بقیه توپخانه را حصار خود
ساخته بطرف ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد در حد مشهد و حوشان از اطراف ملک
کرد آنگیز گردیدند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکه جنگ آید فایده نکرد چون طایفه افشار و اکراد تا آن زمان منکر یراق
تفنگ و همیشه با تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ بودند آنحضرت ایشان را از ورود آن کش توپخانه و تفنگ منافی حزم
دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد مصروف نمودند عزم کردند ملک نیز عرصه باره
مغتنم دانسته وارد ارض فیض توام گردید در بیان تسخیر یک قلعه از قلاع ابیورد در زمان دولت روز افزون چون یکی قلعجات ابیورد
که در تصرف افشار به اضداد ایشان و محمودی شده و در صدد مخالفت بودند از انجمله جماعت ایرلو ساکن یک قلعه که در حوالی ابیورد
واقعست هر چند که موسم زمستان و شکر بر ما خارکه تاب و توان بود و لیکن حضرت ظل الهی از آنجا که همیشه سر گرم نشاء
تایید ربانی بود نیز شترت بر دار بن عزم ظفر پرور دا فسرده و سر دی و کشته با دلیران عرصه نبرد قلعه مزبور را احاطه و اطراف
آن را بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رود خانه را بقلعه بست و آبروی کار را بیابعده حواله در کوب ساخته
قلعه گیان را هدف تیر و تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا بهر من ستی آن طایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین
استیمان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت پویان کردن بر ربقه اطاعتش گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده
اهل قلعه را کوچانیده با بیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون اهل قلعه باغواده نیز که مسکن طایفه گوندوزلو افشار بود
در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار یک قلعه رایت توجه بآن صوب
افراخت و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از هر طرف حوالی آن تپه داده خاک بخته بلند
ساخته استاد نقب زن و چاه جویان غار انگن آغاز نقب زدن کردند مقارن و فی نقب بزیر حصار اهل قلعه
از گنج کاوی چرخ و کلنگ لشکر پیرونیان پی برده سر رشته نقب را بدست آورده خواستند که آب بر آن بسته آتش فتنه را
فرو نشانند پیرونیان تیز دستی کرده نقب را از بارود انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه گیان را که داخل نقب بودند
دود از نهاد بر آمده با دیگران سوخته و جگر تفته روانه دیار عدم شدند دیوار نیز منهدم گشت قلعه گیان با زچوب و خاک
با آن موضع رخنه را دچیز آن سپاه نصرت پناه بستند چون نقب کاری ساخته نشد یلداران پیر توان سنگ از اطراف
جمع آورده و چهار حد قلعه را بفاصله صد زرع کما بیش از خاک و خاشاک بشابه تلی بلند که بیست و یک زرع عرض و نه زرع
ارتفاع بیشتر داشت کوه سد بسته ابر آن جاری ساختند و در عرض دو ساعت آب احاطه حصار کرده رخنه بر اساس

بنات قلعه بود زده اساس بنیاد قلعه بر دستی آن سیل بداما ن چون خانه حباب بآب رسیده و در بروج و بیوت
آثار خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا ظاهر گردیده مردم آنجا کوکب طالع را منقلب دیده دست از جان شسته وارغوان
اضطراب مانند سرشک از خانه چشم روان شده و از روی ندامت بپای سرور آن فرو ریختند خدیو یگانه چهار نفر از آن
الطایفه را که مایه فساد بودند معرض تیغ یاسا نموده برات نام که خداوند ایشان را که مرد شیطنت پیشه بود بگلوله تفنگ
نشانه تیر فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ساخت و برات حیاتش را با تش حواله کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر
فرستاده و پس بجانب ابیورد دیگر بیک لوای ظفر پیوند نمودند بعد از چند روز بال کشای شهباز همت بلند بعزم قتل مردم قلعه ژنجید
کردند چون قراخان نام که بزرگ قلعه مزبور بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهواخواهی ملک محمود تشنه مرد
حضرت ظل الهی در جمعی که مشغول محاصره باغواده بود از طلائب بیک و کیلی جلایر را با چراغ بیک قشار و جمعی از دلیران نامدار بطاقای
آن نایره مامور ساختند و چون آب را چند از چهار سید کلات منشعب میشد مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی
ترتیب داده که محافظت آب کرده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر برج آمده
با مامورین جهاد درست خاش داده جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرده در روزی که آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت
یافته وارد ابیورد شدند این خبر هول انگیز بعرض اقدس رسیده شهباز همت والا بعزم شکار زاغ چند زاغ چنگل جلادت تیز و در پنجه
یارا خونریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از سر راهه میان جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچهار ده رسانیده
مفرقه سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده دررا ابر را چند جلوه فرمای شب برق چند گشته جمعی از پیادگان جلادت
قرین را بدر ب قلعه تعیین نمودند که بکشاب نی زاده اقدام و اگر ترکمانیه قلعه قصد فرار نمایند اعلام کنند دراز روز قلعه گیان
اقبال اگرده خدیو بیهمال بلند اقبال بچارده برگشتند از اتفاقات در همان شب جمعی از تاتار یه مرد با مداد و قراخان آمده
دار با جمعی از قلعه بیرون آمده ایشان را در کمین گهن باز داشت و خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان در ب قلعه خروج
آن جمع را از قلعه تصور فرار ترکمان نموده خبر بجد یو بلند اختر رسانیدند آنحضرت وقت صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک
سوار شده ، بر فرسخ از چهارده طی ره بر را چند نزدیک شدند قراخان دفعتا بهیات مجموعی از قلعه سوار شده ترکمانیه از سمت
میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته با شمشیر های آخته بر قلب سپاه کینه خواه تاختند آنحضرت تکیه
بیاری جناب باری عز اسمه نموده بمدلول وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا از قلت خود و کثرت آن گروه
اندیشه نکرده با دلیران نبرد پایداری ثبات و قرار را فشرده و دست باستعمال آلات حرب و پیکار بر دند و در اندک زمانی
جمعیت آن طایفه چون طره خوبان تاتار تار و مار و ترکمانیه تمامی روانه وادی فرار گشتند و موکب والا با نصرت ظفر بچارده

برگشتند و مقارن آن جمعی از تاتاریه برای مراسم اعتذار بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاودت گرفتاران با عجز نمودند
آنحضرت نیز مسئلت پذیرفته گرفتاران را از طرفین مرخص و همانشب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرکز شدند و روز دیگر که
سلطان این بلند حصارم از قلعه چهارم رایت اقلیم گیری برافراخت قراخان شب در مقابله از قرص مه رانو سپر انداخته
خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه زاغچه اعلی لوای ظفر پیوند کرده چون قراخان حال خود را تباه و روز خود را سیاه دید
دست در دامن استیمان زده از قلعه در آمده و متعهد خدمت گذاری و متقبل رسم فرمان برداری شد آنحضرت نیز بر تواتر حرکات
او را مقرون بعفو و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف شاهدان که هر روز در آنجا کوه
تمار [illegible] پرداخته چون ترکمانیه [illegible] ایلات و [illegible] که در عهد و [illegible] و در روان می بودند در مبادی آن اشکال
باغوای سعید سلطان کلاشر دردن پا از جاده انقیاد بیرون گذاشته آن ولایت را تصرف کرده بود حضرت ظل الهی بدستور
ایشان از ابیورد با یکه تازان عرصه نبرد دوا در نشاء و مرحین بیگ ولد سام بیگ و کیخسرو بیگ نیز که اظهار یکرنگی و اخلاص
باین دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد و هواخواه از خبوشان بموکب مقدس پیوست
سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون تاب مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه انتمت وارد با غیاد و [illegible]
واز انجا [illegible] بخت سعید با جمعی از رؤسا و اردهستان اسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تکرر عهد صداقت
و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و مرحین بیگ و کیخسرو بیگ رخصت انصراف یافته در خلال
انحال باز قراخان زاغچه بر سر نخچه خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمّر کرد که [illegible] العقلا گزندی
بذات مقدس رساند بیکی از اخلاص کیشان غدر و کید آن بداندیشان را بعرض خدیو ذیشان رسانید همگی ایشان معروض
تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند **در بیان [illegible] رضاقلیخان [illegible]** در اثنای این احوال
رضاقلیخان نامی از دربار شاهی بسرداری خراسان تعیین گشته از عرض راه [illegible] که سردار عازم خراسان بود بنابر آوازه
اشتهار شوکت نادری که سامعه افروز [illegible] و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم خبوشان شده مسئله
جمعیت را با اکراد انعقاد داده به [illegible] ملک محمود پردازد چون برای والا معلوم بود که معامله اتفاق اکراد با آنحضرت
ممتنع الوقوع است بشهامت دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند
منزل موسوم بمیر کهریز را که در یکفرسخی مشهد مقدس که در سمت خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپایان تیز ساخته ملک محمود نیز
با استعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین نایره حرب و ضرب اشتعال یافته دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی را
از اعوان ملک روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمه چنگل شهباز بارک [illegible] مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را

به پناه شهر کشیده خدیو [illegible] نیز همان روز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد و مضرب خیام ساخته قلعه طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب
و در سه فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی [illegible] بعراق واقعست مقر کوکبه نصرت انتساب کرده راه آمد شد بر ملک بسته
هر روز سه روز یکمرتبه ادهم تیزگام را با فوج خونآشام در حوالی قلعه جولان میداد و زخمهای کاری سیف و سنان زخمهای
اندوه بر دل محصوران میرساندند محمود چون رزم سازی و میدان داری آنحضرت را میدانست و معلوم او بود که با جنگ
میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا گشته پشت بقلعه کرده فرو میکرد و بسیاری از مردم آن توابع و نواحی خدمت آنحضرت
اختیار کرده همان چار دیوار شهر را ملک مالک گشت در سیاق این حال رضاقلیخان وارد خبوشان شد و شاهوردی بیگ
شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان بود بشعبده [illegible] گشته رضاقلیخان را حالی کردند که هرگاه جناب نادری [illegible]
عرصه را بملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افراز در سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد
رضاقلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد که جنگ با ملک
مغرور در [illegible] عنان تهور را کشیده داشته قدم پیش نگذارد و بعد از رسیدن فرستاده او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز
دست از جنگ برداشته با نتظار ورود سردار همان قلعه حاجی تراب را مقر موکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز
در سر راه اکراد خبوشان را جمع کرده عازم مشهد و مرحله پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید که سر رشته کار
در زمام اختیار بدست سردار آمد چون حالت او دستگاهش معلوم ملک بود خود را [illegible] چشم روشنی گفته با خاطر آرام امیدوار [illegible]
مقدس بعزم مقابله با لشکر و توپخانه از راه سر ولایت روانه شده بیرون اندیشه مخالف طی مسافت کرده وارد جناب
سردار نیز [illegible] و آغروق را در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه دامنه کوه باتفاق اکراد خبوشان متوجه ارض فیض بنیاد گشته
در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد مقدس نصب خیام اقامت کرده در آنشب خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را
باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب نموده هنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت ملک اتفاق کرده دروازه را گشوده
و با اتباع ملک که در میان شهر و بازار می بودند در آویخته ایشان را مقید و چند نفر از اعیان [illegible] شتاب
برای ابلاغ نوید این فتح الباب روانه نزد سردار نمودند **از امور اتفاقیه اینکه** ملک بعد از ورود بجناب مطلع میشود که سردار
از راه دامنه دامن همت بر کمر عازم ارض فیض انتساب و احوال و اثقال او در لشکرش در قلعه حاجی تراب مانده
از استماع این خبر در جناب درنگ نکرده بسمت قلعه مزبور روانه و سردار همانشب که وارد باغ خواجه ربیع میکرد این خبر
وحشت افزا خاطرش گشته با جمعیت خود بر سر راه ملک رفته تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف
بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما ملک چون توپخانه و لشکر را محیط لشکر خود ساخته و در قشون سردار آن مقدار [illegible]

واستعداد نبود حملات الفوج رخنه کر ثبات و قرار ملک نگشته کاری نتوانستند نمود سردار جنگ را موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشته بستر استراحت گسترده بر بالین غفلت تکیه کرد و لشکریان نیز بشیوه سردار خویش پیش گرفته هر یک در گوشه رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ خواجه ربیع که جای سردار را خالی دیدند متعاقب او شتابان گشته در مکان مزبور سردار و معسکر بردار و مژده رسان این اخبار شده سردار نیز بابر خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود حسیات حرم و رفقای خود را بمهدی مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات حرم نشین بود محول داشته او در ارگ که شهر عبد مهدی آنشب حرم کسان ملک را بر داشته ببرج و اطراف شهر متواری شغل دفاع خود دار شد همان وقت کس فرستاده ملک در الذین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور بالدستگاه و جمعیت بجانب شهر ایلغار کرده از دروازه بارارک که در تصرف مهدی بود داخل شده او لب جنگ کشود قزلباشیه را پای ثبات و قرار از جا رفته وداع صبر و قرار کرده شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را تصرف و با شهریان نفاق اندیش راه مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هر چند که از آینه آغاز کار صورت انجام را بعین الیقین دیده و مبدا انستند که مال کار سردار ناپایدار بکجا قرار خواهد گرفت لیکن از آنکه غنچه سر بسته این امر مبهم در گلشن کلمن برای یکار کرده معلوم نظار کیان این انجمن کردیدکه کوهه رفاقت الطایفه را جز ثمر ندامت باری و گلستان احوال ایشان را امید بهاری نیست بدون آنکه سردار را اطلاعات نمایند عزم ابیورد کرده سردار نیز توجه خبوشان شده بعد از دو سه ماه باز تهیه سرداری را از سر و قزلباشیه و اکراد را بار کرفته هوس جنگ و با اظهار حیات اعاده این تعارف مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمده هر باره ملک محمود بمقابله او پرداخته و او را بسمت خبوشان گریزان ساخت و این دفعه کار سردار بالمره از حلیه انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد در بیان سردار محمد خان ترکمان با طرف و مجمع و مهمات با جناب نادری در آن اوان آذربایجان مقر گرکبه شاهی بود چون این خبر بسمع اعیان دولت رسید رقم عزل بر صفحه احوال رضاقلی خان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان نامزد ساختند تا پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصه را خالی دیده اوقات تسخیر نیشابور را پیشنهاد خاطر ساخته ملک اسحق برادرزاده خود را بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصه خراسان لوای جناب نادری که امیدیاری و توقع مددکاری از او توان داشت نمیدیدند در مقام استغاثه در آمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز نوید توجه موکب والا و تهدید و کم مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا مژده رسان کوشمال اعدا گشته خود را استعداد سلک جمعیت را از افشار و اکراد دلات منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه بعزم امداد ایشان روانه و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره

اقدس معسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور با جمعی از اتباع او از مرحله حیات دور شده خویش در باغی متحصن گردید بعد از وقوع این امر عالیجناب غفران مآب ملا رفیعای کیلدانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون شیوه فتوت و جوانمردی مقتضای حمایت عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق را از شکنای تحصن مرخص و روانه ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجزنوازی ملک را رهین احسان و سرافراز ساخته آشتی فرا دارد اراده او نیز در ضمن کرده باشد طایفه وحشی نژاد اکراد بنابر واقعات زمان ماضی با معزی الیه راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذا و اجلال ملک اسحق کردند اراده ایشان چون منوط باذن از دیوان رضای جناب نادری در دست نداشت در عقده امتناع مانده در هنگامی که سررشته این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در او کشاکش و نایره شرارت اکثر هوای ترکتازی نعل با در پای دوران در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف گشته بسرعت تمام عازم نیشابور و در منزل قدمگاه پای ثبات افشرد و آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد نیشابور لوای مجادله افراشته چون ملک از بیم تیغ و سنان دلیران مهابت کیش نوبگانه راه لشکر خویش ساخته باخذ نوبد ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام نمی کرد کاری از پیش نرفته اگر چه اساس قرارش منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند تا چند نفر از افشاریه و اکراد نیز رخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان برادر آنحضرت نیز زخمدار گردید بنابر آنکه همیشه توسن سرکشی طایفه اکراد از مشرب بی باکی آب بی لجام خورده سرکرده کامی رای نشدند با اولجه و اسبابی که بدست آورده بودند از صولت ملک و غلبه آتش هر یک سر خویش در راه مساکن خود پیش گرفتند از رفاقت انجماعت کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع این حال نیشابور را محصور ساخت اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آنولایت بشفیع خان بیات حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرد بعد از مجی بارض فیض بنیاد در خود کمال استعداد و آغاز فرمان و استبداد کرده از نیک رای چیقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داده لیکن هاتف قضا از کشف لسان الغیب این رباعی بگوشش میخواند رباعی نه هر که چهره برافروخت دلبری داند * نه هر که آینه سازد سکندری داند * نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست * سپاهداری و آیین سروری داند * چون اهالی بوقبیح که قصبه ایست ما بین مشهد مقدس و ابیورد سر از ربقه اطاعت او بر تافته بودند اولا آهنگ تسخیر آن کرده ملک اسحق را باین امر مامور ساخته مردم بوقبیح نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته ملک اسحق بوقبیح را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولان مشهد بسمت رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد

مقدس بیرون آمد که بمدافعه آنحضرت پردازد و از آنجا بر سر خبوشان آمده در شترپا که از مواضع مشهد مقدس است تلاقی فریقین
اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر در جمعیت نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار بعزم خانه و دیار خود کردند
آنحضرت با چهار نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردید بعد از صدور این امور فتور افشاریه ارباب حسد و عناد
فرصت فساد یافته از راه قصور اعتقاد در رفته از ترکمانیه بسمت درون استمداد و آن طایفه نیز به تسویلات ایشان تارک عهد
و انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را متصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج
قلعه معرکه آرای نبرد شده افشاریه مزبور را با ترکمانیه شکست داده فرار و جمعی از ایشان را در سیخوانه (?) سکنی قرار ساخت و از آنجا
بعزم مدافعه ملک مرکب تهور بجانب خبوشان برانگیخته تا وصول موکب آنجناب بمیاب (?) ملک اکراد را تاخته و سلک
جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت برافراخته بود آنحضرت بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد کرده بعد از
وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار پادشاهی بسرداری مامور بود وارد خراسان شده فتحعلی خان بیات که از جانب
ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب مسموع خبر آمدن سردار جری رو با ملک در مقام خودسری در آمده طنبور مخالفت ساز کرد
ملک دوباره از راه و راست آهنگ نیشابور کرده و فتحعلی خان بمقابله پرداخته قضا را تقدیر دستگیر و کردن او عرضه ضرب
شمشیر گشت محمود دلشهر استیلا یافته ملک اسحق را بالحکومت تعیین و خود عزیمت ارض فیض قرین نمود بعد از تسخیر نیشابور و واقعه جانفزا (?)
آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه وارد و بام بباغ خارج شهر اندرگو (?) از اتفاقات
خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد مثال شده بود وارد چناب (?) بود از آنجا چرمکانی که قنبر
ارنبی در مجاوره توان از فتحعلی خان روگردان شده بملک محمود پیوسته بود در آن اوان از جانب ملک سردار و محافظ آن
نواحی بود بمدافعه پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب والا نیز از طرف ارض اقدس عزیمت نمود بعد از ورود بکوک (?) مهیمن
و فرخی مشهد از عزم ملک واقف شده حرکت ملک را دلیل ادبار و علامت لطف پروردگار دانسته بیمن نگهبانی
بکفرخی مشهد حرکت و از آنجا که پرگار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بدون دست روز و شب
وسیله انگیز و پای سمر (?) آسمان در وادی حاجت روایی این خسرو بلند اختر آبله ریز میباشد بنا بر حسن اتفاق و تایید خداوند
انفس و آفاق ملک اسحق هم از نیشابور بعد از چهار روز وارد منزل طرق و در فرخی مشهد گردید با طرف عصر ملک اسحق از سمت
بابا قدرت و ملک محمود از سمت باغ کلمه (?) با قدرت و شوکت بعرصه کینه توزی و انگیزه و حضرت ظل الهی با دلیران کفر فراز (?)
بیار رفدای (?) با نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای ستیزه و آویز گشته تا افول کوکبه سلطان روز بیارقه تیغ جهان سوز بعد از نهاد
صبر و قرار ایشان بر آورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقارخانه ایشان را متصرف گردید

ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه بر تافته بجانب قلعه شتافتند و در مامن حصار محصور شدند و از گرفتاران معرکه
آنچه ادمی (?) شهید بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که از خواص کسان ملک بجند و مور کلات گشته
کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت ملک محمود بعد از وقوع این شکست بجوار افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله
اطاعتش پابست بودند زنده (?) ترکمانیه اسا و درون و اکراد و خبوشان کس فرستاده فیمابین آنجماعت سازش و ایشان را مطمئن
بوعده نوازش کرده بموافقت خود و مخالفت آنحضرت تحریک نمودند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکشاکش
دست هوس رشته اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر قبیله ترکمانیه را پیش نهاد خاطر انور ساخته وقت
صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یک شبانه روز مسافت پنج فرسخ ایلغار کرده
صبح روز دیگر در غبار نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیدند و در آنگاه مردم نسا جمع و در دلالت و تعاقب
ایشان را قرین اهتمامات ساخته باز از راه میاب و کوهکان بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت فراز
لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از سهم خدنگ شان عقاب پر مرکب خود دسته کرده در بعد کوشه کلان کمین از راه کین
زه کرده خود با چهار صد و پانصد نفر سپاهی بیشتر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم بهار ده ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده
همینکه تلاقی فریقین واقع شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمینگاه دلیران کشانند و آن صید خون گرفته را بر سر تیر رسانند
جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بجانب سنقور گرم عنان و دیگران گران رکاب تا ظاهر قلعه فارغ رکاب جولان
ساختند ملک چون پای ثبات عابر ده بود تغییر در نظم جمعیت خود نداده بهیات مجموعی رسید و متعاقب بازار گیر و دار
گرم گردید و کر و فر از طرفین بعمل آمده و چون در آن اوان شدت سرما تیغ را از حد برده و دلهای یلان از زلزل
برف مانند آب در جویباران سینه یخ بسته افسرده بود بهنگامه جنگ صورت گرمی نگشته ملک بجانب ارض اقدس
و آنحضرت روی با ابیورد آورده و از آنجا بنا بر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن دیار گشتند توضیح اجمال آنکه از قدیم الایام
جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو و جماعت تاتار و عرب در خارج مرو سکنی داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که
مقتضیات عالم کون و فساد است احداث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیده خود از ملاحظه عاقبت کار بسته
هر یک بفرقه از تاتاریه پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداخته تاتاریه این امر را غنیمت شمرده در صدد تقویت ایل فاسد (?)
آنجماعت در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آن طایفه بعد از ظهور آثار اینکه در احوال قاجاریه
جماعت یموت را که از راه اورگنج آمده در مکان موسوم بقراقوم یورت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز بر آمدند
قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت را بقلعه برده محبوس و دو فقره بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع

این حال جماعت تاتار و اعراب کوچ کرده بموضع مشهور رکال که در دوازده فرسخی مرو واقعست رفته اقامت ورزیده و بقیه مارو چاق
و زنگلانیه استعانت کرده چون بر سر آب مرو نشسته بودند آب را از قلعه کیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع ساختند
ملک محمود را از اختلال حال و اوضاع مرویان اطلاع حاصل و بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان را بحکومت آن ولایت تعیین
و حاکم مزبور باتفاق اشرار مارو چاق و زنگلانیه دست تطاول دراز و تا مدت سه سال آن ناحیه را تاخت و تاراج کردند
چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بغلاکت و زندگانی بسر حد هلاکت انجامید دست تشبث بذیل یاری و دوام دولت
و مددکاری آنحضرت که نظر کرده الطاف باری بود زده بعرض احوال خویش پرداختند و آنحضرت از راه تعصب ملیت دامن همت
برمیان زده بعنایت حضرت ودود و بعزم قبیه آنجماعت از اطراف آن رایت عزیمت با نخود و افراختند در بیان
مقدمات وقوع وقایع محاصرت الکاء سرخس چون موکب جهانگشا از رود اطرزن باهتمام رد و فور آب عبور را از دو خانه
میسر نگشته در سمت آب مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت دست تهی بازگشتن ناگوار حوصله شاهباز
طبع غیور و مخالفت طایفه اوبماقیه سرخس که بسرکردگی مودود خان سلطان جغتایی در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرن
آهنگ تاخت سرخس که از سر راه متوجه مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد که گوئی که لباس سیه فام
ظلمت در قامت شب بر تنگ آب مبدل گشته و بر خنگ سپهر نیز گرد در آن سرزمین از کثرت سیل آب پای ثبات
لای دکان گردید و آن سپه کوه منش لشکر آسمان اوج فوج فوج بسان موج یکدیگر را گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت
باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سررشته جاده از دست پیک نگاه بدر رفته بجا نظر تا طریق
آن شب در خانه زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود خان سلطان چون نوازل آسمانی بر در خانه خود
مهمان دید جز انقیاد چاره ندیده ابواب معذرت گشاده پدر خود را با نزول پیشکش بخدمت والا فرستاده و سرکردگان
قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا
عز صدور یافت مجمع سلطان جغتایی که بمحافظت قلعجات اقدام داشت در مقام آمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته
بر قلعه تحصن جست باز اهل قلعه از در اطاعت در آمده مجمع سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند
آنحضرت ایشان را با سه هزار خانوار از ایلات کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده و خود نیز سایه وصول بر سر
ابیوردیان انداختند در بیان محاصره قلعه غورقان و چپاول تاتاریه مرو و وقایع آن زمان از جمله قلعجات تاتاریه قلعه غورقان بود
که متعلق بعاشور بیگ پاپالو و تا آن هنگام تسخیر آن در عقده تعویق مانده بود چون عاشور بیگ با وجود انتساب
باین دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایل را کان لم یکن انگاشته جعفر سلطان نیز که از ریهای

جشگرک جنوشان بود در موافقت این داستان همداستان گشته باعث اداء آمد لهذا الوای ظفر انتما بجانب غورقان
شقه کش شده و در اطراف قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب داده آنحضرت جعفر سلطان اظهار اعتذار کرده مرحمت خطاپوش
او را با طایفه او رخصت عبور را ارزانی داشت عاشور بیگ بشهابی با جمعیت خود بمراسم قلعه‌داری پرداخت
و از مؤیدات اقبال که در آن اوان توقف کوکبه منصور در خارج قلعه مزبور اتفاق افتاده آنکه چون در ازمنه
سابقه بنا بر عدم مبالات ایام دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه اوزبکیه خوارزم و زنگلانیه بود
شیرغازی والی خوارزم بتصور ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار رخنه جوئی و رزم سازی و بارسال جنود اوزبک هوس
ترکتازی کرده هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان غازی زمهور گشته تا از آن معارک سربازی گشتند پس شیرغازی ترک تطاول و دست درازی
کرده با ارسال رسل و رسایل در آمد و شد تجار و توافق بنا گذاشت در همان اوقات جمعی از تجار خوارزم در ارض فیض اثر
و بنا بر اینکه ولایت چیچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا بدولت ملک تابع بودند ملک پاشایان اعلام کوکه بدرقه
همراه کرده ایشان از اطرزن رسانده اهل چیچه بسبب مطالبه باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیده اموال ایشان را
متصرف گشتند چون در آن اوان آوازه شوکت و اقتدار آنحضرت که مادۀ ابحیات مزاج فاسد خراسان بود
و از سطوت شمشیر خون‌آشامش دلهای جور و ریزندگی هراسان بود با سامع ورثه و دشمن رسیده در بار دولتش قبله
انام و مرجع خواص و عام بود شیرغازی از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنسرور فرستاده بتمنای استرداد اموال منهوبه نموده
آنحضرت لازمه مهربانی نسبت بفرستاده او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول داشتند
اتمعل وسیله رفع غایله شور و شین و باعث التیام فیمابین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالتون جلو ابرشیم
خدمت و امداد روانه موکب ظفر نیاد ساخته بود آنجماعت در پای قلعه غورقان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات
خدیو فرخنده فر بهره ور گشتند نایب بسبب انقلاب اوضاع مرو رئوسای قاجاریه را چون پای تمکن و قرار از جا
رفته بود و دیدهٔ امیدواری بدربار آن مهر سپهر شهریاری آورده در پای قلعه مزبور بشرف پابوس سربلندی جستند
دهم از جانب شاه طهماسب که در آن اوان در مازندران بسر میبرد حسینعلی بیک معیر الممالک بسفارت سیقفار
عال تحقیق کار آن کوکب جمع الانوار که از افق خراسان طالع و فروزان شده روز بروز فروغ عالم افروزش
بر در و دیوار کوشهای ناموری تافته در ایام محاصره القلعه دیده بسرمه سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست
تمنا را از گلزار خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ سعادت کرم کار افشانی ساخت آنحضرت فرستاده
مزبور را اکرام داشته بعد از چند روزی او را مرخص و کوکبه پادشاهی را بجانب خراسان ترغیب و تحریص نموده

چون ترکمانیه عالی ساکن درون بازتجربه مخالف کرده برعادت سابقه سر از گریبان سرکشی برآورده و چون هیچ نطایفه را محمود آجیت
همت مقصور ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بقلعه غورقان مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی
ازجان بازان خاص چپاول بقلعه خورمند که مسکن ترکمانیه بود انداخته اموال و دواب آن طایفه را عرضه غارت
ساخته ایشان نیز از قلعه بر آمده و مهیای جنگ و جمعی از ایشان بشامت پیمان شکنی هدف گلوله تفنگ گردیدند
و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی را گرفتند و قلعه در شرف تسخیر بر آمده اهل قلعه بردامن استیمان آویخته
حضرت ظل اللهی هم دادار جرایات ایشان عذر پذیر گشته رایت انصراف افراشتند و بعد از ورود کوکبه والا نیز دیگر غورقان
عاشوربیک پاپالو قلعه داری را مفاید دیده قلعه را تسلیم نموده بر بقیه اقیاد گذاشت پس کسان شیر غازی را که مدتی در رکاب
ظفر انتساب سالک طریق سربازی بود نیز بعطای اسب و خلعت نوازش فرموده مرخص ساختند و چون شیمه تاتاریه پیشنهاد
ضمیر انور جهود از زرا چپچه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرور را مطرح فروغ لوای مهر ضیا ساخته اولا کس بدلالت
فرستاده اطاعت سرا ز اطاعت برتافتند آنحضرت متوجه ایشان گشته فیمابین محاربه واقع و اطاعت مورد شیمه بلیغ
و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ شده کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت مرو شتافتند و قلعه با مال و حال و نسوان
و عیال بتصرف در آمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بافاغیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته عزم تعاقب فرموده
آنجماعت از باب اطاعت در آمده آنحضرت طایفه مزبوره را کوچانیده در اصل مرو ساکن و با قاجاریه صلح داده همراه کرده
مورد عاطفت علیا و روساء فریقین را از ملازمان رکاب والا ساخته اعراب را با خانه کوچ با مورد فرستاده خود
عازم ارض اقدس و بالا مشهد مقدس فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب والا گشتند دربیان توجه اعلیحضرت
شاه طهماسب بعزم محاربه با ملک محمود سیستانی بجانب خبوشان و ورود جناب نادری قرار حرکت موکب والا
بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید مضمون اینکه فرد مهر درخشنده چو پنهان
شود * شب پره و بازیگر میدان شود * فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردیده که شاید
در آن ناحیت دست تسلط یافته با ختلال کارش پردازد و سر رشته حالتش را از انتظام انداز د چون صیت
مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسرده اوضاع آن دیار را از زلال جویبار تیغ
آبدارش تازه بتازه و قرین بهجت بی اندازه گشته و ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای گیتی نورد آنحضرت میدید
شاه طهماسب که در آن اوان در شاهرود و بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت ملک محمود بجوین سپهدار ی
فتح علی خان قاجار را بامید یاری و مظاهرت مددکاری و اعانت آن زبده سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین

روانه دورچین حرکت خود حسینعلی بیک معیر الممالک را بخدمت آنحضرت فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه و نادر زمانه نمود تا
ملک محمود را از زمان در سر راه قلعه جوین را محاصره کرده بتصرف مشغول و تسخیر سایر نواحی بود که آوازه انصراف موکب نادری
از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال برداشته بسمت مشهد
مقدس شتابان گردید و مقارن آن حسینعلی بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع وقوف واقفان عتبه علیه دولت نادری رسید عزیمت ارض اقدس بعد موقوف و عنان تکاور جهان پیما را
بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه در خاطر خطیرش خطور میکرد که چون فیمابین آنحضرت و اکراد
سابقه نزاع و غبار نفاق در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان آن طایفه در میان
احداث فتنه و شر و کار آنحضرت با شاه طهماسب بنا سازی منجر گردد از آنجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب
وسیله اکسیر دولت آنجناب بود عکس آمیز از پرده تقدیر ظهور نمود فرد صد هزاران طفل سر بریده شد تا کلیم الله
صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعض از طوایف
اطراف روی بدرگاه شاهی آورده بودند از آنجمله از طایفه اکراد جمعیتی کامل انعقاد یافته بود شاه طهماسب را با غوای گران
مید بد عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله جوی آن شدند که بعلاج تدبیر سنگ تفرقه در میان آن طایفه اندازد و خود را
در امور دولت مقتدر سازد و نجفعلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشگزک بود مامور ساخت که با تفاق ایل خود بتهایه
بر سر مشهد رفته با ملک هنگامه جنگ گرم کند تا کمیت کوکبه شاهی گرم تک و پوگشته وارد مشهد شود چون عقل خردمند
از قبول این گونه تکلیف تحاشی میداشت نجفعلی بیک سر از عهده آن پیش آورده شاه طهماسب تیغ تدبیر فتحعلی خان او را
گردن زده این مقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان شده چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند هجوم
عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیات مجموعی بالای بام به که مکفر سکنی خبوشان بود در رفته در آنجا بنای توقف
گذاشتند در آن شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استرآباد بلند شده هر جا گردی دست یافتند از لباس
و براقش عریان میساختند اگرچه از رهگذر امور غبار نفاق فیمابین آنحضرت و اکراد مقتضا عدم بود لیکن در فوقت چون
آن طایفه دست از دامن چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از روساء آن جماعت بشکایت این حکایت عازم خدمت
آنحضرت گشته در منزل میاب در حلقه آنجناب متوجه خبوشان بود در کاب سعادتش ملحق شدند و کلف و لیمن عهد
بند که بستند و جمعیه سام بیک و کیل چمشگزک را برای تولید نتایج التیام در همان مجمع نامزد آن نریمان جلادت
کرده برای دفع شر آب شیرین خوردند بمفاد اَلْعَبْدُ یُدَبِّرُ وَ اللّٰهُ یُقَدِّرُ تیر تدبیر فتحعلی خان صورت نامی

تمکین مطلوب او منعکس پذیر صورت حصول مقصود آنجناب گردید القصه آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد
برآمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد رستم بیک کیمیری و شاه ویردی بیک تیمور زادی فرستاده
که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان
فرستاده پیغام کردند که هر چند که این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران
غازی بمعرکه سربازیست مقرون بصلاح نبود حال بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب وارد شده
اکراد در اخدمت حضرت شاهی میآورم روز دیگر که خسرو ستارگان بزم فلک را بنور حضور خویش آراست
آنحضرت با کوکبه تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذر خواه گناه اکراد شده رفع ماده نزاع
از جانبین کردند در آنجا حکومت خبوشان باشاره آنحضرت بمحمد حسین بیک تفویض یافته بخطاب خانی فایز شد
پس لوای جهانگشا در بیست و دوم محرم سنه ۱۱۳۹ هجری مطابق لوی ییل از خبوشان بعزم تسخیر ارض ارم نشان نهضت
فرموده اولا ملک را در عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او در اثر پنجه غفلت گریبان گیر و سرشته کجی او
نگاشته کلک تقدیر گشته بود بنداد ان جواب جواب داده بسرکشی برخواست و در ارک نشست و راه
تمرد گشوده در شهر زیست و موکب مظفر در خارج مشهد مقدس در محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال عز
و تمکین با کوکبه رنگین عبور و زاویه مقدسه خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک
محمود از برج شهر شروع باندا اخش توپ نافرجام و بلند پروازی کرده صدای رعد آسای آن از اکثر سپاه بگوش
برسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز
نایره حرب شده هنگام شام مانند خورشید جهانگیر عازم آرامگاه شدند و ملک محمود از ظهور طلیعه نیر طلعت خدیو
بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار روجهتی نمایان میشد بر زوال و وبال اختر دولت خود فال زده
در شهر رحیرت سراسیمه گشت تا هر روز خدیو ارجمند با طایفه افشاریه بپای حصار شهر بند رفته از قلعه نیز
جمعی برآمده پشت بقلعه کرده فری میکردند تا اینکه قضیه قتل مرحوم فتحعلی خان بوقوع پیوست در بیان مقتول گشتن
فتحعلی خان قاجار از قضای خالق کردگار چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود
بجز مسامع اولیای دولت شاهی رسید و حرکت قاجاریه استراباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام
سفر امتداد و دو سردی لشکر دی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت بیاق نمانده هر چند که فتحعلی خان مصدر خدمت
نمایان شده در آنوقت نیز پیشرفت کار سلطنت منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت

دور میدید و از کارگذاران دولت چندان اطمینان نداشت ناچار مساعی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب
مستدعی رخصت گردید که با سترآباد رفته تهیه اسباب سپاه کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رخصت او
در چنین وقتی موجب وهن دولت بود و هر چند که امنای آنسرکار ظاهرا اظهار رضامندی میکردند لاکن در باطن بحکم دفع
فتحعلی خان افتاده چون بدون اجازت ناوری از عهده دگر فتن او بعنوان استشاده آمد شاه طهماسب در خلوت مکنون
درون را با آنحضرت در میان آورده آنجناب فرمودند که گرفتن او با شیوه مروت منافی و همان حبس و قید او را
کافیست مرکاه خاطر شاهی با همین متعلق باشد او را اکیرانیده و روانه کلات فرمایند مشروط بر اینکه بعد از فتح مشهد مقدس
باز مرخص باشد شاه طهماسب نیز بدین نهج اقرار نموده در روز ۱۳ ماه صفر آنسال فتحعلی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار
شاهی حاضر بودند گیر انیده فتحعلی خان را در خیمه آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت
بقتل او رضا نخواهد داد و اظهار بار اراده خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان مستوثق و در دربار شاهی
مشغول رتق و فتق امور سپاهی و رعیت بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینه فتحعلی خان را در دل مخمر داشتند
فرصت یافته در جزو تمهید کرده مهدی نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور
ساختند بگمان اینکه آنحضرت را خیال اینکه شاه طهماسب خود مرتکب این امر گشته باشاره آنحضرت خواهد بود
جراتش منع نکرده مامورین با تمام کار او پرداخته سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی مستقلا امور سلطنت
و مهمات ملک خراسان گشته ایشک آقاسی باشیگری و دیوان بیگی ببابا بیک ولد بابا علی بیک و ایشک آقاسیگری بالاوه
حکومت سبزوار بشاه ویردی بیک تیمور تفویض یافت در بیان تسخیر ارض اقدس فیض نشان بعنایت
قادر سبحان بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تایید یزدانی کمر همت بتسخیر ارض اقدس
بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکه ستیز و آویز را افسرده نمیگذاشت تا محمود چون از سانحه قتل فتحعلی خان مرحوم
مطلع شد حیات تازه یافته اینمعنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ با سر
اردوی شاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر سبقت جسته ساز رزم بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع عزم کرده
ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافته و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فریقین واقع شده شکست عظیمی بلشکر
ملک راه یافته جمعی کثیر از اعوان و اعیان او با ابراهیم خان نام که توپچی باشی ملک بود در خاک هلاک
افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار کرده دیگر روی باوردگاه نیاورد و مدت قلعه محصور دلیران
جلادت کیش و ملک گرفتار ورطه حیرت و تشویش بود که تا معلوم هر روز نزدیک شد که او را بهیچ جه بهبودی

بکار او را وآل محمود بیک نزدیکان او در خفیه رقعه‌ای مخبر بود هرچند از آنجا که برهمه نامی که در معرکه توان بکلک چیده

سروار جملة الملک او شده بود چون حولت ملک را نقش بر آب و نمونه موج سراب دیده در جز دیع خان نام

تامین خود را اکرمت حضرت ظل اللهی فرستاده بعد از آنکه اطمینان کامل از جانب آنجناب حاصل نمود شب

متحفظ سمت دروازه بیرون آمده برگشته به دروازه را میکشایم جمعی از لشکریان در کمین بجهة مجرد اعلام من

داخل شهر شوند بود در شب ۱۶ ماه ربیع الثانی مطابق لوی ییل که هنگامیکه ظلمت لیل پرده غفلت بر روی غنودگان بستر

خاک او کشیده و سپه داری افواج انجم و اختر را به تسخیر شهر بند سپهر برانگیخت آنحضرت با ده دوازده هزار نفر دلاور

پیاده از زاویه خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده و در سمت دروازه معهود در کمین کین ایستاده ظهور وعده بر کرملک

منتظر و آماده شدند سرهمه بر رونق تمهید آتش پاسبانان را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکندند دروازه را گشوده

خدیو آزاده به نیروی بخت خدا داد با پیادگان تیغ زن و دلاوران صف شکن داخل شهر گشته آن حوضه خلد

برین را با صحن چهار باغ متصرف شدند محمود و بان که در محلات و بروج مشغول محاربت بودند از مشاهده این حال

سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشتند ملک محمود در هنگام صبح از هر طرف یکی از سمت خیابان چهار باغ

و دیگر از جانب خیابان بالا در کمال جلادت شورش بر دوش شهر در افکندند حضرت ظل اللهی پیادگان رزم

کوش و سرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای آخته از هر جانب بجنگ پرداخته تا پای ارک کشتی حیات

بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته آن جماعت را بارک گریزانیدند و از دو تمام شهر متصرف لشکر فیروز مهر در آمد

بعد از آن حضرت شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانه مقدسه ملایک

مطاف سلطان اقلیم ولایت وارث کمالات حیدری علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه و اولاده

آلاف التحیة و الثنا شده باز بار دوی خود انصراف کرد روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ ارک کرده ملک

چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را از کار گشته دید از در استیمان در آمد به حقیقه زیاده سر و راه و رسم حاکری را

از سر گرفته تحت و اساس سلطنت را که ترتیب کرده بود همراه آورده سپرده و مهدی نام که در بدو حال توین بک

گرمابه مشهد و بمناسبت آن عهد در ایام حکومت توین تا بی با ملک کلکی امیر شکر گرم کرده و در این اوقات بر مسند

وکالت ملک تکیه زده شد اغوای او بود بیاسا رسانیده سایر متخلفه و اخوان ملک مورد عفو و امان گشتند

ملک محمود از راه تلبیس بکسوت فقر تلبس جسته بمفاد ترک الدنیا للدنیا ترک ریاست را ترک تارک تجربه

ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بپوست تخت تبدیل و از خرگاه دارای سلطنت بخیمه قلندری

دردلم

و درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه مقدسه برسم جمعی نشست و سر مو در ازاء این خدمت حاکم ولایت

جام و جرعه کش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت **در بیان توجه جناب نادری بجانب خبوشان بعد در آن**

ایام فرخنده نشان بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری متصرف آن زمینه و سرابر در آمد

چندی از آنجمعی بر آمد عزیمت توقف در ارض اقدس پرنور فیض در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریه را بار جز ارسکه

ابیورد و توابع برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با رضاقلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس

آورده آن مکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حسنت مستقراً و مقاماً بود دارالسلطنه توقف و قرارگاه

دولت ساختند و چون در مبادی حال معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفحه و مناره آستانه

مقدسه رضویه مذهب و زرانده و شود و لهذا الحکم و الا باتمام آن امر خیر فرجام صادر گشته مناره گنبد مبارک چون سقر بنه بود

مناره دیگر در محاذات آن با وج عیوق افراخته شد که قبه چرخ برین را عمود و دیده مهر و ماه را از مسیر زراندود تابنده

می‌ماند حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از عقد امور خراسان کس برای عقد که هر مقصود که سابقا در ایام تیه خواجه شده

معاقد آن شده بطور روانه خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی دلاور ایکان که مغرب با سلطنت بحر از جناب

آنحضرت تمکین نمی‌یافتند و اقتدار آنحضرت در نهات ملکی با ملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اخلال بر آمده شاه جهانبانی

بخواستگاری مطلوب این مطلب ترغیب و بجناب نادری رقیب کردند و ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید

الطایفه دست عهد بر همچنین سخن ساعت شده فرستاده حضرت ظل اللهی را بانیل مقصود با زکرده ابتدا چون

تمهید این قسم امور حوصله مردم بازاری که از عار و حمیت عاری باشند بر نمی‌تابد تا بکنی برو رغیور چه رسد آنحضرت

قطع و فصل این گونه امور را بقبضه شمشیر تیز که محاکمه کار زنامرد و مرد است حواله و رجوع و در دم با هواخواهان

جان فشان عازم خبوشان گشته سه فرسخی خبوشان را مضرب خیام عز و شان منظور آنکه در همانجا که شاه جهانبانی

داکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدور شده باشد این کار فیصل یابد مقاربان این امور شاهوردی خان شیخوانلو

حاکم سبزوار نیز از سبزوار روانه خبوشان گشته محرجین خان حاکم استانو نشته را که حضرت پادشاه در خصوص این مطلب

با دیگر برد چمی با کشف نقاب از چهره ما فی الضمیر که بود نزد آنحضرت ارسال داشت با وصف آنکه آنجناب

صورت این معنی را در پرده خفا داشته اظهار نکرد هنگام شام که خسرو تیز رو سپهر از منازل سپهر در طلوع عیدهٔ تن و شهاب سوی

شهرستان مغرب گرم شتاب شد شاه جهانبانی برهنمایی تدبیر مهتران رکاب قضا نکای شباب بدون اطلاع

سرور فلک فرش بر ابی بوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس فرار خود را بشهر رسانید

تم کاروان مضطرب حال پیچیده از دار
ثابت بازآمده بود ۴

صبح که حرکت او برارجعان آرا انکشاف یافت اسباب و کارخانجات او را که در معسکر ظفر اثر بود برای آنکه پامال
انقلاب و دست فرسود تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و مایحتاج که برای او درکار بود بجهت ایشان ارسال و تتمه را
بارض اقدس فرستاده از منزل مزبور حرکت و در یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه
آمد و شد بر قلعه کیان مسدود ساخته در حین عبور موکب والا از جوانان خبوشان فوجی از اکراد بر سر راه جنود جلادت
بنیاد آمده ببارقه پیکان تیر و گلوله تفنگ اشتعال نایره جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بتحریک سیاه به شاهوردی خان
و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج شاهی بودند پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصا بحکام
گرایلی استرآباد و مازندران نگاشته حضرت ظل اللهی را بخیانت نسبت داده و از آنگروه استمداد کرده بجنگ محمود و ملک محمد
و رزم ساری و غیره که در ارض رحمت بجیلان می بودند ارقام فرستاده که ترک وفاق آن زبده آفاق نموده طریق نفاق پیش
گیرند ملک محمود اگرچه نخست ابراز فرمان شاهی نکرد ولیکن چون دانست که عاقبت بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر
اقدس رسانید هرچند که آنحضرت بسبب نفار خاطر والاگر دیدلا از مواخذه آن ناسپاس حق ناشناس تباهی فرمودند
و بعد از چندی از ایلدت اطراف بامداد قلعه کیان آمده و آنحضرت نیز بعزم جنگ با دلیران عرصه نام و ننگ
سر راه بر ایشان گرفته طوایفی که بامداد قلعه کیان آمده بودند از طرف بیرون و اهل قلعه از طرف اندرون بهیات
مجموعی از سواره و پیاده هجوم آور شده مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران فیروزی اخلاص کیشان جان نثار
بمعرکه کارزار آمده فریقین بهم در آویختند و غبار عرصه هیجا را بچرخ دوار برانگیختند جعفر بیک شادلو که از معارف
جمشگزک بود در آن روز بگلوله زنبورک کشته گشته جمعی کثیر عرضه شمشیر آبدار و بقیه اسیر گرفتار و بقیه ایشان گرم خیز
میدان فرار شدند روز دیگر جماعت قراچورلو که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیر بودند
جمعیت نموده بعزم امداد شاه طهماسب آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور رسیدن آن راهزنان طریق بدرای
سر راه بر ایشان گرفته بسیاری از آنجماعت نیز قتیل و اسیر گردیدند چون در همراه و دست حبس و قید گرفتاران آن طایفه
وحشی خصلت تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را با نگهبان انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را منافی
مروت دانسته بمقتضای مرحمت و رعایت ایلیت مرخص ساختند با وصف آنکه سرما در آن سال بکمال اشتداد داشت
که کوه و صحرا قصر از برف در جامه پنبه دار بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجاب خاکستر سر بدر میکرد بر جای
خویش سردگشته میمرد خبوشان را در کمال شدت محصور کرده و قلعه کیان را در شکنای حیرت انداختند و آنحضرت
مانند کوه پابرجا ثابت قدم در زبده آنجماعت چون از ضیق محاصره بجان آمده بودند وسایط برانگیخته آنحضرت را

اذعان

بترک مطلب تکلیف و آنحضرت بزبان سیف قاطع جواب انحراف تخفیف میدادند طایفه مزبوره چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و وارد ارض اقدس شده
ایشان نیز متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض بنیان برده امر معهود را صورت دهند و کارکنان آنحضرت
غرض آنکه شاه بعد از خارج از حکام و ولایاتی که از ایشان استمداد کرده بودند مددی رسیده و از قرار مجموع کل و ام
مزبوره خواهش شاه طهماسب که آغوش تمنایش خمیازه کش شوق این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران
رکاب از بسکه بر کرم رضاجوئی آنحضرت بعضی برف مرستان را بالتر قاقم تصور که در خدمت اظهار ربدی سردی
نمیکردند تا چون مراکب و دواب از شدت سرما در معرض تلف بود و بملاحظه هوای کار و کار هوا حرکت
و عزم ارض اقدس کرده بعضی از اسبهای خاصه شاه طهماسب برای او فرستادند باز حضرت شاهی و اعیان اندولت
بنا را بعداوت گذاشته طریق نامردمی پیمودند تا آنکه مقدمه گرایلا واقع و از رسیدن کومک مایوس گشتند کیفیت
این مدعا آنکه محمد علیخان تولی ... و اصلان خان که در ایام اقتدار فتحعلی خان قاجار راز دربار شاهی
فرار و از بیم طرف مهجور گشته در مازندران بسر میبرد و بعد از قضیه قتل مرحوم فتحعلی خان از جانب شاه طهماسب
مامور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود بادوره شاهی نقل نماید مشار الیه بر وفق فرمان
عمل و جمعی از غلامان و خاصهای نیز که از شدت و سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران متواری بودند دوران ملو
بکام و ورودی هدر را از ایام دیده و اتفاق شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد و آهنگ خراسان که عنقریب از ورود
ببا جرم من اعمال گرایلا رحیم خان حاکم آنجا بسبب ... جمعیت کرده بمنزل شرف الدین نامی که ملازم حاکم استراباد
و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و استبداد شده و محمد علیخان پیوسته بود در ریخته بسبب سابقه نزاع و اورا بقتل رسانید
روز دیگر که صبح از آفتاب پنجه خونین بچهره چرخ برین کشید عازم جنگ محمد خان شده تمامی خزینه و اسباب
سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز هنگامه انتهابی بموزه اخشی زخوش در آورده و این خبر قوا از سمع شاه طهماسب
و اکراد رسیده یاس کلی باحوال ایشان راه یافت لابد شاه والاجاه از خبوشان حرکت که و در حوالی نوروز
وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی نیز در جیحان فرستاده تمامی خزاین و اسباب مذکور را استرداد و وارد
سرکار شاهی ساختند در همان اوان حضرت ظل اللهی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال
بمجردات علویه شاهد صور غیبیه و استضائه از انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگ که آنرا
قوکوینند نمودار گشته آنحضرت تیغ در دست داشت بجانب آن قوغاز حمله کرده و قورا بدو نیم آنکه اقف

زخمی رسید گرفته و رعدی گرفت بعد از آن بخیمه فاخرکه مخصوص آنجناب بود آمده در برابر آن خیمه چشمهٔ حوضی و در میان حوض

ماهی سفیدی بود بزرگ بزرگ که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرموده ندکه آنرا بگیرید همه رفته نتوانستند

گرفت آخر الامر آنحضرت دست انداخته صید کرد که آن ابر زیر بغل کشیدند و صبح این خواب را بنزدیکان حضور

بیان نمودند که شخصی از حضار این شعر را خواند شعر اگر در خواب بینی مرغ و ماهی ٭ رسی بر تاج و تخت پادشاهی

و تعبیر این خواب حقیقت فرجام که آئینه صورت نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقه اینست که چون قوی بزرگترین

مرغابیان است پادشاهی این خدیو بیهمال نیز اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ اشاره بر اینست که تاجداری

مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق یابد چنانکه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزهٔ تصرف آمد درذکر وقایع

قوی ییل ترکی که مطابق با سال یکهزار و یکصد و چهل و نه هجری روز بیست و ششم شهر رجب المرجب خسرو سیارگان بخت شبستان

حمل کشیده شاهد گلپیرهن بهار در شبستان چمن و در دامن جویبار آغاز جلوه گری کرد و عروس مه آرای لاله و ریحان

در حجلهٔ گلشن بنشو و نما بر خواست و مشاطه قوای نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه گری و گلگونه دلکش

بیاراست عندلیب شوریده حال از عشق گل بدفع خصمان شور انگیز شتا تیغ زبان تیز و فاخته در هوای سرو سهی

بجستجوی رقیبان دیگو گوز نان از سبزه نوخیز سنان و برگ دشنه خنجر خونریز که اکراد که سخنان ایشان مانند

آب و رنگ بهاری بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد شکسته کلات و ابیورد را بمخالفت برانگیخته الطایفه

در محال در جز بسر کرده که لشکر نام بلشکرک جمعیت نموده آغاز شورش کردند تا تاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود طبل

یاغی گری کوفته جمعی از قاجاریه را مقتول و قلعه را متصرف گشته نقاره بنام ملک محمود بنوازش در آوردند پس آنحضرت

ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد در جز تعیین و آن طایفه سپر شیر بر روی کشیده با ابراهیم خان از در ستیز

در آمده جمعی از لشکر خان سطوت بشور انگیزی لشکر شربت فنا بکام نوشیدند از یکطرف کلاشرور و ن بار گلانه بمرگ

و میع ایل و یموت و از یکسمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهوردی بیک شیخوانلو بهستهٔ جمعیت را انعقاد داده با عدت

و استعداد بمعاونت اکراد و پرداخته ابراهیم خان را در در جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن اینوقعه

دیگر باشاه طهماسب آهنگ در جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود عازم خبوشان اند آنحضرت

شاه طهماسب را در میانه مشهد مقدس و خبوشان در قلعه موسوم بدجرد گذاشته خود بخبوشان ایلغار کرده با آن طایفه

ملاقی گشته اگرچه بمراعات آئین ناموس داری متعرض اسرا و زنان آن راه زنان نگشته اما اموال ایشان

و باقی رؤسای خبوشان را غارت و کام ایشان را لذت اندوز مرارت نمودند و از آنجا متوجه در جز گشتند الطایفه را

کما ینبغی بلیغ معروض تیغ بیدریغ ساخته تمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان خویش راه خبوشان پیش گرفتند

جمعی از دلیران عرصهٔ ستیز در موکب آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاور را نگیزه و فوجی باشاره والا

برای احراق خرمن حیات و هدم بنیاد جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز ساخته مامورین

جان نثار عرصه تا دیب و تدمیر و سرکرده آنجماعت را که سلیمان شیخوانلو بود دستگیر نموده چون از حق نعمت بجاری

آنحضرت چشم پوشیده بود چشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه برآورده قلعه خبوشان را محاصره کردند سرکردگان

از قلعه برآمده دیگر باره مقید و متعهد امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهانگشا را بجانب

ارض اقدس پرتو انداز و معطوف نمودند از آنجا ابراهیم خان باشارهٔ آنحضرت روانه مرو و بند سلطانی مرو را شکسته

تا تاریه آنجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شده قلعه مرو را سپرده درصدد اطاعت درآمدند و لا اکراد

خبوشان باز از عهد خود نکول که در پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بمفاد الشَّیئُ لا یُثَنّیٰ اِلّا فَقَدْ ثُلِّثَ سیم باره

بار گی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هرچند که در باطن طالب این مطلب و مدعا بود

اما در ظاهر باز رفاقت کرده بدر از ورود بخبوشان جمعی از مخاصمان خصوصا پیر امیع خان بیات که در آن زمان

ناظر کار شاهی بود چون دیدند که از این نیرنگها نقش موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور نمود ممهد

گشتند که اکراد را ببهانهٔ اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده با این وسیله کاری از پیش برند اکراد

هرچند ایشان را در دوستی خود صادق دیدند با آنحضرت منافق بودند اما جرات این امر نکرده که مبادا آنحضرت

بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر در این ماده سبقت گزین گشته قضیه برعکس نتیجه بخشد پیر امیع خان

و یاران او چون تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب نیشابور

ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای هوس در راه پر اهریمن زده و پیک خیالش در شیب و فراز وادی اضلال

در تک و دو بود چون قدم سعی خود را فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از جانب جناب نادری عذرخواه گشته

بجانب نیشابور شتافت و حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت بتخم تنبیه اکراد بسته قلعه را بشدت تمام محصور که

محصورین چون صورت حال را چنین دیدند طایفه شادلو و قراچورلو را که مردان شمشیر زن و بهادران

صف شکن بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از آنجماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیختند

اهل قلعه بمیدان جلادت قدم نهاده از قلعه بیرون آمدند آنحضرت که همیشه فتح و ظفر در رکابش روان

و تعهد اقبالش در معرکه رزم آوران در دوران است با قلعگیان گرم ستیز گشته ایشان را بی پروای گریز

وبعد از آن متوجه اکراد پرون شده قلب جمعیت ایشانرا بحمله زهره شکاف ازهم دریده جمعی از ایشانرا برهنمایی تیغ تیز
روانه دیار عدم و برخی را آورده در کنار خبوشان بسیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطه عجز و زبونی دیدند
از در استیمان درآمده بخدمت آنحضرت فایز شدند بعد از انصراف موکب مسعود بجانب مشهد مقدس متعهد امر
معهود شدند پس آنحضرت گرفتاران را بمراعات راه و رسم ایلیت مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان را
با دلدشاه بوربوری خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب
روانه نیشابور و کس برای تمشیت این امر و رتق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده بعد از دیدن
شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در اثنای حرکت ایشان هودج مقصود از خبوشان وارد شده شاهد مطلوب را
بشبستان حضور رسانیدند اگرچه درچنین روزنامه ظفر که نوعروسان مدارای اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال
جمله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پرده اجمال میماند دیگر اینگونه امور از فایده عاری و خارج از دایره مطلب کتاب است
اما چون مقدمه وصلت بابا علی بیک و بعد از آن این وصلت که خون دلیرانش غازه عذار ایشان و تیغ تیزش گرز نک
پیرایش بوده از سببات این دولت ابد پیوند شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب خفا از چهره این مدعا گشوده
همانا حکمت بالغه الهی مقتضی این بود که بوسیله این دو وصلت تولید نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت
آنحضرت شده سرکشان فشار و ایلات اکراد که اعظم ایلات بعد از خود ازما به عجز خود اقرار و بانقیاد ازا وعقد
بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند و الا این ماده چنان ماده قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و اثارت
نزاع و فتنه انگیزی کند ذلک تقدیر العزیز العلیم **دربیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق** در خلال این احوال
بظهور پیوست که تا تاریخ مرو بنام ملک محمود نقاره عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بود ملک هر روزه نوشتجات
بایشان نوشته افاغنه را انگیز یک [illegible] چون در مقدمه خبوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامیکه از جانب
شاه طهماسب مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور می یافت مخفی داشته شد خاطر انور از این رهگذر غبار آلوده کلفت [illegible]
در نوقت که بروز این خیانت ضمیمه افعال سابقه گردید افنای او را بر ابقا راجح شمرده محمد خان چلایر را بجون
او را بقصاص خون محمد بیک مین باشی چولاکه از کشتگان تیغ بیدادش محمود بود با ملک اسحق بقتل رسانیده ملک محمد را
که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد ابراهیم خان [illegible] فرستاد و نیز مومی الیه را در عوض خون قتیل خان
برادر خود عرضه تیغ انتقام گردانید شعر هرسری شایسته تاج بزرگی که بود گر نسازی باقضا سردر سبو دادکنی
وبعد از رفتن ایشان ملک اسدالله خان حاکم سیستان را که در آن اوان از سیستان بخدمت آنحضرت آمده بود

باولاد

باولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانه وطن مالوف داشتند **دربیان نهضت موکب جهانگشا بجهت قاین
و تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ ملی سنگان** در اثنای توقف رایات جهانگشا در ارض فیض بخش حسین خان که از نقبای سیستان
و در حدود قاین میبود باغوای انتساب بملک سیستانی و اغوای سایر شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده تابعین را که
از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود و از فساد و درون بیرون و حضرت ظل اللهی فوجی را به تنبیه او مامور ساخته
کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنه سنگان نیز منظور نظر والا بود در بیستم شهر ذیحجه سنه هزار و صد و سی و نه هجری مطابق
قوی ئیل بر اقتضای [illegible] والا جاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکه جانفشانی بهمراهی تایید یزدانی از ارض اقدس
نهضت بجهت [illegible] آوازه توجه موکب منصور باسمت تزلزل در بنیان حال آن جماعت راه یافته ملک [illegible] ولد
ملک محمود با ملک لطیف برادرزاده او و نقبای سیستان که در آنمکان میبودند باصفهان رفته باشرف ملیجایی [illegible] شد
دیگر بملازمت اشرف شدند و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی
و صدور عجز در آمد که بر آمده اعتذارش محل قبول یافت بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبه شکوه بجانب سنگان
حرکت کرده سه روز در قریه اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع ترتیب قراول و چپ و انضباط لشکر
هزار نهب و تعیین ساقه و جوانغار و آرایش طرح محاربه و برانغار پرداخته وارد مزار آباد و بسبب آنکه [illegible]
و زیر کوه ریگ دبوم بود توپخانه در ریگ نشست پس آنحضرت جمعی از دلیران را با شتران کوه شکوه آن برداشته خود
بر شتر مانند مهر برجیس سپهر سوار شده واتش عزم و پا همت برزده گاهی سواره و گاهی پیاده بکشیدن توپخانه پرداختند
و از شدت صیف که آب جز در دم سیف یافت نمیشد انهم نصیب اعدا بوده یکشبانروز در آن بیابان
زحمت توپخانه را کشیده در دوم شهر صفر نزول اجلال به بهدادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعه بهدادین
ساکن و چند روزی بود که عساکر فیروزی ماثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگدل و جویای قتال
با آنگروه پیمان گسل بودند همت والا نهمت ظل اللهی بدفع آن طایفه مصمم گشته آنجماعت چون خود را در معرض بلا دیدند
از راه خدعه از قلعه بر آمده عهد کردند که سرکرده ایشان رفته افاغنه قلعه نیاز آباد در اطمینان خاطر و در رکاب
اقدس حاضر ساخته قلعه را بتصرف جنود قاهره دهند بعد از استقرار این عهد سرکرده مزبور بقلعه نیاز آباد رفته
از عهد خود بازگشت کرده بازگشت آنحضرت نیز اهل بهدادین را بسبب خلف وعده از تیغ تیز گذرانیده مال و اسباب
و دواب و عیال ایشانرا بمعرض نهب و اسر در آوردند و رعایای آن مکان را که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان
داده از مواخذه ایشان باخذ سیورسات و کشیدن توپ اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت کرده

کلاه‌شکنان از طرف سیوریسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه باخرز و کوسویه و غوریان فرستاده استمداد نموده پس امر قضا

امضا نفاذ پذیرفت که جمعی از دلیران توپ قلعه‌کوب را از ارض اقدس ملایک مطاف از راه بالا خاف

بر سر قلعه‌شکنان برده قلعه را محاصره و منتظر ورود موکب والا باشند و رایت تیر نصرت لوا با شند و رایات ظفر

در چهارم ماه مذکور قلعه مزبور را محصور و محاط سپاه موفور ساخته از طرفین باندختن توپ و تفنگ هنگامه ساز عرصه

جنگ شدند **سانحه عجیبه که در آن روز اتفاق افتاد اینکه** در حینی که توپچیان بامر والا گرم پر کردن و انداختن توپ

و تفنگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر قلعه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجه تعلیم توپچیان بجهت در آن وقت

که توپچی توپ را خالی کرده بار دیگر مشغول پر کردن آن شد آنحضرت بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم

از آن موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از حرارت درون آتش گرفته شراره شرارت افروخت و سعید سلطان

کلاه‌شر دورن و چند نفر از توپچیان و ملازمان مرور که در آنجا بودند بصاعقه فنا سوخت اگر چه وقوع این حادثه

ملال افزای خاطرها گردید اما از آنجا که ذات حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای تمکن و فهیم و فیروش لنگر البرز شکوه دریای

تحمل بود و صبر اکبری ریاح نوایب ولطمه خیزی امواج حوادث از جا در نمی آمد ظهور این امر را باحتراق کواکب

طالع خصم بد اختر محمول فرموده در هنگام شام که چرخچی مهر از معرکه سپهر رو بسر منزل غروب گذاشت و ماه زرین کلاه

بطلایه داری عسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران بیابان لشکر و جراءت اطراف قلعه پرداخته

مانند دیده انجم داختر از نگهبانی نیاسودند تا طلوع صبح از شهب ثاقبه توپ و تفنگ قلعه‌شکنان را که نمونه قلعه ذات

البروج سپهر بود از شراره آسمان‌سوز بوارق شاهین ضرب زن فضا را مون بعرصه چرخ برین نمود آنشب گلوله

توپهای صف شکن برج و باره حصار رخنه افکن گشته روز دیگر بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی

مرد و زن میبود تا اینکه از صدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعه‌گیان تزلزل یافته یکطرف برج فرو ریخت

دلیران میدان جهود در پس برده شیر حاجی را تصرف کردند افاغنه بعد از مشاهده این حال از در استیمان در آمده

روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعه افق برآمد کلاه‌شکنان شمشیر استیمان را حمایل گردن ساخته

دست بر ذیل ندامت زده تقبل دادن سیورسات و سپردن قلعه شده بقلعه برگشت و دو باره سرکشی بنیاد نهاد و این دفعه

قهرمان جهان شعله ورگشته چلش انجم حشر بفرمان آن سرور قلعه را در میان گرفته مشغول ستیز شدند و در شب چهارم ماه مزبور

بتصرف آمده مردان و زنان ایشان عرضه قتل و اسیر گشته آن سرزمین لگدکوب جنود ظفر شان و اموال و اسباب قلعه

محمل عطایا گردید و توان گشت و بعد از آنکه کار قلعه‌گیان ساخته و قلعه از قلع‌وقمع پرداخته شد خبر از مستحفظان فرزانه باخرز رسید

بعد هشت هزار نفر از افاغنه هرات باعانت اهل سنگان وارد تایباد گشته اند که کوکبه والا نیز بعزم

مقابله بر آنها و خاف را که در کمین سنگان واقع و قلعه محکم و مکان جزم بود مقر قرار قرار داده بمفاد لکل

نبأ مستقر برای هر فرقه وگروه منزل و مکانی مقرر فرموده روز دیگر که افاغنه بجنگ آمدند چون

در محاربه قزلباشیه جری بهنر در کمال دلیری وارد و فرخی ارجو رها یدان گشتند غافل از اینکه فرد گربه شیر است

در گرفتن موش ٭ لیک موش است در مصاف پلنگ ٭ چون چشم مردم ایران عموما از افاغنه هراسان

و از اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت ظل اللهی که واقف رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکر

و سپاهی بود جنگ میدان را مقرون بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را بالای خورطعمه

خصم افکنی ساخته بتدریج بتقویت دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری

شیر گیر سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکر را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و بتیر و تفنگ

دست بازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خود آزمایی در جنگ میدان کارفرمای تیغ دلاوری گردند

پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کار آزموده سوار و در تیر رس

معسکر نصرت اثر به نسیم جلوه باد پای خاکنورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار روبرو گشتند هر چند غازیان تمنای

میدان از جا در آمدند تهمتن معرکه رزم باقتضای رویه حزم عنان داری توسن عزم ایشان کرده سپاه جهانیه با انگروه

آغاز دست برد و با توپ و تفنگ زد و خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را طعمه شمشیر حرب و لوای ظفر را

بخون ایشان چرب کردند القصه تا چهار روز معرکه قتال بهمین منوال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از طرف

بطریق خواسته بعمل آمد در شب چهارم که سپاه خیمه نشین ماه از معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخته و اجسام

نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرده افاغنه هر ب حرب را بهرب مبدل ساخته بجانب هرات برگشتند

آنحضرت نیز تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف

و عنان اشهب گیتی نورد عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس معطوف ساختند **در ذکر وقایع بعد از ... سال**

فرخنده فال هزار و صد و چهل و هجری داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نهنگ میکرد در روز ... شهر شعبان

در ملک حمل از سنجاب بهاری فرشاد صولت پلنگ نموده با تیغ شعشعه درمح و سنان شعله بجهان افکن لشکر شتا

پرداخت و خدیو جهانگیر بهار که منشور عز لقش از دیوان قضا در ساحت غبرا انتشار یافته بود هر باره بر باره

حکمرانی نشسته فساد پیشگان دی را از دار المرحمن بر انداخت سپهدار بلند مقدار چنار رفتار گل برزو بازوی

قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای آتشین و فرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک جاری گشت مجلس تجدید آراسته لوازم جشن بالنصرت و تأیید بتقدیم رسید چون از دیوان یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَآءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیدُ حکم قضا بر زوال دولت صفویه تصدیر بطلان آن نگاشته کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند از مکمن غیب جلوه ظهور میکرد که عقد صایب در رای مستقیم بخراسباب تضییع آن دولت محملی قرار نمیداد مجملا از مراتب احوال اول اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه مسلک مغزی را با کران جانی و تحت دلی را بهست رای جمع کرده بتقریبات اسباب شکست بر آن دولت درست میکردند و آنچه منافی مصلحت بود بجلوه ظهور می آوردند یاد جود اینکه عسس امر و نهی شان پا از چار دیوار دولتسرا بیرون نمیگذاشت پیک جهان گرد قوت طامعه را در چار حد جهان پویه زن و جاذبه اشتهار را در طلب جلب منافع شحنه هر کوچه و برزن ساخته بسنگ رسوایی و هرزه درایی حلقه کوب در دوست و دشمن میبودند و آنحضرت بنا بر رضا جویی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان و بگفتار نرم تالیف قلوب درشت آن نفاق کیشان میکردند مقصود آنکه الطایفه دست بد دغا را از گریبان حال ولایات کوتاه ساختند تا آنحضرت با تمام کار افاغنه هرات و قندهار پردازند بعد از آن این اختیار و حکمرانی بایشان ارزانی باشد چون ذات انجاعت سرشته آب و گل غرض و ترک عادت بمعوان اَلْعَادَةُ کَالطَّبِیعَةِ الثَّانِیَةِ موجب مرض بود از عین زبان کاری چشم از طمع خود نپوشیده از مضمون عَزَّ مَنْ قَنَعَ وَذَلَّ مَنْ طَمَعَ غافل گشته و کار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار دولت نادر میکوشیدند القصه پادشاه والاجاه در باب توجه موکب جهانگشا بجانب اصفهان مکرر با آنحضرت تاکید و الحاح شدید نموده آنحضرت در برابر گفتگو با اقامه معاذیر و بیان موانع و محاذیر کرده مینمودند که مثل ابدالی دشمن قوی در هرات که اثنای درایت عزیمت بجانب دفع دشمن جاردست افزایش رویه حزم و مقتضای استقامت رای عزم نیست اول بقبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر اصفهان باید ساخت شاه طهماسب این سخن را ناشی از بهانه و دفع الوقت می شمرد و اصرار از حد میبرد تا اینکه فیما بین چنین ممهد شد که آنحضرت از ارض اقدس شاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان آباد ترشیز حرکت و در اثنا یک محله جمعیت را منعقد ساخته با استعداد تمام متوجه هرات شوند پس موجب وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی تهیه کار سفر پرداخت بعد از آنکه کوکبه والا بشرف نهضت در آمد اعیان دولت شاهی نغمه دیگر بر طنبور افزوده ترانه تازه شد که از دایره موافقت خارج آهنگ شده عزیمت مازندران نموده با خود مقرر داشتند که انجام کار هرات و امور خراسان بر ذمه همت ...

سپهسال بوده محمد علیخان ولد صفی خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحوی که تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران متوجه سبزوار شدند پس خدیو سپهسال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته ماهیچه لوای ظفر مسیر چند منزل را در رکاب منازل ماهیرحمت اعیان دولت شاه والاجاه شروع باخلال کار خراسان و مفسدی نزدیک را از خود خراسان کرده از آنجمله با ملک پیکناه ابدالی و خصوص ملک ساسان رسید با جمعی که از ملازمان معسکر فیروزی اثر و در موکب والا عازم سفر نغمه آغاز و دست تطاول در از که خواسته که این افواج ... در لباس ... [illegible] ... سفر هرات ... [illegible] ... توضیح این مقال آنکه چون سکان که با هم برادرانه بود و واقع ... طایفه از ابدالی ... و خاصه ... طایفه از ابدالی ... [illegible] ... بحضرت ظل اللهی داشتند ... [illegible] ... استیصال این نوع طوایف ... [illegible] ... از قلعه ... [illegible] ... اهل هرات ... [illegible] ... حضرت ظل اللهی ... [illegible] ... بعد از ورود ... [illegible] ... تا باین جماعت ... [illegible] ... بروجه الکمال ... [illegible] ... مملکت ... [illegible] ... در کهنه ... [illegible] ... کهنه سنگان ... [illegible] ... همان ... [illegible] ... حضرت را ... [illegible] ... فرد ... [illegible] ... ابراهیم خان حاکم ... [illegible] ... که متوجه ضبط قلعه ... [illegible] ... عازم ... [illegible] ... حضرت ... [illegible] ... سلطان ... [illegible] ... طایفه ... [illegible] ... رسیدند که ... [illegible] ... قلعه ... [illegible] ... حضرت ... [illegible]

ارباب مخالفت بر آمد حضرت ظل اللهی بقلعه فرستاده علت ممانعت را استفسار و ربا گشودن درب قلعه بعضی از زن

چشم براه انتظار نشسته چون کار از تحمل گذشت توپ خمپاره را بر حصار و دروازه بسته بعد از آنکه صغیر کلوله

باواز بلند پیغام جنگ با نطایفه ناخردمند رسانید ایشان نیز بهیات مجموعی از قلعه بر آمده پشت بدیوار قلعه آغاز

آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کر و فر کوچه نجات را بر بست و سر

کردن فراری را پست دیده از میان انگروه پرخاش جو اسب اعتذار بر انگیخته بحضرت ظل اللهی سوت و شرط کرد

که من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای اقدس عدول ننماید اما در اثنای آنکه حضرت ظل اللهی را ملاقات میکرد

خفیتاً در سراب مهر خود را از نفیر در آورده بمحمد علیخان تسلیم داد و را باسم نیابت سلطنت مامور عراق که غلامان و محرمان

خود را باطاعت او توصیه و تاکید نموده شاهوردی خان شیخ الملوک که محرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود

فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والا جاه را با اعزاز و اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام دادند اما

امرا و اعیان را با محمد علیخان از حضور راه و رساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی بعزم فتنه انگیزی کریخته بجانب

مازندران رفتند آنحضرت چون وجود و عدم حضور غلیمت آنطایفه را مساوی دیده اشتند مقرر شد که احدی مانع

ایشان نشود روز دیگر شاه طهماسب را با اتفاق چراغچی گرفتار رجمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود بر سر راه موی

تا محولات ایلغار نموده و در آنجا خبر رسید که موسی سیاه چشمیدر را تا چند روز پیشتر از میان قاین و محولات گذشته بطرف هرات

رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قریه فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلاشر اعراب غلبه ظهرکرده

کاشر مزبور درب قلعه را بسته در مقام سیزه جات باب تمرد گشود پس غازیان بامر آنحضرت که کر فش شهرها در بند شاه روح ابرو را دست

هجوم آورده قلعه را تصرف و کلاشر را سیاست کردند و از آنجا مشهد مقدس مقر کوکبه ظفر کردید حضرت شاه والا جاه در امر

سلطنت مبسوط الید ساخت در بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان با اکراد ترکمانیه و مهدی مرسوم به حکیم خان چون بعضی از فتنه جویان بهنگام طلب

طالب فرصت بوده که محرک بنیان فساد و رخنه کر دولت خداداد بشو نیز از آنجمله ترکمانیه که دیر لو و سالور بوده که ما بین درون

و استراباد و در نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این واقعه هر روزه بسمت بهنه و درون آغاز درازدستی میکردند همای

همایون فال لوای نصرت اشتمال موکب شاهی بعزم تنبیه آنطایفه بجناح استعجال بحرکت آمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد

جمشکزک و قراچورلو هم درین سفر خیریت اثر در معسکر انجم حشر حاضر شوند آنطایفه خصوصا اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان

حاکم جمشکزک سر از اطاعت باز زده بار دیگر سر اکراد و در بسمت ما نه و سلقان مشهور به کرمه خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند

چون موکب والا متوجه بسمت بهنه و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور بتنبیه آنجماعت

مامور ساخته خود از راه کلات و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شده و در موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان و اکراد محاربه وقوع دست

داده اولا اکراد مغلوب گشته جمعی از ایشان مقتول و هنگام شام که دلیران خراسان شام بمعسکر خود باز گشتند اکراد متعاقب

ایشان هجوم آورده جنگ در پیوست این دفعه لشکر ابراهیم خان از پای ثبات و قرار از جا رفته شکست فاحش خورده قریب

هزار نفر از غازیان در آن معرکه و حشت نشان بمعرض تلف در آمدند و ابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور بقلعه یوزباشی رسانیده

متحصن شدند و رحیم خان با سر کردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت گرفته بهاری خود عزیمت کردند بعد از سه چهار روز

در ظلمت شب که کار قلعه را تنگ داشت از قلعه مزبور بجانب قلعه زرستاق و در خلال این حال رایات نصرت آیات

تا بمحال داغی که در دشت قپچاق واقعست رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آن سمت فراغت و انصراف یافته

که در عرض راه این خبر بسمع خدیو جهاندار جهان داور رسید با وجود آنکه حدود و دامنه دهلقان و درون مشتمل بر کوهستانات

سپهر نورد و برف را بهار رسیده و کوه که تردد بر سوار رجسیار دشوار بود آغر دق از راه نساء و ابیورد روانه

ارض اقدس و خود بنفس نفیس والا از راه جبال کرمان بر سر اکراد ایلغار و همه جا پیاده کار این راه گشتن و کوبیدن برف

مامور ساخته برا ثر پای ایشان بصعوبت آن راه را طی که وارد دهلقان و کرمه خان گشتند ابراهیم خان با بقیه لشکر

از قلعه رازغار زم حدت خدیو کردون فراز و ارزوی جمال جهان پیمای رسیده شرف بار یافت خبر از برادر رسید ... تد بیر وراز

محمد حسین خان قراچورلو ضمیر بلند بپوسته بجای انتظام ضوابط ریاست و مقتضیات قوانین سیاست امرو الله کلمی گر

مبارک شد اکراد نیز در مصاحبت اصرار و رزیده چند روز از قلاع و بقاع خود بر آمده آتش جنگ می افروختند و از صدمه

سواران جرار حزینی ... شدند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیده ناچار متعهد خدمت و چاکری و متقبل اطاعت و فرمانبری

گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان بر سم گرو با خانه و کوچ روانه ارض اقدس شوند آنحضرت

برو فق استدعای ایشان عطف رکاب ارض اقدس حرکت کرده در عرض راه از ابراهیمخان و محمد حسین خان را از پس مرخص و

تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچ و خانوار متعاقب بمشهد مقدس اقامت و در آن مقام اخلاص و خیر خواهی منزل ثبات

و استقامت کردند از آنجا حیدرخان کرایلی را بدرگاه منیع طلب فرمودند با ایالت استراباد فایز و سرافراز ساخته در بیان

شورش استراباد و حرکت رایات نادری بآنحدود و مقتول شدن ذوالفقار خان به تیغ قهر قهرمان جهان سابقا سمت گزارش یافت که

در روز که مقدمه کهنه مکان واقع شد شاه والا جاه مهر خود را در خفیه از بغل در آورده ... کوکب محمد خان ساخته محمد علیخان

نیز با وجود از غلامان و خاصان شاهی در صاحب سلطنت ظل اللهی جوب ... و ... در پیش پای ایشان گذاشته بود و الوس سلطان

گشته ذوالفقار خان نیز عم خود را به نیابت بازمند المعصومین و از آنجا ذوالفقار استراباد رفت و بعد از چند روز چون کار استراباد

باخلال اضداد و نزاع و فساد انجامیده مهم او در آن ولایت رونق نیافت لاجرم بالاخره خان قاجار تفویض گشته بجانب مازندران
شتافت مقارن آن رحیمخان کرایلی که از جانب حضرت ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و محمد علی خان وارد
هزارجریب دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میانه شهر محرکین اهل فساد و مادۀ نزاع
استعداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال دانسته بنهب اموال و قتل نفوس یکدیگر مبادرت کردند
رحیمخان پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی و محمد علی خان داخل استراباد گشته کسی روانه مازندران و ذوالفقار خان را که یار
و مددکار خود میدانست بامداد خواسته او نیز با جمعیت تمام وارد استراباد گشته دست تعدی بمال رعیت گشاد بعد از چند روزی
سرپنجه هوس ایالت گریبان گیر خاطر ذوالفقار خان گشته چون محمد علی خان را مخل مدعا میدانست او را اگیر انداخته شب کور نمود و
مذبوح ساخته بعد از آنکه این حرکت مذبوح از او بسمع خدیو کامکار رسید بعزم دفع آن مادۀ فساد و جمعیت زیاده بسرعت برق
و تندی باد وارد استراباد گشته چون آوازه توجه موکب همایون مسموع ذوالفقار خان را که شمال وار چنانکه روبه یال بندان میدان
لاف و خودفروشان بهانه بازار گرافست ترکمانیه را براه و بیراه انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قنقاج انداز
سهم صلابت گشته راه در کج کرده بکران پهلوانی بجانب مازندران تاخت و بعد از ورود موکب جهانگشا ببسطام که خبر
فرار او بعرض والا رسید کس باوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساختند چون در این اوان ترکمانیه
یمرت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و شقاق میکردند چنانچه [illegible] از لوازم دانسته ترکمان پیاده را روانه استراباد کرده خود
از راه [illegible] مرکب ایلغار را تیز تک [illegible] از بسطام وارد کنار رود اترک [illegible] عرصه
بلارک ساخته وارد استراباد شدند و بعد از پنج شش روز موکب شاهی نیز از مشهد مقدس بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران
و شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخته با جیوش بحر خروش عازم مازندران گشته محمد علیخان که از توجه موکب منصور
اندیشه مند بود بسمت عمارت رفته بعفو خطاپوش آنحضرت مستظهر گشته باز آمد و ذوالفقار خان که از غایت تهور چند منزل پیشتر
از محمد علیخان [illegible] و قرار بکوه بستانات لاریجان فرار نموده چون مقرر شده بود که حکام [illegible] راه فرار بر آن خیره سر
مسدود نمایند مومی الیه کوچه گریز را بر بسته یافته روی عزیمت برتافت و با جمعیت خود با صولت شیر جرأت موش
بجانب مازندران شتافت هر چند درباره او عفو و اغماض نمودن فرموده بودند لیکن آن کم عقل زیاده سر باد غرور از دماغ
بدر نکرده با جماعت اطراف و در کمال رعنائی چنانچه نمایه عزم آمدن کرده در حین آمدن [illegible] شلیک را انداخته زنبورک [illegible]
طنطنه شوکت خود را گوش زد [illegible] چون [illegible] گشت از روی [illegible] آثار فساد از ناصیه او جلوه گر
عرصه ظهور بود و [illegible] حضور همایونش او را [illegible] ساختند و بنا بر این [illegible]

و درا این در تصرف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت تعیین و نوعی مقرر کرده که مرزبانان [illegible] بمحافظت راه همت
سمنان و حسین خان زنگنه را با سردار کیعدنات که در تصرف روسیه بود مامور و مقرر ساختند که باتفاق [illegible] خان [illegible]
در شهار ولایت مازندران بمحافظت حدود کیعدن بپردازند و چون عزیمت هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت [illegible]
رخنه گران [illegible] زایل و از انتظام مهام مازندران فراغ حاصل کرده [illegible] کیعدنات نزد روسیه فرستاده و رحیم خان
کرایلی را در حکومت استراباد تمکین داده امر فرمودند که با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شود
و چون حرم محترم شاه در ساری بود و تدارکات لایق بجهت رکاب خاقانی او و اتباع [illegible] دیده شاه را در مازندران
گذاشته که در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردد پس عطف عنان بجانب خراسان [illegible]
و جنود [illegible] روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور بایلغار ارض اقدس را مقر کوکبه منصور ساختند متعاقب آنحضرت شاهی
و بعد از آن رحیمخان باقشون مامور در ارض اقدس بهمرکاب پیوستند

در ذکر وقایع [illegible] یکهزار و یکصد و [illegible]

در [illegible] شهر شعبان المعظم [illegible] کوکبه نیر اعظم بمنزل حمل گشته خدیو بهار [illegible] کارزار که کردن فرار [illegible]
[illegible] غنچه و از [illegible] آنحضرت [illegible] سپاه شکوفه را مقدمه جیش لشکر [illegible]
از سرو سهی [illegible] اشجار را از [illegible] سنان [illegible]
خصم [illegible] لاله [illegible] غنچه [illegible] بندان درختان از شاخ [illegible]
تیر و کمان [illegible] سنانهای [illegible] کلاله [illegible]
[illegible] برق [illegible] باد پایان [illegible]
لشکر بهمن [illegible] افغان زاغ [illegible] اضداد [illegible]
[illegible] سلطان بهار [illegible] عیش [illegible]
[illegible] اوراق [illegible] عرصه رزم [illegible]
[illegible] ساختند

در بیان [illegible] احوال افغان [illegible]

از احوال افاغنه ابدالی هرات [illegible] در ماه محرم سال هزار [illegible]
محمد خان افغان که در آن وقت حاکم هرات بود [illegible] مشهد مقدس [illegible] محاصره انداخت [illegible]
[illegible] رایت [illegible] ساخت و بعد از [illegible] هرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان [illegible]
آورده حاکم هرات ساختند و در سال هزار و صد و سی و [illegible] هجری مطابق [illegible] ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان

در هرات بتحقیق رسیده بود عزم جوانخواهی پدر ولد در هرات شده احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایره شر ذوالفقارخان را بجانب
باخرز و جمن را بسمت قندهار و فراه روانه کرد الهیارخان برادر محمدخان را که دو سال پدر او را بهمین جهت بهر ارزقان آورده در محکمه حکومت
متمکن ساختند و چون عبد الغنی بیک کوزایی که سمت همه اخواهی ذوالفقارخان داشت از الهیارخان رنجش و چند وقت مدارات آن امیر
کرده پرده از روی کار برداشت ذوالفقارخان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت شعله نایره جدال اشتعال داشت
تا اینکه افاغنه دامن از اطاعت هر دو برچیده ذوالفقارخان را بجانب فراه و الهیارخان را بجانب اردوجاق فرستاده هر یک
ملتان و اجیتی را مالک شدند و افاغنه بدو حاکم درگرده دلبر حمی دیدند تا اینکه خبر توجه موکب منصور گوشزد ایشان شده ناچار با یکدیگر رفع کاوش
و آغاز سازش نمودند فراه به ذوالفقارخان و هرات با الهیارخان اختصاص دادند و لشکر را افراشتند رایات معالی بعد از اجتماع عسکر در روز
چهارم شهر شوال المکرم که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس حرکت که اولنگ یاقوتی را که از سبزه زمردی خلعت
بر چرخ فیروزه گون میرد مقر دلیران لعل خفتان ساخته و از آنجا کوچ برکوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز رحل اقامت انداختند
در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده در باخرز قلعه فرود آباد در محصور که آنحضرت ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران
سحر یک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز ترتیب قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و سول و تعیین میمنه و میسره
و قول پرداخته شب که قراول ماه با دیده وران زمین ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات برفراز نیلگون حصار بر انجمی از سپاه کار آگاه را
بقراول مامور و خود نیز بعد از طلیعه فجر اعلام لوای منصور که قراولان خبر رسانیدند که الهیارخان با جمعیت از دو حام تمام وارد کوسویه
اولا برای استمزاج جرس برد ساز ابدای گماشته بر منهم ذکال صلاح الکیر ایشان را با اطاعت ارشاد و تحریص نموده آنجماعت جواب را
حواله بر زبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض دغاره و مضرب خیام سپهر نمود گشته علامه داران مریخ صلابت رایات کیوان مهابت آنشب
جا پاسداران لشکر دین جلادت برکمر زدند افاغنه آمده رباط دیوالیت کافر قلعه را حصین خود ساخته بستر اهر پرداختند پس کوکبه مسعود
از دغاره حرکت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحرف گشت افاغنه لابد ترک سپه و سنگر و آهنگ مقابله لشکر نصرت اثر کردند
چون بهجکه سبق یافت طایفه افاغنه در جنگ قزلباشیه دلیر و بروباه بازی شیرگیر شده بر امرای ایران استعلا و بر ولایات استیلا داشتند
آنحضرت میخواستند که تخت مجاهدین غازی را بیا بیا نه با آن طایفه خیره سر دست باز نموده و از خود آداب دخواه قدم بمیدان
کین گذارند دلیران انگشت سنان جانستان پرده پندار از رخ کار آن طایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر محیط عسکر
ساخته جمعی از سواران نیزه گذار دیگه تا از آن عرصه گیرودار در برابر قول و همچنین بعنوان طرح تعیین و قانون سپاهیگری هنگامه آرای معرکه کین شدند
اول افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشته پیادگان طرح بکومک میمنه در آمد جنگ درپیوست و در آن اثنا فوجی دیگر از افغان رشته شمشیر بجانب
پیادگان هجوم آورده و اندیشان شد خیره که از عقب بر رند پیادگان پیش نشسته و از کشش ایشان دلیران نیز سررشته جنگ را از کف گسسته

نزدیک بود که هیچ رزی داده که مقارن آن آیت فتح الهی یعنی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بر عرصه ستیز تعاور انگیز گشته یکنفر از مشتاقان
الفرقه را بخاک هلاک انداختند و با آب تیغ جهانسوز آتش جرات خصم با دمار را ساکن ساختند اگرچه از زود حمله شکست هیبت
مهیب افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پاس آنحضرت که از کوب ایشان جان بود
زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست آمد کوکبه ظفر قرین در همانمکان و افاغنه در حوالی کافر قلعه نزول کرده با عقب را اینکه
آنمکان از آب ربود آتش جوشش بحر خروش از پا آید اندک چیا پی کردند بجهت چاه آبی بر آتش عطش فشاندند روز دیگر که
سپاه هجوم از کافر قلعه ظلمت کوس رحلت کوفته بجانب غرب میل که افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در سمت آب جام
فرود آمده اردوی همایون متعاقب ایشان رفته در سمت فرود آمده از روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند اراده خاطر اقدس
آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند سحرگاهان چون توپ اژدر دهان آتش گلوله آتشبار مهر را از دهن در انداخت
و عرصه جهان از سیاهی سپاه ظلمت شب پرداخت معلوم شد که افاغنه در شب بیگانه عبور امجادی اردوی نصرت قرین آمده و مهیای
جنگ گشته اند پس آن طایفه رو بسته شده فوجی از هر دو خانه جمعی از جانب میمنه هجوم آورده با دستور روز پیش آغاز خیرگی و اظهار
جرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظ آن سمت بودند از جا بردند در آن اثنا بار دیگر تا زمیداران دلاوری و ظفر پرواز معرکه
سروری احمی جنابه وری مانند شیر غران خود را از طرف آن گروه رسانیده ایشانرا از میان پیادگان برهم افکند کریمه لیمیز الله
الخبیث من الطیب بر عرصه ظهور رسانیدند تا وقت ظهر دلیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش با حوال آن طایفه
راه یافته جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته بقیة السیف روی برتافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بود برگرفته و رد نیف
خود ساخته تا دروازه هرات عنان باز کشیدند و عساکر فیروزی مآثر و افغان کافر قلعه شروع به نهب و غارت خیام و اسباب آن طایفه کرده
توپخانه و نقاره خانه آنجماعت بدست آمد و از منزل رباط چرخ شاه طهماسب با اغروق و توپخانه بزرگ بقریه شاده روان کرده خود
با توپخانه جلو از راه مربی عازم هرات شدند الهیارخان مشعر بر طلب صلح کرمت و الا فرستادند بعد از لمحه از راه شدو برآمده از پشت لشکر
نصرت اثر بجانب میسره بقاعده افغانی حمله کرده و بیک راکشته بسمت شیران بیشه دغا انداخته ابدا از خودکشی بهیات مجمعی با شمشیرهای
آخته در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلو در آویختند و چون بر آنجماعت بجایی انجامید که کار از تیر و تفنگ
گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید از ابتدای طلوع مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق تیر و خنجر دلدوز جانسوز ده هزار نفر متجاوز از آن گروه
بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با قلب آتشناک شدتر از باد بجانب با دمار شتافتند هرچند که مقام اقتضای تعاقب
میکرد اما مراعات روی حزم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر گذارد همان رزمگاه مقر کوکبه عز و جاه گشته
همینکه آشوب جنگ فرو نشست باد شدیدی برخاست بحدیکه نزدیک بود که کره خاک بباد و عالم امکان را عنصر از یاد رود

و شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در همان مکان مکث کرده روز سیم که شدت باد و کثرت غبار تسکین
پذیرفته با غرور از دماغ فلک بدر رفته باز از جانب اللهیار خان آدم آمده طریق مصالحت جست آنحضرت بزبان حال فرموده
مصراع تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد ما دام که جمعی از روسای ابدالی وارد نشده تعهد خدمت نکنند شاهد
مصالحت در آیینه حصول صورت پذیر نیست پس از جانب اللهیار خان عبدالغنی خان الکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده تعهد اطاعت
بستند آنحضرت نیز مسئول آن جماعت را قبول و بجانب هریک عطف عنان ظفر شمول کردند روز دیگر خبر از اللهیار خان و عبدالغنی
ابدالی که سرکرده معتبر بود رسید مشعر بر اینکه ذو الفقار خان حاکم فراه با جمعیت بسیار باعانت ابدالی آمده آن طایفه با این اطمینان از معاهده
و پیمان پشیمان گشته اند بعد از رسیدن این خبر هزار نفر از دلیران معرکه رزم جو را بسمت فراه که در تصرف ذو الفقار خان بود روانه
و خود قریه شکیبان را مخیم خیام اردوی همایون نمودند و هر روز در آن مکان رزم با ابدالی انداخته اما ذو الفقار خان شب در ظلمت لیل
از پشت شکیبان گذشته در کمینگاه کین نشسته روز سیم با جمعیت افغان نمودار و اللهیار خان با جمعی انبوه از جانب ... و آتش افروز
نایره حرب و پیکار و ذو الفقار خان نیز با فوجی از کمین درآمده در برابر اردوی همایون رفته توجه کارزار گشت حضرت ظل اللهی
فوجی از غازیان را بمدافعه ذو الفقار خان مامور و او را با تیر و لد و ز و سنان آتش افروز از سر نه در کرده از افاغنه جمعی کثیر
هدف گلوله توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشته هنگام شام طرفین دست از جنگ بر داشته در حوالی قلعه موسوم به ... کار رو بروی
یکدیگر نصب لوای قرار کردند روز دیگر که کوکبه زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده شاه والا جاه را از شاه داورده
بانه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته جریده بجانب هرات تحرک ... اعلام نصرت آیات گردید افاغنه باز
با پیش شکیبان و کوه رنگ آمده با تهیه جنگ پرداخته بعد از تقارب فئتین با جمعیت تمام به شمشیر حمله کردند از این طرف شلیک
توپ و تفنگ عرصه رزم را از کثرت کشتگان بر جلوه خیول تنگ کردند همچنان که مهر زرین لوای با هیچه فلک در نمودار ساخت
چند نفر از افغان وارد و از جانب اللهیار خان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان را برگردانیده پیغام فرستادند که مادام که
عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یکنفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن است ترک رزم و فسخ عزم نخواهد شد
جمعی از روسای آن طایفه شرف یاب خدمت سرور گردیده فرار و از روی عجز و ابتهال جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجایی
و ابدالی هر دو قدیم رعیت ایران بوده غلجایی بصدد خیانت ... اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود
تصرف کرده اند و ابدالی نه تنها بهواخواهی پادشاه ایران با غلجایی در مقام جنگ و جدال بوده اگر مقتضای فتوت بیش از این
بسفک دماء راضی و در مقام مواخذه افعال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توأم بتنبیه غلجایی را اهم و اقدم دانسته بعد از آن
تنبیه آن جماعت که ابدالی زیاده بر این در صدد ایلی و اطاعت بوده حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند

که همگی

که همگی مخالف رای شاه والا جاه و عصیان دولت ابدی بود اما آنحضرت مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف
و عنان عزیمت را بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست نفر از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا بشرف اندوز
تقبیل رکاب فیروزی انتساب گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از روسای معتبر ابدالی چاکر رکاب نصرت پیوند
گشته حکومت هرات باز باللهیار خان استقرار و رقم باسم او عز اصدار یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات
و توابع هرات بودند با طایفه جمشیدی سکنه بادغیسات کوچانیده بمحل جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستاده مقارن آن
عریضه از اللهیار خان رسید که غازیان نصرت شان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند فراه را تاخته غنیمت
بسیار بدست آورده از جمله اسرا جمعی از زنان و اقارب ذو الفقار خان اند اسرای مزبور بایشان رد شود فرمان والا باطلاق
اسرای مزبور عز صدور یافت در چهارم ذیحجه الحرام این سال بفیروزی و اقبال وارد ارض ارم تمثال گشته مدت ... در
تا روز ... در مشهد مقدس بوده باتفاق ... و از آنجا مجدد اخلاع فاخره و شمشیر مرصع برای اللهیار خان ارسال داده او را
بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند **در بیان کیفیت حرکت اشرف غلجایی از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و شکست یافتن او در مهماندوست** وانهزام او
بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبه منصور گردید در روز عید ... عساکر فیروزی مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داد
مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیه دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی سازند و در نوبهار فیروزی
حاصل لوای ملکت گیر بجانب اصفهان بر افرازند بمفاد اذا اراد الله شیئا هیئا اسبابه چون حکم قضا
در سر انجام این دولت همه جا بر اراده آنحضرت سبقت گزین و هر تمنای بمحض خطور از خاطر خطیرش بحصول مقرون است
بمضمون اینکه **مصراع** صید را چون اجل آید سوی صیاد رود سرپنجه تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته
خواهی نخواهی بسمت خراسان کشید نی نی آن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان چشیده بود **توضیح این مقال** آنکه
بعد از آنکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع و این خبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجایی که قصد ...
امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو بی همال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز پنجشنبه
۱۱۴۲
سیزدهم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل و دو هجری مطابق ... بسرحد خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد بفاصله چند
روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیز گام بهادران چون شهب زرین لگام مهر شبرنگ ماه
روی طویله آسایش و آرام ندیده بود این نوید مسرت اثر بسمع خدیو فیروز فر رسیده و فرامین قضا آیین باجتماع لشکر صادر
و توپخانه را از راه سر ولایت مشهد بسلطان میدان روانه ساختند و خود باتفاق حضرت شاه طهماسب در ... شهر ... از راه
نیشابور و سبزوار ... لوای اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از آن طرف تا سمنان آمده ... قلعه میر سید ... قاضی

سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه او را تصرف قاضی را بدست آورده و از آنجا بمحاصره سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع

این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بر ساطت چند نفر از ایشان که رسیده قاجار استراباد

خبر زد اهالی آنجا فرستادند که ایشان را از توجه موکب منصور اخبار و قرین اطمینان ساخته به ثبات قدم محافظت قلعه تاکید نمایند

و آنها از بروز این مرحله پا کشیدند اشرف نیز از آمدن توپخانه و اطلاع گشته سیدال افغان را که سردار معتمد و بجیش او بود

بر سر توپخانه روانه و در حینی که توپخانه استغام وارد قلعه شد بدیشتی محال بسطام و از آن طرف فرنگی قلعه مزبور مطلع ماسیچه اعلام ظفر

فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیکفرسخی قلعه رسیده از آمدن کوکبه منصور آگاهی یافت و در آنجا بلد بار راگشته

روی برتافت و در هنگامیکه شهر بند بسطام مقر موکب انجم احتشام گشت چون بسبب کثرت و ازدحام سپاه و توپخانه در خارج شهر

قرار گرفته بود شب سیدال با افاغنه شبیخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس

روز دیگر رایات جهانگشا متوجه مؤمن آباد و دامغان شد سیدال از مؤمن آباد و روانه معاندت و اشرف هم از سمنان آمده

در معاندت بیکدیگر پیوستند روز شنبه ششم شهر ربیع الاول که سیدال بجوش و دریای امواج جوش آمده در کنار آب معاندت

طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند و در آن روز حضرت ظل اللهی تمامی لشکر فیروز را یکی قول قرار داده هشت پیاده را

که هر یک با هم سوار برابر بودند فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساخته مقرر شد که افواج ظفر پژوه

و دلیران انجم شکوه بهمان نهج که کرده و در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون

از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند زهی خدیوی که در میدان رزم چون سپهبد عزمش لشکر انجم شمار نماید

موج لشکر دار طوفان شود و هنگامیکه بجنبش کوه گران امر نماید مجره صفا سبکتر از ریگ روان گردد در شام کین چون منع آتش افروزی

کند برق را قوت چخماق زدن نبود و هنگام و وقت تکبیر چون بجا آوردن فرمان دهد صبح را قوت نفس کشیدن نه افاغنه بمیمنه و میسره را

سه قسم کرده از سه جانب جلو ریز با تیغهای کشیده و سینهای تیز بجانب قول لشکر و انگیز و مشتعل تیز و آویز شدند همراه جوانان

نامدار ایشان که همه در معرکه جلادت پشتیبان و در عرصه خصم افکنی رزم ساز بودند پشت پیش که طایفه از پی یکدیگر حمله ور شدند همینکه

به تیررس گلوله رسیدند توپچیان فرنگ نژاد آتش دست بدستیاری جلادت فتیله امر و الا را بسم رگ کوشی کشیدند توپ رعد

خروش رسانیدند از ترا کم بخار آسمان آثار ﴿يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ آشکار کرده زمین آیت ﴿يَغْشَى

النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ برگروه خصم بدیدار آورد و گلوله توپ آن یکتا زان عرصه هیجا که را با چند نفر زنبورکچی

و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ بودند از پیش برداشته افاغنه را از مشاهده این حال مانند توپ

آتش بجان افتاد و دود از نهاد بر آمد آن طایفه از هر طرف که هجوم آور شدند خود را در دریای آتش شناور دیدند و بجانب

تپه خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تپه افغان گشته بتوپ دیگر علمدار ایشان از پای در آمده اشرف

لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم کرد توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاد و از روز

از ساعتی روز تا عصر نیک نوایر جنگ و بوارق توپ تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و عظمای ایشان مقتول

و زنده دستگیر شدند هر چند که یکان تیز گام شوق دلیران بعزم تعاقب ایشان برکشی و جولان میداد اما چون هنوز تجربه اندوز رزم و

جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنانداری نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون اصلاح دانند

بتعاقب ما خواهیم پرداخت در بیان امور چندیکه در اثنای صورت وقوع یافت بعد از وقوع شکست افغان که

رایت عزم اشرف نگون شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشته از آنجا که رای جهان آرا آئینه صورت نمای رموز آینده و پرتو

حال نمای مستقبل پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است هر نیچه بخت را پیش از وقت که لکانی عام و دیده از جمله مکان

معتادی را بطلب ولایات آذربایجان برسم بغارت روانه روم فرمودند پس راکبتی آرا اقتضا کرد که تعاقب اشرف کج رکج

عازم اصفهان شوند با عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه شاه و الاجاه متوجه بمکالمه بودند گفتگوی حقانیت امیر حضرت

ظل اللهی بمفاد الحق مر شاید بر طبع مبارک شاه بر ناگوار آمده نقارخانه و خاصان خود را از موکب فیروز اثر جدا کرده از روی حرج

و خشم بجانب تربت و ارد روانه شدند آنحضرت که چند قدم رفاقت کرده هر چند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد و پادشاه

از زوار و تربت وارد شد و در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی مرتضی خان و سید علی خان عرب که دو نفر کارآمد در مزاج

پادشاه داشتند بارشاد ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا﴾ روانه ساختند که بهر زبان که باشد او را از طیش باز آورده برگردانند

و آن روز در سمنان انتظار شاه والاجاه و ترقب کشیده پاشاه را نیز از خمار غیظ افاقه حاصل شد بازگشته از کردراه بخیمه آنحضرت شتافتند

و بندید اعتذار غبار ملال از آئینه خاطر یکدیگر زدودند پس آنحضرت محمد تقی خان زنگنه سردار و اغورلو خان زیادوغلی چپاشی

که در خدمت کیخدا ان ناپ بمحافظت حدود و ما مور بعد مقرر فرمودند که در میانه قزوین و طهران وارد سا جبدبغ شوند خود

بهمراهی شاه والاجاه بعزم تعاقب اشرف کمر کینه لوای عزم اشرف کردند سانحه عجیبه که در آن اوان بظهور رسید افاغنه طهران

بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام و معتبرین بلد را در میان ارک که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بعد تیغ

بیدادی حیات ایشان را زایل و قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته

مشغول نهب اموال و غارت اسباب آنجماعت گشتند و در آخر روز نوبت کسب بجبا خانه افتاده آن ستاره رهزنان دیار را دانی

که هرگز چنان روزی را در مخیله روزگار خود تصور نکرده بودند از فرط شادی از پا نمی شناختند با شعل افروخته بجبا خانه آمده

ناگهان شراره از آن شعل بجبار و ط افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار مانده بود روشن کرده

هشتاد نفر مستحق و زراندیشان از پروانه وار باتش بلا پرواپی سوخت **در بیان محاربه سر دره خوار و کسر رایت شوکت افغان بعنایت جهاندار ذو المنن** اما اشرف ملعون از وقایع معاندت وارد ورامین و در انجا اسلام خان افغان حاکم طهران را بالجمله باتجانه مستعد پنجهزار از افغان جنگ جو آمده سر دره خوار را که میان دو کوه واقع و تنگی معبرش مور را مانع از مرور است بجهة دلیران فولاد پوش سد آهنی بست و آن گذرگاه تنگ را با تو پهای اژدر شکوه و فراز کوه را با تفنگچیان انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین نشست غافل از اینکه مشت خاشاک راه بر آتش سوزان و شعله تابناک نتوان بست و شیشه بر مغز سنگ خارا نتوان شکست پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر القاء الخبر بسمع خدیو غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوع و وقوف بر احوال از سمت یسار پیاده و کشتی پیچ و شمشیر از کس از تفنگچیان و خمپاره و تنگی و دلاور که یک قلعه جنگجو با بودند فوج فوج مقدمه پیش که بسمت دست راست بر کوه تعیین و توپخانه و زنبورکخانه را از وسط راه روانه کرده خود چون کوه پا بر جا و امن جهت بر کمر زده بیرکش پرداختند بحکم همایون تفنگچیان و توپچیان چابکدست آهنین چنگ از میان آن دره تنگ بدافع جانسوز و توپهای برق افروز ایقاد نوایر جنگ کردند تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه گیر و دار را گرم و آتش افشانی گلولهای تفنگ چون سنگ خصم را از ساحت آن طایفه را چون با تجرد و توانایی بسنگ آمد مانند سیل از فراز کوه بنشیب آهنگ کرده سواران ایشان نیز و در میان دره توپخانه و اساس خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی سرساری بجانب اشرف که در ورامین بود فرار کردند جمعی کثیر بمنوله فنا قراری شدند اشرف ملعون از ملاحظه این حال توپ قلعه کوب که همراه از اصفهان آورده قبل بر این در ورامین گذاشته بود در همانجا گذاشته ترس گریزان بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین در آن اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص داشت کوچ و اتباع او با والده او جمعی از افاغنه در قزوین بودند سیدال خواست که خود را بقزوین رساند بنا بر آنکه حسینعلی خان ولد اغورلو خان پیش از وقت با مردان مامور بسمت وجلاغ و تسخیر قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین مسدود دیده خایب و خاسر بازگشته با اشرف پیوست و دولدار با افاغنه رخصت تحصن بنا بر این قلعه قزوین کشیده و بنای قلعه داری گذاشته بعجز و قصور اعتراف با مورین بنابر استعمال گذاشته بدفع الوقت انداخته اشرف بجهت تنبیه و تدارک اهل اصفهان و اولاد بقیه عام سکنه بیگناه آنجا فرمان داد و سه هزار نفر مستحق و از علما و معارف سایر رجال از تیغ تیز گذرانیده و از شاه طهماسب بازده والا بنا بر تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف بنا بر آنکه عبور توپخانه از راه قم و متعذر بود کوکبه همایون از راه الظفر عازم اصفهان گردیده و در هر منزل قراولان طرفین ملاقی یکدیگر گشته سر زنده و از انجاعت بیکجا خبر رسانیدند باز اسلام خان افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعنوان دستبرد و دستان از آئین جلادت بر آورده و اطلاعات قراولان انجمعت که عدد ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود چاره چار با افاغنه بدکرده و در کوهی محصور گشته ناچار با تیغهای آخته بر گروه افغان تاخته

مسلم از میان آنقوم بیرون شتافته شرف خدمت آنحضرت دریافتند اگر کنجشک ضعیف دست آموز تربیت آنحضرت شود با شهباز بلند پرواز زور آمیزد و اگر روباهی بقلاده تعلیمش آید با شیر ژیان ستیزد **در جلوه گری خامه اشهب عنبر شیم در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه در مرتبه سیم بعنایت ایزد حکیم** اشرف چون پیش از وقت از عسکر روم که در همدان و بغداد بودند عساکر بزرچند نفر از پاشایان جلیل الشان را با جمعیت شایان بمعاونت روان ساخته با کوکبه و تعداد تمام و احتشام مالا کلام طریق مقابله سپرده در مورچه خورت سایه نزول و ماهچه رایت جهانگشا نیز از بیطرف بباغ میران پرتو وصول افکنده و دو فرسخ بین الفریقین فاصله بود و حضرت ظل اللهی بخت و جمعی از اکراد و قراچورلو که اقرادی لشکر و همراهی طلیعه نصرت اثر مامور بودند بمقدمه افغان ملاقی و شاهد شکنی کاله تیغ و سنان ببر کردن پیمانه عمر سیه دلان لبریز گشته اول کار را چون آخر بزم بدستان ساخته و بیک گردش میدان بر خصمان از باده ناب تا بناک گرم شد چهار صد تن از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده و از انجا که دریای عزم آنحضرت بحر محیط توکل پیوسته و در هر امری که جسر حوصله اش بتغیه امید را با خدای لطف خداییگانه بلنگر تحمل بسته است و ظفر از نتایج آن اقبال دانسته آنشب فریقین در همان مکان با سپاه انجم چشم چشم براه طلوع طلیعه مهر زرین علم گشوده صبحگاهان که بیست و هم ماه ربیع الثانی از سال تخوشت از طرف اردوی همایون کیهان نوای طبل رزم ساز بلند آوازه اعلام جهانگشا فلک فرسا گشته کوکبه سلطانی و دبدبه حضرت سلیمانی بجانب اشرف روان و با تمکین گرد سپاه بر سر آن طایفه خاک بیز غبار خذلان و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته کوه بلندی که در آن محل واقعست راه بر میدان جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر راه ایشان رفته از دامنه کوه متوجه اصفهان شوند افاغنه از پیش سپه رو بمعرکه رزم آوردند و از آنکه موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ ما تقدمت با جمعا و خود از نهیب سپه آرای آنحضرت کار آموز و از طریقه جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود این دفعه در مقام تشبیر بر آمده بضابطه آنکه در محاربه معاندت از شهریار کشور گیر دیده بود رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام داده اطراف آنرا بتوپخانه که قبیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را از جای تیر رس که گلوله داخل فوج لشکر رزم آزما میشد رعد آوا ساختند و جمعی از یکه تازان افغان هم قدم معرکه دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجا که بهمیشه خداوند عالم یار و مدد کار و فراز و نشیب جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانند مقید بسبب دست ملکان نگشته بجانب ایشان روی آورده چون شهریار جوان بخت را با رشاد پیر خرد و راه نمای خداوند صمد در هر جنگ مقتضای مصلحت وقت رویه خاص و اسلوب علیحده است درین کرت طرح جداگانه در جنگ ریخته اول تفنگچیان بهرام کین را که پیاده روی لشکر فیروزی جنگ و ما نند

شیر و پلنگ در قلاده انتظام حکم خدیو با فرهنگ بوده نفس خودداری را از گردن برگرفته با چنگ چنگال دلیری بر سر توپخانه روان
و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را شفقگون ساخته لوای نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان و [illegible] زنبورک
و تفنگ آوازه چنگ و چغانه و آتش فشانی توپهای فرنگی نژاد را در بازار جان فروشی توپ اطلس و گلنار روم و فرنگ
تصور که در آن دریای آتش نهنگ سا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده
توپخانه افغان را به تیز دستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده و آب تیغ آتشبار شعله جهانسوز را که زبانه شرارش [illegible]
فرو نشانیدند و جان بازان عرصه کین که برسم طرح و کمین سواره و مهیای امر و اشاره بودند باذن آنحضرت سوران انداخته مرکب
جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر در آویختند شعر چو دریای خون شد همه دشت و راغ * جهان چون شب و آسمان
چون چراغ * ز آواز اسبان و گرد سپاه * نه خورشید پیدا نه تابنده ماه * در اثنای گیرودار که شعله سیف و بارقه سنان
خیره کن چشم دلیران کارزار و دست اجل سیلی زن چهره روزگار بود سید ال با فوجی عظیم از پشت لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم
از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشتند و آتش حرب و ضرب برافروختند اما لطف جناب باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری
و دلیران جوهر دست ساقه پایداری کرده بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و تتمه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته
اسباب نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز خود را سیاه دید جمیع توپخانه و اسباب سلطنت را گذاشته
با دل فگار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش در راه اصفهان پیش گرفت در آن روز از [illegible] روز تا هوای عصر تیغ
نیران قتال اشتعال داشت [illegible] بسیاری از افاغنه در میدان بدست آمد آنچه از رعیه گرفتار گشته [illegible] از دلیران شیر شکار
شده بود خدیو کامکار تمامی را از حبس رهانیده و نوازش ساخته هر یک از ایشان را بالطریق لایق وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ
مَسْرُورًا فرمودند چون در روز جنگ که غازیان تیغ تیز در آویز شدند جمعی از سبک مغزان سنگ مایه که در بند هستی
خریدار متاع کاسد بت پرستی می باشند از میر توپ بتوب اطلس شیشه و از لوله تفنگ بلوله قماش فرنگیه گشته بکیسه داشته
پرداختند مطایای آمال خود را که انبار مال غنیمت ساخته بودند مراعات [illegible] که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال
گرانبار و از جنگ گذار باز مانده ذخیره اندوز گوهر مایه آفات و دشمن جانی بنی نوع انسانست گرفتار کردند تمامی فراخر
ملبوسات و فرش و خیمه و خرگاه و دارائی [illegible] و اسباب نفیسه که از افاغنه خبیثه بر جا مانده بود فضای هامون از آنها
مشحون و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند شعر [illegible]
دشمن ار همی خواهی * باید اول شوی تو دشمن مال * زانکه منقول از امام عقیل بود * دشمن مال هست دشمن حال * در بیان تسخیر
دار السلطنه اصفهان و ورود موکب ظفر نشان بآن شهر زینت بنیان چون اشرف از مرحله خورت گریخته هنگام شام آن روز

سیاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه بار دیگر [illegible] بسمت شیراز فرار کرد و جمعی قزلباشیان حوالی شهر [illegible]
گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب
و غارت اموال افاغنه مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان درب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت ظل اللهی
عرضه داشت شد و در پنجشنبه چهاردهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲ هجری که کوکبه منصور عازم طرف شهر بود این خبر بعرض خدیو فیروز فر
رسید و کس برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود بدولت و رایت سعادت بجانب شهر افراختند بعد از آنکه خاک اصفهان
بیمن قدوم میمنت لزوم حکم سرمه سلیمانی یافت و پرتو طلعت مهر آثارش بر در و دیوار آن دیار تافت مردم اطراف
و باز ماندگان رعایا افاغنه را که مانده بود فوج فوج گرفته می آوردند اصفهانیان که از مرده افغان [illegible] ایشان را
بشمشیر و کارد و تیر روانه دیار عدم می ساختند و بمضمون وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَبْصَارِ
جان تازه می یافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطه ضبط در آمد شروع بسان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه کرده
غنایم مالا کلام از نقد و جنس و اسباب طلا و نقره و غیره برسم جایزه و انعام بغازیان ظفر فرجام گشته کس برای ایصال
این مژده دلپذیر و آوردن حضرت شاه روانه طهران ساختند بیت نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید * نوای عیش
و بشارت بمهر و ماه رسید * از آنجا که غرض اصلی از این سفر تسخیر اصفهان بود بیاری لطف جناب باری میسر گشته
اشرف آواره دیار ادبار گردید و نیز خراسان وطن غازیان و [illegible] آن ولایت مستثنی از بیان بود حضرت ظل اللهی
بعد از انتظام امور [illegible] که خارج شهر است اقدس مکان فرمودند که بعد از ورود موکب شاهی و تمکین او بر سریر سلطنت
روانه خراسان شوند شاه والا جاه مرحله پیمای طریق مسارعت گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان و در عرض راه
بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول نموده هر چند که قلبا برفتن آنحضرت بصوب خراسان راغب
و رفع [illegible] را طالب بود اما چون میدانست که اگر آنحضرت عنان عزیمت بجانب خراسان معطوف دارد اوضاع
جهان سلطنت مختل و کار بالکلیه [illegible] خواهد شد در باب فسخ این عزیمت نیاز مندی اظهار و برای توقف
مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا بر آن تا مدتی گذاشتند روز دیگر باز شاه والا جاه سران سپاه را طلب و اعاده
این مطلب کرده در جواب عرض کردند که جناب نادری تایید یافته حضرت رب العزه شد تا پای همت بمیان
گذاشته دست سرکشان و گردن فرازان کوتاه گشته کار ایران مزاج و نقد دست فرسود شاهی رواج یافته
در صورتیکه بعرض این مطلب [illegible] پرداخت که آنحضرت [illegible] کارخانه سلطنت بعهده [illegible]
مسدود کرده و این خود منافی رای پادشاهیست عنقریب ارباب غرض بر محفل دولت بار و در رعیات

ملکی اقتدار یافته مانع پیش رفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر
که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهان مطاف سازند که اگر فی الجمله قصوری رود ...
محمد بر تهاون آنحضرت نمایند مجلس گفتگو از ظهر تا وقت عصر امتداد یافت هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف
سلطان عصر بیرون رفته خسرو زرین افسر مهر سپهر دیهیم که هرگاه زهر را بر زمین زند شاه طهماسب شکنج خاطر و ملال باطن ظاهر
کرده از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل در آورده بر زمین زد آنحضرت چون دانست که این سخن بر طبع او ناموافق حرکت هم
بدون اتمام کار ناملایم است در مقام اعتذار توقف اختیار کرده اظهار نمودند که هرگاه این معنی مقتضی خاطر پادشاه باشد
رضای ما منوط برضای ایشان است گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده حضرت را متمکن سازیم **در آن و قایع ایام توقف آنکه**
خبر رسید معتمدی که از دوامعان بسفارت روم تعیین شده بود در تبریز بسفر آخرت اختیار کرده لهذا رضاقلی خان شاملو را عوض او
باین امر مامور و روانه و حکام نیز بجویزه و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند چون بنحویکه سبق نگارش یافت
حسینقلی خان زنگنه و اغورلو خان زیاد اوغلی با فوجی مامور بجهت چپاول غور و قزوین بودند پس سید ال تا چندی بانتظار کار
اصفهان از ایشان استمهال و مقارن این حال شبی مستحفظین را اغافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در حوزه تصرف
رومیه بود فرار کرده پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهده و اهتمام محمدرضاخان شاملو مقرر گشته حسینقلی خان را
بجانب فراه و گلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشند و مدت چهل روز در آن ملک
بفراغ بال بکامکاری و حکمرانی عشرت اندوز گشتند **در بیان توجه رایات جهانگیر بجانب شیراز و بیان کیفیت محاربه زرقان**
و انهزام افغان بعد از چهل روز حضرت ظل اللهی بنابر تشدید جزو بکلی رفع فتنه فرع با صدر که در اصفهان تکمیل سلطنت و افاغنه صورت
توجه به تشخیص مملکت فرمودند بسمع آنحضرت رسید که اشرف با افاغنه بدل اول استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم
ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش و در شیراز رنگ مشغول استعداد و جمعیت اعراب سلطان و هوله
ربابه و عشایر سمت فارس و بنادر است حضرت ظل اللهی مجدد و امیان همت بدفع الفرقه بر بسته در روز سیم جمادی الاخری کوس قیامت
غریو رزم ساز بلند آوازه و رایت جهانگیری آسمان فرسا ساختند در حین شدت زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان
عازم شیراز شدند و شدت سرما بحدی بود که اگر قلم وصفش آغاز د مانند نی برخود لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن گشاید
رطوبت در کامش افسرده گردد و بوازوره موکب نصرت طراز بزرقان شش فرسخی شیراز بار تجارید جمعیت و احتشام نمود و
باستعداد تمام بمقابله پرداخت از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف شده بقاعده افغانی بهیات مجموعی بجانب
قول حمله ور گشتند و خیره که از حد اعتدال گذرانیده به پیادگان جلادت مقارن گشتند تفنگچیان چابکدست بطلوع ... جانفرسای ایشان را

در تسخیر آن ملک

پست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شده باندازه مانند زنبور کج چنگ غریو و غلغله بر چرخ فیروزه رنگ رسانیدند
حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصه دشمن کاهی بامداد میمنه شتافته بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز
اساس افکن بنیان قرار آن گروه گشته جمعی از ایشان را بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت
فرار افراختند افواج خصم افکن دو فرسخ بتعاقب ایشان تاخته فضای دامان را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را
جاری مجاری رود جیحون کردند روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین بود میا صدیق و ملا زعفران افغان
باسید ال برسم آستیان وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبه فلک بنیان گشته جبهه ندامت را بذکر وهل خروج
من سبیل زینت ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامه جواب بدین نحو صادر شد که در حالتی
راه نجات برای ایشان میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند دگر راه انابت تسلیم
نموده خود دسته دسته در ممالک محروسه اقامت و بر گرد که ایشان نیز در رکاب نصرت انتساب خدمت نمایند ایشان را
بنوید امان و وعده عفو ما سبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار انجم مهر آسمان به هودج زرین مهر تابان آراسته
گشته جنازه بانوان شمائل محاسن این عماری زرنگار شد میا صدیق و ملا زعفران محمد معصوم علیا دختر کبری را که آفتاب سایه پرور
حفظ الهی و دوازده ناشکفته درج دولت ... بودند با خواجه سرا الباس رحلت رسانیده دو باره رفتند که اشرف را مطلع کرده بیاورند
اما سید ال که در روز پسین باره حمایت ... آمده از خاصی کوچ و ولد و خویشان خود که در ارک قزوین بودند آگاهی یافته بجانب
اشرف را بصراف گریز آورده از احرام بیرون ... شاهزاده اتفاق کرده محمد و ابراهیم ولدان محمود را با ... از اولاد
... اعمام ... از اناث که زنان و دختران و همشیره های او ... بودند فرصت بردن نیافته در شیراز گذاشته
خواجه ... را برای قتل آن جمع ... تعیین و خود ... بجانب فسا بار انگیز داد خواجه سرا ... فرصت
یافته بود که ... اشرف را که یکی از آنها خواهر محمود بود و بقتل رسانیده ام الفساد و مادر محمود را زخمی منکر زده نیمجان
کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد و او نیز جان بقابض ارواح داد هنوز میا صدیق و ملا زعفران با اشرف نپیوسته بودند
که اشرف از غلبه اضطراب ضبط ما سکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سیاهی گرد لشکر افغان تفرس
... نموده از برای اخبار بخدمت خدیو کامکار می آمدند که در عرض راه بمیا صدیق و ملا زعفران دو چار و ایشان را با ده دوازده نفر
از افاغنه رفقای ایشان بازگردانیده آوردند حضرت ظل اللهی فرمودند که چون ایشان باختیار خود باین درگاه آمده بموجب
امر والا مرخص شده اند نگاهداشتن آنها در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر میشدند بمقتضای وقت
عمل میشد بعد از ترخیص ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته بنزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است

رسیدند چون بسبب ایلغار غازیان از کار مراکب از رفتار باز مانده شب نیز بسر رسیده بود آنحضرت بانتظار رسیدن
عقب لشکر عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از افشاریه و اکراد و قراچورلو که مقدمه جیش
موکب نصرت کیش و تیغ بی دریغ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا از عقب افغان رسیده اولا از رودخانه عبور پل مشهور
بمیاچپو که بیرمرشد محمود و اشرف و در میان افغان صاحب عز و شرف بود با جمعی از سر بازان و فدائیان افغان که محافظت
راه و ضبط سر پل را بر ذمه خود گرفته بود قراولان را با آن گروه جنگ ساخت که افاغنه با خاطر جمعی از پل بگذرند و با وجود آن
افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد داده سه هزار نفر از اطفال خورد سال
و شیرخواره با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روز نامه یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَبَنِيهِ
وَصَاحِبَتِهِ وَأَبِيهِ بود سالک طریق این المفر گردیدند و قراولان سر زنده و اثر مه بسیاری بدست
آوردند و از جمله مقتولان میاچپو بود که بعد از کر و فر از عقب کشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقه گرفتاران
میا صدیق و ملا زعفران بودند که دست اجل باز بر ققار ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانیده هر چند که
مامور بن خدمت شایسته گردند اما غفلت عظیم نمودند که حضرت ظل اللهی را هما نوقت از این واقعه آگاه نساختند هما نا
در اجل بعضی از آن طایفه تاخیری در انتقام قهاری زده و در دیر مقدر بود در حینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند
آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده چشمها سر کرده اکراد را عبرة للناظرین با شاره انگشت
خنجر خونریز از حدقه بر آورده و سر کرده افشار را بالقطع بینی گوشمال دادند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین
و خود با فوجی از لشکر منصور تعاقب آن گروه ایلغار و هشت فرسخ را طی کرده چون افاغنه تعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف
عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه آن گروه اراده عبور نمایند سر راه بر ایشان بگیرند
و از آنجا اولاد و همشیره و زنان محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس میا صدیق و ملا زعفران را با قی گرفتاران
افغان را با فرمایان و امرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت بیرون رفتن نیافته بودند روانه اصفهان ساختند و از معجزه کاردانی
دیده دید خدیو بیهمال که صراف نقود شناسایی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینایی روانا یافت آنکه در حین روانه گردن
گرفتاران بزبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت نمایند که خود را زنده با صفهان
نخواهد رسانید و بمدلول أَرْبَابُ الدُّوَلِ مُلْهَمُونَ فرموده آنحضرت صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه
کرمجرسان مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل و خاکساری خود را سبکتر از باد
بآب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان اصفهان

کرمانی بکرده

اهرالی

بحکم ملک فرمان شاه ماه جاه نقش هستی ایشان را از صفحه حیات ستردند و از علامات تایید اقبال و شخصی اندیشه منیر جهانگیر
خدیو بیهمال فال مرده انگیز در ایام توقف در آن بلده مینو نشان روزی در هنگام سواری عبور و مرور کوکبه آفتاب شراق
بتکیه کاه لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مزار بر او پرش آمد کار بدیوان آن عندلیب خوش
گفتار تفال کردند این غزل آمد شعر سزد که از همه دلبران ستانی باج * چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج *
ز چشم مست تو پر فتنه جمله ترکستان * بچین زلف تو ما چین و هند داده خراج * دهان شهد تو داده بآب خضر
بقا * لب چو قند تو برده ز قند مصر رواج * پس روان او را آتش داده بقعه او را با زاویه متبرکه شاه چراغ
امر بعمارت فرمودند و از صادرات ایام توقف آنکه چون هیبه از مبادی قبول تحولات علیه که در کارخانه صفویه فیمابین اساس
دوستی استحکام داشته در ایام قدرت ایران نیز که رومی و روسی در هر طایفه مصدر مخالفت و کفر حقی شده اند از جانب
آن دولت ابد پیوند امر که مخالف وفاق بوده باشد بظهور نرسیده و بود و علیمردان خان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان
تعیین و روانه هندوستان و در ضمن آن مطلب اعلام کردند که از آنجا در عهدی که افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت والا
کمال مخالفت ظاهر و باعث فساد و مار قندهار گردیدند تسخیر قندهار پیش نهاد و خاطر میباشد از طرف کابل جمعی را بسر راه فرار
و عبور ایشان جماعت مامور گردانند بعد از چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین بهجت و اتساق و انتظام
امور آن مملکت پرداخته تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پرده حجاب فتاده شعاع آفتاب عرش پیما
در کرسی خانه حوت با بیان چهارم امیده چون قلع ماده دشمن شده فتح فارس میسر و حال خصم بدتر گردیده هر چند که عزیمت
خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان بر میگشتند بیابان بود و در راه چون چندان غله و ذخیره که کفایت
اهل اردو نماید در موسم کمتر موجود نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و مرور
و عبور کوکبه نصرت نشان احتمال وقوع تحمید حاره بر اهالی آنجا میرفت و انمغز راه و صله مروت آنحضرت بر علیاقت و از رفتن
علیه جهانبانیه نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان و همدان و دیگر نشانها نرسید رضا قلی خان ایلچی داده بود در اواخر هم
شهر شعبان بعزم استرداد ممالک عراق و آذربایجان متوجه سمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژنه و کازرون روان
گشته در آخر ماه مزبور منزل دشت ارژن از اعمال شولستان مضرب سرادقات عزت نشان گردید در بیان وقایع ابتدای
سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو در شب پنجشنبه نهم شهر شعبان المعظم خسرو کواکب حشم مهر نیر اعظم از نهانخانه حوت
شبستان حمل علم افراخت و از دیوان خدیو خطه امکان منشور اکلیل عرصه خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی
سلطان نامیه اصدار یافت سرو صاحب لوا گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردید جنود قواریر بهر ره میان

کمر فرصت دی را که ریشه تصرف در سرزمین چمن دوانیده بود از چمن دوانیده ممالک گلزار را از دست یکه‌تازان فتنه
جوی حوادث بهمن و عسکر فتن رهانیده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه‌گری میکردند از بیم بیم موکب
سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود فساد انگیز سرما که کرم غارتگری کاشن بود از خطه
شوکت نوروزی آواره دیار عدم گردیدند و ارض اقدس گلزار از فر فریدون فروردین بانواع ریاحین مزین
و ایلات کوهساری لاله و کل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل را الفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و دامن
گلگشت دسته دسته یورت و مکان معین گشت و اصحاب نور و سرور در بزم چمن مهیا شد و از شیره غنچه در شبستان باغ
در آغوش گلبن آرامیده و سروسهی با کمال بیلد فر از دواج عروس باغ از نوید بهجت مسرت مزید وَأَنْبَتْنَا فِيهَا
مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت جشن نوروزی در آنجا وقوع یافت تمامی روسای سپاه و عظمای ایلات
و ولایات که در رکاب نصرت انتساب بودند بخلعتهای فاخر بر دوش اقبال زار آراسته شدند مانند غنچه مشت و جیب را
پر از زر نوروزی کرده بجامهای بوته‌دار رنگین قامت خویش را آراسته شدند سه روز آن عرصه دلفروز مقر رایات فیروز گشته
از آنجا روانه بهبهان و در راه مهر و والی حویزه و مشایخ اعراب و کلهر یک کوه کیلویه با روسای آن ممالک ادراک
سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب نموده حسینعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه والاجاه وارد و در ازای فتح
شیراز افسر مکلل بگوهر برای آنحضرت و یکصد دست خلعت برای روسای سپاه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی محمد علی بیک
که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز بزرقان فرستاده بود مخصوص بستان آنجناب بخشید چون
شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همشیره شاهزاده رضاقلی میرزا را نوید مصاهرت میداد در این وقت که معیر الممالک
وارد شد مجددا او را با ثاق میرزا ابوالقاسم کاشی که در رکاب بود روانه دربار شاهی و از حرم سلطنت از دواج
یکنفر از بنات مکرمات خاقان مغفور را بجهت شاهزاده رضاقلی میرزا خواهش نمود پیغام دادند که چون آغاز یاری اسعی
در بر دولت ابد مدت هرگاه خراسان را از ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن بانظرف محول و مرجوع کرده و مرا به خراسان
سد سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد شد پس کوکبه اقبال از راه مهر مرز وارد شوشتر و ایالت آن ولایت را بابو الفتح خان
خویش محمد علیخان قولار آقاسی رجوع فرموده چون بند ریگ خانه شوشتر که از بناهای شاپور ذو الاکتاف بسیلاب مرور دهور
قصور یافته بود همت والا که در مثابت سد سدید سد اسکندر رتبت بمرمت آن بند پرداخته معماران و مهندسین
و کارآگاهان درست اندیشه بسرکار تعیین و اخراجات آنرا از خزانه عامره مقرر ساخته چون از طایفه عرب کعب
بسپاه عجم واقع میشد مشایخ ایشان را گیرانیده روانه خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف داده از آنجا عازم

و بعد از ورود موکب والا بآنجا محمد خان بلوچ که از طرف اشرف افغان بایلچیگری روم رفته بود در همدان استیصال
دولت افغان را شنیده و ناچار روی بدرگاه معسکر فیروزی اثر خدیو فرخ سیر گشته نامه دولت عثمانی که از جانب احمد خان خونکار
روم و اعیان آن دولت آورده بود بنظر انور رسانیده چون از دربند که در آمده بود بعنایت خاص ارجمند
و بایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلت آنکه ره خانه و دیر فهد طغیان داشت بفرمان والا کلکها ترتیب یافته
بدستیاری شناوران و تردستی آب‌بازان جنود مسعود از آن رود بهزار رنگ گذشته مانند فوج نجوم از رود کهکشان گذشته
در عرض راه از ایلات کوه کیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بود
به رتبه سیاست منسوب و حکام بهمه ولایات منصوب گشته از راه خرم‌آباد و جاید رفیع وارد بروجرد شدند
و در قصبه بروجرد حسینعلی خان زنگنه که سردار حدود فراهان مامور بود بموجب حکم والا با پنجهزار کس از تهیه
وارد و از حد نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز شد از راه لرستان فیلی مامور به تسخیر کرمانشاهان و عازم
آنسمت استعداد شایان گردید در همان منزل حسینعلی بیک معیر الممالک و میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه
مجددا بازگشته عهدنامه والیگری خراسان را رسانیدند و شعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی سرکوه
که راس الحد عراق و خراسانست بضمیمه مازندران و یزد و سیستان متعلق بدولت نادر شاه هر چند که همت سرشار
آنحضرت از چتر و افسر گران و طبع بی‌نیازش از جهان اسم سلطنت و والیگری بود اما تکالیف غازیان دلاور
خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیرشان را بالعرض ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند
رضا داده در ولایات مزبوره سکه بنام نامی سلطان اقلیم ولایت و وارث تاج علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا زدند
در بیان آغاز محاربه خدیو سربلند با رومیه و فتح نهاوند چون بعد از ورود رایات جهانگشا بیزد جرد از جانب رضاقلیخان
ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت علیه عثمانیه بنا را بر تعلل گذاشته جواب صریحی که افاده مدعا کند نمیدهند و نیز کلاشر
نهادند بعرض خدیو ارجمند رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب ملایر و دراز کرده اند حضرت
ظل اللهی بنفس نفیس با یزد و گرد و کار روورد آن منزل افتتاح کار کرده در اول شب با یکه‌تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار
سوار و بسیاری ده فرسخ راه طی کرده در هنگام طلیعه فجر که لشکر ترکستان روز بسپهداری خدیو خراسان خورشید بسپاه
سیاهی شب تاخت آورده ماهیچه سر علم ظفر رحیم با طلیعه اختر صبحگاهی قدم آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت
بیدار گشتند که اجل بر بالین و سپاه بلا را در کمین دیدند عثمان پاشا نام که سردار رومیه نهاوند بود چون هیبت اهل ایران
مغلوب و زبون خویش دیده بودند بهمان خیال عرصه قتال آراسته بعد از اشتغال نایره گیر و دار گشته یافته بجانب

همدان روی برتافته فرار دهزار نفر متجاوز از آن گروه با چند نفر از پاشایان در زمان تکوی واکراد که در معسکر سردار مزبور بودند
عرضهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده دستگیر گشته اموال و غنایم بیشمار بدست دلاوران نصرت شعار آمده ساحت آن ولایت
از وجود رومیه تخلیه یافت **در بیان فتح همدان و کرمانشاهان بعنایات ایزد منان** بعد از آنکه نهادند بحیطهٔ تصرف امنا درآمد
ابد پیوند درآمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشا حاکم وان و خانه پاشا ولد سلیمان بابان که از دولت عثمانیه حاکم سنه بود
با چند نفر از پاشایان عظیم الشأن بجمعیت فراوان قریب بسی هزار کس از ترکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند
حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارات را از عطیات ایزدی می شمارند فی الفور بمصاحبت ظفر رهبر کاینات توفیق خداوند
اکبر شقهٔ کشای اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان سطح و پهناور بود سیاهی عسکر رومیه نمودار شد خدیو بهمال بر وفق
ضابطه و قانونی که داشتند سپاه منصور را سه دسته قرار داده قول را بالفر وجود مسعود آراستند رومیه نیز جمعیت خود را
به قسم انقسام داده پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایرهٔ افروز آتش حرب و پیکار گشتند چون آب رود
در میانه فاصل بود از هر طرف تفنگ آتش فام با آهنگ رود و گرم سرود و شعلهٔ آواز برق خرمن سوز حیات دلیران جلادت نمود
گشته هنگامهٔ بازار گیر و دار از آتش جدال و تفنگ گرم گردید دلیران میمنهٔ میمنت قرین از آب گذشته با شاره والا بجانب میسرهٔ
رومیه تاخته و تیغ کین از میان آخته تا یک ساعت نجومی شمشیر جنگ میکردند سر و موی جوانان از خون دلیران صورت پیران
خضاب کرده کرفت و قامت دلاوران از خار تیر و سنان و گلهای جراحات گلبن گلگون گردید بنوعی که بهادران
جانبین بیکدیگر آویخته که علمدار رومیه بضرب دست دلیران از پای درآمده علم نزدیک رکاب اقدس گذرانیدند و لشکر رومیه را
پای ثبات و قرار از جا پرون شد تمامی با معرفه و دواب و اسباب و احمال خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات
پناه خایف و گریزگاه امان است رو باکم کردگان کریخته بهادران جرار کوه و بیابان صحرا و در پیش اشهب برق عنان
صرصر جولان ایشان یک لخت سنگلاخ آن وادی پر نشیب و فراز را غبار هر بر چین و طراز پنداشته تا ترکان رها الی همدان
بتعاقب ایشان مرکب دلیری را برانگیخته چون اسبان رومیه در آن مطبوع فربهی بخود رد و خواب معتاد و مراکب برق تک دلاوران
همه گره پیکر و صرصر نژاد و لاغر با نجت اکثر رومیه در کام حستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته و جمعی عظیم عرضهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر
با پاشای مشترهد و چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار شدند غنایم بسیار از اسبان و قورچکی و رفتار بجوزهٔ اکتساب درآمد پس
ترکان معرکهٔ نصرت اقتران گشته بهادران لشکر بر زنده و اشرمه را فوج فوج عرضهٔ تیغ انتظار ساخته مورد جوایز و عطایا گردید
روز دیگر موکب جهانگشا بر جناح حرکت بود عرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مغتنم دانسته
با عسکر رومیه سبیل هزیمت بدر رفته موکب فیروزی نشان از ترکان وارد همدان گشته جمیع اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را

که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و دو هزار نفر متجاوز اسیری که رومیه از ولایات عراق و آذربایجان بدست آورده
در وقت فرصت بردن نیافته بودند رهایی یافته خدیو جهانگیر امنای سلیم النفس تعیین نموده بهکاران جمیع چهار سال امن
عفت ایشان را از آلایش لوث بیگانگان دست تصرف جنود متجنده صیانت کرده و مرخص ساختند که روانهٔ
اوطان خود شوند تا عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و فرط مخافت از همدان تا سنندج که پنج فرسخ راه است
در یکشب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشای والی بغداد شتافته اگر او از دولان در حین عبور او در راه بر او
و عسکر رومیه گرفته پانصد نفر از ایشان سر و زنده بدست آورده بعلت که روس مقتولین با گرفتاران در همدان منظور
نظر ملکان دربار رفعت نشان گردید رومیه سنندج نیز از ملاحظهٔ استحال ترک سنندج کرده و از آن بوم تماشی جستند
و بعد از پنج روز که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام داشت حسینعلی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بر جود و بنجرکرمانشاهان
مامور شده بود رسید **توضیح انتقال آنکه** حسینعلی خان از سمت کوهستانات فتح همه جا از خلاف جاده عازم
کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداخته به حسینعلی خان فایق آمده
با جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیمودند بجرد و صول این خبر بمسامع آنحضرت لوای توجه بجانب کرمانشاهان افراخته
و فوجی از دلیران عرصهٔ کارزار ابر سم منقلای کمنزل پیشتر از موکب همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ
نهضت رایت منصور توپخانه و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد و گریخت حسینعلی خان بدون نزاع و منازع
قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورد و چون تمشیت کار آذربایجان بکنذان ضمیر خورشید لمعان بود بعد از استماع این خبر از اسدآباد
همدان صرف عنان عزیمت کرده کس فرستادند که در کرمانشاهان بنای قلعه جدید که نزدیک شهر و قلعهٔ قدیم را خراب
سازند و نیز سابقا امر والا بنفاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری جمعیت خانوار از معارف بختیاری کوچانیده و در حوالی
اصفهان سکنی دهند در وقت انتظار موکب والا دار رسیده با حکام جا بگاه ان مغرور گشته از راه ناداانی در دادن
خانوار مانا فرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از آن جماعت که در معسکر ظفر اثر سالک طریق خدمتگزاری
بودند مقید ساخته به پیر مرسلطان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان کاری جمعیت خانوار چهارصد خانوار
از ازون سار آن جماعت با الکای جام نقل نمایند و نیز چون طایفهٔ در جزین در ینمدت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ
شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آن طایفه فوجی مامور شده و قلع
قلاع آن طایفه بر وجه بلیغ بعمل آمده و چون در حین حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه که کلان ملتزم رکاب فیروزی نشان
شده از آنجا که مرکز آن طایفه بمتابعت ایاق در تحت آن خارشاق از راه خودسری گردن نمی نهادند و در بلغ حکم ما فذ

الارکان و بأس شدید البنیان حضرت ظل اللهی ایشان از اخواه نخواهی بزیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان ازراه دشت
روانه گردیده فرار کردند هرچند که وجود و عدم آن طایفهٔ غدار در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دایرهٔ اعتبار
لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میگردد و صدور این حرکت از ایشان بر خاطر خطیر آنحضرت
گران آمده طوفان نام قاجار را با جمعی بمفاد أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَهُمْ ظَالِمُونَ
بکر تعاقب ایشان تعیین و مصدر مزبور در حوالی خار بایشان دچار گشته مضمون فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ
وَهُمْ ظَالِمُونَ درباره آن گروه بوقوع پیوست و تعاقب آن باقرخان بغایری را روانه ساخته رفته چهار هزار
نفر از هر یک ایلات حوالی استراباد جمعیت منتظم نموده هر دفعه که از ترکمانیه دشت با افاغنه هرات نافرمانی
بظهور رسید با مردم استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانند پس برت یکماه آن ولایت را
محل اقامت موکب نصرت علامت ساخته بضبط و ربط امور و نظام و ترتیب سپاه منصور پرداخته کارهای
آنجا را انجام دادند **دربیان نهضت رایات فتح آیات بجانب تبریز و شکست ... و قتل اشرف غلچایی** بعد از آنکه از انتظام مهام
فراغ حاصل شد هوس تسخیر تبریز خاطر اقدس اشرف اکبر گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب خواجه حافظ
شیرازی تفأل فرمودند این غزل آمد **شعر** اگرچه باده فرحبخش و باد گلبیزست • ببانگ چنگ مخور می که محتسب
تیزست • عراق و فارس گرفتی بشعر خوش حافظ • بیا که نوبت بغداد و وقت تبریزست • در غرهٔ شهر محرم سنه ۱۱۴۲
هجری مطابق ... رایات جهانگشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان در اهتزاز گشته در آن منزل ملا زعفران
نام از جانب حسین ولد میرویس برادر محمود که در شیراز گرفتار شده بود بنظر اقدس رسیده خبر قتل اشرف را بدین نمط
دیباچهٔ صحیفهٔ عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار
رفته چون همه جا ارقام قضا فرجام مؤکد درباب منع عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعهٔ لار در بروی آنگلات
بسته راه مخالفت گشودند ایشان هم از ترس و بیم در جایی قرار نگرفته از راه بم و نرماشیر بسیستان بسمت قندهار
فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا بحکم امر و اشارهٔ اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور
پای توانایی ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود
از کنار سرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین از این معنی آگاهی یافته جمعیت کامل از قندهار در دار دلکه
من اعمال گرمسیر گشته ابراهیم نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعیین نمود ابراهیم تجسس پی و اثر تعاقب اشرف المغار
کرده شب در بیابان ظلمت بر آنگروه که در سمت ثور ابک واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود

وارد شده اشرف بار بتکاور گریز مهمیز زده بدر میرود و ابراهیم بتعاقب او میپردازد تا اینکه تفنگ مهیا داشته
همینکه بر فتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از کمر کشیده بطرف ابراهیم میدود و ابراهیم نیز تیز دستی کرده تفنگ را بسینهٔ
اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود گشاده دل خود را مانند تفنگ از غم خالی ساخت و از آنجا مهد
رزین علیا یعنی بنات مکرمات خاقان مغفور را بر داشته بقندهار میرود و بعد از ورود ملا زعفران جواب عریضهٔ حسین
بدین نحو صادر شد بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نمایند اسرای او رخصت خواهد یافت **وازوقایع** اینکه
در ایام توقف رایات همدان در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه در جزین بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت
از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان وارد دربار عزت شان گردند انجماعت حکم
مبارک را دست آویز که از لار الی حوالی اصفهان خرج بازیافت و بهر جا که دست مییافتند بناخن تسلط
سینه خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکردند بهمین منوال از آنجا گذشته در حوالی ییلاقات
بختیاری پیر محمد سلطان حاکم جام که مصدر انجماعت بود بایشان برخورده چون فرمان مطاع را که حرز ایجب الرعایت
دوشمن و تعوید بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض حال ایشان گشته آن طایفه
بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات در جزین رسانیدند چون قهر ربی بجمعی بر قیبه برکشان در جزین تعیین شده بود
در وقت که اینخبر معروض خدمت والا شد بنا برآنکه وجود ... نامرد ... بقلع و قمع محصورین روانه شدند
دربیان محاربه با رومیه و فتح همدان و مراغه و تبریز بتاییدات جناب غیبی در حینی که صفحه خانهٔ افشار مرکز دایرهٔ اقبال شد
خبر رسید که تیمور پاشا حاکم وان و علیرضا پاشا حاکم مکری باتفاق پاشایان آنسمت در قلعهٔ میاندوآب که مابین ...
و مراغه واقعست جمعیت کامل منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار رتبهٔ داناو
در همان مکان که داشته طرف عصر بدولت سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست و دو فرسخ راه طی کرده هنگام ظهر
در ... که ... خانهٔ جقتو که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود واقع شد از آنطرف رومیه نیز از دیدن
لشکر منصور مطلع گشته بتسدید اطراف و تسویهٔ صفوف پرداخته و متهورانه بپیش آمده ... افراختند
همینکه از طرفین سرادق ظفر نهضت یافته گرد سپاه خونخوار چشم ایشان در آمد پای ثبات و قرار شان از جا بدر
رفته بدون تأنی و تحاشی عطف عنان بجانب مراغه کردند و دلیران ظفرنشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده
جمعی کثیر از آنها قتیل و فوجی از معتبرین ایشان زنده دستگیر و توپخانه و اسباب رومیه بدست آمده ولایت و دم
و ساوجبلاغ مکری و مراغه و دهخوارقان ضمیمهٔ ولایت محروسه گردید روز دیگر بنه و آغروق را نیز بعسکر ظفر اثر پیوسته

عساکر منصوره سر و زنده واخر مه را از نظر انور گذرانیده شمه عطا یافتند بر از رو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون
بعرض رسید که جمعی از رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بدنجارقان ده فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند موکب ظفر قرین عازم آنجا گشته
رومیه بمحض ظهور اشعه ماهیچه لوای جهانتاب بسمت فرار عنان تاب گشته بر از طی کمتر مسافت که دو منزلی که آثار فرار
رومیه بود از دامنه کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقعست ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان
در آن مکان گذاشته خود با سپاه جرار و دلیران ستیزه گذار بعزم اینکه سر راه بر آن گروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود
شتابان گشته معلوم شد که گرد و سیاهی که بجهت که یکباره از سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشد پس آنحضرت
فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیه سواران تفنگچیان پیاده و قورچه فوج اخیر شدند
مقاران آن قراولان خبر رسانیدند که کرد اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینکچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان است
که در آن شب از تبریز رخت گریز بسته از راه صوفیان عازم فرار اند و کرد ثانی بقیه عسکر رومیست که بقدر
سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان متعاقب راه خود گرفته میروند دلاورانی که دنباله رو
کاروان پیش بودند بسبک عنانی باد پایان گرم جولان خود را بآنفوج رسانیده جمعی از ایشان را طعمه شمشیر خونفشان
ساختند شیر دلانی که در ظل رایت اژدها پیکر جهانگشا چنگال طمع بگردن فوج دویم تیز کرده بودند بستم با گرده بزرگ
شتابان بمحض تقارب فئتین آن طایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان را که همراه داشتند گذاشته از بیم جان جلو
بدامنه کوه خواجه میرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کار فرمای
سیف و سنان تیز و از پاس جگر گذار ریقالب قلب ایشان لرزه افکن تبریز گشته دامن کوه میرجان را از تیغ الماس
فام لعلی گون ساختند و سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصله قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان حور پیکر
و اسرای تنگ منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف در آمده معدودی که از آن گروه گوی سر خود را بچوگان دست
از میدان هلاک و تشویش بدر برده بودند هنگام شام که خسرو جهانگیر مهر تیغ درخشان شعاع از غلاف از معرکه سپهر ترک مصاف کرد
قریه سهلان که در آن نواحی واقعست جولانگاه خیول سهیل جبین مقرر کرده ظفر قرین گشته تواچیان از حسن همت
دنسا قچیان مریخ صلابت بجمع آوری اسرا فرمان یافته بکار المعتمدان سپردند که در شهر تبریز باطلاع ایشان بکلمه شرع
انور باولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه با طایله نظر دست درازی بدیشان عفاف شان واقع شود
پس روز دیگر که بیست هفتم شهر محرم الحرام بود لوای جهانگشا ساحت تبریز نور بخش گشت و از مؤیدات اقبال آنکه رستم پاشا
نامی که از دولت عثمانیه حاکم شهرزور بود با فوجی باعانت مصطفی پاشای حاکم تبریز عازم و در همان شب چند نفر برای ایصال

اینخبر پیشتر روانه تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده و با طوایف سپاهیان مخلوط بودند تمیز
تبریزی از رومی متعذر بود و لشکریان ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند ایشان با زسالم از شهر فرار و رستم پاشا را
از این واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشای مزبور پا بر رکاب گریز نهاده بود عساکر نصرت قرین در خارج تبریز با او دچار
و او را با جمعیتی که داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند
بعلاوه جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیه اسرا را بعد از دو کشتی توپخانه مامور فرمودند و از آنجا
توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانه ارض اقدس
ساختند و با ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه متذکر از مراتب صلح و صلاح فرستادند
و مقاران اینحال خبر خلع سلطان احمد خان خوندکار روم و جلوس سلطان محمود برادرش و قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم
بعرض والا رسید توضیح اینمقال آنکه در وقتیکه تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشای سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء
و مزارع و دکاکین و رقبات آن دو ولایت از دولت علیه عثمانیه بمیری که باصطلاح عثمانی عبارت از دیوانی باشد
قرار یافته و ثانی الحال پاشایان باستدعای طایفه ینکچری و صاحبان اوجاق آنها را باذن و فرمان قیصری بانجاحت
تملیک و مبایعه کرده و قیمت آن را که مبلغهای خطیر میشد گرفته صرف سرعسکر نموده بودند از تسخیر اصفهان که صنعا
شاه از جانب آنحضرت بطلب ولایات بسفارت مامور و وارد اسلامبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای
وزیر اعظم بنابر اشتهار آوازه موکب حضرت ظل اللهی راضی بقبول صلح و رد نمودن ولایات گشته طایفه ینکچری
و رؤسای اوجاق که ریشه تصرف در کشت و زمین ولایات محکم کرده بودند بنوعی که غیر از دهره تیغ بیدریغ نهال
توقع از آن سرزمین بر نمی کندند بدعوا برخاستند که در یکجا ولایات را بما فروختند و یکجا بعجم رد مینمایند اگر فتح
میبود و قبول این امر نمی کردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعا خون و مال عجم و عرض و دیرت عجم مباح نبود چرا
محرک سفر عجم و سفک بالعبث دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختند و اگر
مباح بود چرا در انجام استرداد ولایات تیده با این قسمی قیدی و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازه قلع اساس دولت افاغنه
و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیه السیف که از تنها و نهاوند و همدان رخت بسلامت امان کشیده بودند
بتواتر وارد شده کیفیت حال را مذکور میساختند خوندکار بارشاد وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادری ارسال اقوال
رجال سایر بعزم سفر آذربایجان وارد اسکدار شد بعد از ورود کرد که قیصر با ملکان پادره نام ولاگی که در زمره اوجاق
ینکچری بوده با کاناپاکی داشته چند کسی را با سنگ شرارت نیز گوهر تیغ بروی خلیفه اسلام کشیده این را اصلاح نامید بعد در اسلامبول

احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکه دفراهم آمده پادشاه و وزیر ناچار بر آتش کین آب بر شر نفس و از من بر ترس عزیمت سفر ذی
باستنبول برگشته و چاره جز دفع آن فتنه نشناخته چون کوشش ایشان اثر نبود پادشاه برای ترضای خاطر ارباب فساد و راضی بقتل داماد
نیکو نهاد شده وزیر اعظم را خفه نموده هلاک و بالای عراده انداخته بیرون فرستاد و شعر چنین است آیین کردنده دهر * نه مهرش
بود پایدار و نه قهر * نه پرورد کس را که آخر نکشت * که در مهر نرم است و در کین درشت * آنطایفه با وجود وصف ایشی
ترک ازدحام و رفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد خان را خلع و افسر سلطنت نیپ تارک سلطان محمود خان ساختند
القصه شهر تبریز که در دست رومیان پامال جنود عدوان شده بود پنجروز مقر الویه فیروزی گشت عزیمت نخجوان و ایروان
در خاطر خدیو کشورستان تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت بال بر گشود که مقارن آن در غره ماه
صفر چاپار از جانب شاهزاده رضاقلی میرزا وارد و خبر آمدن افاغنه هرات به ارض اقدس و وقایع آنجا به العرض
مقدس رسانیده بسبب انصراف موکب همایون بجانب خراسان گردید در بیان آمدن افاغنه هرات به ارض اقدس
و شکست یافتن ابراهیم خان سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گزارش یافت که بعد از وقوع محاربه با اللهیارخان و افاغنه ابدالی
مجدداً ایالت هرات را با اللهیارخان افغان مفوض و مسلم داشته عطف عنان عزیمت فرموده و بعد از نهضت رایات منصور
بجانب عراق و آذربایجان حسین قلیچای که در قندهار استقرار یافت چون جبره دستی ساعد این دولت را امید آنست که خمیر
مایه فساد ایران میرکیس پدر محمود و برادر او شده اند و بعد از ظهور این لغزش نوبت کار را دخواه بشد با طایفه ابدالی از در سازگاری
در آمده ایشان را بمخالفت ترغیب و انجاعات را وسیله او و موثر افتاده هوس تاخت ارض اقدس از ضمیر ایشان سر زد اما
اللهیارخان بنابر اشتهار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دستی بر هم گذاشته پا از جاده پیمان منحرف
نساخت با تجهت ابدالی از دو سرکرده شما و جز دکس بطلب ذوالفقارخان حاکم فراه فرستادند او نیز بقصد خلاف
از غلاف بر آمده وارد و ناحیه هرات و اللهیارخان از در مخالفت در آمده در فرنگ در میان افغان بهم رسیده سه ماه
بدین منوال نایره آشوب و جدال اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقارخان غالب آمده در سیم ماه شوال سنه ۱۱۴۲ هجری داخل
شهر و اللهیارخان باکوچ و اتباع خود روانه قلعه مارو چاق گردید پس طایفه افاغنه از حقوق عنایات حضرت ظل اللهی
چشم پوشیده در نقض عهد کوشیده ذوالفقارخان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کرده
اللهیارخان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعه مارو چاق گذاشته با محمود و تیغ خان جغتای حاکم مرغاب و بعضی از حکام اویماقیه که
با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه وارد ارض اقدس گردید از جانب ظهیرالدوله ابراهیم خان شرایط اکرام
و مراعات تمام نسبت باو بعمل آمد و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آیینه صورت نمای احکام قضا و قدر بمقتضای هوشیارمندی

نادیده

نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بوده بیقین میدانستند که آن فرقه عهدشکن در وقت رفع حامی آهنگ تاخت خراسان
خواهند کرد و بعد از تسخیر اصفهان فوجی از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانه خراسان و از همدان بجزکه بسبق
ذکر یافت باقرخان بختیاری را برای جمع آوری سه هزار نفر تفنگچیان نواحی استراباد و توابع فرستاده مقرر داشتند
که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندند و با ابراهیم خان نیز فرمان والا بنفاذ اقتران یافت که غله و آذوقه
و ذخیره بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری گذاشته از معارضه اعراض نماید
اما ذوالفقارخان با هشت هزار نفر از افاغنه آمده در زاویه خواجه ربیع بار نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد
ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده و پانزده روز هر روز پشت بدیوار بست قلعه داده کر و فری میکردند تا اینکه
این مقدمه در هنگامیکه سنوح مقر موکب مسعود بود معروض سده جلال گشته مجدداً در باب منع جنگ میدان تاکیدات
بلیغ بعمل آمده اعلام شد که بدستور از روی حزم و سپاه داری بشغل خود داری باشد که انشاءالله تعالی عنقریب رایت ظفر آیت
از آن مملکت بیرون کرده خود را با آن طایفه کمفرصت میرسانیم و مقارن وصول این جواب باقرخان نیز با جمعی تفنگچیان
پرتوی وارد و ارض اقدس گشتند بعد از چند روز با وجود اینکه از اوج سماوی خاطر حضرت ظل اللهی در باب امر قتال
و جدال مکرر خطاب یا اِبراهیمُ اَعرِض عَن هذا نازل شده میدانستند که کلام ردفرموده آنحضرت
مظهر آیات وَما یَنطِقُ عَنِ الهَوی است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور و بتیز عنانی ترس جمع غیور
سپاه منصور را بیرون و اتش آن فتنه سه روزه مامور ساخته در سمت که ستین باکمه رنگین رایت جنگ افراخته
افاغنه نیز بمحاربه پرداخته در اثنای گیر و دار باقرخان که سرکرده تفنگچیان بود و به زخم ارگشت و جمعی از پیادگان او
که ذونیاز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی بر تافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب انگیخته بود که ایشان را
از راه گریز برگرداند تفنگچیان که در پیش هنگامه ستیز را دیر گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته رشته
جنگ را از کف میدهند و لشکریان نیز خودداری را از دست داده روی بهزیمت میگذارند و در آن روز نوارف
بسیاری از مرکب هستی پیاده گردند و جمعی از پیادگان خود را بجا و قنوات انداخته در ماتم خود لباس آب
پوشیدند ابراهیم خان در مشهد مقدس تحصن جست و این واقعه در بیستم ماه محرم سنه ۱۱۴۳ هجری در صحرای جلدشت
زائران مشهد مقدس اتفاق افتاد و بعد از ظهور این واقعه سانحه حیرت انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت
عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت و چون حضرت شاه طهماسب
مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انتظام امر عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای دولت شاهی و جنابی

مملکت علیحده است و مارا که کشورگشایی ایشان کار و احتیاج نیست لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان را اهم و تسخیر ایشان را مهم
هرات را لازم دانسته بتدبیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار سریع السیر شاهزاده اعلام کردند که در حصار استوار قلعه داری
پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات و قرار نه دهد که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند
چابک سوار چرخ گیتی فروز از ابلق مهر و ماه شب و روز را ابسه مرحله پیما گشته بسر وقت خصم بدروزگار میرسیم پس سیتران
افشار را با ایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع غنایم و ذخایر رومیه که در قلعه تبریز مانده بود چند هزار
تومان بیشتر میشد باو عنایت و امر والا صادر شد که جمعی از ایلات افشار مقدم و ترکمان را کوچانیده و در تبریز بشهر
جوان کاری او در سلک ملازمت منسلک سازد و حکومت هر یک از ولایات اثر امی را بحکام کاردان لطف تفویض مقرر
فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه و طهماسب دانسته در خدمتگذاری بهادران آن آستان بکمال و جان کوشند و آن سفر
فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان کوچانیده و اسب و الاغ و خرجی داده روانه خراسان نموده بودند عدد
ایشان به پنجاه و شصت هزار خانوار میرسید از آنجمله دوازده هزار خانوار از افشار و هزار خانوار قرقلو چون که شرف ملازمت
با آنحضرت داشتند چون میاب و کوپکان بنهجیکه سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت و سکنی طایفه قرقلو بود جمعی از ایلات
که چیده بامر آنحضرت در ارض اقدس سکنی اختیار نموده بودند عوض ایشان از ایل قرقلو جدیدی در میاب و تتمه افشار ایل
در کلات ماوا دادند و چهل و پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه بودند بدستور انها را
تدارک دیده در بقیه ممالک خراسان موطن و مسکن داده ییلاق و قشلاق بجهت هر یک معین کردند در بیان نهضت موکب
ظفر نشان از آذربایجان بخراسان بعزم تنبیه افغان بعد از قبض و بسط امور و بست و گشاد و نزدیک و دور رتبه و اغروق را که اشتغال
بایکه تا زان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغار گرده بدون مکث و درنگ وارد قزل اوزن گشته در آنجا چاپار از ارض اقدس
وارد و خبر رسانیدند که بعد از وقایع ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار بدمآل شده شمشیر عداوت بر روی
این دولت کشیده هم دشمنی این راکه بیرون میکنند و هنگامیکه خدیو کردون بمقام عطف عنان بدین صوب نموده بمقام انتقام
درآید چه نحو جواب خواهیم داد پس بشر را انگیزی رو دارند و قرار و مزارع و خرمنهای مشهد مقدس و توابع شهر را آورده بنوعی نایره بیداد
افروختند که نزدیک شد که از شراره آتش آن شور و شر خرمن ماه و دسته سنبله و انبار کهکشان دو خوشه پروین و مزارع
چرخ برین درگیرد و بهمه جهت سوی دیگر و از درجه ارض اقدس بنگشت عهد نکث کرده مراتع و مزارع را طعمه تیغ بیداد ایشان
و بعد از ظهور کمال بغی و فساد روانه هرات شده آنحضرت بعد از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین
و آنچه قشون عراق و فرقهای مختلفه بودند سوار خراسانی تمام را مصحوب محمد خان ترکمان بخدمت حضرت شاه طهماسب فرستادند

که در دایره امر و نهی آن دولت بوده پرگار وار سر بر خط شاه بلند اقتدار گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشای وزیر
اعظم قبل از مقدمه شورش رسا و اسپشبول محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم بسفارت بامور
و بطلب صلح روانه خدمت والا نموده مقصد او اینکه باین تقریب احوال و اوضاع حضرت ظل اللهی را ملاحظه
دارا اراده و خیال آنحضرت مطلع شوند امر والا بوقوع پیوست که محمد آقای مزبور را بعد از ورود به تبریز روانه خراسان نمایند
در گروگان افاغنه که در دره جزین میبودند از دره استیمان درآمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای
اشرف حاکم یزد و بعد از استیصال او روی نیاز باین دولت عاجز نواز آورده بود و جبهه سای سده سعادت قرین گشته
و سه روز ایمکان زحمت آیین مقر کوکبه عز و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه یموت
ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه کوکلان که در حدود و کرایلا سکنی داشتند در تقدیم خدمت
دور و دوان فرار یابان همدان بنحویکه سبق ذکر یافت رسم فرمان برداری را متروک میداشتند از منزل مزبور تجدید
منازل کرده چهار هزار نفر از دلیران جلادت نشان از راه بسطام روانه و موکب جهانگشا از راه مازندران
شقه کشای اعلام ظفر فرجام و مهد شد که در روز پانزدهم شهر ربیع الاول موکب والا از ارض میدان چهار
در نحی استراباد و بر سر یموت و ایشان از وحشه گرایلا بر سر گوکلان چپاول انداختند که تا حشر هر طایفه دیگر روز
اتفاق افتاده آنجماعت خبر یکدیگر شوانند رسانید پس کوکبه منصور روز موعود از آب اترک عبور و ملحان
مشهور رسیده و از اسپطار عقاب نسرین شکار لوای ظفر انتما اسا خته در آنجا معلوم شد که آن طایفه بیتوته ترکمانان
آغر بچه که در میان کاله و رباسکنی دارند از توجه اقبال رایات آگاهی یافته بسمت خیوق و جماعت کوکلان
بطرف آله داغ و سیمبار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعه شد که بعموم سرحدات خراسان
نوشتند که راه معامله را بر ترکمانیه مقطوع و ایشان را از کرمش و ذخیره ممنوع سازند و در غره ماه ربیع الثانی از راه
جرجان گذشته از کنار روشت و حدود دامنه و سلقان روانه خراسان و در محال قراباغ من اعمال گرایلا جمعی
از متمردین و رئیسان کوکلان از در عجز درآمده وارد و خدمت آنحضرت ستدعی عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال
گشتند مسئول آن طایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که خانواری یورغه مال را متعاقب بارض خراسان بیاورند
پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص ساختند که روانه دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات
در ارض اقدس حاضر باشند و در آنمکان از جانب الهیار خان افغان که در ارض اقدس سکنی داشت عریضه مشعر
بر التماس عفو تقصیر ابراهیم خان عز اصدار یافت شرح فرمان که باللهیار خان در باب عفو تقصیر ابراهیم خان

قلمی شده انکه عالیجاه اللهیارخان بدانند شرحیکه درخصوص اخوی ابراهیم خان قلمی داشته عانموده بود که مشار الیه ازجلادت
خود شرمنده و از وقوع امری که از قضای آسمانی بود گشته سر در پیش افکنده است من بعد زبان قلم او را نیازارد
و بشرمساری خجلت نزد که خویش که ارباب غیرت و حمیت را عذابی بدتر از آن نیست واگذارد و بر آقالیچا مخفی
نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان ضرور و در کار است فاما آنکه
چهره شاهد فتح از پس پرده غیب جلوه ظهور نماید موجب علامت الطاف الله که با قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات
الهی اختیاری ندارند نخواهد بود زیرا که بمضمون صدق مقرون وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ ابواب
فتح و ظفر منوط بتائیدات حضرت داور است نه بزور سرپنجه [illegible] با وصف آنجر کسانیکه از غیرت در حمله بهر دو رزم
بنیزه و سنان اعدا سینه سپر میسازند اما بطعنه پرواز نیزه خطی کلک امثال و اقران تن نمیدهند و تیغ تیز دشمن
سرکش گردن تسلیم می نهند و بچه کار عصای خامه پدر و برادر را در راهی میکروند و حرف شد را کشنده تر از سیف قاهر
در درون ترش رائج تر از زهر هلاهل میدانند بغاد انگه بیت ورد و زخم سنگ و نام کنه مبر • کاتش بگرمی عرق انفعال نیست •
از صد در چنین امری ما دام الحیات در شکنجه خجالت و گرفتار قید ملامت و ملامت را بر حیات راجح میشمارند چنانکه
اظهر من الشمس است که سپهبد زرین لوای مهر با وجود آنکه از مصر که سپهر با تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد و از رنگ زردی بر جبین
فرو میرود و هر وقت که رایت جهانگشا از مرکز دایره نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را
قرین زوال میبیند هرچند که بنابر معانی مذکوره ملامت بر رخ مشارالیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته و بجونان
کشف که چرا شمع است اینهمه سرزنش بر خود روا داشته و از تیغ تیز زردی بر تافته لیکن سخن در این است که با وصف اینکه مکرر
از جانب ما درباب جنگ روبرو ممنوع و از اوج سمای خاطر الهام مظاهر خطاب یا ابراهیم أعرض عن هذا مسموع
شده باز بر خلاف معنی مقصد راین گونه جهدی رفضی گشت میبایست بر همنوی عقل طریق مصلحت پوید و با رضای
خاطر ما را بر رونق ارشاد و جوید در صدد رست که سالک طریق اطیعوا الامرین و تابع مدلول کریمه وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ گشته
طعن و توبیخ را سزاوار و شایسته رنجش و آزار ما شد حال چون آقالیچا و در مقام شفاعت و التماس در آمده حسب المسئول
آقالیچا و این دفعه نیز زبان قلم را از آزردن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او را مامور و اشباه ساختیم در بیان ورود موکب
کوکبه مسعود بمشهد مقدس معاودت رایات ایام توقف در ارض اقدس چون حضرت ظل اللهی منازل نزهت مراحل را بسان آفتاب
و ماه جهانتاب برسم ایلغار جهانگیری می پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم سریر آرای بلند طارم
از سفر جانب غرب انصراف یافته از دروازه افق بشهر بند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک پرور سطوت بهرامی

و فر غضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارات جنت سرشت چهارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفت چون
در آن اوقات حادثه شکست بدلهای مردم آن دیار راه یافته هنوز در ماتم کشتگان خویش بر اوتار سینه ریش
بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان با نفیر ناله و افغان در کوس رویین فلک خروش افکن بود مردمان
نو جنگان طاق نماری را از بهتوان سینه چوب بندی نموده و از لالهای داغ طرح چراغان ریختند و برای گرمی هنگام
از سوز جگر آتشبازیها برمی انگیختند فرشتگ آه آشنایان هر شب بآسمان میرفت کل دل شراره باران
در هر طرف از آتش حرکس برمی کشیدند صدای کوس و نقاره که آلت سور و سرور بود از آیین غیرت روانسته
در روز و روزها اهل شهر را از نوا خیش نقاره شادیانه و آذین بندی ممنوع ساخته بهمان توپهای رعد آوا دبدبه
جهانگیری و طنطنه و رعد را بسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفرگشان از رنج راه آسایش گزین
شده بخت بلاحظه سان افشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته جمعی از جوانان
نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابکسواران فراست اندیشه برای تعلیم فنون
سپاهیگری بر ایشان گماشته تا مینی که ترک سیه مست چشم خوبان مردم خنجر گذار دیده افغان دلیران با کمان سیه توز
ابرو و تیر دلدوز مژگان خصمان بود در قیقاج اندازی و فنون جنگ ماهر و قلب شکن فوج اعدا باشند حسب الامر مشق
پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم دوران و در خونخواری فرزند رشید جلاد اجل شدند بیت اگر
از کار فرما روی کجی در میان شد • بناخن سنگ آیینه سیما میدان کردن • و چون سفر هرات در خاطر آنحضرت
تصمیم داشت اللهیارخان ابدالی که تا آن زمان در ارض اقدس مهمان بود و [illegible] خوان احسان میبود و مسئول آن شد
که رفته در مارو چاق توقف و متعهد ولالت افاغنه بوده باز در سر هرات باو رده ک ملازمت بپردازد لهذا او را
بعقود دوا فره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطای خاص اختصاص داده مرخص بر روانه مارو چاق ساختند و چون نحو یکه
مرقوم کلک بیان گشت اوزبکیان که کلان در قراباغ محال کرایلی بخدمت آنحضرت آمده اظهار ایلیت و اطاعت
کردند که [illegible] خانوار برسم یوغنه مال بمشهد مقدس آورده سکنی دهند چون در انجام این امر تاخیر بظهور رسید
احتیاطا امر والا صادر شد که قشون استرآباد ببهانه سفر هرات آمده در حین توقف منتظر صدور امر
آنحضرت باشند حضرتش در دهم شهر جمادی الاخری با قلیلی از خاصان جریده بعزم [illegible] انطایفه روانه و مقارن
ورود موکب والا نجیبان ترکمانیه نیز بامتثال فرمان دارو گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بجانب ارض
سعادت توامان فرمودند و جماعت خانوار معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان

سپاهی ایلی مزبور را در ثغر هرات حاضر سازند چون بنحویکه مذکور شد حضرت شاه طهماسب دره صدف سلطنت و شهریاری
فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه خود را نامزد مهین شیچه از دواج عناصر و اجرام و مهین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزاده
رضاقلی میرزا ساخته بود و درینوقت که کوکبه مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تجلی نمود ارقام مطاعه صادر شد
که تمامی امرا و حکام و سران سپاه نصرت فرجام عظام احتشام انجم احتشام در بزم ارم نظم بور و محفل عیش و سرور
حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست بازوی هنر
بازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونه بهشت بهشت ساختند و با آذین بندی و طرح چراغان رشک چرخ
مینو سرشت ساختند در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب در جشنی که قبه خضرا در آرایش رشک چتر طاوس بود
و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجله عروس آفتاب خداوند بیت قمر و کدخدای خانه زهره و سرودسرای چنگ
و چغانه با هزاران فر و زیب ترتیب یافته و هزار دست خلعت گرانبها در آن روز بسرکردگان سپاه و امیران
بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان نثار از جامه خانه نوازش عنایت یافته بر دوش هر یک مانند کوه
آراسته خلع خارا سنگین لباسان شاخ گل حله پوش آفتاب رنگین گردید و ساکنان عرصه خاک بساط نشاط آراسته
و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرور برقص برخاستند تا یکهفته بدین نهج جشن و چراغان و آذین بندی دلهای خلایق از متاع
گوناگون لذت اندوز از انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را هر هفت شاه ایام و کلگونه جمال شهور و اعوام ساختند
و در شب جمعه هفدهم ماه قران سعدین و اتصال نیرین واقع شده انعامات دلنشین از پرتو وجود آن دو اختر برج
سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید بعد از سرانجام کار توی برسم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن
اصلی آنحضرت بود توجه فرموده بجناح مرحمت سایه گستر فرق آمال سکنه آن دیار که حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند
کشیدند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات در اطراف که مضمار سعد و سرحدات ابیورد است بجوالی نسا و ابیورد
اطاله ید تطاول و اضرار میکردند اگرچه ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در ناحیه درون فرقه برشیه
الفطایه مامور بود چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر
نگذاشته اند لهذا ظهیر الدوله ابراهیم خان را با ابیورد و حصار رود در پنجم ماه شعبان با فوجی از دلاوران و فدویان جان
نثار ایلغار و جهت تنبیه و تخویف سخ راه را در سه روز طی کرده در محال طرسخوان طرثن بسر وقت اگرده رسیده رجال ایشان عرضه
شمشیر زنان و عورات ایشان اسیر گشته نهب اموال و اسر عیال و احراق بیوت ساکن الفطایه بر وجه اکمل بعمل آمد
ابراهیم خان نیز از همانجا مامور به تنبیه ترکمانیه گشته الفطایه سرکش را با دستیاری سعی دلیران گردن فرازان گوشمال کامی کشیده

روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد و سابقا صورت نگارش یافت که حسین غلجایی در حین توجه رایات منصور بطرف
آذربایجان افاغنه هرات که با این دولت و الاعهد بندگی بسته بودند بتحریص مخالفت نموده سلسله جنبان فساد و چپید و
درینوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای چار ورزنده یک گردید ذوالفقار خان کس
نزد حسین فرستاده بمفاد اَلْغَرِیقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشِیشٍ از داستمداد جمعی نیز باکرده هی انبوه بعزم
اعانت ابدالی وارد اسفزار شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر
اَتَوْنَا الْحَدِیدَ وَبَأْسٌ شَدِیدٌ از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن قلوب اعدا است
رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه ریسیلاب شاخص کنز بر آفتاب بندند بعد از ورود باسفزار از
میثاق اتکال از طرفین صورت استحکام یافته حسین استخلاص اسرای خود را وسیله اعتذار ساخته عریضه مستکفات
امیز مشعر بر استدعای رخصت امداد و نسوان مجموع نگاشته کلک نیاز مندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد
خود و اسحق سلطان ناصری حاکم سابق یزد که از جمله آزادهای عفو خدیوانه بود روانه خدمت والا نموده مسئول
او درجه قبول یافته تمامی اسرای او را آنکه را دانا تا چهار ده نفر بود بر تسلیم فرستادگان مزبور کرده ایشانرا
با نهایت مرام و حصول کام باز گردانید و حسین نیز ده نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان اسار
و حجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق سلطان روانه دربار سپهر رواق ساخته صرف در جنگ
و صلاح در بکشت و ورنک ندیده از اسفزار عازم قندهار گردید اما با وجود مشاهده این نوع لطف
و قدرت که میبایست مادام الحیات سر از ربقه اطاعت و صداقت نپیچد باز فساد باطن ظاهر کرده
سه هزار نفر غلجایی بسرکردگی سیدال با عانت افاغنه هرات فرستاد حضرت ظل اللهی بعد از سیر ان نخجیر
معتمدی تعیین کرده آن اختر برج عفاف را از همان راه با خواجه و اعزاز روانه اصفهان ساخته بحرمسرای
شاهی رسانیدند در روایت افزایی قلم مجسته رقم و مضمار وقایع شکوه نیر غره تیمه تحت سال فرح آغاز هزار و صد و چهل و سه هجری
و حرکت موکب فیروزی قباب بجانب هرات در روز چهارشنبه چهارم ماه فرخنده فرجام صیام که نیر اعظم بعزم تسخیر شهر بند حمل
رایت اعتلا برافراشته سفرگشای شهرستان ربیع را که از رنج یساق دی و سرما بجهار روز دایای
گلزار قشلاق داشتند موسم حرکت معین در رسید و فراشان باد فرش نامیه اطراف چمن و صحاری و مرتع
از جوش لاله و ریحان سراپرده های رنگین و خیام گلگون برافراشتند و لاله و صنوبر و لاله و یاقیه شمشاد و عرعر
با ساز و برگ تمام بمعسکر خدیو بهار روی آوردند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن گرفتند

بنیزه و دشنه و خنجر و سپر که سپر و شمشیر بر داشت و چشمه سار از موج زره دربر و درخت از شگوفه کلاه خود بر سر کرده و جنود

اردی بهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست و هجوم سپاه شگوفه و ازهار شاخ ترکشان شاخسار را انگشت

بزم خسروانه ترتیب یافته دلیران آراسته خلاع زرتار که تا کنون جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید

مالامال و مشحون گشت بعد از انقضای مجلس جشن و سرور و لوازم عیش و طرب در روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام

با فر فریدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب کرده دلیران که چندی

از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند از ورود عید خود دانسته از لذت خون آشامی کام

جسته و دلاورانی که تشنه خون خصم شده خشم و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر گهربار براستی هلال شوال الکاشته

مهر روزه از گنجینه دهان رزم گسسته و بعد از دو منزل موکب ظفر فرجام بمنزل پو چکام من محال جام بنه و آغروق را

گذاشته موافق آداب سپاهیگری در میمنه رزم گستری تعیین چرچچی و قراول و ترتیب تیپ و هراول و تسویه منقلای

و قشون نموده لشکر محشر حشر را سه قسمت مقرر کرده برای هر قسمت ساقه و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح و قرین تفنگچیان

مریخ آیین و اتشخانه و زنبورکخانه جداگانه تعیین و با فوج شش روزه از راه رباط فرمان راه نورد و وادی گزین شدند

و فوجی از مقدمه بجیش و گروهی از لشکر پر جوش ظفر کیش از رباط مزبور چپاول بمحال سلیمان شگیپان و غوریان انداخته

تمام آن محال بمعرض نهب و یغما در آمده قلعجاتی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراده دلیران مفتوح

و مقدمه ظفر و فتوح گشت و در روز چهارم شوال مکان معلوم مقبره سه فرسخی هرات مقر و بهین شان زرین کمر دامن

خایان فولاد پیکر گردیده و دیده خصم از هر دو چار آیینه که تا راه آن تیزه چو دارش جست روی مرگ معاینه دیده بعد از

سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز و دلیران کینه پرواز در حوالی شهر رایت افراز و رزم ساز گشته ذوالفقار خان

نیز برای اظهار جلادت چو گهر از غلاف برآمده از روز دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله تا عرصه تنگ نزدیک

باغات شهر با طایفه هنگامه ساز عرصه جنگ گشته در حوالی شام که طرفین دست از حرب و پا از مضمار طعن و ضرب

کشیده برگشته سیدال غلجایی با جمعی کثیر از سواره و پیاده بعزم شبیخون شهر نشسته که بارهای همایون پیوسته بعهد وجاده مقصود

ساخته از میان آن شهر چون سایه دنباله روی لشکر ظفر اثر گردید چون شب گریز خورشید را از پرده و از ظلمت لیلی تهاجم

کرد لشکر رخیبی دیده و شناسایی بسته گشته در جبهه که نا قیچان مهیب و نزاجیان کیوان نهیب دست از ضبط و

و نظم ترتیب تیپ و الوف باز داشته اکثر در منازل خویش آسایش گزین و جمعی هنوز در خانه زین بودند که آن گروه دغا

در کنار اردو بصدای شلیک و تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات بر جبی در سر نهر گگم خدیو مهر چهر احداث

یافته بود آنحضرت بعد از بهجت بارگاه فیروزی شمول با سطوت بهرامی و صولت زمامی برای تفرج باره بان برج بلند

اساس بر آمده بوجود صلابت نمود و از انموذج برج اسد ساخته مقارن آن نیز افاغنه از میان شهر با فتیلهای

سوزان مانند خیل نجوم از ره کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده آغاز خیرگی کردند خدیو شیردل

که زهره شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت هزار نفر از غلامان تفنگچی که در آن اوان در موقف

خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را ببرج آتشی مبدل ساختند

دلیران خصم افگن و بهادران قلب شکن نیز از عسکر ظفر اثر پیاده و دست بشمشیر بان تیره روزان دراویخته از جوی

تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه فرو ریخته جمعی از ایشان را از منزل هستی بدر ساختند روز دیگر طرفین مستعد

قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر بجانب تخت سفر قد برافراخته غریو نای و کوس و ولوله و خروش

در خم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده افغان بسبقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم نغمه در شب

و فراز کوه تخت سفر لوای توقف انداختند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کبود آن شکوه متوجه سر کوه گشته بجنگ

درپیوسته بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفای نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شما جانبین آهنگ

مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا اصاف و آیینه خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند

چرخ آشوب طلب نقش انگیزی بسبقت گرین گشته طرح شورش افکند ابر پلنگ بغریدن آمده و رعد کوس

حرب که قله برق با تش افروزی نایره شرارت از جا برجست آسمان گلوله تگرگ فرو ریخته باران آغاز

تیره باران نموده جانبین لابد مانده تشنه کام بمقر و مقام خود بازگشتند بعد از چند روز افاغنه و ذوالفقار

که همیشه اسب خودسری در زیر پا و کوس جلادت را با دیهیم میدهند خود را از سنگلاخ زبونی دیده نزدیک شده

که جامه جان و رتن در رند عهد و پیمان را در میان خود مؤکد بایمان ساخته تمهید کردند که تا جان در تن

و رمق در بدن دارند بکشش و کوشش پردازند که شاید کوی از میدان توانند ربود روز دیگر که

شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی و تیغ خورشید را بخاکستر صبح

صیقل ساخت ذوالفقار نیز بعهد و شیفته با گروه افغان یکدل و یکزبان بهیات مجموعی از قلعه بیرون آمده

قلعه ساق سلمان را که نزدیک معسکر ظفر نشان بود تصرف و در آنمکان توقف کرده هر روزه در آنجا

هنگامه آرای جدال شدند از انطرف خدیو کشورستان با فر فریدونی صف آرای عرصه دلاوری گشته اولا

تفنگچیان پیاده از هر جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلوی جلادت متشبث غرین زوندتا ساعت

ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود هیچیک از دلاوران از زخمهای بیلد شکاف سیلد تهی نمیکردند تا آنکه بتأییدات
الهی پای ثبات دشمن از پیش بدر رفته پس نشست و بمفاد کریمهٔ سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَیُوَلُّونَ الدُّبُرَ بظهور
پیوست آنگاه دیگر تازان عرصهٔ هیجا جلو ریز بر قلب آن طایفه دفعهٔ حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان
و بقیه راه نورد طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمده سپاه و روز افکنان نصرت اندوز
مقر کوکبه فیروز گشته هر روزه دلیران شیر جنگ بنوید فتح مزید وَعَدَكُمُ اللهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا
و فحوای لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ بادپمای عزیمت را بجولان اطراف تیز تک ساخته
و بیست و سه صد هزار گوسفند سوای سایر دواب و اموال بحیطهٔ اکتساب در آوردند آن جماعت از قلعه برآمده
پشت بحصار آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران سهمگین پنجه تنگ جانسوز دلنوازی و بندوک سنان سرافرازی
می یافتند و روزی نمیگذشت که نیزه خطی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر تابان سری از پیشگاه فلک جاه نمیگذرانیدند
و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند راس القول با دست و پنجه پرخون سر سرکشی بنظر انور نمیرسانیدند و از جمله
وقایع ایام توقف اینکه اللهیارخان که سابقا از ارض اقدس از خدمت آنحضرت مرخص و روانهٔ ماروچاق شده بود
در منزل مزبور جمعی از اویماقیه با دغیسات و ماروچاق بهم آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان
مروی در منزل مذکور با سه هزار نفر با لشکر خونخوار بساحت توابع فراه مامور گشته بود از ورود بآنجا با مصطفی نام
ابدالی حاکم قلعه خاش جنگ کرده حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و برادرش را با گرفتاران انفاذ حضور والا
و قلعجات خاش و کره را بحوزه تصرف در آورد و چون همت گیتی گشا مقصور بآن بود که اطراف ارض هرات
محصور جنود منصور شود در ۲۶ شهر شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کارآگاهان رزم دیده
با توپخانه و اسباب سپهداری بهرات سنگر محمدی موسوم بشیره مامور ساخته چون آب هرات ره طغیان داشت
از سمت زنده جان و کبوترخان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود گذشته عازم پل مالان و بهنگام ظهر محمدی موسوم
بدینه مهدی نزول اردوی نصرت نشان گردید گروه افواج قاهره از چند میلی راه سرکش و دیده افغان شاقصود چپاولچیان
لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده بر پشت بانی دیوار ربت قریه شمشاد آباد که حصن چاره بود آمادهٔ جنگ
شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بعزه ذی القعده سروبر را بدرع و مغفر لطف خدای یگانه آراسته برکب
کوه خرام سوار و مهیای کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش بمقابلهٔ افغان فرستادند
که آن طایفه را مشغول جنگ سازند آنحضرت با فوجی از دلاوران از ورود و دلیران غضنفر فر بضرب شمشیر که آویزه جوز ارا

و پیکر را با برق سیف و سنان تیز خرمن عمر خشک و تر را تودهٔ خاکستر ساختند از پشت سر آنگروه برآمده مابین پل
و قلعه فاصلی و رابطهٔ تهای پای راه گریز را حایل شدند از یکجانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم تفتنده زبانهٔ
اَعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخت و از طرف دیگر رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب
هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بنواسازی پرداخت آن طایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف
دوچار سرپنجهٔ بلا دیدند آهنگ فرار کرده و شیرشکاران که تا آن زمان از تعاقب افغان قلادهٔ منع در گردن داشتند
باشارهٔ آنحضرت سر از ربقهٔ خودداری کشیده از دو طرف چنگ و چنگال دلیری بازیده بکشش و بش و دریدن و کشش
پرداختند جمعی از افاغنه را آب از دم شمشیر آتشبار از سر گذشته بگرداب رسیده و فوجی را از نهرهای عمیق آب بگردن
رسیده از سرگذشت از امتحان و جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا داده علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمد
پس خدیو ملک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین را بدلیران و نقد بخشی
گرفتاران را بمالک نیران عطا فرمودند و از حسن اتفاقات اینکه چون جمعی از قشون بیات از لشکر بقره
بضابطهٔ مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان گردی که بر فلک تیز گرد میرسید استنباط فرار
آن طایفه کرده از صفحهٔ دشت سرنوشت کار آنطایفه تیره روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن
سرراه ایشان از هرات رهگذشته باهنگ رود چنگ جنگ سازنده تا پای حصار هرات مخالفین را از آغاز
گروه بمضراب شمشیر زخم زن چار تار پیکر عنصری ایشان گسستند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبه
سپاه اختری آهنگ سرپل مشتطرات ابن ره نبهر فام کرد آنحضرت عازم سرپل مالان شده در چاشتگاه بقریه
ناگهان که در کنار رود واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم والا و از حزم بر جهار سمتین در اطراف اردوی ظفر قرین
سر بسپهر برین سوده و هر یک از سران و سروران لشکر در سمت خود خندق و مورچه ترتیب داده جهان نوی
در عرصه خاک بنیاد نهادند و بفاصلهٔ دو یوم که هشتم ذیقعده الحرام باشد دلاور خان تامنی که بحکومت اوبه و فلان
و غور و ساغر سربلندی داشت با سه هزار نفر از تامنی و سایر اویماقیه وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات خدیو
بنده پرور بهره ور گشتند و از غرایب امور اینکه در همان ایام روزیکه خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت
کرده بودند در میان خیمهٔ همایون اسلحه حرب را از خود کنده و بعزم تفرج شهر یک تنگ بلندی که بحکم والا بنا شده بود
برآمدند همان دم توپچیان افغان خیمهٔ مبارک را منظور و آورده توپ انداختند که گلوله اش سقف چادر را شکافته
در جایی که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بزمین آمده یکذرع بیشتر بخاک نشست هاها که نقش این نوع خطر

که از وقایع غریبه آن جز نپرداری حفظ حضرت داور و قوت اقبال صاحبقران غضنفر فرجام دیگر بداشت چون بحکم بکار تقدیر قمر زده
کلک سپاهان گردید بسمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سمت
پی مالان بموضع ضرب خیام فلک فرسا شد طرف شرقی خالی بود لهذا در پنجم چهارم ماه ذیقعده فوجی از دلیران لشکر ظفر اثر را
باتوپخانه و تدارکات شایان مأمور ساختند که از آب سالات راه عبور رود در محاذات راه کرخ در جانب شرقی شهر لوای
توقف افراخته راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود سازند در روز که مأمورین سمت شرقی شهر بودند حضرت ظل اللهی
از مستقر جلال با فوجی از جنود مسعود از طرف لشکر غربی متوجه شهر گشتند که افاغنه بسمت شرقی شتافتند پرداخت مأمورین از روی
اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام مقرر لشکر بار خود توانند ساخت معهذا سید ال با فوجی از افاغنه غلجایی و ابدالی از در
جلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح با قدم توکل
بمدافعه اقدام کرده آن طایفه را شکست فاحش داده سر و زنده بسیاری بدست آوردند و بعد از چند روز چون مهم توقف
اردوی طرف شرقی از قلعه دور بود بحضرت همت بر تغییر آن مکان گماشته شب یکشنبه دوازدهم شهر ذیحجه الحرام با جمعی از خواص عزیمت
النعمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ سلطان زرین کلاه مهر بارایت گیتی فروز
از لشکر شرقی آغاز طلوع و خروج کرد اردو را از آنجا حرکت داده متوجه قریه ارده خان که یکفرسخی شهر است گشتند افاغنه
چابک بازمانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک گیرد خود در گیرد و بهیات مجموعی ارباب ممانعت در آمده دیگه تا زان
طرح جنگ و الا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب کرده جمیع را هلاک و فوجی از سرکردگان نامی را اسیر خم فتراک ساخته
شتر و اسب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب با ضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت گسترده
قریه ارده خان را مقر و بحضرت عطف عنان عزیمت بمستقر ظفر کردند **دیگر از وقایع متنوعه آن ایام اینکه** در شانزدهم
شهر ذیحجه الحرام سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه و چکچکتو من اعمال بلخ روانه و مأمورین بموجب فرمان
آن نواحی را غارت جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر موفور
و غنایم نامحصور وارد معسکر گشته سرکردگان پیرایه پوشش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان و اصطناع شدند
و نیز دران اوان محمد بیگ برکه سابقاً از دربار گردون مدار با حکم همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که او
از آن طرف بسر قندهار بیاورد مراجعت و خبر گشته شدن عبدالله خان بعرض والا رسانید **توضیح اجمال آنکه** عبدالله خان
بلوچ از مهبط خطاب مستطاب خدیو فلک جناب بدعوت إِنِّي عَبْدُ اللهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ لبیک گوی
از ایاج تارک مباهات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آن حال فیمابین او و خدایار عباسی حاکم سند

مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نایره حرب گلوله بر سر عبدالله خان خورده از پای در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سر
سردار ایشان این قضیه آمد روی از معرکه حرب برتافتند و امیر محبت و امیر الیاس ز ولدان عبدالله خان عریضه مشعر
بر سنوح این واقعه نوشته بمصحوب بنی عم خود برفاقت محمد بیگ فرستاده و از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوچستان
باسم امیر محبت که ولد اکبر عبدالله خان بود صادر و هر یک از اولاد او را بارسال خلاع و انواع نفیسه
و تفقدات بی شمار امیدوار ساختند **در بیان مقدمات دار الامان فراه و کیفیت محصور کردن آن** بنحوی که سابقاً ایما بآن شده بود
محمد سلطان مروی که از لشکر نقره بتاخت توابع فراه مأمور شده بود بعد از قتل مصطفی ابدالی و ضبط قلعه خاش در همانجا
توقف داشت و ثانیاً لامو بیگ ساریو لیلو نایب دار الامان کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان
باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مأمور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه
طبس و گیلیع عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند و در حین
آمدن او لامو بیگ جمعی از قشون او بموجب فرمان اقدس بتاخت گرشک و بست من توابع قندهار معین گشته
مأمورین بقلعه بست شتافته اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنه غلجایی از جانب حسین بسرکردگی
باز خان نام که در ایام استیلای افغان حاکم لار و سند بود بمدافعه پرداخته صید شیر شکاران گشتند مأمورین با اسیر
و غنیمت بسیار برگشته با لامو بیگ ملحق و در کاخ لشکر کرده بتاخت نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود
ابراهیم خان بحدود طبس خبر فساد ترکمانیه کوکلان در سفر خیر اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خراسان (?)
موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان معطوف ساخت **توضیح این اجمال آنکه** چون در حین توقف موکب همایون
در ارض فیض نمون اردوی پیکان آن طایفه متعهد دادن جمعی از ملازم گشته در این اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد
روانه ساخته بعد از ورود بحدود از فراین باعتبار رانشتا را (?) اخبار موحش آن طایفه ایقاد نایره شرارت و
و اسباب رعایای آن ملک را غارت کرده عنان برتافتند بنا بر حصول این خبر ابراهیم خان بمعاودت مأمور و فوج دیگر
از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیگ ساریو لیلو با جماعت لامو بیگ نامزد گشته فرمان والا
بنفاذ پیوست که لامو بیگ تا ورود سرکردگان بیک عنان نکرده جلو جلادت از جانب قلعه کشیده دارد
اما لامو بیگ بخلاف حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار شجاعت در بیست و ششم شهر ذیحجه بنه را
از ملک سابق پیش برده ده فوره که تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم مسافت دارد لشکر کرده نزول و در روز ورود ایشان
بلشکر ده نظیر (?) علیمردان خان برادر ذو الفقار خان ابدالی که در فراه بود با افاغنه فراه و حوالی شتافته از راه

بر ایشان کرده مع سلطان با سرکرده قشون کرمان در معرکه منقض شدند و افاغنه جری شده روز دیگر هم به همین معامله پیش آمده روز
سیم در اثنای گیر و دار سرکردگان جدید عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند بر وقت جنگ رسیدند و به پایداری
و ثبات قدم پنجه تاب و طاقت و توان افاغنه سست گشته انگشت فاش بانه پانصد نفر از ایشان را
قتیل و جمعی را زنده دستگیر کرده بقیه بجانب قلعه فراه فرار کردند مامورین بسبب این فتح که لشکر را تغییر داده بسوی حرم
و تدبیر امور حراست نفر سرکرده معتبر گشته شدند از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردگان و دلاوران
در ایراد فتح بعنایات شاهی سرافراز گشتند و بعد از ورود موکب والا به منزل ناگهان که از رؤسای ادیاقیه سعادت یاب تقبیل
دربار سپهر بنیان شدند ایشان را به سرکردگی احمد خان ولد ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصره فراه و
بفاصله چند روزی جمعی را به سرکردگی سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانه ولایت سبزوار ساخته مامورین شب داخل
قلعه خمیران و در کمین کین نشسته هنگام سپیده صبح جهان افروز با معدودی جلوه گر میدان ظهور بر در گشته افاغنه قلعه نیز
بسیاهی آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیخته رزم جویان بهرام کین از کمین کمین
برآمده و تیغ بر ایشان نهاده سر و زنده بسیار و مواشی و اغنام بیشمار بدست آوردند روز یکشنبه بیستم شهر محرم
سنه ۱۱۳۴ باز افاغنه با ذوالفقار تجدید عهد کردند که تا رمقی در جان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس در و بام قلعه را
مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از راه خانه هرات رو بعهد رو با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت
ظل اللهی از فراز منظری که برای تماشای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روزه مشغول نظاره بودند که بدیده بانی
دیده ادراک فهم آن معنی معاینه کرده قبل از آنکه قراولان آن خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم کارزار
شده فوجی از جانب شرقی بر سر ایشان تعیین و خود با جمعی از پیش روی آن طایفه اسب انداخته سر زنده موفور از ایشان
بدست آمده همه از فرط اضطراب خود را به آب زده جمعی نامه زندگی در آب شسته ذوالفقار نیز در راه خانه از اسب
غلطیده بتر دستی خلاع بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و همچنین یکدفعه چون نمک زیاده از سایر
ماکولات در هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفه نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کوه غوریان
بحکم والا جمعی بر سر آن طایفه نمک بحرام پرداخته شمشیر زهرآگون تلخی شور از جان شیرین ایشان برانگیخت و هر روزه
دست قضا بدین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آن گروه می بیخت تا آنکه زمان محاصره و چهار ماه امتداد یافت
سیدال که از جانب حسین غلجایی با فوجی باعانت ابدالی آمده بود چون اکثری از لشکریانش در محاربات عرضه تیغ فنا
و بقیه از فقدان قوت گرفتار جوع و عنا شدند در شب غره صفر چهار پای مفرد از شهر در آمده روانه وادی گریز گردیدند

افاغنه چون پای بخت را سست و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی را نزد اللهیار خان
که در خدمت آنحضرت بود روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی گذار بنای هرات و متعهد دادن خانوار جمعی
از رؤسای ابدالی گشتند هر چند که عقاب بلند پرواز همت آنحضرت جز در قله قاف تسخیر آن ملک دلپذیر نشیمن
نمیگرد اما بنابر صلاح وقت و امتزاج کار آن طایفه بجز از در بخشش گیری روا ندیدند و بعد از روانه نمودن
فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در آن روز از اردوی همایون روانه فراه گردید مظنون افاغنه آن شد
که چنین از قندهار باعانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام
دادند که افاغنه برای تحصیل آن خبر کس روانه فراه کرده اند بعد از رسیدن آن خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد این حرکت
مردم جبان غضب آنحضرت گردیده فرمان والا صدور یافت که مقاطعه این عمل حواله شمشیر تیزدست من بعد افاغنه
در آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند روز دیگر هندوی تیره روی شب از انجم دکو الکب سنگ فتنه از دامن
فرو ریخت و آفتاب زردگوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی در آویخت از پنج دروازه هرات از هر دروازه
چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام امر معهود و مستدعی صدور منشور امان و نیاز مند تفویض
ایالت هرات باللهیار خان شدند چون در این باره این تمنا پذیرای انجام گشته اللهیار خان بایالت سرافراز و فرمان
همایون را زیب فرق افتخار و اقبال خود ساخته با سرکردگان در پانزدهم ماه مذکور روانه هرات شده بعد از سه روز
اللهیار خان با سیصد نفر از غلازیج در دروازه رؤسای صاحب نام را آورده وارد اردوی ظفر اثر و پیشکشهای لایق معروض
پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض آن جماعت مقرر شد که ذوالفقار با برادرش احمد خان مرخص و روانه فراه شده اقامه
گزین زاویه اعتزال گردد و اللهیار خان با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنه بابو خان
افغان را فرستاده عرض کردند که جمعی از نفر از غلجایی بمدد ابدالی فراه می آید از موقف فرمان اقدس مرخص باشند
که او لا بجنگ غلجایی پردازند چون این حرف سخن دروغ روباهی و عاری از فروغ راستی بود از لاف و حیله و ری
مبدا و پیغام کردند فرد آن هرانی که میطلبیدیم سالها * پرسیده راه خانه و خود بر در آمده * غلجایی و ابدالی هر چه
با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند ایشان باید باهم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در مقام کین خواهی نمایند
در آن وقت در مجادله بروی هم گشایند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد چپاول گشته نهال نیزه و سنان را که در آن
چند روز با انتظار بهار رستاخیز کاری در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند
اللهیار خان و سرکردگان از شنیدن آن خبر آشفته حال گشته باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد

انطایفه را مانند آفتاب زمستان و سحاب تابستان اعتبار نبود عبد الغنی با جمعی از سرکردکان مامور بتوقف در اردوی میمون

و اللهیار خان رخصت معاودت بشهر یافت در دویم شهر ربیع الاول عریضه از جانب سرکردکان مامور باسفراز رسید مشعر

برانکه ذو الفقار خان برادر زاده باسفراز باسیدال که از وقت فرار در انجا توقف داشت افاغنه اسفراز را که چاپید

روانه فراه ساخته چون انعنی از دلایل واضحه نفاق بود یوسف سرکرده بازکرایی را با یکنفر از چاکران دربار روانه قلعه

ساخته باللهیار خان و سایر سرکردکان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات وحشت امیز فرستادند فرستادکان بازکشته

خبر رسانیدند که افاغنه با اللهیار خان بطغیان همداستان کشته در مقام سرکشی هیا شدند پس عبد الغنی را با چند نفر از سرکردکان

حبس نظر ساخته باقی سرکردکان را که از موده جهدی کبب بهنر مانند هداد سیاه چال افکنده و بقلم خط بطلان بر اوراق

سازکاری کشیدند یوسف مزبور چون در باره صداقت ورزیده بود از حکم اُقْتُلُوا یُوسُفَ اَوِ اطْرَحُوهُ

اَرْضًا مصون مانده رخصت معاودت یافت در بیان سرکشی و طغیان و محاربه اللهیار خان چون اللهیار خان پیرداری

حصانت حصار و بحث رویه متانت دیوار کار خود را در نفاق دو رو یه یکرو کرده دست امیدوار خود را از حبل المتین

این دولت پایدار کسیخته بمرمت بروج و استحکام دربندها پرداخته رنگ ستیزه رو به رخش دو بیستم ربیع الاول فوجی

از زردکوشان نفاق پیشه را در شب سیاه و ظلمت قلعه سفید فرستاده انطایفه از تیغ سبز دلیران روی خود را سرخ دیده مجددا جمعی را

بطرف باد غیس روان کردانشان بهارقه آمدند و همچنین موسی و انکه با جمعیت کاه شب از دهانه چشمه قرقفه بتاخت

باد غیسات رفته فی الفور بامر الاجمی بتعاقب او مامور رکه کبه و الا با فوجی از بهادران جرار که هر یک در قبض روح

نائره عزرائیل بود نه عازم مکان موسوم بجبر سندکه معبر چاپ چیان بود کشته افاغنه نیز بهیات اجتماع از قلعه بیرون آمده پیاده کان

ایشان از جانب کوه و سواره از پشت دیوار بست تا یک حصه شب آغاز جنگ کرده شب تار را بستاره ریزی کلوله نمونه روز

قیام و شب بشعله تفنگ و زنبورک سطح زمین را نمونه چرخ نیلفام ساختند و آنشب را غدیو فیروز روزکار در همانمکان که بهادر

و وسیع بود بروز رسانیدند و صبحگاهان باز اللهیار خان آمده در بندکاه شیرازیه خیره سری دست جلادت کشوده پای قرار

فشرده از ضرب دست دلاوران سرکوب بلیغ یافته راه کریز سپرده در انجا بعوض رسید دلاوران که مامور بتعاقب بغیر باانطایفه

برخورده از شعشعه تابناک سیف لامع که برق نصرت و دلاوران بر بام فتح قطع بسیار را از افاغنه سایه نشین دیوار هستی و باشید

فنا هدم فنا نموده اند پس آنحضرت عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز یکدفعه خاک عرصه سیاه روشان را با سرانشان از تیغ زرین

تن چون خون سیاه روشان رنگین رفتار روش زمین را از حباب کشتگان سنگین ساختند و یکبار دیگر اللهیار را در سمت کارزاران

در جنب هرات رو با خورد و بزرک قلعه هنگامه آرای عرصه کارزار کشته کوکبه والا بانجنابه بمقابله پرداخت از باغبستان

صفوف خصم باغی بر دستی توپچیان آتشین دم کلهای آتشین دمبدم برمیدمید و در لب آب موازه ان زنبورک رباط

آتش بزبانا میرسید تفنکچیان قدر انداز در بازار بیع و شری جان از زخمهای کاری بیشمار از خزانه تفنک بریکدیگر

میشمردند دلیران یکه تاز حرف هستی اعداء از روزنامچه ایام بکزلک تیغ جان ستان می ستردند هنکام شام

که صولت قلعه دار سپهر یعنی مهر زرین چهر میل غروب کرد طرفین عازم جا و مقام خویش کردیدند و همچنین هر روزه

مکرر آن کرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میکشتند و با وصف اینکه

هر طرف که از کرسیان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سر زنش ایشان سرمایه خودداری و نیزه بلند بهادران

کوتاهی در رهائی آزار نمیکرد و باز از شدت جوع در دل شبها برآمده برای خوشه پروین در می آویختند و برای مشتی کاه

کاه دو خرمن کهکشان میرسیدند بیاد ماست مهتاب میرسیدند و بشوق شیر از تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمه کلوله

که از دهان توپ بیرون میجست بجان و دل تفنک میکردند و در عوض ماکول نیش شمشیر و سنان را نوش جان که

زخمهای کاری میخوردند روز بشام و شبی بصبح نمیرسید که سر نیزه و چندین سر معروض عرصه ظهور نمیشد و اسیر و مال و غنیمت

زیاده از حد حصر عرضه خدمت آنحضرت نمیکشت چون کوچ و متعلقان اللهیار خان در قلعه مارو چاق میبودند حضرت

ظل الهی جمعی را با حکام باد غیسات بمحاصره قلعه مارو چاق مامور ساخته مامورین قلعه را متصرف کوچ و منسوبان او را

بدست آوردند در بیان جنگ سمت کهنه ترخان و وقوع فتح نمایان تا بیداری کان در بیست و یکم شهر ربیع الثانی بتازکی

جمع از افاغنه را هوای بلند پروازی بسر افتاده بسمت کهنه ترخان بال پرواز کشودند و از حسن اتفاقات آنشب

جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آنسمت مامور کشته بودند طرفین مانند شیشه چهره و پنبه شرر ملاقات یکدیگر کشته

فوجی از انکروه بمعموره عدم توطن و بقیه بویرانه حصاری که در نزدیک قریه کسر ران بود تحصن جسته دلیران نیز باحاطه انمکان

پرداخته هنکام فجر که خسرو زرین افسر مهر پا بر رکاب اشهب تیز کام سپهر کذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران

ظفر قرین متوجه انجا کشته اللهیار نیز از قلعه برآمده فوجی از تفنکچیان کزین را بمدد محصورین تعیین کرده انطایفه همه جا کوشش

بدرکش رزم ساز حرب کنان با ولوله و فغان رو بانمکان کذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بودند

بتحریک عصای موسی اعجاز اعنی سرانکشت اشاره والا بجدلول فَانْفَلَقَ الْبَحْرُ وَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ

كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ کوچه دادند تا انطایفه داخل حصار کشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران

خونخوار و دلاوران نیزه کذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی تعیین و تفنکچیان چالاک

و زنبورکچیان چابک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه درنک پشت بر پشت داده مانند

در بیان سرکشی و طغیان و محاربه اللهیار خان

سراز

موج از پایکه بکر روان وچون سیل کوهساران عربده کنان بکانب قلعه شتابان کشته چون شور خروش بر فلعجوار افزارد و حال بینهما الموج وکان من المغرقین بظهور آورده جمعی کثیر از افاغنه غریق لجه فنا کشت آب سنان یکی از سران ایشان کذشته جمعی هم بقید اسار کرفتار کشت در بیان تسخیر کردن افاغنه قلعه اوبه را بعد از وقوع این فتح والا دیگر همان روز در طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعه اوبه را که متصرف اسمعیل خان استاجلو را که از اسفراز مامور بمحافظت آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر هیش مست که در آن وقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت بار فقار او بقتل رسانیده اند تفصیل این مجمل آنکه چون فارسی زبانان اوبه در جزو با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بوده اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان مامور کشته با علام کلانتر او به صد هزار نفر افغان لشکر کشیده و اشرف سلطان را با زمام از هرات عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده بهنکام صبح که دریچه مهر انور مفتوح و دروازه قلعه کشاده شده افاغنه از کمین کاه بیرون آمده قلعه را متصرف و اسمعیل خان در رفقا او را بقتل رسانیدند و نیز در خلال این احوال خبر کرفتار شدن درویش علی خان هزاره بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه بعد از حرکت موکب اقدس بکنجه هرات چون درویش علی خان بنا بر مجاورت با افاغنه شده بار از جبهه سایی درکاه آسمان جاه سر باز زده دلاور خان تامنی با جمعی از دلیران خراسان به تنبیه او مامور کشته ماموریت یورش برده قلعه تمران را که مسکن او بود تصرف و او را دستکیر ساخته بدرکاه معلی فرستادند مومی الیه در روز ورود در رب دولتسرا که بوسه کاه سرکشان بود بتیغ تیز کردن تسلیم نهاده جوش از خجلت بار کردن کشی پرداخت در بیان تسخیر دار السلطنه هرات و کام کاری افاغنه در اواخر شهر رجب المرجب اللهیار خان شیخ الاسلام افاغنه را باسعادت نام معتمد خود روانه روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمودند که هرکاه افاغنه که در قلعه او به محصور سپاه منصور اند با کوچ اوکه در ارض معلی مقیم باشد مرخص کردند بدون عذر و غدر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این مسئول پذیرای قبول و سایط مامور موقف کشته فرمان والا در باب رخصت کوچ اللهیار را اطلاق محصورین او به عز اصدار یافت اللهیار بعد از حصول کام نهیں مرام شیوه مردی را کنار کذاشته زن خود را ابلاک ساخت و باز سر پرشور بر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهارم ماه شعبان المعظم که آنحضرت با وجد سمت کازرکاه توجه میفرمودند از راه جهل و غرور آواز بلند آوازنفیر بل تجوا فی عتو و نفور بکوش دلیران غیور رسانیده با همین تحت و کازرکاه بمعرکه جنک شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه فته جو از جو باره شمشیر آبدار شست و شو یافت حمزه سلطان فوفلزایی که حکومت ایالت هرات باللهیار مفوض میشد بمرتبه وکالت امتیاز یافته با اتفاق اللهیار بقلعه هرات شتافته منشاء تمرد و استکبار شده بود در اثنا فرار کرفتار حقوق عنایات غدر کار مکار کشته چون محافظت یکدروازه از جانب اللهیار بطایفه فوفلزایی

متعهد بود متعهد کشت که هرکاه از قتل او اغماض شود طایفه مزبوره دروازه را بر روی مجاهدان این دولت خواهند کشود برای امتحان این ادعا در شب پنجشنبه بیستم شهر شعبان امان فوفلزایی که از جمله اعاظم افغان و چند قبیله از السه بار روکردان و دخیل دار الامان این دولت ابد بنیان کشته بعد از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت کشته روانه قلعه شد اللهیار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال درآمده امان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم فرمان قهرمان جهان بتیغ قصاص با امان از عقب او شتافت پس در هر طرف از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بتازکی قلعه بلند اساس بنا نهاده از هر لشکری فوجی از بهادران بقلعجات مزبوره تعیین مقرر فرمودند که بشدت محاصره کار را بر قلعکیان سنک و عذار ایشان را منحصر بکلوله توپ و تفنک سازند بعد از چند روز که آنجماعت دیکر مفری و سوای مقام اطاعت مقری ندیدند از باب استیمان درآمده مستدعی رخصت اللهیار و عفو زلات او شده و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غره ماه مبارک صیام که با شادی ابروی هلال شمشیر دلیران لب از خون آشامی فرو بست و از نقاره خانه اقبال آوای نصر من الله وفتح قریب برخواسته کرد فتنه فرونشست نداء بخشش آویزه کوش مخالفان کشته نسقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیه قلعه مامور و طوایف افغان هریک از دروازه سمت خود کروه کروه آغاز در آمدن کرده بمضمون لو یجدون ملجأ او مغارات او مدخلا لولوا الیه وهم یجمحون رخت بخارج قلعه داری نزاهی کشیدند و اللهیار و رفقای او که مشمول عطیه امان شده بودند با منشور عفو و بدرقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان کردیدند و بر اجمعی کوچ افاغنه جواب و دلاغ سرانجام یافته از ابتدای ارض اقدس تا بیورد الی مشهد را راس کمر سمنان بلکان سکنی بجهت ایشان معین و ایشان را فوج فوج روانه خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال آن نکاشته لوح تحریر کردیده بود بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی فایض و بهره مند کردید و در هشتم ماه رمضان با جنود نصرت قرین و دبدبه و آیین داخل قلعه کشته بساط تمکن کسترد در بیان تتمه وقایع فراه و کیفیت تسخیر آن بموجب حضرت اله بنحویکه سابقا نکارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس بعزم تنبیه طایفه کوکلان مصمم شد بعد از ورود بخوشاب آنطایفه از کرده خود پشیمان و فاتح ابواب استیمان کشته جمعیرا که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانه دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در غره محرم وارد درکاه جهان پناه و مامور بفراه کشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر نظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشاره والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد اردوی فلک جاه و از آنجا روانه فراه کردید و در پانزدهم شهر ربیع الاول بر سر قلعه فراه تحریک لوای نصرت اللوا کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش

بسال الطایفه راه یافته سرکرده افاغنه با جمعی معروض فاور آمد پس ابراهیم خان با شاه دهمایون در مقام تعمیر سنگر برآمده قریه مود
بقمر را برای نزول اختیار و باوجود از دلیران با تمکان آمده شخصی بنای برج و ساختن حصار شد افاغنه از مشاهده این حال
مهیای قتال گشته از قلعه برآمده و از هر طرف هجوم آور شدند و دلیران خراسان نیز تاب دیده کردگار رجال و اقبال خدیو کامران
صف آرای معرکه کارزار گشتند از گرد انگیزی میدان که مظهر آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود و در قمر پیدا و از آواز ولوله و آشوب
بهادران که حاکی وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ بود قیامت قیام هویدا گشته در یک ساعت هزار
و چهارصد نیزه در عرصه میدان چون گوی غلطان گشته سرکردگان و جان سپاران بعطایای خاص اختصاص یافتند
و چون در آن اوان مذکور میشد که فراهیان از حسین غلجایی استمداد کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند
و ناحیه بلوچ گرمسیرات که در حوزه اختیار حسین بود در مطمح نظر آفتاب اثر بود لهذا طهماسب بیک جلایر چرچی باشی
لشکر فیروزی اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیرالدوله بمدافعه پردازند
و الا طهماسب بیک از راه نجم الدین و پایاب بتاخت قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و بعد از روانه شدن
طهماسب بیک چون محمد و اکسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و سوغات لایقه وارد دربار فیروزی
اختصاص گردیدند اقتضا نا علیه ضمیر حقایق شناس اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت
مامور ساختند اما مردم فراه بعد از آنکه همراهان را در ماندهٔ روز خویش و گرفتار ورطهٔ حیرت تشویش دیدند از امداد
مایوس گشته چند نفر از رؤسای فراه برسم استمداد نزد حسین فرستادند حسین نیز دو هزار نفر از جوانان نام خود را بسرکردگی
سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود و مقارن آن الهیار وارد فراه و اهالی آنجا از فتح هرات آگاه شدند
بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را در حوصلهٔ قبح محال دانسته افاغنه غلجایی از آنطرف داخل قلعه و فراهیان نیز
از این طرف آغاز کوچ کرده باربخشی فرار و بعزم قندهار میان خود را استوار بستند نصف شب این خبر با نهاد قراولان
بعرض ظهیرالدوله رسید در ساعت جمعی از بازان عرصه دلیری را بتعاقب ایشان فرستاده مرو زنده بسیار ربستا آورد
چون اکثر سپاه و رزم ساز از راه غلبه طمع و آز که در چنین اوقات حجاب دیده بینایی و راه شناسا بیاشند بکسب
غنیمت پرداخته بعد از بقیة السیف خود را به منزل نجات رسانیده قلعه فراه با اولنگ و دلارام و توابع بحیطه تصرف
در آمده تمامی اموال اهل قلعه که درجا مانده بود بدلیران ظفرقرین مرحمت شد مقرر گردید که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون
روانه موکب همایون گردد و پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و ربط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام
بسیر شهر آهنگ و سنگ آلوادی را از خرام اشهب سرسر کت عنبرین رنگ و بالعل بدخشان هم سنگ فرموده از کرمان

وظهور این ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش جَاءَ الْحَقُّ
وَزَهَقَ الْبَاطِلُ بر صفحه وقوع نشست ندیم فلک قرار مانند بدر از میان شهر گذشته بپای میلهای خارج شهر بند
تشریف برده ظرف عصر مستقر دولت مراجعت فرمودند در بیان فتح شهر شاه طهماسب بجانب ایروان
و بنیاد مقصود بازگشتن سابقا تحریر یافت که حضرت ظل اللهی بعد از فتح تبریز بسبب حصول خبر سانحه خراسان فسخ عزیمت
سمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند باین جهت دست رومیه را که ارکان رفته بجه
گیرایی دوباره از دست رفته ایشان را تشکیلی حاصل گشته با اطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند چون شاه طهماسب
مکرر اظهار میکرد که حضرت ظل اللهی را مملکت جداگانه است باید داد و ولایت آذربایجان احتیاج بوجود ایشان نیست
بعد از آنکه رایات عقاب جناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردید اسمای دولت شاه و والاجاه را منظر آنکه بهای
دهی دوست فشانده ایشان طایر گسسته بال جمعیت رومیه از آشیان قلاع رم کرده مرغ مراد و پیوسته بدام و کنج تمنا در بسته
بدست مرام ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر گرکبه دولت بود که برای دفع پایقال اراده خاطر دلمندان نمیر را بجهر
کشورگیر اعلام کردند از آنجا که آنحضرت اعیان دولت شاهی را میدان جنگجویه و مملکت داری نمیدانستند تا بملکگیری چه رسد
در مقام منع در آمده ایشان را انجمن رتبانی امر فرمودند لکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب جاه شاهی بار قبول نیافته
در ایامی که موکب والا شهر تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد در میان جان بسته در ماه جمادی الاخری سنه هزار و صد و چهل و سه
هجری مطابق ایت ئیل از اصفهان رایت افراز غرور گشته بعد از ورود بهمدان ولیقع خان را برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان
با نامه عنبرین شمامه و تحف و شمامه عنبرین روانه دیار روم ساخته خود وارد تبریز و در آنجا ایالت تبریز را از پسترن خان آمر
که جمعیت کاملی مستعد و اداری و احتشام برای خود متکفل ارسی منعقد ساخته بود تغییر داده بحکومت مزبور را بمرتضی خان سعدلو تفویض
و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام ولایات آنطرف رهوخانه ارس که عدت ایشان بهجده هزار نفر میرسید
بجانب ایروان نهضت و راه گذر گشته جماعت رومیه از رو با د نخجوان را خالی کرده بقلعه ایروان نزد علی پاشا که حکم او در آنوقت
از دولت عثمانیه سرعسکر روم و باتیمور پاشا که مستحفظ آن مرز و بوم بود فرستاده شدند علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رهوخانه
گرنی سه فرسخی ایروان مورچل و متاریس ترتیب داده راه بر جنود مسعود بست که کنند شاهی بار دل لشکر از گرنی چای عبور
از سبب عبور رومیان پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین ملاقات واقع در رومیه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب بی تحاشی داروی
خود را بر جا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه پرداخته بعد از آنکه سپه موکب امنای شاهی
از قلعه ایروان گذشته در جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محلی موسوم بکنار رخیام نزول افراختند و بعد از چند روز چون

قزلباشیه را توسن جلادت سرکش و شعبده‌بازیهای عزمشان در آتش بوعثمانداری از دست داده و چها با دو رنگ مرکب مهرکه
جنگ رانده تا پای قلعه عثمان بازگشتند رومیه نیز با توپ و تفنگ از بالای حصار رو بپایین قلعه از در ستیز در آمده قزلباشیه
عنان خودداری از دست و پای قرار از جا رفته روی برتافته بجانب اردوی خود شتافتند و بعد روز آن مکان مقر کوکبه
شاهی گشت چون راه آذوقه مسدود بود غله با انحطاط و غلا روی بازار بقاع آورده دیگر در آن مکان مکث و توقف نکرده حرکت
و از راه دوقوزیول سوم از آب ارس گذشته از راه خوی و سلماس وارد تبریز شدند و در آنجا خبر رسید که ... پاشا از جانب
ایروان و احمد پاشا والی بغداد از سمت بغداد با سرعسکری منصوب به تسخیر آذربایجان و عراق مامور اند موکب شاهی
از تبریز عازم زنجان و سلطانیه گشته بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان تولقاقاسی بیگلربیگی فارس با قشون خود باردوی شاهی
پیوست و انضمام این عضاد و ماده استظهار ایشان گردیده از آنجا از راه دره جزین متوجه همدان و جمع آوری قشون چریکه
همدان و ولایات و نواحی پرداخته در قریه موسوم بکبود خان من محال همدان خیام توقف بر افراشتند و احمد پاشا نیز
بعد از استماع خبر برگشت شاه والاجاه همت خود را در حرکت نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسیده از آنجا اظهار
صلح و التیام کرده اشعار جهالت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باحکمان قماش عقل و شعور در بازار تمیز ننگ و بی بو
بنقد جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از علمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند و روز دیگر طلیعه عسکر رومیه
نمودار شد لشکر شاهی که گریبان ضمیرشان در کشاکش پنجه خوف بجای صلح و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار خار خار
گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند و درین اثنا فرستاده آنطرف از قلب عسکر رومیه با بلاغ
مژده مصالحه عرق آلود شتاب آهنگ ایاب که هنوز باردوی شاهی نپیوسته بود که از آنطرف صفیر جوش تقریر
ترتیب کوکب گرم اضطراب گشته بآواز بلند صیت تهور قزلباشیه را بگوش رومیان رسانیده در آن روز حضرت شاهی
قلب را بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار مانند قلب قرار گرفت چون تدبیر امور حواله
برای و تدبیر محمد خان بود و شاراله با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب و باندک طعن و ضرب عنان شتاب جانب برگشت
توسن تیزگام خوف سرکشی کرده بر میسره خورده نظم و قرار میسره را که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از تزلزل انداختند
و بعد از آن رومیه بجانب قول هجوم آور شده رایت قرار ایشان نیز منکوس ساختند و چهار پنجهزار نفر از سواره
و پیاده قزلباشیه در آن معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثه شاهی و اردو بتصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف
لشکر فرار کرده هر یک بدیار و اوطان خود شتافتند پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را بعد از
بدستور تسلط ایام افغان بحیطه تصرف آورده ... پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعه ... را که مسکن

و یورت ایلات افشار است محاصره کرده آثار رخنه در اساس قلعه‌داری افشاریه نمایان گشت بعد از یکماه رفته
مراغه و تبریز را تصرف کرده محمد خان در منزل ساروق من اعمال قم پی بقبایح افعال خود برده با جماعت بلوچ
و هزاره قرار و تمرد و اظهار کرده بالآخره باستمالت محمد علیخان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد و از وقایع حیرت افزا
آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشته موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود غلجایی امر بقتل شاهزادگان نموده الماس نام
که مباشر خدمت و مامور قاپو و محافظ شاهزادگان بوده چون با اسمعیل میرزا الفتی داشته او را از خمدان رو در جوال کرده
از میانه مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا بهر طرف تکاپو میکرد تا عبورش بولایت کوه گیلویه اتفاق افتاد
صفی میرزا نام مجهول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده و در کوه گیلویه لوای اقتدار افراشته بود بر ورود اسمعیل میرزا
اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا با زندگی صحرانورد و وادی حیرت بوده
تا اینکه وارد اصفهان و در محله عباس آباد ساکن گشته در اوقاتیکه شاه طهماسب از سفر آذربایجان مراجعت نموده
و موکب والا بتسخیر و محاصره هرات چلو داده اعیان دولت شاهی رفته رفته بنمیمی مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از
ظهور صحت نسب او در حضور با او راه آمیزش گشوده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را بطرف و او را برادر
شاهی متمکن سازند یکی از آنها این توطیه نقض کرده شاه والاجاه را از تمیز واقف ساخته در روزیکه محمد بوده اند
که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه سابقت جسته در هنگامیکه اسمعیل میرزا در حمام بوده جمعی را فرستاده برادر
ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از سؤال و جواب و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل تجاهل
نموده در حضور خویش برادر را تیغ جفا کردن زده خون او را بگردن گرفت در بیان تهیه شاه طهماسب با امنای
دولت عثمانی و فسخ آن از جانب حضرت سبحانی چون بنحویکه سبق ذکر یافت رضا قلیخان شاملو از اصفهان از جانب
جناب نادری بطلب ولایات و ولیقع خان گنگرلو بتهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم
بآن مرز و بوم مامور شده بود بعد از آنکه خبر ورود موکب شاهی بسر ایروان و شکست او با دولیای دولت عثمانی میرسد
رضا قلیخان را بقلعه ماردین و ولیقع خان را بجزیره فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ را با احمد پاشا والی بغداد تفویض
مینمایند و بعد از وقوع واقعه شکست همدان باحتیاط اینکه مبادا جناب ظل اللهی دوباره از خراسان بعزم اعانت
حضرت شاه و کینه جویی متوجه روم شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب
افندی دفتردار را بدربار شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام دهد از دولت شاهی نیز محمد رضا خان عبدالله که
در آن اوان قورچی باشی بود مامور این امر گشته با راغب افندی روانه بغداد و مقدمه صلح را باین نهج بنا گذاشته

کرد ولایاتی که جناب نادری مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه متصرف گشته از انطرف آب ارس با ایران
و از انطرف بدولت عثمانی متعلق باشد و بعلاوه آن بر ذمه همت ارکان سلطنت ان که با ایران بهمه صیغه ارباب برکار احمد پاشا
مقرر کردد و بدین دستور عقد و منشور فیما بین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شمار و اد صلح نامه را مصحوب
حسین بیک معیر الممالک و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی فرستاده چگونگی را اعلام نمودند مشار الیهما در اواخر ماه شعبان
در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام خدیو گردون غلام شدند این قسم مصالحه چون از شکست
باطبع غیور حضرت ظل اللهی درشت بود لهذا صلح مزبور را امضا نفرموده مقرون ساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی
که در عهد سلطان احمد خان وقتی ابراهیم پاشا جواب آن در عقده تعویق مانده و محمد آقا در ارض اقدس توقف داشت
او را بهرات طلب فرموده باستعجال روانه اسلامبول بپادشاه والا جاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات
ایران را رد نمایند و یا آماده جنگ و نبرد باشند و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد هم بجا با احمد پاشا نیز نوشتند
که در تهیه جنگ بوده مهمان پذیر باشد و معتمدی از افشار به تبریز روانه اصفهان ساخته باعیان دولت شاهی نوشتجات
شفیعه و به بلاد ایران ارقام بلیغه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار بدین مضمون عز اصدار یافت شرح فرمان همایون که
بولایات نگاشته کلک دبیران شده بمسوده مورخ انکه کلانتران و امناء و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات ربانی
موفق و بتوجهات خاطر خطیر والا مستوثق بوده بدانند که از انجا که ببرکات عنایات ایزد داور و یمن تولای ائمه
اثنی عشر علیهم صلوات الله الملک الاکبر تیغ فلک سای اولیای دولت والا در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب
سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیش رو و چاوش اقبال پیش رو راستی شکن رهبر و بازوی بانیروی بخت سعید
در کشاکش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت نشان بعون لطف قادر منان افاغنه ابدالی هرات را
که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة فرار
بمصداق وظنوا انهم مانعتهم حصونهم در قلعه هرات متحصن گشته توارد بر بهر بعفا و قذف فی
قلوبهم الرعب گونه احوال شان تبدل و بمجاری وزلزلوا زلزالا شدیدا ارکان صبر و قرار
تزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمده ما نیز بمضمون کریمه وان احد
من المشرکین استجارک فاجره و بمدلول احسن العفو عند القدرة الطایفه را امان
داده کوچیدن از قلعه فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار ایشان انچه تا حال در عرصه هلاکت و ورطه هلاکت بجوهر بیکار را
با خانه و کوچ کانهم جراد منتشر متفرق ساخته بممالک خراسان الی خار و شهریار فرستادیم لله الحمد بمقالید

تاییدات ایزدی فتح قلعه میسر و تمامی ایلات مزبور با طوایف غلجایی قندهار که با الطایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع گشته
طوق اطاعت و چاکری و حلقه خدمت و فرمان بری بر گردن گرفته و در خلال این احوال که از انجام مهام هرات
فراغ حاصل و تنبیه سرکشان حدود خراسان بر وجه کامل شده بود نوشته از عالیجاه محمد رضا خان عبدالله رسید
مشعر بر انکه فیما بین او و اولیای دولت عثمانی چنین قرار یافته که ممالک آنطرف رود ارس بار و می و اینطرف
بقزلباش تعلق داشته باشد بمحض این مصالحه در نظر با حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی
استخلاص اسرای ایران است که مطلقا بان نپرداخته و آن امر اهم را در ضمن صلح هیچ مندرج ساخته بخدای
عالمیان ظاهر است که وجود امثال ما بندگان خاکسار که بتوفیق حضرت کردگار رتبه برتری یافته ایم برای
همین است که بمقتضای کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته یار ضعیفان و غمخواری عاجزان نموده شر مخالفین را
از سر مسلمین دفع و ماده فساد را از مزاج ضعیفان رفع کنیم نه اینکه نقد غفلت بر هم زده تابع دشمن و رضا جوی
خصم عهد شکن باشیم بحول الله تعالی و قوته امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعیف بد خواهان قوی
و غلبه از دین مبر قضیب در صورت از آن طایفه مکفر صحت که کریمه اذا جاء الخوف رایتهم ینظرون الیک تدور
اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد مصداق حال ایشانست تحمل این امر
کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است چون صلح مزبور مغایر رضای سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت
خاقانی بود لهذا ابرام امضا مقرون نفرمودیم از انجا که سر پنجه شوق طواف آستان ملایک مطاف حضرت
امیر المومنان و مولی المتقیان غالب کل غالب مطلوب کل طالب علی ابن ابیطالب علیه السلام گریبان گیر دل
ضمیر حقایق گزین توفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه حضرت احدیت سایل میباشد ان شاء الله تعالی بعد از عید
سعید فطر بعنایات جنود غیبی و همرکابی تاییدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت دار الشفاء علی ابن موسی الرضا
علیه و علی ابائه آلاف التحیة والثنا مرخص گشته با جیوش بحر خروش قوی چنگ و عساکر هژبر جوش فیروز جنگ بدان
تا می و درنگ کوچ بر کوچ عازم مقصود کعبه خواهیم شد مصراع تا یار که را خواهد و میلش بکه باشد * ولا تقولن
لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله فرد حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق * بدرقه رهت شود
همت شحنه نجف * هر کس که درین امر راجع و از فسادی این صلح خاموش باشد از کسوت حمیت عاری و لباس بهره از سعادت
دین داری بر کنار و لعن حضرت باری بهره از حوزه اسلام خارج خواهد بود
روز نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و چهارم شهر رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی

افواج قاهره نسیم فاتح ارک توبرتوی غنچه و قلعه دربسته ازهار گشته و برج لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردیده
و افغان عندلیب از کوه شاخ شاخسار آهنگ شور اپیک شورانگیزی نموده لشکر یغماگر دی و بهمن از شهر بند چمن پا بدامن
در رخت بدامن کشیده و قوت نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن جهن
گلشن عازم و خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع تابستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل عمل گوشه نشین
و ز باده گلی که زاده قوت مولده و شیخچه نفس ساقی بود نافذ الامر عرصه خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن
زر سرخ گل سوری و درهم و دینار لاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار با هزار زبان
در منابر شاخسار بزمزمه دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشته مجلس نحو ... باین جمیل زینت یافته نه هزار دست
خلاع زر خشنده و اثواب ارزنده بسران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانه احسان عنایت گشته بعد از انقضای
جشن نوروزی کارکنان سرکار دولت ابد مدار همایون تهیه یراق سفر عراق پرداخته روز عید سعید فطر از پی بالان نهضت
و در جولگاه گبرزان قباب خرگاه آسمان جاه بذروه مهر و ماه افراختند و دامنه صحرا از سرادقات رنگین رشک
گلستان چمن ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی نصرت پناه
و روز دیگر هیکل پیرایه پیش خلوع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوه حکومت قاین بابراهیم خان خزینه و حکومت
اسفرار را با ابراهیم خان الکزی و لمه بیژن سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض و هر یک را روانه مهمات خود ساختند
و طهماسب بیک جلایر را بحکومت زار و توشخانه و چرمغان و حاجیلر و بخطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه
او کرده مقرر داشتند که سه هزار از ایلات و تفنگچیان سرحدات ملازم گرفته در چندیر که در جانب دشت قبچاق
واقع است قلعه متین احداث کند و در آنجا توقف و هر وقت که از یموت و کوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان
پردازد و بعد از انجام امر مزبور لوای جهانگشا بجانب ارض اقدس در اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر و سپه باستقبال
موکب همایون می آمد در لنگر جام از جانب لطفعلی بیک کوسه احمدلو و عاشور بیک پاپالو که از مرو شاهجان مأمور به تنبیه
ترکمانیه طرف ابیورد بودند چاپار رسید و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه اتمت به یکه ولیک و چشمه گیلان عبور کرده آن ناحیه را
تاخته اند ترکمانان با جمعی بتعاقب ایشان پرداخته در سمت سنغرنه به ترکمان برخورده بر آن فئه جدال گرفته بر زنده بسیار
بدست آورده اسرا و غنایم را از آن طایفه استرداد کردند پس کوکبه والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس
و مردم دیده اعیان از انوار اکسیر طلعت مهر پرتو بار دیگر چشم روشنی گرفتند و صغیر و کبیر ... از شرف اندوزی خدمت
فرخنده گردیدند لاکی ... چون ... میرزا ... که مذکور شد در هرات از خدمت شاهی

برای ابلاغ مژده مصالحه آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و اصلاح فساد و بعضی مواد با ایشان
مذاکره گشته ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در یازدهم ذیقعده روانه اصفهان ساختند که چگونگی
پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه مقرون بمصالحت است موکب شاهی بجانب قم و طهران
نهضت فرمایند که در آنجا ملاقات و محاکات واقع و از آنجا بجانب بغداد اهتزاز لوای نصرت لوامع شود پس بسرانجام
اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یراق پرداخته چون بعد از واقعه تنگنه حضرت شاه در همدان در هر یک از ولایات
ارباب بغی و نفاق بخود سری اتفاق که تمکین حاکم و عامل خود نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان را
با سپاه نصرت پناه بکهکیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و چاپلق و قزوین و سایر ولایات عراق معاونات
وارد و بهر تعیین و اخبار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه احمدلو تفویض نمودند بحکام فرمان مطاعه فرستادند
که مترصد ظهور طلیعه همایون باشند و چون در محاصره هرات خدمات پسندیده از عبدالغنی خان ابدالی بظهور پیوسته بود
لهذا او را سرافراز ترقی و تربیت و بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه فرمانروائی ساخته با چکارمی سایر افغان
پیرایه پیشکش تشریفات فاخره و مرخص ساخت که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات مهر اشراق بجانب عراق
من حیث الاتفاق در موکب فیروزی اشراق حاضر شوند و در بیستم ذیقعده بعزم اشتیاق و نظام ضوابط مهم دولت
راه پیموده که بدرست قدیم بحضرت است از راه کلات عازم ابیورد گشته دو روز در کلات که قلعه خدا آفرین دار الکنه
غریبه روی زمین و در رفعت نمونه چرخ برین است بسیر و تماشا پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند
و در آن خطه دلکشا ابراهیمخان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حد مرو شاهجان بحضور آمده گشته ضبط
و ربط مهمات خراسان را پیشنهاد سلطان مرو شاهجهان با و مفوض و بعد از یکهفته از راه دره جز و سیاب و کوه بلکان
و خرم دره که مراتع ایلخیان خاصه بود و او هم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از نژاد پای گلگون نژاد تیز گرد و خانه زاد
رخش پیکرها ... نورد و بلند ... رکاب عنایت بود چون ... برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع
و از حیثیت آب و هوا بر اکثر ولایات خراسان راجح است از مستحدثات معمار همت بلند و بنای مهندس طبع ارجمند
آنحضرت سابقا در آن عرصه دلپذیر عمارات عالیه که در زینت صفا بی نظیر و در رفعت اعتلا رشک خورنق و سدیر است
طرح افکنده بود مدار و انمکان گشته تجدید آن ابنیه دلنشین همین قدوم میمنت لزوم غیرت افزای اردی بهشت
و فروردین و در پنجم ماه ... ارض اقدس را مقر کوکبه سپهر تزیین ساختند مقارن آن اوان پیکان ترکمانیه کوکلان
که هنوز چندان باکشیدن بارگران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس شما امر دالا بصدد در پیت

که کوچ خود را از سمت شمال رهخانه مانه بجانب جنوب آورده از مانه الی حدکرایلی لشکر و هزار نفر از جوانان کار مجرب بیغی
عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند با پیشکش و تحف لایقه
وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی بر اینکه مقدمه تخلیه گیلانات حواله برای رزین اکثر روم موقوف با مره شاره
مقدس است
سابقا تحریر یافت که حضرت نادری در حینی که مازندران را مقر کوکبه فیروزی نشان ساخته
ایلچی بطلب ولایات دارالمرز نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره ممالک بآن طایفه
رسیده بود تخلیه رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرداران خود که در گیلان میبودند محول و موکول و ایلچی را
رخصت انصراف دادند در هنگامیکه هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض
خدمت والا داشته از آنجا بموجب اذن و فرمان همایون روانه ارض پادشاهی شد و فیمابین اعیان دولت شاهی و سرداران
روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال گیلان تا آنطرف سالیان متعلق بایران بوده بادکوبه و دربند و سایر محال
آنطرف که بعد از آنکه ایروان و ولایتیکه در تصرف رومیه است انتزاع یابد بتصرف آنها داده شود از جانب شاه
والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دولت روس بدشمن اسطوانه ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار
و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانستند و منتظر کار هرات و فیصل یافتن زد و خوردها چشم براه انتظار و گوش بر آواز
مآل آن کار میداشتند لهذا روسیه در تخلیه ولایات بنا بر دفع الوقت گذاشته وزیر مذکور را بهمان بصفحه شماری
افراد و فقرات روز و شب میرسانیدند تا اینکه کار هرات انجام و توجه موکب والا بطرف عراق تحقیق پیوست آن
روسیه از راه عاقبت اندیشی کس روانه خدمت والا نموده تمشیت این امر را بامر و فرمان آنحضرت منوط ساختند پس
از جانب آنحضرت سه نفر از یساولان مامور گشتند که رفته روسیه را از دارالمرز اخراج کنند هرگاه آن طایفه بنا بر شورش
لجه طوفان بادبان کشتی عزیمت نیفراخته در دریا کنار بطمع لنگر توقف اندازند بلکه کار اهر کیا بریغ ابعرض والا رسانند
چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام مهام خراسان حاصل گردید
روز جمعه بیست و ششم شهر ذیحجه الحرام سنه هزار و صد و چهل و چهار هجری مطابق سیچقان ئیل بحکم فرمان روای خطه قضا بیست و چهار دقیقه
از ظهر انقضا یافته از عمارات چهار باغ عزم طواف روضه رضیه رضا داشته و از روح مطهر آن پادشاه کشور ولایت
دار القضا علیه السلام نموده عمارات قدیم باشعه ماه علم رنگ بیت الشرف نیر اعظم و در شب هشتم ماه محرم با شوکت کسری
هم خارج شهر را مضرب خیام انجم احتشام و مقر اردوی کواکب خدم ساختند و از منزل رادکان توپخانه و قورخانه را از راه
سبزوار فرستاده موکب جهان پیما از جانب خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردیدند و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر

معهود را برونق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسیخواست اغورق را با افواج قاهره از راه استرآباد روانه و خود عازم
شهرک کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون و تمرد نمایند از راه دشت قپچاق ایشان را
باسترآباد متصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند از استرآباد و مازندران بجانب گیلان و دارالمرز
انهاض نموده دلیران عرصه جانفشانی را بر در خانه ایشان مهمان سازند روز ورود بکاجرم پانصد نفر از ترکمانیه مامور بدم
یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند و چون موسم شدت تابستان آب
در دشت نایاب بود ده هزار مادیان از اسب سواری غازیان انتخاب و ده هزار نفر از دلاوران نصرت شعار را
رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقه ده روزه قدم براه ایلغار گذاشتند و چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود
که طهماسب خان جلایر که در چند روز شهد ساخش قلعه بود از راه دشت بجنورد ظفر نموده ملحق شود شاه را به جمیعت محمد عازم
خدمت خدیو کامکار رود در عرض راه جمعی از ترکمانیه بیوت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان اقامت جسته بودند
گیر بوده و چار کشته مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضه اسیر و اغنام بسیار ایشان مبرک به الاپرسته
تا در آن که ولجان و مشهد مصریان تعاقب آن طایفه ایلغار کرده مانند رنگ پرنده مرغ رمیده نشانی از آن طایفه
ظاهر نشد لهذا انصراف بنام عزیمت نموده در حین انصراف طهماسب خان جلایر را بتقبیض امر سرداری قشون ابرار افراز
و مقرر فرمودند که رفته قلعه چند را که از آب آبالی هرات خراب و از آنجا عازم هرات گشته او بریمه خان بیگلربیگی
هرات هر که آنجا شش هزار نفر از ایلات و طوایف ملازم کار آمد گرفته باتفاق یکدیگر مهمات آن سمت را انتظام داده
مهیای کار شده بار رابا قیماد شوکت اقتدار رعب افکن دلهای گرکشان آن دیار باشند و در آن زمان نجش ورود انه
ساختند و موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم ماه بکنار رود جرجان وارد گشته اراده توجه
بجانب گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان دار الامان گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض اشتهار
آوازه حرکت موکب منصور تمامی گیلانات را خالی کرده سپردند پس فرمان همیشه نشان با حضار عمال
و ریش سفیدان گیلان عز نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغی دامغان روانه و در منزل قوشه بار بجای والا ملحق گشتند
و از آنجا بولایت طهران مخیم خیام با احتشام گشته عمال دار الامان گیلان در آن مکان شرف یاب تقبیل عتبه سپهر بنیان
گردیدند و بعد از تشقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مرخص و مرجوع بملاحظه سان سپاه فیروزی
توامان کرده پنجاه هزار قران برای تهیه اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند
و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه بنیابت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا

قابض گشته چون طایفه بلوچ و اهالی ولایت ازبکیات باب اد ابواب شکایات گشوده بودند لهذا امور مصادره درآمد
و محمد خان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کاملی از قشون فارس و عراق منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست منظور نظر
اقدس آن بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون اعلیحضرت شاه طهماسب تکالیف تقیم طهران شاه بود او از سعی
بنفاق کیشی و بداندیشی افتاده کس نزد احمد پاشا والی بغداد فرستاده بار و میه بنای سازش گذاشت چون در چنین
وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیش نهاد خاطر والا بود مخالفت حضرت شاهی متضمن مفاسد برای اصلاح حال او عطف
عنان بجانب اصفهان کردند بنابر آنکه عبور لشکر منصور بسبب غلبت از راه قهرود متعذر بود پیش از حرکت موکب
فیروزی کوکب افواج قاهره فوج فوج بعضی از راه قهرود و بعضی از راه نطنز متوجه اصفهان گشته الویه آسمان سا
و اعلام فلک فرسا حرکت که باغ هزارجریب برای نزول کوکبه پرفروز تعیین یافت

چون خدیو والاجناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب

چون ماه جهانتاب که با افواج کواکب بشهابی منازل نماید بر رسم شبگیر قطع مسالک و مراحل میفرمودند در شب شنبه
چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل نطنز حرکت و امرایی که از جانب شاه طهماسب باستقبال
آمده بودند از حرارت آتش سطوت باهره و از دحام جنود قاهره عزم رکاب بوسی نیافته هنگام طلوع فجر با همچه رایت
ظفرآیت نورپاش فضای شهر گشته در حین ورود موکب والا نوبهار از دودمان کوه توان که در بروج شهر و میدان
نقش جهان و جلوخان جهان تکیه بر جراید سپهر نشان داشتند عقده غم را که در دل گره کرده بود بناخن مانند لولی ثعبان باز
در عرصه نشاط از دمان آتش افشانی آغاز کردند از غریدن توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود
در خواب بیدار و از بیدستی طالع هوشیار گشته تماشاگاه انتظار در شتافتند صبح و آفتاب باهم در یکزمان طالع یافتند
القصه حضرت ظل اللهی باغ هزارجریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد منزل
اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت طرب و نشاط گسترده آن روز و شب با خاصان
عشرت طلب تجرع قدح راح و لاله شیدن باده ارغوان پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آن حضرت شاهی
پیمانه پیمان پیموده باده اطمینان نوشند و از گذشته‌ها درگذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار روم
و انصراف آنحضرت بعزم اسان باز حضرت شاه بدستور سابق برونق خاطرخواه بکار مملکت پردازند و هر یک از رخنه‌گران
ملک را که خواهد بکیفر و خیر دولت سازد هرچند آنحضرت از در الحاح درآمد شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل
پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او ملکه و راسخ دید روز دیگر جمعی از سران سپاه و وزرای کارآگاه

فرمان داده مجمع کنگاش آراسته شد و گفتگوهای دوشینه را پایان که فرمودند که اگر در مدافعه دشمن کوتاهی رود فیه و قوع شود
مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه و همه جا با رای ما مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه
اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر عرض کردند که سررشته نظم دولت ایران بکشاکش دشمنان و پیچ
از کف رفته بود بزور بازوی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال بری و قامت لیاقتش عاری از طراز
سروری میباشد رونق از توجهات سلطنت حق تست آنحضرت از قهرمان تمامی که چاره در تغییر آن و جلوس
شاهزاده عالیمقدار عالی گهر عباس میرزا خلف شاه والاجاه که در آنوقت هشت ماهه بود دیدند بنابر نظام کار
و مصلحت ملک افسر خطاب شاهی را بر عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت بنام او بلند آوازه ساختند و از ارض اقدس
بجهت سکنای شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانه مقدسه رضویه بجبهه سای زمین نیاز زده بندگی پادشاه بنده نواز
که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برد و در چهاردهم ماه مزبور او را با اتفاق اهل حرم با تحف روان
و تدارک شایان از راه یزد روانه خراسان ساختند روز پنجشنبه هفدهم اثناء در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده
بچهار دست خلاع گرانمایه و اقراب مهرپایه فراخور رتبه و پایه با میران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت
فرمودند و چون سابقا از فارس علیمردان شاملو را بالسفارت روانه هندوستان ساخته بود در این وقت نیز
محمد علیخان قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس برای بازآوری این مطلب و احمد خان تفنگچی آقاسی پسر زال خان بخدمات
برای تبلیغ خبر جلوس شاهزاده عالی تبار را مامور گشته دارالسلطنه قزوین برای موقف اعلیحضرت شاه عباس
و پردگیان حرم سلطنت مقرر گردید و در خلال این احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و متقی شدن احمد خان حاکم
ایشان معروض شده سپهر نمود و محرک موکب منصور بآنحدود گردید بعد از ورود رایات عالیه
باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان رکاب ظفر انتساب بود بحکومت
بختیاری منصوب گشته مومی الیه بعد از ورود بخلیل آباد در مقام شتم و ضرب یکنفر بختیاری درآمده شخص مضروب در زیر
چوب متقی شد اقوام او نیز بر سر نعش ریخته احمد خان را از پای درآورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند
فرمان والا بعز نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و با با خان چاپشلو سرکرده
استرآباد بطرف رهخانه که معبر آن طایفه است برآمده سر راه بر آن طایفه مسدود سازند و در پنجم ربیع الثانی
بهمعنانی تاییدات سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود و بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که از راه معبر باآدینه
داغرق سه روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در زاویه مقدسه امامزاده اسماعیل

توقف منتظر ورود رصدور امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت فرموده
بنیابت کوه کیلویه سرافراز و مامور ساختند که باتفاق امیرخان پسر قرقلو نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب
هوله و سایر اشرار سمت فارس و بنادر پرداز و پس از راه چشمه منوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو
بر چرخ برین میزد گشته مرکب بقلعه قاف نامی نیز قلعه کشیده محصور شدند بعد از بیست و یکروز که سرشان بسنگ آمد
از قلعه برآمده قاتلین بحکم شرع از راه انتقام بیاسا رسیدند مقرر کردید که سه هزار خانوار از جماعت ... را کوچانیده
روانه خراسان سازند پس حکومت آنجا بابو الفتح خان ولد دیگر قاسم خان عنایت کرده رایات جهانگشا از میان لرستان
نیز از راه هلیلان وارد کرمانشاهان در روز نهم جمادی الاخری از راه همایون و در تهانه نیز از راه امامزاده سهلع حرکت که
در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز روایت به صید خانوار از طایفه زند که در ایام استیلای افاغنه تا آنزمان در سمت
سرحد بسیلاخور بسرکشی و شرارت مشغول بودند حکم والا بعد و بابا خان چاپشلو سرکردکان که در بروجرد بودند عز اصدار
یافت که بر سر آنطایفه رفته و چپه کاهی در باره ایشان بعمل آورده و چند نفر از عظمای اشرار را بقتل رسانیده و ما باقی
آنگروه را با خانه کوچ روانه خراسان سازند و مامورین حسب الفرمان والا بر سر آنطایفه ایلغار و لازمه چپه در باره ایشان
بعمل آورده جمعی از رؤسای آنطایفه را مقتول و ما بقی را با خانه کوچ روانه خراسان نمودند بعد از آن افواج قاهره که در لرستان
و بروجرد و همدان بودند بامر والا بمعسکر نصرت اثر که در کرمانشاهان بود حاضر گشته چون قطره بدریا پیوستند

در کرمانشاهان اعلام گیتی نورد و فلک فرسا طنطنه شوکت در بسیط زمین
آسمان ساکنه در بیست و هفتم ماه مزبور که اواخر قوس بود برج حوت ملکی که نیر اعظم یعنی صحرای ماهیدشت منزل ماه
سر علم گردید چون احمد پاشا باج آلان از جانب احمد پاشا والی بغداد بحکومت ذهاب که در شش منزلی کرمانشاهان واقعست
منصوب و جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آنمکان بمحافظت مامور بعضی آغروق از راه همایون رفته بهار از در مهابت را
در ماهیدشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از شجاعان
بجهت جنگ از ماهیدشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از دو منزل کردند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و در اینهای
معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر متوقف شده بقرار اول اقدام دارند آنحضرت بملاحظه طرف یمین یسار در جانب
جنوب کوه بلندی برف دار که نگاه کاروان آشتهار داشت نظر در آورده الهام ربانی و تاییدات سبحانی
عنان عزیمت بآنطرف منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحرا کرد و کوه گرد آن نواحی قریه بقریه و بیشه بیشه بود بعد
الحاح و نیاز زبان بعرض عزم خد و صاحب اندیشه در آن دیگه عرض کردند که طایر وهم و عقاب عزم هیچ کردن فراز بقله قاف

این کوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده آنحضرت شهباز همت نکرده بازبلند پروازی را در هوای عبور از آنمکان پروبال
گشوده و همه جا اقبال آسا پیشاپیش لشکر افتاده کریوها که ره پیچ لهای آنموضع پرشتر را گاهی سواره و گاهی پیاده پیموده میشدند
و آن راه ... صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب تصور از پستی و بلندی خیالش لنگ بود
آسمان بنظاره رفعتش هر روز کلاه آفتاب از سر میکرد و باز سرگردان امر محالست چرخ مقوس هر شب بقصد قله
رفیعش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن سنگ میآمد باز سرگشته همان خیالست القصه آن کوه
بلند و آن قله آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده بهنگام غروب آفتاب شب آمد چون پارکوه بفراز دل
خدیو فلک شکوه سر بسپهر برین بود و نظم افواج منصوره را وسته بدسته مرتب کرده باز جواد تیز تک را امر حله پیما ساختند
و در عرض راه بنا بر پرداز ظلمت لیل سر رشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت خود به جستجوی راه پرداختند بقدر پانصد
و ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آنشب تا رپروانه جان نثار آن شمع بعضی از همه
اهل سر غافل گشته بقیه لشکر از عقب میآمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقعشده و دیده بختشان مغلوب ابر نسیان
خواب دهرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آنحضرت بحوالی قلعه میرسیدند انجمنی معلوم
راه جهانگشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جند و جمعی را یار و سپاه تاییدالهی را مدد کار خود دانسته در قید قلیل
و کثیر قشون و چشم مستظهر نبوده تنها با حاضرین رکاب به سر ذهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز کردند
رومیه از صهیل اسبان دلاوران بیدار گشته و سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرصه تیغ کین گشتند و احمد
پاشای باج آلان و اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار کمند اقتدار و اسبان فلک خرام جواهر دم رها و یا تار
خاک نورد آتشین سم با اشتر و مه و کسب بسیار نصیب یلان ظفر شعار گشت اگرچه از ماهیدشت تا ذهاب براه راست
بیست و چهار فرسخ مسافت است اما از بیراهه که سی و پنج فرسخ مسافت میشد که آنحضرت با وصف آنکه کوه را
برف بسیار گرفته بود بهمراهی تایید الهی در یکشبانروز طی نموده بنه و آغروق نیز بعد از چهار روز بموکب والا پیوسته اطراف
قلعه ذهاب را لشکر مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات در قلعه ذهاب و جمعی را برای ضبط غله و ذخیره
و تاخت قرای حوالی بهریر تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی بیک کوسه احمدلو نایب تبریز با سپاه آذربایجان حرکت
و قشون هارادلان و همدان در سر راه با خود رفیق ساخته از راه قلعه جوالان روانه ارجاع نموده بعد از انصرام
مهام روز جمعه غره شهر رجب المرجب از ذهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب که چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود
که اگر موکب والا متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه علی بیک عازم کرکوک شدند

که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ برآید مفید نیفتاده و از راه نابلدی بلد بار ابعضی از اسباب
و اسباب اهل اردو در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که در بسیط خاک بتر دستی او راک آتش را سالم
از آب میگذرانند لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر نیم فرسخ بالاتر برهنمایی الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا
کرده اردو را برون آب مخالف گذرانیدند و در منزل خرماتو قباب خیام عز و تمکین بذروه چرخ برین پیوسته
ده هزار نفر از بهادران را منتخب و بسه دسته مرتب ساخته هر فرقه را با تاخت سمتی تعیین و فوجی را که برگرفته بجانب
کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند و افواج مامور
بر سمت ماموریه را تاخته سر زنده و اسیر و مال کثیر بدست انداخته باردوی همایون پیوستند و ده هزار خانوار از طایفه
بیات که در دشت قره حسن کرکوک سکنی داشتند ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند و از همانمکان جمعی از
لشکر منصور را بمحاصره قلعه کرکوک مامور نموده لوای نصرت اشتمال بجانب داش کوپری نهضت داده از راه
قراتپه عازم بغداد گشتند لطفعلی بیک تاپچی باشی چهار هزار نفر از غلامان آذربایجان و ده هزار نفر از اکراد اردلان
داردار اردوی ظفر نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک با جمعی رسم منقلا از داش کوپری گذشته
قراولان جلادت اثر در ده فرسخی اردوی ظفر گستر سیاهی فوج رومیه را دیده خبر رسانیدند فی الفور خدیو فیروز جنگ
با جمعی از یکه تازان برای اثر ایشان شتافته معلوم گردید که فتاح نام سرکرده دیاربکر است که با ده هزار نفر از رومیه
از جانب پاشای بغداد بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد تاخت بکرهش فتاح استفتاح
کارکرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون والا آورده گرفتاران در سلک عراده کشان نظام یافتند
روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان بیزده فرسخی بغداد اردوی همایون را در تکیه مامور بمکث فرموده خود در هنگام شب
که افواج نجوم سماوی قطره زنان از جسر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شوارع مدارات فلک عزم مرور
کردند با فوجی از یلان منصور متوجه بهرز گشتند که جسر بهرز را از تصرف مستحفظان در آرند اثنای شب تا حوالی صبح ایلغار
کردند ظلمت شب مانع حصول مطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی جمعی از قراولان رومیه معرض
قتل در آمده جمعی از اعراب کنار دجله که در کار عبور بعضی باسر و نهب در آمدند چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا
درگاه را از غبار تفرقه و تشویش خاکریز ساخته بقلعه داری پرداخته است از آنجا بجانب تکیه که قرارگاه اردوی ظفر نشان
بود عطف عنان فرمودند و از نوادر اتفاقات اینکه خبر گرفتاری فتاح بسانحه قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم
کرکه با ده هزار نفر از سوار جرار از نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار رجال جنود ظفر نمود تحقیق مقر که به مسعد د

بجانب تکیه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر بسر بوداق قوم فرسای اشهب توجه شده بهیچیک از آمدورفت دیگری
واقف نگشته بودند صبح که آنحضرت زمام عزیمت بستقر دولت انعطاف دادند نشان پای پیکانه مشهود دیده
دلیران فرزانه گشته بر سر آن روانه عسکر رومیه نیز گرد و سیاهی اردوی کیهان پوی را در سمت تکیه دیده بجانب
بغداد برگشتند که در عرض راه فریقین بهم دچار گردیده کشته اند لاخدیو کامکار را با سه هزار نفر از دلیران نامدار
که پیشتاز دو صیدگاه و دشمن شکاری را شهباز تیز پرواز بودند باشان در آویخته بهر شمشیر شیری و بهر ضرب دستی
دلیری را از پای در آورده و تتمه آهنگ فرار کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان آنگروه و قلعه فاصله بقدر
راه گریز نیافته در طرفة العین همگی ایشان عرضه تیغ کین بسته خم کمند افواج ظفر قرین گشته محمد پاشا نیز زنده بسلسله
گرفتاران پیوست پس رایات جهانگشا بفتح و فیروزی وارد منزل تکیه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آنمکان
توقف و روز دیگر از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف قلعه گرم جولان
ساخته بیران تپه را که در محاذی مزار مطهر و روضه معطر امامین همامین کاظمین علیهما السلام و در دو فرسخی بغداد واقع است
اختیار و در غره شعبان شادروان شوکت شان در آنمکان بهمدوش سپهر والا ساختند و از بدایع وقایع اینکه
در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شیر شکاران گشتند بندی نام قراولی ترکمن از عثمانلو از مرکب بیجان در انداخته
سرش را آویزه فتراک جلادت ساخته سرگرم تعاقب بقیه که از رفقا و رافقا رشته جاده از دست داده شب
در آن صحرا سرگردان بسر میبرد در هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریده خورشید را از دامن در آورد و بندی مذکور از کنار
قلعه بغداد دیده مقارن آن چند نفر از عثمانلوی اهل قلعه بسر وقت او رسیده چون پای گریز نداشت و دستی که
سر را در گوشه پنهان نموده دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری آمده با احمد پاشا
پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد احمد پاشا بردند و مومی الیه بدین نهج از جانب آنحضرت ادای پیغام و رسالت نمود
که چند روز است که این ولایت جولانگاه خیول دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار
احمد پاشا در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمان روای ممالک ایران و در آندولت صاحب اختیار حل و عقد
امورند لیکن ما از حضرت قیصری نه بسپردن قلعه ماموریم و نه بجنگ کردن ما خود آن پس جمعی از تکیه همراه کرده او را بخارج
قلعه رسانیده بود از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیاربکر را بعذر خواهی اینکه تبلیغ این پیام
بالقای خدیو خجسته فرجام نبوده و صورت واقعه نحو دیگر بوده نزد احمد پاشا فرستادند و در چهارم شهر شعبان جسر
محدود کهکشان شان برای شط بهرز بصورت انجام و اتمام یافت جمعی از جرار جیان بمحافظت امام اعظم ابوحنیفه

معین گشته که احدی از عوام خلاف حتم امر نکنند و چون قلعه کیان ذخیره آن فوج را پیش از وقت ابلاغه کشیده بجز مقرر شد
که دو اسب سپاه فیروزی مآب از غرباتوده زناب مندلیج آن قدر جمعی را تقدار از رهنما یند و بنابر اینکه کشتیهای دجله را تماما
رومیه در آن طرف دجله جمع و ضبط کرده بودند مبادا از تفحص بسیار چند فردکشتی در میان جز لابهایافت شد جمعی از آن فئه
سواران کوه با آن طرف آب فرستادند که شاید سنگری ساخته توانند شد فوج از قلعه کیان بمدافعه ایشان پرداخته
چهل نفر را مقتول و بقیه بکشتی نشسته خود را بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشا والی بغداد و قرا مصطفی پاشا
والی اعرفه آب دجله را در میانه حاجز دیده با فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی
در آن طرف آب مورچل و متطرس که با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند رکنون خاطر ایشان
آن بود که شاید ایشان را اینجبر دریابند با آب ریسمان بندی شخصی فرنگ پدر چوبها بر روی آب تعبیه یافت که آب
مستمر بالای آن میگذشت **تفصیل ابن جمال الملک** در خلال این احوال شخص مزبور بر سم سفارت از جانب ام پاشای
حاکم یکینه وارد دربار عظمت مدار گشته بتعلیم او و حکم محکم حضرت ظل اللهی فرمان بران چابکدست از نخلستان
آن ناحیه تنهای سطبر عظیم و چوبهای بزرگ ضخیم بطول چهار و پنج زرع قطع و جمعی شتران کوه کوهان در محل موسوم بدو خاله
که در سه فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از تهیه اسباب هنگام شام با جماعه هزار نفر
از سپاه خون آشام روانه آن مکان و هر یک از سواران تخته چوبها پیش زین گرفته وارد حوالی نهروان ده فرسخی
بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بیکدیگر بسته و چیلکهای بزرگ را بر پایکه بر آن چوبها
بسته و مانند جسر بر روی آب کشیده هر طرف آن را بقائمه عمود بزرگ محکم کرده خدیو دریا دل با پنج هزار و پانصد نفر
از آب عبور کردند هنگام شام که غره ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال براعت
استهلال میکرد چون آنحضرت را از سپاه **وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا** از عالم غیب سپرو مهیا شد مقید بکمی
و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند که بقیه لشکر هر قدر که میسر شود از پی یار الملک
گذشته متعاقب موکب فیروزی اثر ملحق گردند تا ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت یافتند که پی از رشته طاقت
در زیر پای آن کردن فرار از دست داده کیحث فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند تا حضرت ظل
اللهی آن شب تا صبح ایلغار کردند که شاید غفلتا بر وقت پاشایان رومیه که در مقابل اردوی همایون خطیره اما مین همایین
کاظمین علیهما السلام پای اقامت فشرده اند برسند بسبب بیستر بلدی بادا عوجاج بگستی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی یکیه شش فرسخی
بغداد رسیده قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان رومیه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر عبور

آن سپهر جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور بنه و اغروق را ریخته سراسیمه بجانب آن فوج شتابان گردیدند
چون در آن صورت ایلغار بیفایده بود آنحضرت آن روز در آن مکان توقف طرف شام عازم بغداد و در حوالی صبح که روز شنبه
دوم شهر رمضان بود بحوالی مسجدیه رسیدند هر چند که آن مکان شمیم فرار از نشیب بسیار بود لیکن در هنگامیکه تایید الهی یار
و بازوی اقبال پایدار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم نورد و مساویست همه از آن حضرت ظل اللهی الفوج اندک را
که پروانه دار پیرو آن شمع جهان فروز ندبود فیروز بوده سبقت قسم اقتحام داده رایت ثبات و قرار افراختند
احمد پاشا ملاحظه کرد و سیاهی لشکر اثر نموده بقلت ایشان و کثرت خود مستظهر شده حصار قلعه را امامن عافیت دانسته
سی هزار نفر متجاوز از سواره و پیاده رومیه و چکری را با توپخانه و استعداد تمام سرکردگی احمد پاشا والی عرفه و قرا مصطفی پاشا
بمقابله فرستاد آن طایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشه مصاف بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده نخست
اکراد قراچورلو مامور شدند که دست شمشیر تقلب آنگروه تا زنده و دران دیر مغاک که از کثرت چاه و لیوراخ حکم خانه
زنبور داشت نیش سنان لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که ماشه را بر تفنگ
سوار کرده در کمین گاه انتظار بودند دفعتا شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر وش از آتش رم کردند پس ترکمانیه که کلانتر
بمقابله ایشان مامور ساخته آنها نیز بهمین منوال روی بر تافتند همچنین دسته بدسته با مر والا مرکب جلادت بمیدان تاخته
و تاب التهاب نوایر تفنگ بر نیاورده بازگشتند سواران از اولاد زان افغان که در جانفشانی شیوه پایداری پیش گرفته بودند
گروهی ایشان حمله ور گشته سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته زبان سنان و دهان تفنگ جواب
ایشان میدادند چون افواج رومیه اکثر پیاده و کثرت عدد ایشان از حد زیاده و توپخانه و مستعد ایشان آماده بود
و سپاه این طرف بسیار کم و همه سواره و چند روز بود که در یعنی ترده قدم فرسا بودند آنحضرت در مقام دلداری آنها برآمده
ایشان را بصبر و ثبات امر فرمودند که اگر از دشمن روی بر تابید مانند دجله عدو پیه خونخوار و رفقاست لا چون معامله کم دیش
کمتر موافقت میپذیرد دامن اینحرف شگرف بر آتش افسرده غیرت غازیان بی اثر گشته نزدیک بود که باصابه عین الکمال
گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را از نیو اقعه هایی در بر مانند ماهی در شبکه اضطراب فتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه نیاز
و طالب امداد از خدای کارساز بود که در خلال این حال گرد سپاهی فوج ثانی که از آب گذشته میآمد از چند میل راه عیان
گشته سرمه چشم ظفر و غبار دیده خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر افسر گیران جهان پیمار اپیش تاخته فی الفور ایشان را بر گرفته
مانند لمعه برق و نفخه صرصر از یکسمت و دیگر حمله ور بجانب رومیه ساخته بتایید الهی و بطوت اقبال ظل اللهی اساس قرار
رومیه منهدم و بجانب قلعه بغداد منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سرفشانی که چهار هزار نفر متجاوز از ایشان را آتش تیر سیف

رسان انگیزان از پشت باد و پایان بخاک هلاک افتاد و توپخانه و اثاثه ایشان با کهنه بغداد و در جسر تصرف آمد و هنگام شام با بخت نیکو
رجوع مرام بمحاذات اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه باز گشته نصب اعلام نصرت ارتسام فرمودند و از روز طایفه افاغنه
چون بصدد رخصت شاهان و در حقیقت فتح نمایان شتابیده بهره یاب جایزه و احسان شده عنایات بیکران گشتند
و چند نفر از قراچورلو و ترکمان که روی از دشمن برتافته بجز عرصه تیغ یاسا گشته سرکردگان ایشان زبان خمیازه کاری
بریدن جان زدند و فوج را بالضبط سرمن رأی و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و حله در ناحیه تعیین فرمودند و حکام اماکن محیطه
تصرف در آوردند و هر دو قلعه بغداد در تصرف چند پاشا باقی ماند که با تهم توپ حواله سرکوب هر روزه تزلزل در اساس
خاطر پاشا و قلعه گیان می افکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب جسر چوب از نهروان از روی آب بآن مکان آورده در محاذی
روضه مقدسه کاظمین علیهما السلام بهمان طریق که مذکور شد از نو بسته شد که افواج ظفر قرین بآن طرف آب آمد و شد توانند کرد
پس از سیران تپه کوچ کرده در نزدیک امام اعظم قبه شاه وردی عزت و تمکین را سایه گستر فرق سپهر سای ساختند و از جانب حکه در ناحیه
کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متینی ترتیب داده و نیز بمعمار عزم رزین قلعه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف بین قلعات
دیگر از جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصون استوار در کنار دجله بصورت اتمام یافته بهر یک از قلعات فوجی مأمور شدند
و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مأمور کشتیهای لنگر نصب علیحده ترتیب داده تفنگچیان قرار انداز برآنها
سوار کرده و در میان شط لنگر انداختند که بهیچ جهت راه آمد و شد بقلعه گیان از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد
در آن اوان شیخ عبد العالی شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و دهشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با دیگر
حویزه و ملک جمعیت را انتقاد داده متوجه تسخیر بصره شدند **و از حادثات امور اینکه** عنزخان حاکم جهرم با امیرخان کپنک پیپ فارس
آغاز مخالفت کرده و از در خود در آید در آمده میرزا باقر کلانتر لار نیز جمعی از اعراب قلعه عوض که مسکن شیخ احمد مدنی بود
جمع و بر سر ولیمحمدخان بیگلربیگی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموالش را بغارت که بکر میرات از شیخ احمد مدنی کردند لهذا
سرکردگان بحکام حویزه و کرمان باتفاق امیرخان کپنک به تنبیه آن مفسدان مأمور شتیر هر دو را بزاویه عدم فرستادند **و از وقایع**
اینکه مطابق توشقان ئیل هزار و صد و چهل و نه هجری بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش خروش سحاب اظهار رعد و برق معارضه با داء الی
خراسان زمین شرق نمود قضای تصاریف زمان جنود گلشن را پا بار و برگ ترکمان فروردین بخت چمن را با ترکتاز عاری از جوشن
و برگ ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در بیستم شهر شوال هزار و صد و چهل و نه بعزم تسخیر صاحب جهان بسر منزل حمل
توجه کرده که عز و شأن که ساز و برگ قوای ربیعی نمود کردن فراز از گلستان بلبل از غیرت موی در تن راست شده و خون حمیت
در عروق فسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه وران شاخسار بقصد کینه جوئی شاخ شانه برخاستند سپاهیان رعد آواز افواج

ریاحین و از حسرت دشت گلزار صفحها برآراسته عیان پیکر فروردین با لشکر بهمن آغاز محاربه نموده و در میان تیغ تیز سرما
پای ثبات و قرار نمانده و بیکبار پای نقشه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعه اردی بهشت زهره آب گشته راه عدم پیمود در جشن
نوروزی بصدد فیروز بیب در خارج قلعه بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار در جشن تراز اشرفان و طبقهای سیمین
صافتر از اطباق آسمان بر اهل بزم ایثار و هزار دست خلعت هراشعه و انواع حبوب شده شعشعه بسران لشکر و عظمای
عسکر عنایت گشته در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعه گیان بغداد بجهه اضطرار انجامیده نوعی آتش غلا بالا گرفت
که هر روز جمعی از فرط گرسنگی از بالای حصار و بروج خود را بزیر انداخته وارد معسکر ظفر اثر می شدند و از جانب خوانسالاران
فتوت و احسان قاآن سیر چشم موائد که ناگوار گشته مطلق العنان در اردوی همایون بسر می بردند در اواخر محرم از جانب افندیها
بدربار سپهر تمثال وارد و در باب سپردن قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال نموده القصه آمد و رفت سفرا و ابواب
گفتگو در میانه احمد پاشا و امنای دولت ابد مدت لا مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق
که وزیر اعظم و سر عسکری منصوب بود با صد هزار از سپاه کینه خواه وارد کرکوک و حوالی شد در لباس متبدل انجیر را بقلعه
رسانیده احمد پاشا در ابقای عهد سست و در قلعه داری سخت کرد و بعد از ورود سر عسکر مزبور بسامره حضرت ظل اللهی با نود هزار
نفر از جنود قاهره و سرکردگی امیران کار آگاه بمحاصره و محافظت بروج قلعجات که در اطراف قلعه ترتیب یافته بود مأمور ساخته
بنحوی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه گیان معلوم نگردید که قطره از آن بحر بیکران و ذره از پرتو خورشید تابان کم گشته سپس
افواج نصرت پژوه را فوج فوج و گروه گروه قبل از حرکت رایات اشرف بسرکردگی ... متعاقب یکدیگر قراولان مقدمه
لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیه افواج بحر امواج از خارج بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر
حوالی صبح بقشون سابق ملحق و در آن طرف سر کوکبه سر عسکر از کنار دجله نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار
دجله را معبر خود ساخته می آمدند همینکه آن بحر خونخوار روم و دریای آتشبار قزلباش نزدیک یکدیگر شدند در همان مکان که موضع تنگ تنه ناهموار
و سمت غربی آن دجله و خاربن ... خیام قرار و سه طرف دیگر را امور چپر و منطرس قرار داده قلعه آهنین حصار آتشین از عراده
توپ و بادلیج در اطراف منطرس بنا نهاده قوایم آنها را با زنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار تفنگچیان
و الشکچیان کرده پس چشتاران بمقابله پرداخته چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستاره سحر مشرق و کوکبه خورشید
انور در بصورتی کمترک نیزه که از مهر سپاه شام ظلمت هزیمت و بهر یک حمله ایشان را از پیش برداشته شعشعه سیف و سنان
برق خرمن زنی جمعی از ایشان کشته و تتمه بردند آنکه به پناه لوای سر عسکر بزند از همان مکان حربگاه که ناکرد کوک شتافته و دلیران
طرح باره و الا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکب انقلاب به میمنه از هجوم گشته انطاکیه عنان پایدار از دست

بمنطریس خود تحصن جسته از اطراف شروع بافروختن نایره توپ و تفنگ و دیگ کرمی توپخانه آتش‌فشان آغاز جنگ کفر زاد ممتد گشته

گیر و دار گرم بود تا آنکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه آن طایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی از سه طرف مدیریش ساخته خود با جمعی از جنگیان

چالاک و افاغنه چابک بر سران جمعی آتش حمله ور گشته چند نفر از رومیه خیره سر را تارک مغز بضرب شمشیر برق اثر و رمح [illegible]

توپخانه بعضی از توپخانه را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه منطریس آن کشته مقصود آنکه در عمارت [illegible] رایات عقاب پیکر

کرقول بزرگ در سایه جناح آن استقرار داشت بلند پرواز بر گردکان جلادت گستر بهادر نفر از پرچم زرین [illegible] بال و پر گشوده

بر طبق امر قرار از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده یکدیگر [illegible] اعضای [illegible] القصه زبان

حرب داران طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر بتنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب شرقی

اتفاق افتاد آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود از یکطرف لشکر شدید الصولت گرما و از یکجانب سپاه [illegible]

عطش بجمره نایره کین را اشتعال داده که حوت در تابه فلک بریان و جبین اسد بر تشنه کام شیران بیشه وغا گریان نظم زخورشید گردون

مشوش همه * که بود آب آن چشمه آتش همه * چنان آفتاب آتش افروختی * که ماهی زبان در دهان سوختی * چو مرغی شدی

در هوا جلوه گر * ز تاب خورش سوختی بال و پر * [illegible] * سمندر گرفتی آتش

افروختی * اگر بوی آب آمدی سوختی * القصه خدیو بی همال در حینی که با افواج پیادگان در سر منطریس [illegible] نفر از پیادگان

رومیه در زیر دست و پای [illegible] این ستام آنحضرت در آمده چرخ شعله وار [illegible] بخاطر رسیده مرکب [illegible]

در زیر پای گرانسر و دارا و رایت سکندری یافت پس چابک [illegible] کرده کار [illegible] اقبال سوار [illegible] کار رزار گشتند

چون شعشعه طلعت مهر گستر آن شهریار که در میان آن جهان لشکر بمثابه خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود مشهود دیده رومیه گشته

دیدند که خدیو بحر و بر [illegible] سمندر از آتش [illegible] گرم تیز گشته از اطراف آنحضرت [illegible] اما حفظ الهی

سپرداری عنایت حضرت باری نگهدار [illegible] ذات مقدس نرسیده و خدیو همایون [illegible] عرش [illegible] قوایم

باد پای بحر نورد در لجه آتش و دریای [illegible] شناور بود چند نفر از سواران رومیه را بنوک سنان جانستان بخاک هلاک افکنده یکنفر را

بنیزه زد که مرد و مرکب [illegible] بصدمه ضرب بسر غلطیده [illegible] مرکب دیو پیکر [illegible] خورده [illegible] درآمد

جنیبت کشان از جنیبت خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقه چشم رکاب گذاشته سوار گشتند چون نایره عطش التهاب افکن

جگر شیخ و شاب و قلب سپاه از فرط تشنگی در تب و تاب بود غلطیدن اسب گران خرام آنحضرت نیز علاوه گشته دلیران [illegible]

آن شد که [illegible] کشور تا جاودانی [illegible] اقبالش [illegible] چون جهان موسم خار [illegible] رسیده زمام اختیار از دست

ساقیان [illegible] از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند خدیو [illegible] ناچار از [illegible]

و درینحال جنگ کنان عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف کوچانیده بموکب الاعلی ملحق

گشته خود بجانب [illegible] توجه فرمودند در آن معرکه جمعی از دلیران از پا در آمده دل دریا که خود را بر آن دریای آتش زده [illegible]

باد فنا شدند و برخی دیگر از تشنگی با زبان خشک و دهان تفیده و لب دجله روانه گشته دست از آب روان زندگی شستند

ملخص سخن آنکه بهمه جهت [illegible] هزار نفر سواره از سواران لشکر و پیادگان تفنگچی و جمله توپخانه عرضه تلف گشته و توپخانه بتصرف رومیه

در آمد و جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بلامانع آغاز کوچ کرده در بهرز بموکب والا پیوستند چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته

اینخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعگیان بیرون آمده جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی دجله و قلعجات آن سمت اقامت

داشتند راه عبور بسته دیده جمعیت و از راه حله و نجف و رماحیه با [illegible] بنی لام و بلدی شیخ داود و خزاعل خود را بامان

عافیت رسانیدند و در عسکر [illegible] وارد و سه روز [illegible] رایت عزیمت بجانب کرکوک افراخته موکب همایون

[illegible] ابواب [illegible] و بر گردکان لشکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر و چه

غم [illegible] سر از رشته تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رخ پیچید چنانکه هاتف گفته بیت من گر کنند بخت و دولت قران * بگیرم

جهان را کران تا کران * کرم سلک دولت نیفتد بدست * من و سرنوشت ازل هر چه هست * [illegible] گردکان

سپاه بالقای [illegible] عقیده و صاف و اخلاص خالی از ریب [illegible] آنحضرت عرض کردند نظم تر آن سایه بر زمین

از خدای * که دارد در آن سایه منزل همای * بشارت ز توفیق [illegible] * بشارت ز تو جانسپاری ز ما * نداریم اندیشه

از کارزار * تن ما و تقدیر پروردگار * پس آنحضرت با اخلاص کیشان با عزم فاتحه خوانده آنچه از خیمه و دواب و اسباب

و باقی مایحتاج که در آن سفر عرضه تلف تاراج شده بود بولایت حواله گشته فرامین مؤکده در باب سرانجام آنها باطراف

ممالک در قلم آمده و نیز بالکای لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صواب اندیش را امینان اخلاص کیش تعیین کرده

و ایالت کوه گیلویه را بمحمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت [illegible] علاوه شوشتر و دیزفول بکرامت مقرر فرموده که باتفاق

امیر خان بیک قرقلو نایب فارس روانه گشته تا مدت [illegible] اوضاع سپاه [illegible] کرده بموکب الاعلی ملحق گشته و نیز امر همایون

بنفاذ مقرون بصدور پیوست که پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با [illegible] هزار کس در هرات [illegible] دارد

و طهماسب خان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و سیستان و تون و غیره با [illegible] هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع امر

و فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر باشند و همچنین جمعی از جوانان غیرتمند خراسان که تربیت یافته رکاب ظفر انتساب

حضرت خدیو ثریا جناب شیر بیشه دلاوری و دلیران معرکه جنگ آوری بودند با استعجال وارد اردو [illegible]

عازم همدان و در [illegible] و خطه تربت بنیان گشتند و چون [illegible]

صد هزار تومان نقد و زر و محصولات موجود بود بسبب اینکه کار دست عراق الحاق اقلانه تخلیه حدود عراق از ایلات و حشام مقتضای

مقام و مناسب وقت هنگام نبود که چاپیدن افغانیه را بتعویق انداخته آن وجه را بعلاوه صد هزار تومان دیگر برای تجهیز

اوضاع و تجبیر نقصان لشکر دسته بدسته جوقه بجوقه و گروه گروه از خزانه احسان مکرمت گشته جیب و دامان آمال ایشان از نقود و عنایت

مالامال و هریکرا که اسب و شتر تلف شده بود اسب و شتر عطا و همچنین از شتر و استر و خیمه و چادر و پیرو جوشن و غیره و آلات

حرب و اسباب سفر حتی نعلچه اسب جزئیات دیگر که بر ورق فرمان رهنمای قرار از ممالک محروسه روز بروز میرسید فیمابین

لشکر و جلادت پرور بقدر قسمت انقسام یافته در عرض شصت روز جمیع اموریکه موقوف علیه نهضت رایات نصرت فرجام بود

صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت گستر در موعد مقرر [illegible] مانند ابر بهار و سیلاب کوهسار که ببحر زخار

پیوندد وارد اردوی پیروزی و داخل معسکر شوکت اثر گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه در ایام توقف موکب والا در همدان بروضوح

پیوست که تیمور پاشای [illegible] حاکم وان بعد از سنوح واقعه بغداد از جانب عسکر [illegible] از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته [illegible]

قراجه داغ نیز جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مأمور بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور پاشا [illegible] حدود قلعه شهر تبریز

در آمده آغاز [illegible] کرده هرچند لطفعلی بیک [illegible] بمحافظت [illegible] مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار [illegible]

لطفعلی بیک [illegible] ملازمان خراسان که همراه داشت از شهر تبریز بیرون و چون جمعیت قلعه را

با آن مجمع قلیل در خور امکان خود نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق خان مقدم کرد از اوقات از جانب

حضرت ظل اللهی حاکم آن مملکت بود در [illegible] لطفعلی بیک ناچار عازم خلخال گشته حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس

از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دار المرز مأمور و بکتاش بیک [illegible] آنجناب که در امور [illegible]

و سردار دار المرز ایالت [illegible] با سپاه خراسان بسرعت [illegible] از [illegible]

هنگامه [illegible] از معسکر لطفعلی بیک فرار [illegible] دار المرز [illegible] موجب [illegible] آورده در ایذاء

این بهار تیغ سیاست [illegible] در اطراف ولایت [illegible] کشته شدند [illegible]

زاویه نشین [illegible] بعد از استماع واقعه بغداد [illegible] یکباره [illegible] اطاعت [illegible] پیش نهاد

همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات سمت روم بار حضرت شاه طهماسب جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد ان ارضی واسعة

شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای اقالیم دیگر بال گشا سازند در ایام [illegible] در بغداد که کار با صورت [illegible]

تمهید [illegible] یافته [illegible] میرزا [illegible] را برای آوردن حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته مأمورین نیز در بیستم ماه صفر

آنحضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بعد که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب را باعث شده چون سلطنت او

در چنین وقتی که عزم همایون حضرت ظل اللهی مقصور بر انتقام و کین خواهی بود از مصلحت [illegible] بعضی امور پیوند و فرمان والا صادر

یافت که مأمورین از راه دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران [illegible] پرده سلطنت شاه عباس که در آن

اوان سکه و خطبه بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشتند [illegible] در مشهد ساکن [illegible] طهماسب قلی خان

جلایر را که [illegible] صفهان سربلند بود زمام مهام عراق را بقبضه اختیار او تفویض [illegible] از سپاه نصرت [illegible] مأمور

و مقرر ساخته امر والا صادر شد که ده هزار نفر از ایلات و حشام ملک عراق در سلک ملازمت [illegible] در ممالک عراق که [illegible]

محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی سرکشی کردن [illegible] جمعیت خود [illegible] معین

و مقرر شد که بکتاش خان سردار [illegible] لطفعلی بیک [illegible] حکام [illegible] و غیره از ولایات [illegible] خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر

اقدام نمایند در بیان نهضت رایات نادری بجانب روم در مرتبه ثانی بعزم انتقام و قضایای آن ایام بعد از جمع

سپاه منصور و انتظام و اتساق امور [illegible] بیست و پنجم شهر ربیع الثانی بهمعنانی تأیید آسمانی با شوکت اسکندری و فر سلیمانی بشوق

ملاقات عثمان پاشا [illegible] عسکر روم از بلده همدان رایات [illegible] مملکت ستانی شدند در [illegible]

منهیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای والی ارزنه [illegible] عثمان پاشا [illegible] چند نفر از پاشایان معتبر [illegible] نفر از عسکر روم

و سپاه [illegible] از جانب عسکر که در قلعه کرکوک توقف داشت در کنار آب [illegible]

اشتهار [illegible] خیام اقامت [illegible] منتظر آنکه اگر موکب والا [illegible] نهضت کنند ایشان [illegible] رایت جلادت

افرازند و چنانچه توجه بکرکوک و بغداد شوند بمقابله پردازند [illegible] آغرق را گذاشته با فوجی

از دلیران [illegible] قرین ایلغار هشت منزل را در [illegible] شبانه روز [illegible] باد رفتار ساختند هرچند [illegible] نظر آن بود

که روز را [illegible] شبیخون بر آن طایفه تیره [illegible] ساختند اما بنابر [illegible] معبر افواج [illegible]

و [illegible] روز گیتی فروز پیش از [illegible] جهان افروز [illegible]

مانند [illegible] پیش لشکر روانه [illegible] آفتاب [illegible] بر فراز تپه بلند که در آن نزدیکی واقع بود صعود [illegible] تحقیق ملاحظه

فرموده [illegible] لشکر را که در کنار [illegible] موج میزد [illegible] اضطراب [illegible] خیام [illegible]

آن بحر [illegible] غبار [illegible] چرخ [illegible] اضطراب [illegible] از [illegible]

ارکان [illegible] سراسیمه [illegible] دلیران [illegible] آن طایفه [illegible]

ایشان را [illegible] احمال و اثقال و خیام و اسباب [illegible] ضبط در آمده

دلیران که [illegible] شبانه روز [illegible] قدم [illegible] خیام [illegible]

رسانیده بیش شادروان استراحت کرده بودند دوازده روز در همان مکان خبر حیرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از راه عربستان
والا رسید توضیح این مقال آنکه محمد خان مزبور بعد که در ضمن صادرات احوال افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق محمود غلجای از قندهار
برآمده بود از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت روم مامور گشته تا برگشتن او از آن مرز و بوم بخت
اشرف بخت برگشته محمد خان چون دست خود را از دامن حالت افغانیه کوتاه یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا با تحف و هدایا یلی
که برای اشرف آورده بود بقدم امیدواری باین درگاه آسمان جاه شتافت خدیو فیروزمند که در عرصه غیر او صفت نادره آسا
مهرسا نورپاش بر هر شیب و فراز و پست و بلند است با او از در عاجز نوازی در آمده با ایالت کهکیلویه عز امتیازش مانند بود از معاودت
موکب والا بخراسان آن روسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار جوهر خود نمایی تیغ سیه تاب میکرد و کج نهادی خود را ظاهر
ساخته در جنگ ایروان رهعان بنا بشکست قزلباشیه مصدر حیا بات بی حساب شده در حین ورود که کعبه والا بعراق که
حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگرچه اشرف غرش چند روزی افول یافت لیکن باز در حین حرکت موکب جهانگشا از اصفهان
تیر جهانتاب لطف خسروانه که در ذره پرور این خورشید علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است دوباره بدرستان
روز تیره اش گشته او را حاکم کهکیلویه و شوشتر و دورق فهی ساخته بود از واقعه بغداد که امیر خان بیک قرقلو نایب فارس و محمد خان
باقشون کهکیلویه بفارس مامور رکاب گشته بودند بنا بر اینکه آن ولایت از وجود شخص خالی نباشد از همدان احمد سلطان کرد مروی
بفارس و قاسم بیک قرقلو را که برتبه مهرداری سرافراز بود بکهکیلویه تعیین در روانه نشد در حینی که محمد خان خاین باقشون
فارس بعزم اردوی معلی وارد جاید رقوا بر لرستان شد سرنخ برگشتی بخت کریبان گیر حال او و خار خار اندیشهای باطل خار زیر
دم عزمش گشته بافسه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبه مقصود روگردان و به هوای فساد بجانب فارس روان و میرزاتقی
باقشون فارسیه خبر اسانی که همراه او بودند عازم درگاه معلی گشتند اگرچه چنین فتنه که هنگام یاری و مددکاری در زمان تنگی
بود صدور آن حرکت فساد انگیز از آن ادوار باکمال در حکایت تبریز و ظهور این امر حیرت انگیز از فارسیان در مواقفت محمد خان با
که در عزم تو راس اساس مورث وهن تصور و موجب خلل دشور کرده اما چون وقوع اینگونه حوادث بی آنکه دل دریا و حوصله آسمان
حکم جنبش خار و خس در برابر لجه ژرف الظلمات کاه و حشیش در جنب کوه شکرف دارد قطعاً بهیچ در عزم راسخ او در خاطر آنحضرت
راه نیافته منتوکلاً علی الله تعالی با نیت راسخ و همت ثابت بعد از پنج روز که بنه و اغروق موکب همایون ملحق شد بقصد مقابله عسکر
کوچ کرده در پانزدهم شهر جمادی الاولی وارد حوالی لیلان از محال کرکوک گشتند روز دیگر که سلطان خاور بر ابلق منجوق بر اوج عیوق
افراخت جمنار لقای عسکر شاهنشاه جهان را جمال شکر در حوالی مکان موسوم بعلیاران که در محاذات قلعه کرکوک واقع است تسویه
صفوف ظفر و تسویه جنود فتح و شوکت و فرعساکر فیروز رسال با آئین قتال فوج فوج و گروه گروه و نظم سال داده و طنطنه ولاوران

دولوله رزم گستران و دبدبه کوس رویین غریو نای زرین بفلک و چرخ برین رسیده کوکبه دامنی از آن شکوه و نظم و فر شکوه از آن
رای عزم مشهود دیده ارباب رزم گردید که با هزار آن چشم بنظاره آن چیزان و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بلند آوازگی
آن همت بلند آفرین خوان گشت نظم سلیمان بدینگونه لشکر نداشت ٭ چنین دستگاهی سکندر نداشت ٭ کس این رسم و ترتیب
و آیین ندید ٭ فریدون باین شکوه این ندید ٭ عثمان پاشای سرعسکر که بواز معاودت از بغداد انواع فتحار رو صیانت میخود در قلعه
کرکوک و خارج کبیر صولت لشکر ظفر اثر نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار در اطراف اردوی خود را بحفر خندق استوار کرده
حصت کارزار در تعارض دیده از معارضه پهلو تهی که پهلو بر بستر ناتوانی نهاده و جمعی از سران رومیه بفرمان او شب قلعه رجنگ آوردند
روست دلاوری باز دیده و از یطرف نیز دلیران رزم جنگ رویین چنگ بصولت شیر جرات پلنگ بابان نامی و درنگ
بمعرکه کین آهنگ بباره قه تیغ و سنان را در آغوش ترتیب و بغلک حشر آفروز نایره جنگ شد جمعی از آن طایفه را مانند گوی
در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود برگرفته بسمت اردو از روم شتافته بقیه در قلعه تحصن جستند رایات منصور
تا عصر سنگ در دستگاه جنگ قامت اقامت بر افراشته بنحوی که هر نگار آن گروه را بمیدان کین سارت میکرد و چون اثری از عسکر
در عسکر بظهور نرسیده در همان مکان نامه گشنده تر از تیر و برنده تر از شمشیر مضمون آن همه سکت و کلوگیر بجانب سرعسکر بلکه مجرد
در آورده مصحوب یکنفر از گرفتاران فرستادند مشعر بر اینکه اشتیاق ملاقات تحنیار راه دور و دراز طی کرده ایم اگر مردی شان داریم بمعرکه
رزم قدم رنجه ساخته نان و نمک ایجاق عثمانی را برخود حلال سازند پس بطالب رجواب بنا نه در نگ از آنجا که وقت مانند دل
اعدا تنگ بود عطف عنان بمستقر عز شان فرموده در روز دیگر بهمین منوال هر روز بر سر قلعه رفته چون کسی عزم تو بال یا جنگ را
در میدان گیرودار رنگ درنیز مقید بکام کار ارتشسته تسخیر قلعه نوروداش را که در منزلی کرکوک بر فراز کوه بلند اساس
و معاهم محبت و بلباس مشحون بغله و ذخیره پیشتاس بعد بحجت ... سپهر ما پس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند
گشایه نجیر محرک سلسله جرات سرعسکر شده از در مقابله درآید در روزی که موکب جهانگشا سایه بهمین مکان انداخت قلعه در بر
بحیطه تصرف در آمده جمعی از اکراد بابالات که از محال بعیده باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شور انگیز سطوات جنود قاهره
پناه بدان قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبدار بسیاری را از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم موفور باسباب اموال
سپاه منصور که باقصای جهان برابر بود اشتغال یافت و چون محاصره بغداد و پیش نهاد خاطر قوی بنیاد بود فرامین مطاعه
بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک باقشون خراسان و فشاریه کرمان که چاق و طای کرمانشاهان منتظر فرمان بودند آمده بکنار
آب دیاله در شبا و که از امکانه او بدو فولاد پاشا بود رحل اقامت انداخته بروج محکم ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت
رفته غلات شهرزور و توابع را برای رابطه ایام محاصره بغداد ضبط و از کردستانات و نواحی آن حوالی و الاغ رفته غلات

مزبور را اتفاق معسکر امیرخان یک منزل در بروج انبار رسانیده بود از سه روز اعلام ظفر طراز از آنمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل [illegible] مجمع
کنگاش انعقاد داده در باب عزیمت بغداد و تبریز امتثال ره کرده فرمودند اگرچه اهل خراسان طبع را صعوبت در پیش
و بار گران است که بر دوش خویش گرفته اند اما ملال لاغر تا تن بسیر و سفر ندهد بدر کامل نگردد قطره نیسان تا دل دریا نگردد با گهر
و غار رنیا و بر دو که مرشا اعوان ننهد و درین حالت که اهل قلعه از معاودت عسکر مایوس و بقحط و غلا مانوس شده هرگاه این [illegible] بخود راه
بتجربه سپاس قلعه بغداد روان و آنمکان محاط لشکر بر امان شود حکم خانه حباب نیابد و توانائی قلعگیان صورت
نقش بر آب خواهد داشت فرد بازی ما گرچه اول خام می آید بچشم * در عقب دارد تماشاهای رنگین دم بدم
همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن هست پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جانسپاری و فرمانبرداری خواهیم
کوشید بعد ازین مکالمات مرد الابصار و رپوش که اهل اردو دواب زاید خود را روانه شهرزور و غله گیا به راه معاد
کنار رودبار نمایند که بعد از ورود موکب والا ببغداد از آنجا بدفعات نقل معسکر ظفر قیاد شود در بیان آمدن توپال عثمان پاشای
سرعسکر بمقابله جناب نادری و وقوع محاربه و بقتل رسیدن سرعسکر پس موکب والا از راه [illegible] بقرا تپه
گذشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه و ذخیره و غله بکنار رودبار جمع و روان نمایند گروه موکب والا عازم آنجهت میشوند
گمان کردند که ضعف و قصور بحال آنطرف راه یافته یا امری در جانب ایران شده که موجب عطف عزیمت آنحضرت گشته سرعسکر را
از نیخبر آگاهی دادند او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال آنحضرت محمول ساخته ممش پاشا نامی را که عمده پاشایان بود با چهل هزار نفر فرستاد
که همه جا در منزل تعاقب اردوی همایون کرده تسن جلادت را جولان میداده باشند و چون قرا تپه مقر گرفته جلال بود ادیز
آق دربند بعث فرخی نور داشت بلکه مکان محکم و در میان دو کوه واقع بود معبران منحصر بیک راه بود دامن خود ساخته خیام اقامت
برافراشت این مژده دلپذیر با نهاد قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسید و روز پنجشنبه غره شهر جمادی الاخری طرف عصر با فوج گزین از راهی
که جاده غیر متعارف مظنه عبور از آنطرف نمیرفت موکب ایلغار را تیزگام ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیده بصیرت قراولان
رومیه را که در خارج راه بطور زنبه بود از عبور موکب منصور واقف نگشته هنگام صبح در وقتیکه جهاندار مهر انور بدربند افق کوکبه
رهبری افکند بیت خدیو عدوبند و کشورگشای * زنگبد افراخت زرین لوای * تخت ممش از جزایرچیان پلنگ [illegible] پلنگینه
پوش و تفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو طرف فراز کوه و جاله وادی دربند شد نذر رومیه سراسیمه بتسویه صفوف
پرداخته از طرفین نیران قتال اشتعال و دست بازوی دلاوران انجم اثر و خونریزی اشتعال یافت از اتفاقات نادره [illegible]
سرعسکر بعد از روانه کردن ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت نادری غالب آید و گوی نیکنامی از میدان رباید
دست اعمدی برقضایش زده بتقریب املاء و تعاقب روان گشته در عین گیر و دار که بارقه دلیچ و تفنگ چشم مهر و ماه را خیره

کشش

و گرد غبار عرصه کارزار روی سپهر نیلی را تیره ساخته بود طلیعه رایات عسکر منصور از سیاهی لشکر و محاذات آن دربند ترجمان مصدوقه
تُولِجُ اللَّیلَ فِی النَّهارِ گردید هرچند که ممش پاشا را سرعسکر رسیدن فوج مجدد مرتبه هنگام بهجت معرکه شور و شر موجب
دلیری رومیه و تفرقه خاطر دلیران ظفراثر گردید اما بمدلول فرد رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ * گرد گله توتیای چشم
گرگ * آنحضرت اینمعنی را عین مدعا دانسته جمعی با عاشقاندار جهان پرور که بر ران فتح و ظفر گشته بعد فقنین مسافت
ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانه افواج نصرت قرین صفوف رومیه را از پیش برداشته بقلب عسکر
رسانید از مشاهده اینحال در احوال سرعسکر اضطراب و در سلک قرارشان انقلاب راه یافته سر بربال [illegible] که اشتند سرعسکر
که با کمال کوکبه شان و تحمشان بر آمد ناچار بجمعیت گرم رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران [illegible] کین
تعاقب رسیده و باشان در آویختند و چون [illegible] بعد از ورود بدربند فوجی با دلیران افغان ابدالی از جانب کوه بشهاب دربند
مامور ساخته بعد که بعد از ظهور علامات شکست سر راه بر آنطایفه ببندند و مامورین نیز از جانب [illegible] پرداخته در سینه آنطایفه
حواله کاو تیغ و سنان ساختند و قریب بده هزار نفر از آنگروه عرضه شمشیر و [illegible] از تن زنده اسیر سلسله تقدیر شد سرعسکر را در اثنای هزیمت
العیاذ بالله [illegible] از مرکب بسر افکنده و سر او بر دار سنان مظهر معنی سردار ساخته جمیع اردوی ممش پاشا را احمال و اثقال و توپخانه
و خزانه سرعسکر بکمند تصرف لشکر نصرت اثر در آمد چون [illegible] از سران برکردن بزرگان لازم بود سرعسکر را نعش او ملحق و مصحوب
عبدالکریم افندی خاص عسکر عثمانی که از گرفتاران آنمعرکه بود بتخت روان روان ساختند که برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا
باز بقراتپه که مستقر عز شان بود مظفر و کامران عطف عنان که بابا خان چاپشلو بیگلربیگی لرستان را بامر تعیین فرمودند که در حوالی
سرمن رای سال و کلک بسته از دجله عبور و حله و نجف اشرف که بلای منیع را بحیطه ضبط در آورده و دره و ذخیره را از نظر
آب قلعگیان مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشند و چون کاسر خصم قوی برانداخته ساحت ملک از وجود خصم چیره دست
پرداخته شد بقصد تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود عازم [illegible]
عازم گشتند بعد از ورود رایات جهانگشا [illegible] خبر رسید که تیمور پاشا [illegible]
از قرع [illegible] تبریز را [illegible] داشت وارد تبریز
و قلعه را تصرف که چون [illegible] صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قراتپه که قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه
ییلاق [illegible] توضیح مقال آنکه [illegible]
یافته [illegible]
که در قلعه [illegible]

ورد

از دیر فقره عازم شوشتر گشت شوشتریان با شاره محمد اورا تمکین ندادو قائم بیک روانه بهبهان گردید بعد از چند روز محمد بیک او رفته با اتباع بدست آورد و مجبوس ساخت و ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان قولر اقاسی را که مدت در شوشتر فرستاد اما اهالی انجا مقدم او را
مغتنم شمرده حباب سان کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه عنقریب ایشان این هوا را از سر ایشان بدر خواهد کرد و بباد آتش
این خیال خام آتش طرفه بحبه کاسه ایشان را ملامه خواهد ساخت اعراب شاه ولی حویزه نیز با او در مرافقت پیش آورده دست بیعت طالع
داده حویزه را بسید رضا برادر سید علیخان و کهکیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز نمود احمد خان مروی با فوجی
از قزلباش خراسانی ذخیره که عددش به سه هزار کس میرسید بمدافعه بر آمده مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد از بیست و دو روز که در قلعه مزبور
محصور بود از فقدان آب و آذوقه عاجز شده طالب امان نجات گشت محمد تقی که احمد سلطان با فقره ورود از قلعه با اتباع بیرون آمد
روز دیگر او را با رفقا تاراج و در مجلس ناکامی پهلونشین قائم بیک ساخت اهالی اعراب شاه نیز با او مرافقت زید و شیخ احمد مدنی
و شیخ جباره که رؤسای القوم بعد از دم از یکرنگی و وفاق زدند در رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافته عدت لشکریانش
بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره و چون محاصره قلعه بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود محمد حسین خان قاجار بیگلربیگی استراباد والی ولایت
خوزستان و قلع و قمع مفسدان اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مامور و با قشون استراباد و غیره از راه همدان و بادرایه روانه
و محمد خان خزیمه حاکم قاین را با ایالت کهکیلویه سرافراز و هریک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین
و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی ماثر را با مراقبت حکام مزبوره روانه فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب خان جلایر که با
اختیار عراق بود از سمت اصفهان و محمد خان خزیمه از جانب کهکیلویه با حکام جنود انجم احتشام در دوستان جمعیت و دفع آن
فتنه پردازند و رایات جهانگشا از منزل خرماتو عازم سر من رای گشته مشرف از زیارت امکان فیض بنیان شدند و در آنجا عریضه
باباخان چاپشلو بنظر حجاب بارگاه سپهر اشتباه رسید که بعد از عبور از دجله در حوالی بغداد اخطار آنکه عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند
کمک کرده و چون قلعه گیان بلا از کمال بیسابق که در آنمکان واقع شده بود سکته خورد و پرواز از خوف چنان هوش ربای دماغ ثبات بود که اگر
عشر آن لشکر در سراچه آن بوم و بر از ناب کینه جوی سالها حلقه بر در میزد بنفس کشیدن جواب باز نمیدادند لهذا روز دیگر ترک
تیغ بند مرصع کمر حلقه زر نگار همراه رد بر کرد و باباخان بجانب مقصد روان گشت اهل حله تمامی اماکن مقدسه باج گذار راه انقیاد شدند
و موکب جهانگشا از سر من رای عازم بغداد و در بیست و ششم جمادی الاخری بلشکر قدیم مقر گرکبه فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال
بپا گردید فراشان موکب اقبال از ثری سر ثریا افراخته اطراف و جوانب آن منزل مهد قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا
بعد از سه روز معتمدی از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت و از دولت عثمانیه در باب استقرار عهد و پیمان
قدیم و رد ولایات تقاعد کفالت ابراز فرمان وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد ملتمس زبان نیاز معروض

خدمت نمودند عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای ان سئوال تمنای او و در آنچه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین با شیخ
بخط شریف خاقان عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و تفلیس و ایروان در باب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود همراه ایلچیان
این دولت روانه کرد اگر چه در باب بیرون آمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست الا پیشکشهای
لایق گذرانیده و گرفتاران این طرف را که در جنگ همه ان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا از لشکر ظفر اثر در کنار شط بدست
رومیه افتاده بودند مصحوب عبد الله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از این طرف نیز تمامی رؤسای گرده ان
اجاق طبقات رومیه که در محاربات عثمان پاشا دراق در بند گرفتار گشته و لیران ظفر پیوند شده بودند مخلع و مرخص گشتند و چون در اول
سفر مظفر نظر آن اقدس بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلی دریابند ان سعادت میسر نگشته بود
در نیوقت که این نعمت میسر شد بلا فاصله عازم زیارت ائمه این کاظمین علیهما السلام و از آنجا از راه حله بادراک طواف
مشهد شریف نجف اشرف و کربلای معلی فایز گشته عطف عنان عزیمت بهارگاه دولت فرمودند در بیان توجه موکب همایون
بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ و وقایع آن زمان رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در بعضی شتدادستان از ظاهر قلعه بغداد
کوچیده و نهانه را از راه خرم آباد و فیلی روانه اصفهان ساختند ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر نیز که ایابادان شد نیز سابق حسین
در خط ابطال بر صفحه دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعه شوشتر را ضبط کرده شیخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این
استان شد طایفه کعب بنی تمیم حوالی دورق را غارت و شیخ نشانه شرارت کرده بعد دیگر سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر
گردیده لهذا از راه بالغیسا لرکیتی گشای اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعه بیات سه دایره دورق را روانه و یرفش جمع الوس تعیین
نموده خود با دلیران از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشته محمد حسین خان را دار اکه
تا آن روز از نگاه جلاد و شکسته در میان قلعه نسبت با اعراب کنارکی میکرد و شیخ فارس آل کثیر که در قلعه خود تحصن و در مقام مخالفت
تمکن داشت مامور ساخته شد روز در آنمکان نظم مهام پرداخته بعد از آن عطف عنان بجانب شوشتر داز رسیدن خبر توجه موکب همایون
در شهر رعیت افتاده جز اطاعت چاره ندیده اند پس بعد از چند دار شهر قلعه پیوند گشته روز دیگر که سلطان اختر ایوان
از خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گردیده بر مسند لاجوردی فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان بقتل ابو الفتح خان
و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن خیره سر حاکم از رؤسای خراسان با ولایت تعیین و چون طایفه بختیاری که
ایجاد یابان شده در کوهستانات بختیاری سر بر آورده بعضی با باباخان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان کرمانشاهان و سه چهار
هزار نفر ملازم و ایلجاری شاین بقیه الطایفه مامور که از راه دشت کی دار الملک کهکیلویه متوجه شیراز گشته و بنه و اغروق ملا
در راه هرمزگه داشته مقرر داشته شد که منزل بمنزل متعاقب موکب نصرت روانه گردند و شوشتر و دورق نیز بهبهان خبر رسید که طهماسب خان

از اصفهان و بهبهان خان خزینه بیگلربیگی کوه گیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیگلربیگی مشارالیه با دفع محمد خان بلوچ پرداخته محمد خان از آنجا
باجمعیت خود بمدافعه ایشان برآمده لهذا از بهبهان تعجیل کرده داروغه خیرآباد و امرا و الا جضار خوانین نیز بر ره سپاه پادشاهی مصادر گشته
مامور بین بر در میان مرسوم بود و کشیدن بار در نظر ایشان پوشیده و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در ره ورود بند لرستان توقف کرده بود از معتقد
اهالی خویش ساخته پیش فرستاده قراولان از طرف نهار رسیده بازیان بزرگ و سنان بهر عضوی از اعضای ایشان شرح در وجداید را گرار
و همراه از آنها تیز عساکر کرده فرار و قرار و جبر در راه قران سمور را بدر بند کوش محمد رسانیدند محمد چون از تربه موکب اقدس خبر نداشت از ولایت
نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت و نعمت خویش داشت آنفوج بلا را طلیعه سپاه پردار تصور کرده با تحکام در بند و تدارک خود
مستظهر و مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان ساله و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه عبور لشکر منصور را سد نموده و مستعد فرار نشد
در مقر بخری در بند توقف صبحگاهان بعزم دفع او اعلای لوای جهانگشا را با خنجرگزاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت
و رماح ذات در بند رایت سعادت افراختند بخت خزاین چیان بهرام کین تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه
برپرش مامور ساختند و بموجب امر خدیو جهان از هر طرف نایره کین افروختند مانند شعله آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کوه
هر چند تفنگچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین از اغمام تفنگ فرو ریختند دلیران از قطرات بر بهاری در شحات سحاب
کوهساری تصور کرده بنیر دستی قدم بر برگذاشتند و بپای مردی استقلال آن قلعه بلند که سر بر سپهر میزد دست استیلا یافتند
و یکساعت کامل از طرفین نوایر شور و شین اشتعال داشت محمد بعزم نظاره لشکر نصرت اثر بر بالای کوه آمده بجلگه جیفه زمرد نگار همایون
مشهود نظر دیده آن افعی خصال کشت دیده افبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده و دانست که توسن بخت بی و مرغ عمرش جلی شده این
گویان شد بر گرز بر را مهمیز تیز انگیز داده دلاوران کمر ماندند و شنه بخون او تشنه لب بحکم والا فوجی از دلاوران و جمعی از اهالی تنگ را
بتعاقب پرداخته تا ده فرسخ اسب دلاوری را عنان و دل بستن و زدن و کشتن سپاه روسیاه دست از دست تیغ و سنان
باز کشیدند و چون محمد از پیرایه بند قلعه مستحکم شام صرف زمام بمقر و مقام کرده بسته هزار نفر از تفنگچیان محمد فرصت فرار نیافته بودند در فراز کوه از راه
اضطراب جلگی بکمر بر میکردند تمامی دستگیر دلاوران دارد گرنو بهستی بمطمورهٔ نیستی روان گشتند و جمیع اسباب و یوف آنقشه جولان
لشکر یلی شیر بموض کسب در آمده و از همان مکان طهماسب علیخان جلایر سردار را با فوجی بتعاقب او مامور ساخته تا از راه جیلی وری
با چندی از اعوان خود را بکوه کشیده بشارت بر خلاف جاده از راه باشت و ممنی ابسا روانه شیراز شده زمانی خود را بکوه
شیراز کشیده بود برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد ترک احمال و اثقال خود را با جبار
و آخوند واقف در قلعه شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود مستحفظین از باب استیمان در آمده قلعه را
تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را از حبس آورده مرخص ساخته بملازمت سردار کامیاب شد سردار دیگر و نیز باشطار جمعیت سپاه

کمک

کمک و باز بتعاقب او باید تا ازان گزیر تو بس عزم را زین درو روانه شد و محمد بجزار رو به بحرالامور یحیی خان بلوچ را برسم استمالت
نزد ملا ایجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با بار شمار او کرده محبوس و محمد را به پیغام تیر و تفنگ از اجابت مایوس ساختند ناچار
بجانب گرمسیرات شتافته مقارن آن سردار که تاخطه لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد و شکار گرفتار آن را روانه دار
البوار ساخت و رایات نصرت آیات بعد از نشست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در پنجم شهر شعبان وارد شهر و اعزوقی
ارد عمارت همایون که از راه جهرم جدا گشته بود در بیستم ماه صیام موکب جلال پیوسته خبر فرار محمد خان بسمت گرمسیر بعرض خدیو کرهان
ارکر رسید امر همایون بعز نفاذ مقرر شد که طهماسب خان عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته خود بکیا پاری عازم درگاه
جهان پناه شود سردار نیز در همه هم مامور بود روانه و با وامر علیه ارشاد یافته به بعضی شرایط مامور شد که با تعداد و کامل رفته از ری
استهار فرصت بدفع محمد و شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان عراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان پرداز و نیز در شیراز عریضه از جانب
سردار جویزه رسید مشعر بر اینکه سرکشان و شایخ اعراب کوه تا قلعه کیبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمت گشته اند
مقرر شد که مشایخ مزبور را با اولاد فارس که چانیده از راه خرم آباد در روانه استرآباد ساخته عساکر منصوره از راه لرستان
وارد اصفهان شود و در آن اوان میرزا نصرالله میرزا که حسب الفرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط
کردون قماط اقدس سرافراز گشت

در بیان وقایع پارس ئیل موافق هزار و صد و چهل و شش هجری

در چهاردهم شهر شوال در هنگامیکه خطه دلگشای شیراز از مقر موکب ظفر طراز بوی خسروی فلک اورنگ اعلی مهر منوچهر بالیان جهان خرامید
بر تخت حمل سپهر بر آمده که گنبد سلطان بهار را بعزم جهانگیری نهضت نمود و طفل غنچه از شیمه گلبن قدم بعرصه ظهور گذاشته در مهد بستان
از پستان دایه ابر بهار شیر نوشیدن آموخته و برید صبا نرگس شهلا را از بن مژده چشم روشنی گف و چشمان در کمر رخنه کرد قلعه
باغ بجور بحکم قهرمان از بند هستی قلع گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق بکران سبک خیز
صبا و شمال را جولان داده و قلعه شامخ قلعه شامخه که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر گلزنیه کرد نشین بهمن را
از داغستان گرمستان بر انداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتار آراسته پیکر
و از شعشعه لباس زربفتان زربفت همه شیر آفتاب انور شدند چون از جانب احمد پاشا والی بغداد که بوعده دو ماه بر آوردن
وثیقه صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بود خبر صحیح و جواب صریح نیامده بوضوح پیوست که اولیای آن دولت بسبب اخبار انقلاب
فارس در امضای صلح و استقرار سنور بدفع الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان را بطهماسب قلیخان
سردار موکول و اتمام محمد بلوچ و شیخ احمد را با و محول و میرزا تقی شیرازی را که تا آن زمان با ستیفای فارس سرافراز و داشت نیابت
آنولایت سربلندی داده خاطر از انتظام امور آنسمت جمع که در چهاردهم ذیقعده الحرام بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه

در وسیله بود رایات نصرت طراز از شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت و در منزل [illegible] من محال یزدخواست [illegible] پایتخت اصفهان
وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوه بهارستان دولت و اجلال شاهرخ میرزا خلف ارجمند شاهزاده [illegible] اقلیم را رسانید
که روز یکشنبه پانزدهم شهر شوال مطابق سال هزار و صد و چهل و شش هجری بعد از انقضای [illegible] ساعت [illegible] از بطن مطهر [illegible]
فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین فرزانه [illegible] قدم بعرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح پرور
گلهای رنگارنگ نشاط بر شکوفه‌های شکفتگی و انبساط در حدایق دلها شکفته گشت و مؤلف این تاریخ در حین [illegible] این نوید دلپذیر
در حضور اقدس خدیو بی‌نظیر [illegible] حال فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقه اقبال را بالقرآن المجید تفأل که این آیه آمد وکذلک
مَکَّنّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ وَاللهُ غالِبٌ عَلی أَمْرِهِ وَلکِنَّ
أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ حسب الفرمان اقدس بضبط آیه مبارکه مامور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور
نهضت کرده در بیست و پنجم ذیقعده اصفهان را مقر کوکبه عز و شان ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامه نشاط پرداخته میدان
نقش جهان و راسته بازار آن خطه ارم نشان را از دروازه [illegible] آیین بندی [illegible] کشیدند [illegible]
[illegible] فتح و فوج [illegible] لشکری [illegible] رونق بازار زهره و مشتری گشته در آن اوان عبدالکریم افندی [illegible]
که در محاربه توپال عثمان پاشا سرعسکر [illegible] نعش پاشای مزبور مصحوب [illegible] ارسال [illegible] از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامه اخلاص
آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت [illegible] مقدس [illegible] مضمون نامه وزیر اعظم
مشعر بر این بود که عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی [illegible] سرداری مامور بصلح و جنگ [illegible] در دیار بکر توقف دارد
معتمدی از طرف [illegible] پاشای مزبور [illegible] امری که مقرون بصلاح دولتین علیتین [illegible] نماید هر چند که [illegible] الهام پذیر [illegible]
بود که غرض اولیای دولت عثمانی تأخیر و دفع الوقت است که شاید [illegible] از این قصد منحرف ساخته بهانه اظهار
[illegible] کار خود را درست نمایند [illegible] سازکاری مشروع شده
بدون [illegible] عبدالله پاشا [illegible]
و پیغام دادند که مقصود ما [illegible]
[illegible] تعالی [illegible]
اشاره [illegible]
از جانب پادشاه خورشید کلاه [illegible] **در بیان حرکت موکب**
همایون از صفهان بعزم تسخیر [illegible] گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه بعد از انتظام امور صفهان

در نوزدهم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل و هشت هجری لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید
که طهماسب قلی خان سردار بعد از مرخصی از درگاه جهان پناه بتسخیر قلعه [illegible] و قلعه [illegible] که مسکن اعراب [illegible] پرداخته بود
کار ایشان بمحاصره قلعه باغ [illegible] قلعه کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی [illegible] الرئیس [illegible]
[illegible] محمد بلوچ که در آن اوان در قلعه [illegible] سردار آگاه گشته [illegible]
استعانت از شیخ احمد [illegible] کمشک [illegible] جمعیت خود [illegible] پانصد [illegible] رایت قرار [illegible]
خبردار گشته جمعی را بمحاصره قلعه باغ [illegible] تعیین نموده [illegible] محمد [illegible]
ساخته [illegible] فرار [illegible] شیخ احمد [illegible]
[illegible] سردار بتسخیر قلعه [illegible] عازم گشت و در اندک روزی [illegible] شیخ احمد با تمامی [illegible] قلعه دستگیر
و جمیع قلاع [illegible] بفرمان [illegible]
[illegible] قلعه را [illegible] از راه کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر [illegible]
[illegible] قلعه کمشک که راه چاره [illegible]
[illegible] جزیره قیس که مسکن اعراب [illegible]
[illegible]
این خدمت [illegible] روانه اصفهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حاکم [illegible]
[illegible] فرمان [illegible] رایات [illegible]
[illegible] روانه خراسان [illegible]

سفان کردیده چون معتمدان احمد پاشا والی بغداد که فرامین قیصری برای شماخی و گنجه و شیروان و تفلیس و ایروان رقمه بعضی پاشایان گم غرور
ایشان را جواب داده در تبریز معطل بودند در روز ورود موکب اقدس بمراتب عرق انفعال از جبهه حالت معاودت نموده عقب خواقین
معاف و رخصت انصراف یافتند و کنباش خان قرقلو سردار دارالمرز را با جمعی از خوانین و حکام مامور تبریز و حکام آن
ر مقدم مکری را مامور به هم کشید که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقیق خبر صلح و جنگ و مترصد امر خدیو باقر
دادور نشسته باشند و چون جمعی از طوایش که در حدود داغستان در جاهای محب و شیهای پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی
بحث در اوامر خاقانی فیروز بخت مخالف که بنظهور می رسانیدند لهذا احکام داغستان را داوراردی سپاه و کیلات تا جمعیت آن نواحی
رفع جزای جزایر چیان جلو ظفر پیشرو به تنبیه ایشان تعیین گشته اگر گروه را که در تسخیر ایشان جنگلی دیگر بر یارکو تجسس پرداختند که بعنوان وجه
بلیغ کو شمال داده در روز دوم شهر ربیع الاولی خطه اردوی سپهر مقر کو کبه جلیل گردید

در بیان تسخیر شیروان و غازی قموق و تنبیه لکزیه داغستان و فرار نمودن سرخای

بعد از ورود رایات موکب جهانگشا بار دیگر تاتار چاپار
از جانب عبدالله پاشا سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبه ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال
ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نماید تا اولیای آن دولت در باب قرار فرمایند بنزاع و جنگ و صلح و فتح که
ولایات را بسپارند و از خارج بر وضح پیوسته که فرستاده آنطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده سایر پاشایان هم بنحوی که
سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبال نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه و گسیل نداده به بسیاری چاپکدستان عنوان کنند و چون ایشان متکلف ها
در کنگره دماغ سرعسکر و پاشایان دیگر جای گیر شده و قلاع بحث بنیاد و قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر نگردید چون از جمله
پاشایان مزبور که فرمان معنون بخط شریف با سم ایشان موافق قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن
اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در حوزه اقتدار داشت و موسی خان طالش حاکم آستارا را بموجب حکم
همایون اشرف با زرا اصحوب آدم خود بدر بار سرخای ارسال و سرخای جاهل فرمان کشته در جواب لاطایلی که از دهان حوصله افزون بود
نوشته و در آنجا درج کرده بود که من ولایت شیروان را از ابضرب شمشیر شیران لکزی مسخر کرده ام احمد پاشا دیگر او را چه حد آنکه
که از این مقوله امور و دم در دو ادعای انظار این مدعا قدم زنند لهذا آنکه تا وقت آن خیره سر را پیش نهاد ضمیر انور فتح شیروان را
کلید فتح الباب قلاع دیگر دانسته در بیست و پنجم شهر ربیع الاول از رود موکب همایون بکنار کر و اقع گشته سرخای آوازه توجه
آن دریای خونخوار و طلعت جهان آشوب آن بحر زخار که رو بدیار شیروان گذاشته بود از شش نقلاب جبال داغستان کشیده فرار نمود
و در بیست و نهم ماه مزبور لوای جهانگشا پرتو وصول بساحت قلعه شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت بلندی
یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه داغستان در محل موسوم با قلعه که در سه منزلی شماخی واقع و صعب مواضع است بسلسله جمعیت را

اتفاق داده و در کمین فساد اند فوجی از سپاه نصرت پناه و رایات خاص شاهی تعیین نموده پانصد نفر زنده و اسیر بسیاری بدست امرا
عفو خطا پوش شهریاری باطلاق اسیران ملحه بیگلربیگی شیروان آنها را بدستور خدیو فلک سریر اصحاب اسیر و بمهر شاد و چون بعد از
گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب خان سردار فارس با بعضی از خوانین کلپایر و آرد و دربار
سپهر اقتدار کرده و نشار الیه در شماخی شرف ملازمت ایشان دریافته در خلال آن احوال خبر رسید که جمعی کثیر همراه سرخای خان در قلعه
جمعیت کرده لوای فساد بر پا نموده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق را با شاهزاده ناصر الله میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون قموق
که در پانزده منزلی شماخی واقع و عشایر داغستان است و آن اوا کن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خود رای بود برای اینکه
اورا بچار و مواجه خطر اضطراب نمایند تسخیر و تدمیر المکان را وجهت همت ساخته روز شنبه نوزدهم شهر ربیع الثانی با توپخانه جلو چهار
هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده بسیاری آهنگ قموق که مقرر شده که طهماسب قلیخان بعد از روز بعد حرکت رایات فیروز
با دوازده هزار کس از لشکر دشمن بنفرم شکسته سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا را اذن معین گشته
از راه فارس و سیستان متوجه هرات گشته بدستور سابق سپهداری آن سرزمین با محمد خیر نشاندند و در کنار آن بقرب محال داغستان خبر رسید
که سرخای در موضع دیده باطن که ما بین قبله و شماخی واقع است بار دار جنگ کرده همت فاتحش یافته روانه قموق است
سرخای بعد از واقعه فرار شماخی جمعیت خود را از لکزیه غیره منعقد ساخته وارد قبله شد و در آنجا نیز لکزیه جار و تله را جمع وار و تش پاشا
والی تفلیس استمداد نموده آتش پاشا بنابر مخالفت والی زاده ارکر جستان از اعانت سرخای تهی کرده امان پاشا و الذهور آباظه پاشا
و فتحعلی سلطان تاتار با هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت سرخای فرستاده بود بجهت هشت هزار کس معسکر سرخای فراهم آمد
سردار مزبور برونق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از افشکیهان خود را در منزل دیده بانجا
که از سمت بیشه اتصال دارد و بر سر راه جنود منصور تعیین کرده پشت ایشان را به جود فوجی دیگر استظهار داده از آنطرف سپاه ایران
سپاه سردار بجمعیت اول ایشان بر خورده چون میان جنگلی بود از انبوه دشمن خبر نشده تصور اینکه قراولان سرخای است
که مقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساخته بفوجی دیگر که در پشت آن کریوه اند قرار
افراخته بعد در او گنجیده لکزیه را الکمان اینکه حضرت ظل اللهی است که با و جرات بسر وقت آنها رسیده عنان شکیبایی از دست
رو برتافتند از هزیمت اکثر وه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم بر آمده سلک قرارشان از هم گسیخت جمعی کثیر از ایشان طعمه تیغ
بیدریغ گشته رومیه بجانب گنجه و سرخای با معدود بجانب غازی قموق گریخت و تمام اردو و احمال ایشان را لجاکسپ دلیران ظفر نصیب
گشت و از آنجا غازیان رقبه قلعه چاقمیر را که احدا ساخته سرخای و مکان بسیار معمور بود بنهب و غارت که آتش زده توده خاکستر
ساختند خدیو مهر فر بمجرد انجر جمعی را بر سر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق مطلع بود

بود از انگشت در پیچ جانب عنان قرار نکرده مرکب بر راه تیز تک ساخته همان شب از راه میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد
آن مکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه که از راه دشت طریق فرار را گم کرده بسمت قمق افتاده و در شیب و فراز آن راه رو در از جا توانی
قدم فرسا حیران بودند بر چار لشکر منصور گشته گردن بی‌صدمتی بزیر زخم شمشیر و حلقه کمند خصم افگن در آمد هنگامیکه سلطان بلند اختر مهر
از جنگ سپهر آهنگ نزول کرده موکب جاه وارد آن مکان گشته بود از لفظ و رنگ [illegible] دلیران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب
سرخای سمند کوه پیکر دریا نورد را با رفتار و در عرض راه بسیاری از آن جماعت را که [illegible] قرین هلاک
پریشان ساخته و تمام اغنیان را تا عاصیکه در کوهستانات سر راه بتصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز یازده منزل
صعب المسالک کوهستانات سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ آلات عرّاده بدوش پیادگان از قلل جبال [illegible]
و تحویل میشد و بر این نهج وارد قریه خسگ که [illegible] از قمق گشته روز دیگر جاده پیما در رفتار زرین سمند آغاز خرام که در عرض راه
عریضه سرخای مشعر بر استدعای عفو تقصیر رسید و رتبه فرمان امان رتا تاخیر حرکت موکب نصرت قاما مان رسید چون در دار الغضب طبع
همایون [illegible] و قابل [illegible] نبود حکم بالا صادر شد که در صورتی در پناه عفو بخشایش خواهی بود که چنین [illegible] حضور اقدس
[illegible] راه این سیل پر آشوب [illegible] از دم این فوج اژدر مهابت افعی
سنان [illegible] سرخای با تمام لکزیه داغستان بجمعیت [illegible] در کنار رودخانه [illegible] قمق [illegible] که معبر
منحصر در آن بود گشته مهیای دفاع و جدال شد و آن رودخانه [illegible] عمیق و جاری که آئینه موج آبش چهره نمای [illegible] تعمیق
قعرش کار غواص اندیشه در تباهی [illegible] از شعله آوازش سنگ [illegible] جنگ [illegible] کرم کرد عبد الغنی
حاکم ابدالی با طایفه افغان مامور بعبور گشتند [illegible] بسیار [illegible] از مژگان و دیده مور پیدا کرده چون فوراً [illegible] العینی
از رودخانه گذشته سرخای و لکزیه را از ملاحظه [illegible] زمام قرار از کف رفته روی بر تافتند و [illegible] مسعود متعاقب فوج افغان
آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان لکزیه خود را [illegible] رسانیدند هر چند که جمعی از ایشان خانه زین را خالی کرده رخت بیار عدم کشیدند
لکن سرخای که رفته بود با معدودی کوچ و [illegible] خود را [illegible] از قمق برداشته بدیار [illegible] آواره [illegible] پس اندریار لشکر
پر شور در خانه و سرای ساحت [illegible] قمق موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افگن گشته [illegible] دلیران زمین
[illegible] که در درون [illegible] پنهان داشت [illegible] و دفینه و گنجینه سرخای [illegible] آنچه در ظاهر و باطن
موجود بود در [illegible] عرض گذاشته خاص فولاد خان ولد عادل گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آن زمین
شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخالی و خلاع فاخره سربلندی یافته متعهد خدمت و مستدعی عفو
تقصیر اهالی آن سرزمین گردید چون بهمن و دی [illegible] و در تنگنای جبال و طرق مانع عبور و نزول بود کار سرخا[illegible]

در میان دو رود

قابل آن بود

قابل آن بود که خود را معطل سازند بنا بر کیفیت که مال آن [illegible] بر انداخته و بنیاد دشمنان بر انداخته جمعی از لکزیه را که در قید
اسار گرفتار [illegible] ذکور آن و اناث بشمخال بخشیده رقم عفو بر جرایم آن آثام اهل قمق کشیده [illegible] عزیمت کردند و بعد از ده
منزل اخیر [illegible] داغستان معلوم شد که لکزیه آنجا سر طغیان [illegible] آورده پس رودخانه [illegible] را که معبر کوکبه منصور است شکسته
[illegible] را اشقاق کرده اند موکب والا [illegible] آن سمت [illegible] فرود آمد و جمع کردن چوب [illegible] پل فرمان داد تا وقت
غروب پل در کمال استواری بر رود بر آن بسته افواج منصور را فوج فوج مامور بعبور فرمودند هنگامیکه مهر زرین لوا از ره
نیلی [illegible] گذشت رایات جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور رود و در دامنه کوه نزول کرد و در روز دیگر هنگام صبح که آفتاب
جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر [illegible] آنکوه و صعود بر درجات آنکوه فلک شکوه بر فراز کوه زرین
قرار گرفته جمعی را هم از دامنه کوه بموضعی که زنان و نسوان آن طایفه متحصن [illegible] روانه ساختند آن جماعت را پای تحمل از جا بدر رفته
آغاز گریز کردند آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آن روز از بام تا شام [illegible] هولناک
کرده بسیاری از آن طایفه را از شعاب جبال بمغاک هلاک افگندند جمعی کثیر اسیر گشته تتمه لکزیه اطفال شیرخواره [illegible] را
از فرط وحشت در میان دریاها انداخته هم جانی برای خود مغتنم شمرده خود را [illegible] که خسرو [illegible]
خورشید از آن قلعه بلند [illegible] منزل غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم [illegible] کوه مسیر [illegible] آمده منزل گزید چون [illegible] صعوبت
کوهستانات [illegible] راه همایون از آن راه تعذر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و اغروق از راه [illegible] و داغی
و البرز روانه قبله شود روز دیگر آنحضرت از راه [illegible] متوجه قبله گشتند و آن راهی بود [illegible] مسلوک که سرخای در بعضی مواضع
کمر کوه را از سنگ [illegible] برآورده احداث راهی کرده بود که پیاده و یکیک [illegible] بکمال وحشت و خطر از آن میگذشت
ده فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن است آنحضرت با ملازمان رکاب تمام آنکوه را پیاده طی کرده [illegible] همت
کوه از رشته سر در گم از راه پرپیچ و خم گشوده [illegible] قبله [illegible] قبله گاه ام
ساخته و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که از شاه داغی آمدند [illegible] بزرگ و بنه و اغروق که در شماخی [illegible] فرمان
[illegible] و چون حاجی [illegible] خان که برادر [illegible] داشت بعد از گشت سرخای [illegible] عازم [illegible] خان حاکم
[illegible] از ابدالی روانه ساخته شد که در حوالی [illegible] منزل [illegible] شماخی میرزا
ولد [illegible] خان والی سابق گرجستان و [illegible] میرزا برادر زاده او [illegible] که سرخای [illegible] قبله [illegible] تفلیس
استعانت کرده بود [illegible] والی تفلیس با جمعی از عسکر عثمانیه حرکت کرده با مداد سرخای آمده [illegible] والی زاده ها [illegible] اگر چه
جمعیت در عرض راه [illegible] پانصد نفر از [illegible] جمعیت و [illegible] گشته [illegible] فرصت

خود ساز بنا رفته بقلعه تفلیس قرار مینماید والی زادگان را در اداء این خدمت کلاه افتخار شجاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مند
ساختند و بوازم همت روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند **دربیان توجه موکب نادری بگنجه و محاصره قلعه گنجه و وقایع آن ایام**
چون از نظام امور شیروان رفتیه لکزیه داغستان فراغ خاطر حاصل شد در بیست پنجم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعه گنجه برجم کشورگشا
گشوده با مردالله ار در محاذات ارس حسن تعیین ترتیب یافته کوکبه عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهارشنبه ششم شهر جمادی الآخره
در سمت کلیسیا کند گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروه مهر و ماه افراخته شد نجوبا که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب
و با فتحگرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور بود شهر را خالی نموده و بنای اتحصن و قلعه داری گذاشتند خدیو
سکندر مقام کمیت فلک سیر مرصع لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان سپه و اطراف قلعه را بدیده دید دیده روز دیگر
از جانب جنوب رای میان میدان شهر که تا پای حصار تخمینا صد و بیست زرع فاصله بود طرح سپه ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته دسته
بر سپه تعیین و از سه طرف دیگر مورچلها معین مقرر گشته هر فوج بسمتی رهسپر گردیده بمکان اختصاص یافته جمعی از جزایرچیان قرار اندام
که منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه و در تیررس آن حصن حصین واقع بود الله کاه ساخته در سر منارها آغاز نگاهداری نموده
تخته قوچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلوله آتش بار ساختند تا چهار ساعت در عرض سه روز با خاک زمین هموار کردند پس از آن جاهانیان
ایطرف منارهای میان قلعه را که رومیه مرکز سپه داران نموده بودند نشانه تیر چهار صاعقه بار در اندک روزی رایت
سرافرازی آنها را نگون ساخته برات حیات بالانشینان آن بزم جانبازی را حواله بقابض ارواح کردند آن قورهای
آتشین اکه در جوبهای خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه بار تسکین داده بدر از آن حوالی بلند سپهر مو بند که نازل منزله
نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده شهبای پای قلعه کشیده سر کوب قلعه گیان ساختند آنها انکه اقلعها می
چوبین قامت سهالاعلام میکرد و از برج قلعه اساس سر بلندی آنها را بصدمه توپ گران سبک از پای در آورده چنان بلیات عظیم را
نمونه عظم رمیم میکردند پس منجنیقها گردون توان مرتب گشته از دهان خمپاره منجنیق آیات و امطرنا علیهم حجارة
من سجیل بر قلعه گیان قراءت میشد و فرمان پذیران کوه کن پیشه برون حجر و سپه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد و فرهاد
دستی میدادند سه دفعه از جانب سپه داران نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از متحفظان بباد فنا
رفت یکدفعه نقب نقبهای مخالف بیاکنداشتند نقابان رومیه پنهانخانه یکنقب پی برده باطل نمودند اما فرش نقب دیگر
که سه هزار و پانصد من باروط بکار رفته بود خالی شد نه جز الآنکه متحفظان ثوابت و سیار بر فراز این منبر اج حصار با فروغ مشعل فراز
و ضیا سرگرم کار بفراز و لاکم و الا یکنقب را آتش داده از اطراف قلعه بار لوله بر لوله ریزش بکاخ فیروزه گردون فلک نزده و شورش
در افکندند قلعه گیان را تصور آنکه همان یک نقب بود که نایره شرر رش تسکین پذیرفته از خوف آتش در برج حصار از دحام هجوم

حام کرده

حام کرده همینکه فراز آن قلعه استوار مقام استقرار مردان کارکرد شراره از آن آتش نقبهای دیگر افتاد در نقها داد در قلعه افتاده
اخگر حیات متحصنین از جاسان برج با کوکب عمر والد علی پاشا والی گنجه با احتراق افتاد و از آنطرف رومیه نیز چهار دفعه نقب
بپای سپه آورده یکی را سپه داران مطلع گشته باطل کردند نقب دیگر عقده دل را اشگافته از آتش درون خانمانسوز چندتن
از جزایرچیان سپه دار کرد و چند مرتبه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب بکارد و خنجر و طپانچه دست گریبان
شدند و یکدفعه نیز هنگام عصر در وقتی که متحفظان در پشت سپه مشغول حراست بعضی رومیه با خمپاره های آتشی و تیغهای آخته غفلتا
از قلعه بیرون دویده خمپاره ها را آتش زده بجانب سپه داران انداختند با تیغ و تفنگ و تیر هجوم آور شدند اهل سپه را
تا میان میدان دوانیدند از نطرف سپه داران اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه در آویخته
جمیع را در خاک و خون کشیدند از سپه حوار کردند چون شهریار تاجبخش کشورگیر هر روز بر سپه ها قدم توجه رنجه کرده بکار
هر یک از کارگذاران و فرمانبران عبره داختند قلعه گیان آن معنی را یافته در آن وقت نجوی نایره توپ و تفنگ را مشعله در
میساختند که اگر خدیو حزم اولوالعزم دیر از دور بر شعله آن اخگر پرشرر و شور رسیده اشتم من عمر بسیاری از زادان طریق
جان سپاری زبان آتش جانسوز در میگرفت دو دفعه چنان اتفاق افتاده در وقتی که سرور کردن فراز از پشت سپه رو توجه
آورده بهمت اقبال پایدار سر رشته کار بدست کارگذاران هوشیار رسیده اوند گلوله توپ شخص را پرانیده مغز و خون سر
آنمرد بر سر و صورت و لباس آنحضرت پاشیده در همان جا تجدید جامه کردند یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سپه
روزها بآنجا آمده آسایش میکردند گلوله خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یکنفر از غلامان را از پای در آورد و بهمین نهج مدتی
نیران جنگ التهاب و اثبات از هیچ طرف تقصیر در زد و خورد نمی شد اکثر از رومیه داخل قلعه با گلوله توپ و خمپاره
از اساس هستی فرو میریختند از آنجمله قوچی پاشای حاکم ارزشاد بود که در برج حصار بضرب گلوله توپ از پا در آمده و دیگر والی شابرد
که با آتش نقب سوخته پدر را کباب کرده از نطرف نیز خان کنگرلو باری که در تپخانه سپه بود بگلوله خمپاره قلعه گیان
راه فنا پیش گرفت تا غره رمضان اوقات شبانه روزی صرف بر آن سپه گشته خندق قلعه را اگر چه بهای خمیر سنگهای عظیم
انباشته سپه را از خندق گذرانیده بپای حصار رسانیدند چون بسبب کثرت برف باران تو برهای سپه از هم
توده خاک شد دست از برده سپه باز برداشته رنگ تدبیر دیگر بر آب کشیدند برین نهج که مابین دو شق قوت و جنوب
قلعه را که آب میگرفت سدی ترتیب داده آب بستند دیوار شیر حاجی با حصار و بروج النمت انهدام یافت
و نصف قلعه را آب فرو گرفته و ابنیه و عمارات در روی آب حکم نمونه خانه حباب اما محصورین با ستظهار
عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی که در آن اوان سر عسکر منصوب و آوازه آمدنش روز بروز میآمد پشت بدیوار امید داده

داده دست از دامن قلعه برنمیداشت و در این چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید گشایش
امور در دست که تواند مضامین مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزدی است تسخیر صورت نیافت چون روش
هیچ وقت راه و رسم خدیو کشورکشا نبود فوجی از دلیران خونخوار عساکر بهرام انتقام را با سرکردگی چند نفر از خوانین کرام
و روساء نجوم احتشام باطراف قلعه مامور و آن حصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی از سرداران صفدر قلیخان بخاری
روانه تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان و آذناوران گرجیه شهر محاصره تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور سرپنجه اقبال
یزدانی خسروانه که در سال بعد میسر گردید و مدارج حالات این داستان دلپذیر انشاء الله الوحده العزیز در ضمن وقایع سال
آینده نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا و از سوانح قوت اقبال آنکه در ایام محاصره گنجه چون
اردوی همایون در تیررس قلعه بود مسند سعیدی که در برابر خیمه خسروانه کشیده که تیر مراد در جهان [illegible] آمده بود از اتفاقات در خیمه
همایون حرم محترم روزی بر بستر آسایش نشسته بقصد عزم دیوانسرای همایون کرده همینکه از جا برخواسته راهی شدند بدستوری که در ایام
محاصره هرات اتفاق افتاده ذو الفور توپی از قلعه انداختند که گلولهٔ آن در پهلوی مسند مبارک بزیر آمد چنان اثر بنگهبانی حفظ
الهی از ذات بیمثال اقدس گذشت و در بعضی که رایات جاه و جلال در خارج قلعه توقف داشت جمعی از زن و سالار گرجیه جار و غلام
داده در بار شوکت مدار گشته بمیعاد چند روز تعهد کردند که جمعی ملازم برسم ایلیاق در رکاب افتاب اشراق حاضر سازند چون در موعد
اثری بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام نصرت فرجام را که در حدود آن اقدامش مستعد و منتظر فرمان بودند بتنبیه آن طایفه تعیین که چون گرجیه
از معسکر فیروزی اثر بمعاودت شان نامزد و جمعی از گرجیه کاخت زیر سرکردگی علیمیرزای ولد امام قلیخان از آن سمت [illegible]
کرباین امر مامور گشته مامورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه مسکن آنجماعت گشته آنطایفه نیز از قلاع و مساکن خود [illegible] تحصن بقلعه کوهی
که همین فرزند دامان البرز بلکه البرز پرورده دامان [illegible] کشیده مانند گره کمر بجنگ بسته دست بجلادت گشودند مع القصه
با سواره و پیاده خود بلشکر فیروزی اثر هجوم آورده شعار اوباش انجم حشم را آماجگاه گلوله تفنگ ساختند اما خود در آن [illegible]
ساختن جمع کثیری از ایشان بمعرض تلف آمده روی برتافتند و بییلاق خود شتافتند پس گرجیکان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه را
که در دست بودند از پای درآورده بکندند و گوشت و رفت و آن ناحیه پرداختند و تمام قرا و مساکن ایشان را آتش زده اموال
و اسباب آنها را عرضهٔ نهب و غارت دانا نمودند و آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بعضی مورد قتل و اسیر ساختند و چون
موسم زمستان رسیده و خدیو کامگار زمهریر را گرمی شمرده بییلاق النگان حرکت نزول کشیده راه آن سرزمین بیکراه بود و
که از الکه به در جهان عظیم و چو بهار قوی سد نموده است بقصد هر چند که از تیغ بند آهنه صیقل شما بود اما یارش صورت
امکان نمی پذیرفت لهذا [illegible] برگشته جمعی هم از زن و سالار گرجیه که در اردوی کیوان شکوه بودند بسلسله حبس و قید

گرفتار آمده

گرفتار آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر گردید و در این اوقات بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور [illegible] بعد از [illegible] راه فرار
دور کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار که انداز [illegible] با باباخان چاپلو بیگلربیگی لرستان فیلی بتنبیه آن طایفه خیره سر
مامور گشته در ماه محرم بیرون و در قلعه کوهی که بیقاق آن جماعت بود و پیاله از اطراف کمر و پرش برده [illegible] کوشش و کوشش بسیار
آنطایفه جمعی از ایشان در درهخانه آن ناحیه غریق و فوجی هم بیباره شمشیر صاعقه بار دلیران حریق شده تتمه با عیال و اطفال
دستگیر گشته باشاره آنحضرت با الوار ساکنه خلیل آباد کوچیده روانه خراسان و در ولایت جام [illegible] سکنی
گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی بتنبیه بلوچیه بلوچستان مامور فرموده بعد [illegible] حکام مزبور بعرض
عتبه علیا شد که [illegible] شجره دست خاقانی [illegible] بلوچ و بزرگ [illegible] خذلان رهبران جمعی [illegible]
برای راست [illegible] قلعه بزرگ را متصرف کردند در ذکر وقایع سال فرخنده مآل هزار و صد و چهل و شش هجری
مطابق توشقان ئیل ترکی چون وقت آن شد که دارالمرز بساتین و قلعه [illegible] در تصرف لشکر بیگانه
در بی هجوم سپاه ابر آذری و قلعه گشای جنود ربیعی بهار گشوده گشته از دربار قوت نامیه آب قبه بجو بار عروق اشجار آمد
[illegible] بهمن که غارتگر گلها را بیض و احمر گلشن است راه دیار ناکام سپاه سلطان سیارگان روز شنبه پنجم شهر شوال
سنه هزار و صد و چهل و شش محل انوار خطه حمل گشته باب الف براب لاله و گل را که کلید گشایش در بند غنچه [illegible] از
جیوش ریاح ربیعی بر روی باغ و بستان گشاده در عسکر شتا که عرصه میدان را از کره فروردین خالی دیده [illegible] قلعه
فارس گلزار بمبالغه سنجق قرار و بیدق اقتدار افراشته بود از خلاف خنجر پیکان برگ بید ثمر نخورد و قلاع اربعه ربع
مسکون بچار حد اقالیم سبعه مسخر داور [illegible] در سر سبز گشته [illegible] بهره و بهره و بزم مجلس
خسروانه که گلزار بهار [illegible] رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم [illegible] از آن حدیقه خلد [illegible]
میکرد و [illegible] لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل [illegible] از خجلت [illegible] خار
میخوابید و [illegible] بنفشه از غیرت کبود گشته سر زیر افکنده [illegible] مشحون بانواع خواسته [illegible] رؤسا
و سران سپاه از [illegible] گلگون و خلاع زرتار که [illegible] آراسته گشته بهارستانی دیگر بنظر آمد بعد از انقضای جشن نوروزی
ذریت آرایش گلزار پر رنگ و بوی [illegible] رسیده و در آن روز فیروز بخت افتتاح قلعه گیری باز تردد داد و لایات
دربند و بادکوبه گردید تعیین [illegible] [illegible] که از جانب [illegible] رئیس [illegible] مامور بعد
در [illegible] بهره یاب تقبیل عتبه علیا گشته از [illegible] رکاب همایون [illegible] و چون بعد از تسخیر قلعه [illegible] خیال انتزاع قلعه دربند [illegible]
که در تصرف روسیه بود از ضمیر انور [illegible] گذشت [illegible] از عزیمت خاطر اقدس [illegible] در باب انسلام آن [illegible] ماه [illegible]

بدولت روسیه بیان حقیقت حال نموده پادشاه خورشید کلاه چون دانست که اهمال تعویق او را اولی و عاقبت کار را بهبودی است درباب
تخلیه ولایات فرمان فرستاده کماس را بتخلیه و تصرف دادن ولایات مأمور ساخت لهذا او از روی عقد مصالحه فیمابین دولتین
علیتین بوقوع پیوست از طرف قرین الشرف حضرت ظل اللهی حکام بولایات تعیین و دو رشته دادگر بیگلربیگیان اضبط مقرر گردید
که اسرا که در دست روسیه بهر جهت باز یافت و ولایات را تا قلعه سولاق که راس کوه ممالک جانبین است تصرف گماشته سرداران
روسیه را بیرون مراجعت روانه روس نمایند مامورین بنحو مقرر فرمان پذیرگشته ولایات را بحیطه ضبط در آورده بودند و از مرحله
این مدعا چون مهم بنای شهر و قلعه شماخی در جای مناسب اتفاق افتاده بود و دست تسلط لشکر بیگانه برکوب حصار آن مینهاده شد
همت الا بتغییر آن مکان تعلق گرفته بوقوف بلدیه دیده وران صاحب نظر در چهار فرسخی شماخی مکان موسوم باقیو که مابین رود کر
و شهر قدیم واقع که مکان امتیاز داشت معین و مقرر گشته بفرمان خدیو زمان بنایان مهارت پیشه و مهندسان دوراندیش
با تمام آن بنا رحمت و فرجام دست اهتمام بازیده در اندک روزی کنگره آن حصن متین را باهرمس قلعه ذات البروج چرخ برین ساختند
و اهالی قلعه قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت نشان سکنی و انتقال دادند و دار الملک حکام بیگلربیگیان شروان قرار دادند و از اخبار
بهجت پرور اینکه ایلبارس خان والی خوارزم حسن گیدی بیوت با سه هزار نفر از ترکمانیه تا حد و حدود خراسان در زمانه تحت
حوزه گشته گرد بحرکات بیرون ماند و فوجی بسمت آنان داغ سیملقان که مسکن اکراد جمشگزک است رفته در حینی که آن طایفه مشغول کار تازی بودند
دست از بی بقید حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرصه شمشیر ساخته در ایفاد این خدمت بمراتب
خدیوانه اختصاص یافتند **در بیان نهضت موکب نادری بجانب قارص بعزم جنگ عبدالله پاشا سرعسکر و وقوع محاربه در خارج قلعه ایروان**
و قتل و کشتن سرعسکر چون مدتی بود که عبدالله پاشا سرعسکر روم با افواج قضا هجوم آن مرز و بوم از دار آن بقارص آمده هر چند او از آمد او مکش
بسیاری که بسیار در مسارعت قوام میداد اما که وی پا بر جا از نهضت موکب گران جانب بعاریه میکرفت و از فور ملاطفت
که ایام محاصره گنجه امتداد یافت سرعسکر از گریبان جمعی بر آورد و اولا فوجی را با تاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان
عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سرعسکر تجاهل بر داخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه با نتیجه آنجا
در اتصمیم یافته جمعی از دلیران کینه ان مهابت و نیزه گذاران رامح صلابت برگزید که چند نفر از خوانین شیر طرق و ضبط
ضابطه گنجه مامور ساخته و چهار اهم مقرر داشتند که رفته در اقدامش توقف کرده هر گاه لکزیه چار و تله یا داغستان که همیشه در کمین
میدان خالی اند انگیز فساد نمایند بیگلربیگی شروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی از انبر بار سیاست
در محافظت سمت ایروان نخجوان تعیین فرموده بواز اتساق امور و انتظام کار بار نزدیک سر روز جمعه سیزدهم ذی الحجه الحرام
طرف عصر از حوالی گنجه بجزو خار رار هایون در جوش و اندر یار یکیان در خروش آمده در منزل الاکه من محال شمس الدینلو

نوبی ...

بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای والی حاکم وان با شش هزار نفر از عسکر روم واکراد وان روانه تفلیس است خدیو جهان پرور بشرف
این خبر بهجت اثر با جمعی از دلیران رزم آزما بعزم اینکه شاید سر راه بر آن خیره سر گیرند عازم تفلیس شد ارکان دولت همایون را مقرر
داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت گشوده منتظر انصراف موکب اقدس شوند بواز ورود رایات جهانگشا
به فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین قلعه ذخیره میبرد است و کار را انجام داده مراجعت کرده است حضرت
اراده فرمودند که از میان کوه مشهور بغایقه لی از بیراهه بر سر قلعه قارص جایی که در نواحی قارص واقع رومی توقف
رومیه است غافل رفته آن طایفه را تنبیه فرمایند با وصف اینکه در آن زمان که تا زآفتاب در درجات ثور گرم
کار تازی بود میان کوهسار ودر ها بنحوی مالا مال برف بود که از دشت چاه از راه تشخیص نمی یافت بنحوی سپاه کار زار
در آن کوهستان بکوبیدن برف مامور نموده در شبانروز آن لشکر فیروز قدم فرسای گشته سپاه کینه خواه دی را
که در آن وادی هولناک کوه کوه بر روی هم متراکم بعضی پامال نمودند که شاید از رشته عبور بمنزل لشکر منصور اقتدار شد
و هر چند رخش امواج را نزول وزورق آسا باد بانی قوائم تیز کرد با ندر یای بیکران انداختند چنان غرق شد که تخته پاره
از و استخوان بندی هیچیک بکنار نیامد پس مراجعت کرده در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا بکنون خیمه مقدس را
معسوب بیکی از گذاران رومیه بر عسکر گذشته او را از توجه موکب منصور بثبات آگاهی دادند با دوازده هزار نفر از عساکر نامدار
و دلیران عرصه گیر و دار عازم مقصد گشتند و در غره ماه محرم الحرام بکنار قارص را مقرر اردوی انجم احتشام ساختند **فرد** سحرگاهان که
زد چرخ کوکب • زر زرین کوس کوس رحلت شب • آوای نای غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت اعلام
ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر از قبه سماک و قبه افلاک افراخت بضابطه و آئینی که مایه صدق فرمودگی و شایسته است در برابر
قلعه تسویه صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سرعسکر پیش از وقت با اعلام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبه ظفر داشت
گشته حصار قلعه داری را مامن عافیت داشته باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته در قلعه توقف عسکر رومیه را که شمار
افواج بشمار یکصد و پنجاه هزار میرسید با تیمور پاشای ماضی بخارج حصار فرستاده بعضی که از روی رزم پشت بدیوار انتظار رزم میدادند
تا عصر بغیشه چوبی رزم سازان و شورش انگیزی جانبازان سعی و تلاش شد که شاید آن طایفه از حصار بند قلعه در هم
آورد لشکر منصور کردند مفید نیفتاد و چون سمت قلعه قارص تپه ای که عسکر پر شور و شر بیتاب فتح جمعی از ایشان بر فراز تله
رفیع که مشرف بقلعه بود نصب خیام قرار داده اطراف آنرا بمتاریس خندق استوار کرده بعضی را بتوپخانه جلو را با مر
همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر پردی ایشان بستند و بعد از آتش فشانی از دهان ثعبان دهان نوبت کار
بر مردم چشم تیغ های رستم پیکر رسیده سواران و پیادگان سیف و سنان صاعقه بار بر آن طایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم

لشکر فیروزی اثر ان طایفه روی برتافته فوجی دیگر از همان خارج قارص بجانب ان وارد شده از روم شتافته تمه خود را بقلعه کشیده

در تحصن کوشیدند چون شب سیاه خیمه مشک فام ظلمت را از برای اسایش طنابها در کشیده خدیو فیروز فر عطف عنان بجانب ایروانی

سپهر بنیان کرده روز دیگر انجهان را مقر کوکبه کردید با احتشام و تمامی نواحی قارص را پامال جنود دشمن جنود ظفر فرجام نمودند

و مکتوب شتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کرده و

جوابی از و نیامد معلوم شد که بنای او در تغافل است چون قلعجات گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا مصروف قلعه

ایروان مقصور بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر بر سم امداد یکی از قلعجات محصور جلوه گر میدان

ظهور شود کوچ بر کوچ جناح کلیسا را با فراخی قبه بارگاه پهلو نشین اوج مهر و ماه ساختند بعد از چند روز بیکنج ایروان

نزول کوکبه جلال فرمودند حسین پاشای والی ایروان بقلعه داری پرداخته فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سردر کردن

فراز قلعه بایزید را معروض داشته تا از ساخته عثمان اقای حاکم بایزید را دستگیر و روزنده بسیار بپایه تخت کیوان نظیر

عبدالله پاشای سرعسکر از کار سابق تجربه اندوز گشته بمفاد إِذَا جَاءَ الْقَدَرُ عَمِيَ الْبَصَرُ انصراف موکب نصرت

اثر را بر ضعف حال دلیران و شیوع حادثه در سمت ایران محمول داشته مجددا جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده

با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفاتر رومیه و تحقیق مردم آگاه از ذخیره چی که در محاربه رومیه بدست آمده هفتاد هزار سوار

و پنجاه هزار پیاده ینگچری بود عازم ایروان شده و بعد از عبور عسکر روم از ارپه چای این نوید دل پسند مژده بهجت مید و رخ

ندمت خدیو دارا جمشید گشته برای سبکباری غازیان بنه و اغروق اردوی همایون را در واشه کوکبه دلنشین ساخته موکب والا که عدد تش

پانزده هزار رشید بقصد استقبال حرکت در عسکر که با هزار کوکبه وقر می آمده وارد مکان موسوم بباغ اورد من محال ایروان گشته

چون از وادی حزم کشیده نمیداشت آنشب با انگروه انبوه در دامنه کوه فرود آمده کوکبه والا بر تپه که در یمین آنکوه

در جنب قریه آخر کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان وسیع بود بار نزول اختیار کرده سرعسکر که طایر رنگش در هوای

خیال معارضه از آشیانه عارض می پرید بجنا حین باد بروت در قله قاف بلند پروازی قرار گرفته آنشب یکی از شیرافکنان

صید فراکه در هر دلیری یکه گرفتار کمند فریدونی که قصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پا برجای جهان پای و لنگر کشتی دریا دلی

بشمر آمدن آنشب را دلبسته آمد کار روان عطایای حضرت آفریدگار روا داشته با بازوی قوی و حوصله شکرف و عزم ثابت و همت

ژرف تا نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروز بودند آنشب در عالم واقعه دیدند که جانوری مهیب

که بهاش شتر و پلنگ شباهت دارد در میان خیمه رشیدی که مخصوص انحضرت و در منازل زده میشد رو بانحضرت

کرده خدیو شیر صولت نیز با وحمله ور گشته گرفتار کردن او را که فتند آن هم شروع بتلاش که او را محکم کشیده بزانو آوردند

و تا پاسهای جانور قایم بود آنحضرت با و در آویخته لشکریرا که در آنجا حاضر بقبض بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان احدی

بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت بازوی شیرافکن او را از پای در آوردند بهنگام صبح سران ذی شعور را احضار

فرموده اول جام هوش و ساغر نوش ایشان را از باده آب تلخ این بیان پر ساختند که دشمن سرمست می غرور و باده پاز

جمعیتش پر زور است که در پیش رو نشسته و دو طرف اردوی ما بقلعه ایروان و زنگی چای پیوسته اگر قصوری در عزم قصوری

در رزم واقع شود در راه نجات از هر طرف بسته خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمژده خصم

افکنی دلداری و بفتح و ظفر امید واری دادند مقارن آن رومیه از قلعه ایروان بیرون آمده و از پشت سر اردوی همایون

کنار زنگی چای را فرو گرفتند که هرگاه کوکبه والا از بالای تپه بمقابله سرعسکر پردازند ایشان معسکر نصرت اثر را او بزنند

وار هر سرعسکر نیز از پیش آغاز کوچ نموده هیکله با کوکبه والا از دحام براه افتادند خدیو بلند اقبال که با افواج جنگ آور

مکمل و آراسته مهیای کمین و در کمین ایستاده بود مرا از فراز تپه مانند رعد بهار خروشان و چون ابر کوهسار جوشان

آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه آوردند عسکر روم توپخانه خود را او دسته که یکدسته بجانب یسار روانه و دسته

دیگر را برتلی که در قفای میدان واقع بود قرار داده خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشنده جنگ بضرب توپ

و تفنگ صاعقه بار ساختند شهریار کشورگیر با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانه بالای تل و سرعسکر از پناه

خود کرده بود بریدند و جمعی را نیز بر سر توپخانه جانب چپ مامور ساخته قول همایون را بر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده

توپهای جلو را بر سر ایشان بستند نخست جزایرچیان بهرام کین پشت گرمی اقبال خدیو ظفر قرین بهجوم آورده توپخانه روی

تل را انصرف که غضنفران پایدار قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران در هم شکسته رو بوادی انهزام آوردند و یکه

تازان جلادت آیین نیز و که از آن ظفر قرین که در طرح و کمین مهیا کمین بفرمان بادشاه خدیو روی زمین از یسار و یمین بتعاقب

سواران پرداخته فوجی نیز بدنبال پیادگان بر آمده صید هاری بدام افتاده را جرکه دار احاطه که قبر فراخنای دشت بازیدند

و کار بجایی رسید که یکنفر تفنگچی چریک ده نفر ینگچری سر و تن را پیش انداخته می آوردند و سواران لشکر تا کنار ارپه چای از عقب

ایشان شتافته در آنروز پنجاه هزار نفر متجاوز از آن گروه عرضه تیغ هلاک و اسیر کمند خم فتراک شدند و عبدالله پاشای سرعسکر را

رستم نام قراچورلو مغاوری عثمان گیر گرده زنده می آورد و جمعی او را شناخته چنانکه عادت ارباب سپاه باد در آویخته پاشای

مذکور هجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده و سر کشش سبک آمده نیمجان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم جان دید او را او بج که

سرش را بنظر انور رسانید چون نعش مرحوم محافظت آن بزرگ نازک دو بوده بنوازش کامی او را افرازی نیافت سلطان مصطفی پاشای

والی دیاربکر را که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه و پنجاه روم اختصاص داشت جلیدک پیش خم اسانی از آن اندیش

چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافته نعش او را با روز ظفر قرین آوردند که از ده هزار نفر دیگر از پاشایان و سرکردگان میران
سنجق بهمین نهج سر بر تیر و رای که اشته شدند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب عسکر
و لشکر بیش فزون از حیطه حساب بمعرض اکتساب در آمد و این فتح روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم الحرام اتفاق افتاد آغا تیمور
پاشا … در آغاز اشتعال نایره جنگ با اکراد و در آن وقت هزیمت خسته با فوجی از جانب اوچ کلیسا و فوجی از راه کرنی
و اشترک راه فرار پیموده از ریشه دهات آن محال و در دره حوالی اشترک بر سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب سنگ و
دلیران از پشت بتیر و تفنگ بستر ایشان … چهار هزار نفر از ایشان از بیم جان باندره و بیابان افتاده مرده و مرکب
بجا مسار عدم شتافتند الحاصل … پس از ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جوایز و عطایا در آن مکان فیروزی نشان و روز … برادته
موسوم … عسکر را … ساخته معروب … آغا از ذخیره … نعش سار و مصطفی پاشای داماد را با قلعه ایروان روان … و جمیع
گرفتاران رومیه را خبر داده بدرقه همراه نموده روانه اردخان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای … سرگذشت
بجانب گنجه و تفلیس و ایروان روان ساخته بهمانه فتح و ظفر و هم کاری تایید ایزد داور که … از آنجانب … ق ایروان حرکت
کرده تپه تخماق خان را مقر کوکبه نصرت پژوه و شوکت آسمان فرسا آن تپه راکه و البرز شکوه ساختند و بابا خان چاپشلو بیگلربیگی
لرستان … که بعد از مقدمه فتح بموجب فرمان والا باروی منیع و پرسته برج با شهر از ازد و اوران رزم گستر بمحاصره قلعه ایروان مامور
و مقرر فرمودند و در آن مکان شاهزاده رضاقلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس بامور بدرگاه معلی … بود وارد و بشرف تقبیل
بساط مقدس فایز شد **در بیان تسخیر قلعجات گنجه و تفلیس و ایروان و وقایع آن زمان خیریت نشان** چون مشیت
حضرت داور که … امور جهان … قبض و بسط مهام قلعه متین چهار ارکان در دست قدرت اوست
بحصول امری تعلق گیرد … طلب کلید دار الملک مطلب بدست می آید و رخنه ها گشوده از پیش جهت بسته گشته
درها بسته از هر باب گشایش می یابد **مصداق این مقال مقدمات فتح قلاع ایروان و گنجه و تفلیس است** که در چند سال …
آنطایفه در آن زمینها ریشه تصرف دوانیده … شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش … آمد و رفت ایلچیان
و دو بدو حرف و صوت سفرا … برآمد در … که اینهمه … رومیه بپایمردی جلادت سر در پای قلعه
گذاشته شدند دست از قلعه داری … شدند در … که خبر قضیه سرعسکر گنجه رسید … پاشای والی آنجا میرزا پاشا نامی را
با چند نفر از رؤسای اجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان شد این مسئول از حضرت ظل اللهی … یافته
عبدالباقی خان زنگنه را همراه ایشان با فرمان امان روان … فرستاد … پاشا … در هفدهم
صفر قلعه را تخلیه و بموجب … توپخانه و جمیع اسرای ایرانی را تسلیم نموده که … خان والی زاده تاتار …

مصداق این مقال … مقدمات …

از تقبیل عتبه دریابند و بعد از حصول این مطلب بجانب مقصد شتابند مقرر شد که پاشا و محمد … سلطان با اتفاق عبدالباقی خان روانه
دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان فیروزنشان روانه قلعه را از آن چه جایی که ابتدای … گذرانیده مراجعت نمایند
… پاشا و محمد … سلطان بعد از ادراک سعادت کرنش و تقبیل شرف پای بوس تسلیم پیشکشهای لایق بعد از نثار خاص …
اختصاص یافتند … پاشا متعاقب لشکریان خود از راه قارص و محمد … سلطان تا تار که ولایتش دار الملک قدیم بود از راه
تفلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشای والی تفلیس نیز بهمین نهج مورد عفو و امان گشته در بیست و … ربیع الاول
قلعه را اخلا و کلید قلعه را با امرای ایرانی و کرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف اولیای دولت … باروی منیعه قلعه … عازم
آخسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعه چهار روز مهلت خواسته چون تعهد او … محمول بعذر … لهذا
تسخیر قلعه را بعهده مامورین مقرر نموده در … ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان بجانب قارص … افراختند
در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزنة الروم بود مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشا … حاکم وان که از معرکه جنگ
پرآشوب مراد تپه بپایمردی … گریز دستی که سر عافیت بدر برده در قارص … و با حاکم قارص و قلعه داران القلعه داری …
و از کنار … الی ارزنة الروم تمامی ابنیه و قرا و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضه غارت گشته چون بعد از مقدمه قتل
سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشا والی بغداد را معزول کرده بعهده محمد … سرعسکری منصوب … صلح و جنگ
ما فوق … او نیز در ارزنة الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام امر مصالحه شد پاشایان قارص و اهالی
ارزنة الروم نیز عرایض ضراعت آمیز بدرگاه جهان پناه فرستاده تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند
مشروط بر اینکه … فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون ایذاء و اضرار ایشان نگردند چون همت انصاف … آن حضرت
که از علو طبع … خاقان چین نگیرد … با حضرت قیصر و زبردستان روم داشت نه با رعایای عاجز و زیردستان
آن مرز و بوم عرض و التماس ایشان را پذیرفته … اشراف و قاضی ارزنة الروم با چند نفر از رؤسای اجاق وارد قارص
و باتفاق علمای معتبرین آنجا کامیاب تقبیل … سپهرنشان و با فرمان امان روانه ایروان گشته حسین پاشا اگرچه رفق
ایشان را وقعی نمیگذاشت اما چون قلعه داری را بی سود میدید بدان منشور شفقت و مرحمت را حجت نجات خود ساخته
شروع بتخلیه قلعه کرده در پانزدهم شهر جمادی الاولی آن حصن سپهر مانند را با توپخانه و قورخانه و اسرا …
… سپرده خود با اتباع و متعلقان قلعه روانه دیار روم گردید حکم والا بعز نفاذ پیوست که بابا خان چاپشلو بیگلربیگی
لرستان … که در کنار ایروان مامور بمحاصره قلعه … توقف … منتظر صدور … مجدد باشند
و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از لکزیه داغستان … افساد و اکثر … با چند نفر از اشرار … اتفاق

دروازه و قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاص فولاد خان شمخال از آن طرف حاکم دربند از این طرف با جمعیت کاملی بمدافعه ایشان شتافته
سیصد سر و زنده و از ایشان بدست آورده و بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند شمخال و جمعی که مصدر خدمت شایسته شده بودند بنوازش
و انعام سربلندی یافتند و هم در آن وقت که شمخال در دربند بود ادهمی از آوار با جمعی از لگزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است
آمده با اتباع شمخال مجادله کرده ادهمی مزبور با جمعی بمعرض قتل درآمده تتمه بدر بار فرار شتافتند **دار و مدار اقبال انکه** بنابر مصلحت
ملک در بدو طغیان سیدی آشوب تاتاریه و شورش مرو شاه و جهان بند سلطانی مرو و بگم و الا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه بپیش
آن امر فرمودند آب بر روی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مامور بپیش آن بند گشته بود بند مزبور را بسته و آب را بقلعه
جاری ساخته تشنه کامان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رهگیر آب و کامیاب اندوخته شدند و نیز کناس ایلچی بنحوی که سابق ذکر
یافت در صفاهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون میبود در حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق
ایروان عازم قارص میشد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلفا را بالعبارت تعیین و با کیخسرو و نفیس و بعضی هدایا
برافقت او روانه دولت روسیه فرمودند **در بیان حرکت موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام
مهام گرجستان و شیوه اشرار داغستان** بعد از استرداد قلعجات ایروان و گنجه و تفلیس و انتظام و انجام امور گرجستان پیش نهاد خاطر
اقدس گردیده در هجدهم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر فرمودند که سرکردگانی که در تفلیس بودند با تفاق
طهمورث میرزا و علی میرزا ا بیست صد نفر از ناوادان و آذناوران کارتیل و کاخت برای نظم کار گرجستان روانه دربار فلک
بنیان شوند و مامور بر حسب الفرمان در عرض راه او راک خاکبوس سلطان عز دریافته نموده هر چند طهمورث میرزا بشقاوقی و الیکری
او را احق و بمملکت داری الیق بود اما چون علی میرزا از فرقه گرچه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشا سرعسکر
بقتل رسیده و بود و الیکری کارتیل را بعلاوه کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند
که طهمورث میرزا با ناوادان از ملازمان رکاب باشد و در خدمت ظل ظلیل خدیو اقلیم سیر برد و در منزل تفلیس از مکان برات ایلچی
طهمورث را مرخص ساختند که رفته کرج خود را از کاخت بتفلیس آورد طهمورث میرزا که توقع و الیکری را با هم خود داشت مقرر ما
الحق بشاه خدمت کرده و مصاحب شمشیر و تدبیر بود چون امر از قوه بفعل نیامد مایوس گردیده بود بار و ساز گرچه توطیه نموده بود آن
دار و تفلیس شده بخانه خود شتافت جمعی از ناوادان نیز از نهانخانه منزل فرار و گرجیان خود را برداشته بسمت قراقلقان و رس و چرکس کر اکنده
صعب المسلک شتافت بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود در منزل سوغانلوق سپاه نصرت پناه را افواج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی
برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعه چتر آفتاب قباب پرتو و میمنت بساحت تفلیس افکند
و از انجا عث جمعی که در مقام اطاعت بعضی مورد امن و امان و گستاخ سرکشان بمعرض مواخذه در آمدند و شهزاد خانوار ایشان زا

کوچانیده روانه خراسان ساختند و چون روز تفلیس مقر گوکبه نصرت قرین گشته از آنجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت
بجانب دربند افراشتند **و شمه از ضدها انکه** در حینی که عبد الله پاشا سرعسکر از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب و عازم حدود
ایروان گردید فرمان ایشان قیصری بتغافل و اقران یافته بود که خان قدیم جمعیت از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه سولاق
دربند متوجه ایران شود خدیو بیهمال بعد از استماع این خبر علیقلی خان ساریو لیلو بیکلربیکی شیروان را با حاکم قیتوان استراباد
و جمعی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مامور فرمودند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر گردد در آن نواحی تشخیص خود داری
بوده معارضه و جنگ رو برو را موقوف داشته مترصد طلوع طلیعه نیر اقبال پر زوال و طلوع شعشعه ماهیچه رایات نصرت
اشتمال باشند و در تفلیس معروض شده والا شد که والی مزبور با عسکر محصور بجدود سولاق که سنور ممالک ایران و داغستان است
وارد گردیده اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مشاهده کرد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آن دولت بیرون
و این دفعه نوبت خواهی مملکت روم خواهد بود علی پاشا والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بکالت
آن دولت علیه روانه ساختند که با اطلاع احمد پاشا سرعسکر حدود سنور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد فرمان
بخان قدیم بخطاب شریف شرف مصحوب اسلام کرای سلطان برادر زاده خان مزبور که در دیار قیصری میبود بکاپاری فرستاده
اعلام داشتند که چون حال در میان این دو دولت بنای صلح و دوستی است بمدان خود را بجانب ایران موقوف داشته عسکر را
سلطان در عرض راه بعسکر ملاقات و عسکر نیز معتمدی رفیق او ساخته با عریضه اخلاص آمیز روانه درگاه معلی و کیفیت
حال و مقدمه آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح معروض شده و جلال ساحت اسلام گرای سلطان و فرستاده عسکر در تفلیس
شرف تقبیل درگاه سپهر فطرت گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم از خدمت جهان حضرت طلب
چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج اقدس شاه بود مانع رخصت سلطان مذکور شده فرمودند که همیشه
آب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانده ایم خصمان شور انگیز را از شکر آب که در میانه ساخته بعضی شربت فنا چشانده ایم
برای سرکشی خان قدیم شفاعت فرمان قیصری درکار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانه
گنجه و عبد الباقی خان زنگنه را مامور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانی می آید بگنجه برده منتظر
فرمان مجدد باشد و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم شهر جمادی الاخری از تفلیس حرکت و از راه جار و تله عازم مقصد شدند
که بعد از عبور از آب قانیق چون لگزیه جار و تله را نیز که شمال در کار بود در آنجا از جلو همایون راه در کنار آب گذاشته عازم شیه
آنجا شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت صعوبت مشهور عالم است بشاق
نموده بعضی بشاره و الا تفکچیان جزایرچیان از اطراف کوه بپیرش پرداخته با نکوه فلک شکوه صعود و آتش افروز بایره

جزایر ولشکف قلعه زمهریری حبدیرا اگرچه نا زموده یکسمت یعقاق را تصرف کنند اگرچه چون افوج با امان باخود همت کرده پیا ن
در خلاف عادت ها را از زمین صاعقه آسمان دیدند شد امیخ ورزیدها یا جبال متفرق گشته خود را بجانب آوار کشیدند جمعی کثیر از
ایشان قتیل واسیر وبیوتات ومنازل ایشان احراق یافته پس کوکبه والا از راه شیخ وارش رهنورد وادی ایلغار واز آنجا عازم
ارهای نصرت شعار گشتند بعد از ورود شماخی خبر رسید که خان قدیم بتاریخ در بند رسیده بود و از توجه موکب جلال را شنیده
عنان عزیمت بر تافته چه منزل را یکی کرده بجانب قدیم شتافته بنابر آن حکم والا بنفاذ پیوست که عساکر اعلی سلطان که در گنجه
توقف دارد از همان راه معاودت فرمان قیصری رده بامنازل اندولت والا بسپارد و چون خان قدیم بعد از ورود بجوالی
در بند ایلدار را که از شمخال زاده های سابق را شمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان از البرخان و حکومت در بند را با محمد خان
اوسمی تفویض و ده هزار و پانصد تومان باتیرکش شمشیر و کمر رک بانها داده سرخای زوالد خود را با پانصد آدنا وران گزین همراهی
خان مزبور تعیین وبعضی از اشرار ان طایفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق زده بجهه هرچند که ابتدای زمستان و کوهستان
داغستان تمام برف و گرفته عبور از معابران با ند خیر متعذر اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند خورشید
جهانتاب بی نظر اند یکسان میشمرد و بعزم بلند همت ارجمند مقید بقید تحمل راه دشوار تشتان شده وتنبیه آن طایفه کم فرصت را
پیش نهاد خاطر اقدس ساخته از راه الترآقاج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون بعز نفاذ مقرون شد
که سردار داغستان از راه دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران ملک شد جمع غلات آن بوبنه را افروق را در موکب
شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابوران روانه شود با جمعی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار بدوق وخنالیق گشته
ششهزار نفر از افواج منصوره را بسمت قوز پاره والتر پاره تعیین وجمعی را هم مامور شدند که در سمت غربا سر راه بر فراریان
بندند و بعد از لوازم قتل و نهب بمعرآمده عطف عنان کرده در محال قبه باردی همایون بپیوندند و در پنجم شهر رجب المرجب بسمت
شمالی قلعه دربند مضرب خیام سپهر مانند گشته چون بعرض اقدس رسید که ایلدار خان شمخال جدید واوسمی و سرخای بسلسله جمعیت را انتظام
داده اراده دارند که بر سر خاص فولاد خان شمخال روند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس که خانه محمد خان
ولد اوسمی در آنجا توقف داشت گشته خانه مزبور با گذریه سر دره مجالس را فرو گرفته اغار نستنیر وجمعی از ایشان قتیل واسیر شدا تتمه
راه گریز پیش گرفتند و تمامی اعمال پامال و وافر غلات و ذخایر بتصرف لشکر فیروزی مظاهر درآمده روز دیگر از آنجا حرکت
و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و نهب و اسر و احراق قراء و مزارع لگزیه میکردند تا وارد قریه کیدان که متعلق بخاص فولادخان
شمخال بود گردیدند لیکن سرخای واوسمی وایلدار از سمت کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خود را گرفته بسمتی فرار کردند خاص فولاد خان
با اتباع خود در کیدان بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سایی آستان عرش نشان سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قاآنی

بر

بعزم تنبیه سرخای بجانب قمرق اهتزاز یافته در بیستم ماه شعبان بدو زراع سنور قموق وارد و سرخای جمعیت وافر فراهم آورده
قلل جبال را لنگرگاه ساخته و روز آنکه معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته باعتقاد خود سر راه بر آن خیل بلا بست غیور پهلوانی را
از چهار طرف مامور بیورش ساخته اولا دلیران افغان فرار کوه را از آن طایفه گرفته آتش جنگ تیز و اعدادات اره رستخیز
و افواج دیگر از دامنه کوه در کار صعود بجهه که تاب مقاومت نیاورده فراری و یکه تازان گزین از آنکه کمر تعاقب برداشته
تیغ تیز بر ایشان جاری ساختند و بر روز زنده بسیار بدست آمد چون با عتبار رستگی وقت و ضیق معبر عبور لشکر نصرت پرور در آن روز
از آن تنگنا میسر نبود جزایرچیان زنجیرتمثال را بالصیانت قلل جبال مامور و جهانگشان را منکسر نزول کوکبه منصور فرمودند
و در آن اثنا ایلدار از لگزیه داغستان و آوار جمعی منعقد ساخته از سمتی دیگر بمعاونت سرخای آمد چون از سمت سرخای مدد نداشت
جزایرچیان برگروه لگزیه تصور کرده در کمال اطمینان آمده شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمد خود را با اجمعی دست گریبان یافت
ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کرو فری راه بایران خویش گرفت جمعی کثیر کشان سر و بار بردش بجهه کردن از زیر تیغ گذاشته
یکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شد که مقارن آن ریش سفیدان معتبرین قموق
وارد درگاه همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست
بسمت آوار چرکس گریخت و ما بندگان خود را از سال گذشته آزاد کرده عفو و بنده احسان خدیو جهان میدانیم چون فرار
سرخای برحد یقین پیوست و اهل قموق را نیز در سال پیش مورد امان گشته بجهه لهذا التماس ایشان را پذیرفته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی
عطف عنان بجانب قلعه قریش فرموده چون در حین توجه موکب اعلی بسبب فرار قموق قاضی آق قوشه را اهالی آنجا در راه
از در استیمان درآمده بعد از عبور کوکبه منصور بمقام مخالفت آمده جمعی را خفیتا بمعاودت سرخای فرستاده بود امیر مرحمه بجانبان یره
غضب خاقانی گشته بتنبیه قاضی و جماعت آق قوشه جمعی را مامور و قاضی با جمعیت جمعی در صدد جدال بر آمد شکست فاحش یافته مغلوب
و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و مامور شدند روز دیگر قاضی بعذر خواهی ایام ماضی شمشیر ندامت را آویزه گردن بندگی ساخته
وارد اردوی معلی و بالتماس او اسرای آق قوشه را که در تصرف سپاه منصور بود رد فرمودند پس حوالی قلعه قریش مضرب ادقات
جلال گشته اوسمی حیله در دهم خود را بر کنیز شبستان دولت و چند نفر از معتبرین خود را بدربار گردون اقتدار فرستاده
مستدعی عفو و بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمانبرداری گردید لهذا تقصیرات او بعفو مقرون گشت و بنابر اینکه لگزیه بسمت قوز پاره
هزار اب بعنوان پیشکش و خانوارهای معتبر بر سم گروگان بوده بودند و همچنین کدخدایان طبرسران هم خانوارهای فرمانبرداری المحصلان
سپرده متعهد خدمت و انقیاد شده بودند و امور داغستان بهر جهت صورت انجام یافته بود خاص فولاد خان شمخال و باقی
کدخدایان و سران داغستان که بموکب والا پیوسته بجهه نیز بنوازشات شایسته بهره مند و بر خصت انصراف خرسند و خانوار داغستان

وظهیر ایران را مامور بدر بستند زمام اشهب عزم را از راه شیروان بجانب مجاری دکاش مغان انعطاف دادند **در بیان ورود موکب**

معلی بمغان و طرح بنای سلطنت و انموذج میمنت نشان در هنگامیکه سرابر عقان ترکستان ایران تابیلای خزان حوادث رو بافسردگی

گذاشته از هر طرف کشتی قوی شاخ مانند شجر سر برافراخته و بهجوم سبزه بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی این گلستان زاد در میان

باغبان بی اندیشه بوستان پیرای غفلت پیشه از پرایش هزار گلشن و زاغ و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشته اگرچه خدیو گردون فراز

که سر بتاج سلطنت صوری فرو دنمی آرد پیش نهاد همت والا آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را بان باغبان ارزانی

دارند و ملک ایران را با قلاع مفتوحه در سته بصاحب ملک سپارند و در کلات ابیورد که مسکن مالوف آنحضرت است بر اورنگ انزوا

نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازند و درین اوان که بقوت پنجه تایید الهی و نیروی بازوی حامی غیرت این خدیو عالم اکار کلید

فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده و بزور اقبال همایون خال ایرانیان را از زیر بار گران این سنگ در آورده دست

سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر بران عزم بلند ازین فرقه ملامت کش کوتاه کرده و ندبرای کنکاش این امر خطیر چون حوصله وسعتگه

هیچیک از بلاد توقف موکب کرد و سلطنت را بر نمی تافت چولکای مغان که عرصه دلپذیر دور و فور آب و علف و وسعت صحرا

و نزهت مکان بی نظیر بود بقشلامشی مقرر گشته فرمان مطاع بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام و وزرا و قضات و علما

و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در صحرای مغان در پایه سریر فلک مسیر بقرب تمامی حاضر شوند و بحکم همایون بنفاذ مقرر داشت

که نزدیک بکنار جواد و در مکانیکه رود کر و ارس بهم پیوندند و از ده هزار رعیت دواب و بنظر رسانند که بهمت پرداز از چوب و نی برای

خاصان و زمره سایر لشکر بانضمام حمامات و مساجد ر و بخار و باحات با صفا و میدان و بازار جمیع الفضا ترتیب داده

عمارت عالی بر مشتمل بر حرمسرای و دیوانخانه که شایسته چنان خدیو کیوان ایوان بوده تا بهار نزول آنحضرت با چوب و ستون

باین فیه سپستون برافرازند و در بیست قت که از نظام امور داغستان و تنبیه سرکشان آن کوهستان فراغت رو داده عطف عنان

فرمودند بعد از ورود بکس تلادی با معه ددی از خواص بازاره همایون پیش افتاده شش منزل صعب المسالک را در یکروز طی کرده وارد

آقسو شد از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات جهانگشا ساختند و ایلچیان که از دولت عثمانیه

بطلب صلح آمده بودند بهمراهی عبدالباقی خان در گنجه توقف میداشتند مقارن آن وارد گشته شرف جبهه سای آستان

سپهر بنیان دریافت و مامورین ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روز فوج فوج سرافراز را نقلیب ستان آسمان اوج برابر اوج

آسمان بردند و در میعاد مقرر جمعیت کلی از عظما و اعیان که عدد ایشان به صد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد پذیرفت

پس از انطباق روز را تا مام بدرگاه جهان پناه حضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را با ایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب

و شاه عباس هر چه پادشاه و پادشاهزاده و در معهد سریر بقا موجودند ایشان را با هر کس که برازنده افسر و اورنگ باشد یا بیاید و بر سر یر پرداز نمـ

اما آنچه حق کوشش بود درینچند سال بجا آوردیم و ولایات شما را از دست دشمنان و دست افغان و روس خلاص کردیم **فرد** حالیا مصلحت

وقت در آن می بینیم * که کشیم رخت بمیخانه و خوش بنشینیم * بعد از ابلاغ این پیام همگی اتفاق بدست بر دامن عجز زده عرض کردند

شعر تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود * سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود * امروز پادشاهی حق آنحضرت است که بآب شمشیر آتشبار

خاک ایران را از دشمن باد پیما پرداخته و برق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته هرگاه حضرتش دیده از ما برگیرد

برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برنمیگیریم **فرد** از آستان پیر مغان سر چرا کشیم * دولت درین سرا و گشایش درین در است *

آنحضرت فرمودند ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر

و دور از اندیشه باطن و ظاهر است تا کی ما و گریبان این مطلب در کشاکش و هرچه گفتگو میشود چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل اللهی

فرمودند که از زمان رحلت حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بوده بعد از یکدیگر متکفل امر

خلافت شما و هند و روم و ترکستان بحکم خلافت ایشان قائلند و در ایران نیز سابقا همین مذهب رایج و متداول بوده

خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه در مبادی حال بنابر صلاح دولت خود آن مذهب را

متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک ساخته و علاوه آن سب و رفض را که فعلی بیهوده و مایه مفاسد است در السنه

و افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت بچخماق زده بر هرزنی برانگیخته و خاک ایران را بسماک فتنه

و فساد آمیخته و مادام که این فعل اشنا رواج داشته همین مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهل ایران سلطنت ما

راغب و آسایش خود طالب باشند این ملت که مخالف رویه اسلاف کرام و آداب و عادات عظام نواب همایون ما تارک

گردند لیکن چون امام همام جعفر بن محمد باقر علیهما السلام امام بحق ناطق است در فروعات مقلد طریقه اجتهاد آنحضرت باشند

ایشان متفق الآرا این حکم بسمع قبول اصغا داشته کلمه جعفری را این مذهب حنیف آرایش و شعار روزگار خود ساختند و وثیقه

برای تاکید و استقرار این مطلب بر قوم و بمهر پاک اعتقاد مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را پذیرا و تعهد

و نهال کامش آرزوی ایشان را بارور ساخته فرمودند که چون پادشاه روم خادم حرمین الشرفین است این معهد که از جانب

شما بعمل آمد ما هم بحضرت پادشاه روم المچی فرستاده بقبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذاریم که رفع اختلاف مصر و از میانه امت

سید الثقلین و خیر الاولین و الآخرین محمد رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله گشته من بعد رسم مؤالفت فیمابین ایران

و روم سلوک گردد **مطلب اول اینکه** چون شما از عقاید سابقه عدول و طریق تقلید امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام

که از ائمه حق است اختیار کرده اید قضات و علما و افندیان کرام روم اذعان بصحت آن کرده آنرا خامس مذهب

شمارند **مطلب ثانی اینکه** چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد این مذهب در یکرکن

بایشان شریک بجهة بآیین جعفری علیه السلام نماز گذارند **مطلب ثالث انکه** هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج
مصر و شام در کمال عزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده از دولت عثمانیه با امیر حاج ایران بدستور امیر حاج مصر و شام
سلوک مسلوک شود **مطلب رابع انکه** اسرای هر دو مملکت نزد هر کس که بوده باشد مطلق العنان بوده بیع و شری ایشان روا نبوده باشد
مطلب خامس انکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند **انتهی مطلب** سپر اهالی
ایران ورا ایذاء این مواهب خاص بر زمین عبودیت نقش جبین گلزیان ریاحین شکر گذاری که بدعای ابقای دولت خدیو
بیهمال پرداخته‌اند **در انجمن سازی و محفل آرائی شرح جلوس میمنت مانوس خدیو عالم و شرح تاریخ وقایع ان اوان
بنور فشانی قلم خجسته رقم و مجمره گردانی دوات مشکین شمیم** **نظم** ساقی بیا که یار ز رخ پرده
برگرفت • کار چراغ خلوتیان باز درگرفت • باز مجمعی که خاطر ناخسته بود دارد • عیسی دمی خدا برسانید برگرفت • رصد
بندان دقیقه یاب و انجم شناسان بطلیموس شمار شب پنجشنبه بیست و پنجم شهر شوال سال هزار و صد و چهل و هشت هجری مطابق تنگوزئیل
که وارده روز به نوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین کردند کارکنان قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام بر گسترده
رنگین قبایان ریاحین پوشش بر بزم گلشن صف آرا گردیدند و گردن فرازان اشجار از غنچه وار زنار تاج و طومار بر کمر بسته
در لباس شجر و بوته دار در حاشیه مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه چمن مهیای کورنش
گشتند ریاحین بر و آزادگان گنگ فرزدی بر دست بندگی بر سر ایستادند و بهیات کشیکچیان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند
رحاجیان بلند آواز عرعر و صنوبر تو بر تو دست بر از بار خویش بگردن گرفته و ریکان بید مجنون بکلاه و قورقی شلاله دار
رقبای کوتاه دامن شاخسار بر رو بر آراسته شدند سقایان ابر آذری تیر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهاری ساحت
گلزار را بسبکروی از خار و خس دی پرداختند پس فراشان با فرشان با فراشش بارگاه انجم ارتاد و مجره طناب آرا سپتن
بزم فلک شکوه خورشید قباب دست بازوی کارنمایی از آستین بر آورده او رنگ که برلفار شهریار جهان را در صدر انجمن
هدرش فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای درگاه و دولتخواهان جان سپار و حجاب خدمت پیشگان در بار رخصت باریافته
مانند انجم هاله بدور ان دایره گشتند و در آن روز فیروز بعد از انقضای شش ساعت و هفت دقیقه طالع دلکش درجه اسد خدیو گردون وقار
فرق فرقدان سار را بافسری که به رنگار آراسته با فر فریدون و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته زبان حال ارباب مقال
گویا فرمودند **فرد** نوبت بمن افتاد دیگر بیدگه دوران • آرایش از نو بده بر مسند جم را • **فرد** تهنیت از نقارخانه دولت
مبارکباد رازکوس و کرنای شادیانه بر خواست و شهابها که از گردش آسمان در ایران برخاسته بود فرو نشست عدل تائید الهی
دست بازوی قدرت گشوده آشوب دست زمانه بر پشت بست **نظم** افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن • مقدمش یارب

مبارک باد بر سرو و سمن • خوش کار بر خویش بود اینست خسروی • تا نشینند هر کسی اکنون بکار خویش • رئوس منابر
و وجوه دنانیر بنام نامی و القاب گرامی آن خسرو دادگر زینت و فر یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار
شبستان معموره جهان تافت و جناب سیادت مآب سعادت الاکتساب میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما
وقع را تاریخ جلوس یافته و بعضی از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خواندند و تاریخ قوامی را سکه دار الضرب کنجه بر روی دیگر
السلطان نادر نقش کردند و چون عزیز بیک وادخواه اندخود من اعمال ام البلاد بلخ که از قشاریه انجا بود در ابتدای
حال بارض اقدس ارم تمثال آمده از مستقلان لوای جهانگشا گردیده بود بحکم اعلی بعلیمردان خان حاکم اندخود ناقد شناس
بود که در عالم الیت کوچ دادی او را روانه ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبحی این امر بازرده انجمی بر طبع همایون
گران آمده ثبه او نصب العین ضمیر انور گشت در نیوقت که آغاز بهارستان دولت برومند و هنگام آرایش باغ و گلزار
سلطنت و زمان کسر شوکت سرکشان فساد پیوند بود زمام امور خراسان را بر پنجه اقتدار رضاقلی میرزا تفویض و اختیار
مهمات انسر کار را بطهماسب قلی خان جلایر که از معتمدان این دولت ابد بنیان بود عنایت فرموده بودند از جنود ظفر نمود
روانه و مقرر گردید که از ارض اقدس تهیه اسباب و استعداد و تدارک احتشاد کرده از راه بادغیس و ماروچاق بعزم چه
علیمردان خان متوجه اندخود و ترکستان شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان
برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام ولایات آذربایجان از حد قپلانکوه الی ارپه چای و شهای
داغستان و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر پیرمحمد خان بابا خان چاپشلو مرحمت گشته میرزا تقی
شیرازی بایالت فارس و مهدی بیک خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شروان و خطاب خانی و امیرالامرائی سرافرازی یافتند
پس محمد پاشا والی موصل را که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی و چون قبل از ورود بیگلربیگی شیخ جبار عازم کعبه معظمه گشته
قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب مزبور بعد از مجادلات متواتره طاقت قلعه داری از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی
قلعه را متصرف کرده کلید آن را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ابتدای این فتح بخلاع فاخره اختصاص یافته بحرین نیز علاوه
ولایات ضبط و حکمرانی بیگلربیگی مشارالیه گردید و در اثنای این حال عریضه از جانب ولی خان تامینی مشعر بر اظهار ندامت
و عفو تقصیر خود بپایه سریر گردون سیر رسید **توضیح این مقال آنکه** مشارالیه از قدیم الایام با آبای تامینی در محال چقچران من
اعمال زمین داور سکنی داشته در ایام استیلای افاغنه بنابر زیاده سری با جماعت افغان فرو نیاورده خود داری میکرد
تا آنکه بعد از ورود موکب والا بهرات بتحریکه سبق ذکر یافت در منزل ناگهان با جمعی معسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت او به تشاقلان
و غور سافر سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکثر اویماقات بنابر ضابطه ملکی مامور بسکنای قلعه هرات شدند و در باب او نیز

چنین فرمان یافت او بنابر سنیر نگاری که گذاشته طهماسب خان جلایر سردار و پیر محمد خان بیگلربیگی مدتی با او بمدارا عمل کرده چون دانسته
که بناخن کافر نعمتی سر زیاده سری میخارد و تا دستیاری اقبال ابد پایدار او را که شمال نمیدهند پا براه ادب بگذارد او را جسن تمر
بقلعه هرات برده و با ششصد نفر از کسان او گرفته محبوس کردند ولدان دلاور خان که در اوبه شولقان بودند بمحض استماع
این خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع او برگرفته بسمت غرجستان فرار گفتند و حینی که موکب والا مشغول محاصره بغداد بود دلاور را
بحکم اقدس بدرگاه معلی آورده بودند و ایل او را که از هزار خانوار متجاوز بود بخفیف عجز شان روانه ساختند بعد از ورود شان الیه
بموکب همایون حضرت ظل اللهی بنابر ملاحظه سبقت خدمتی که در آمدن برکاب فیروزی مآب داشت او را مورد بخشایش و مشمول
نوازش فرموده تشریف خاص و اسب کهکار با زین و یراق طلا باو عنایت کرده رخصت مراجعت مرحمت فرمودند و مشار الیه متعهد شد که در ابتدا
این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ و اولاد خود را آورده در هرات سکنی دهد هر چند که از خط جبین او نقش
تسویلات درونش معلوم میخوانا بود ولیکن از برای اینکه بظاهر میان عالم صورت که از کنه معانی بیخبر اند حالت آن تیره درون
روشن گشته و نتیجه آن سلوک را محمول بر نقص مروت نسازند او را روانه هرات ساخته بسردار و بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه
از مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با جمیع ایل که در هرات و خبوشان هستند مرخص سازند که روانه غرجستان
و مشار الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضایقه کوچ خود را با ایل و اعوان روانه غرجستان گردید و در آنجا دست
از استیلای هرات بر ازکریبان خود بر نیاورده او را با فوجی بسر او به آمده ناپسند ایل را با شصت و هشتاد نفر از مستحفظان آنجا
بعد انقضا بقتل رسانیده و دران اوان سردار با مور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب او پرداخته
دلاور از غرجستان بسمت کوهستان اندخود کریخته حاکم هرات ضیاع و عقار او را بمعرض تضییع در آورده مراجعت کرد
دلاور خان باز هم دیگران خود نموده مقارن آن سردار نیز از اتمام کار فارس فارغ شده از راه کرمان وارد هرات و جمعی را
با دو نفر سرکرده روانه ساغر ساخته با حاکم ساغر بمحافظت آنجا پردازند دلاور مجددا بر سر ساغر رفته در کمین فرصت اند نفر
سرکرده با حاکم آنجا چپاولکنانه از قلعه در آمده همینکه دست ایشان از دامن قلعه کسیخت دلاور از کمین گاه بیرون تاخته سر نفر سرکرده را
با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانیده از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای ثبات بند نکرده
بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون در تعاقب او سودی ندید برگشته حشامات غرجستان را که همیشه بکردنکشی عادت و عصیان
می افروختند کوشمال بلیغ داده از آنجا بجانب میمنه و چیچکتو من توابع بلخ رفته اموال یاغی را غارت و هزار نفر از سکنه آنجا را کوچانیده
روانه هرات ساخت بعد از آنکه دلاور از طرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنه فندهار با حاشاد آمده او را در محل موسوم بتقرجنگل که
در دشت فرنخ زمین واقع و در قمت سکنی دادند چون حسین غلجایی طریق موافقت می پیمود همین ترویج دختر او را پیش نهاد خود ساخته

دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرده حسین از این جواب شکفته جمعی را باتحاف او تعیین نموده او در خود چون آثار تقصیر دید
باز فرار که بغرجستان آمده و از آنجا بشاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان خود ساخته عریضه اعتذار آمیز بدرگاه
معلی فرستاد و بنابر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف اعلی عز
اصدار نیافت دربیان توجه موکب نادری بجانب کوهستان بختیاری براه نماید توفیقات حضرت باری سابقا
کیفیت احوال بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از قشبهات نشکر نصرت انجام و لشکر کشان آن جماعت مقرر گردید
مجرد ا جمعی از آنجا که بحکم طوایفی که در زدوایای جبال مکامن جمعی قوام بهم جمعیتی منعقد ساخته از دارز مان رکاب ایشان جمعی
بر وز ایام پا بایشان پیوسته هر مراد ناممکنه قاید راه رستاخیز پیش آهنگ طریق کمراهی ایشان گردید بحکمت از دربار معلی
جمعی بتنبیه ایشان مامور گشته آن جماعت متفرق شدند تا انیا بابا خان چاپشلو با جمعی از خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته
با ایشان محاربه و غالب آمده علیمراد با معدودی از آنها طریق فرار شد بعد از آنکه بابا خان حسب الامر مطاع مامور دربار
سپهر ارتفاع شد علیمرادی باز فرصت یافته سلک جمعیت را ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و فساد گشاد بعد از آن
سلطان بیک اپورودی و تغیت بیک شربا شرار با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کهکیلویه با امر اقدس عازم گوشمال ایشان گشته
در پای کوه مشهور بسالم ترزول و چون بسر حد وضوح میرسد که علیمرادی در قله کوه را که سر بسپهر مینهد سعتاق خود ساخته در آنجا
تحصن پرداخته قشون شوشتر و کهکیلویه در پای کوه توقف و سلطان بیک و تغیت بیک با پیادگان آهنگ فراز کوه که بعد از آنکه
آن سنگلاخ صعب را بقدم تسخیر پیموده بنیمه راه کوه رسیدند انفا بهم جمعی از قله کوه و فوجی از کمر کوه ایشان را در میان گرفته
باندازه فشنگ غلطانیدن آن مشغول گشته هر دو سرکرده را با جمعی از غازیان مقتول ساختند و بقیه سپاه که در پای کوه سالم ماند
روانه ولایت خود شدند و چون دران اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر ایروان بود دفع ایشان را بعد از وقت
انداخته در هنگامیکه رکاب همایون از قزوین حرکت کرده وارد چاپلق و بروجرد گردید علیمرادی سراسیمه رو براه وادی نامرادی
گذاشته با چهل نفر خود که محدث بخار و جمیز از غمرو دیو افکن بیدرنگ میرسید در محل موسوم بلیرودک که اصعب کوهستان بختیاری است
سعتاق کرده تحصن جست پس همت والا مقصور بتنبیه آن گستاخان بادیه اضلال گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی
و اردلان و همدان از جانب ولایت که تقصیر بکوهستانات فیلی است جمعی از جزایرچیان که نوردرالذراء شوشتر از طرف
دشت گرگان و فرقه عظیمی از امواج قاهره از طرف بازرلت و کردی ابنده با جماعت کهکیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب
هزار جریب بختیاری مامور مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود رو بایای جبال و تلهای کوه را بپای کیفر نوشته جسته و کریخته
اشرار را که شرر بار در میان سنگستانها در آرند و بنه و اغروق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در منزل چرباس بردند

که اشته خود باسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی سنه هزار و صد و چهل و نه هجری از منزل مزبور عازم کوهستانات گشته و هماروز بکوهی

کوهی که جمعی از آن طایفه سنگری ساخته پای قرار استوار کرده بودند رسیده جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع ایشان مامور فرمودند و آن طایفه

بمتانت مکان مغرور گشته بدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب از آن موضع بسنگر لیر وک که قلعه و یشاق بزرگ ایشان بود

شتافته و از آنجا جمعیت خود برگرفته از آب لیروک که بدریای جریان دارد عبور کرده پراکنده شدند و چون جمعی از لشکر منصور مامور

بودند که از راه هزار چم از آن طرف بخانه آمده بضبط پیچ پیر پرداختند مامورین اگرچه در وقتی که آن طایفه از آب گذشته بودند

بر وقت ایشان رسیدند اما باز بمجادله پرداخته شش صد نفر از آن گروه بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر که کوکبه مسعود وارد

سرپل گشته فرمان پذیران اشاره آنحضرت بساختن پل پرداخته موکب اقدس عبور و فراز کوه غار پناه مقر جنود مسعود گردید از آنجا

عساکر فیروزی قرین اشعب شعب بسته دسته بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را

در گوشه و کنار و کریوه و مغاک تاک بهلاک انداخته بقدر سه هزار خانوار ایشان را گرفتار کردند و از آن مکان مجد موسوم

بهار داره توجه گشته فوجی را بکوه توالی آنجا که گذاشته از آنجا بگذرگاه تالاب روی توجه آوردند و در آن مکان فوجی را با قشون الوار

بجبال سمت شاپور تعیین و مامور نمودند تا حدود لرستان رود آن ساخته باز سالم و غانم صرف عنان بجانب کوه سالم نمودند و به منزل محمد

کرد پشه وارد شدند و بانتظام ضابطه مامورین آنگروه پرداخته ساحت بلاد از امطلع ماهیچه رایات خورشید انوار ساختند

و از آنجا بده منزل وارد لار گردیدند و **از مؤیدات اقبال حسن اتفاق اینکه** علیمراد در سمت کوه گرکش که بالکل از لرستان قبایل

پیوسته است در پیغوله کوهی پنهان گشته چند نفر از رفقای او بطلب آب بر سر قطره زنان و عرق ریز شتاب نمودند که بپای آنکوه

گذار بیکی از غازیان که تشنه کام جستجوی ایشان بودند و چار گشته او را با کوچ و عیال و جمعی دیگر که با او بودند گرفته بموقف اقدس آوردند

پس فرمان قهرمان زمان بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر شد و روز دیگر در صحرای هستی پیدست و پا دست و پا مرده تا جان

بقابض ارواح سپرد و قلیلی از ایشان که در زوایای کوه ازین خطاکاری بسنگ سر زدند با التماس و استدعای روسای بختیاری

که در رکاب همایون متقلد بقلاده جانسپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود مامور بسکنی

جام گشتند یکماه کوهستان آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردیده از آنجا دارو چشمه زاینده

رود بار و نصرت اثر پیوسته و از آنجا رایات نصرت آیات بجانب صفهان نهضت فرموده در نهم جمادی الاخری خاک صفهان

بتأثیر قدوم بهجت لزوم سرمه دیده مهر و ماه گردید **در بیان تعیین افواج قاهره بصوب بلوچستان و نهضت موکب فیروزی**

شعار بجانب دار القرار قندهار چون مدتی بود که شیوه تمرد میرکشان بلوچستان مطمح نظر انور بود بر محمد خان بیگلربیگی

سابق هرات و ایلش خان بیگلربیگی سابق تفلیس را با سرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند

و در سلخ ماه رجب از اصفهان حرکت فرموده از راه ابرقوه و کرمان و بیابان گرگ لوای کشورستانی بجانب قندهار افراختند

و در حوالی سیستان مراد سلطان شاهجلو حاکم باب الابواب دربند را بسبب آنکه قتل محمد خان بیگلربیگی شروان تقیید و ربا...

ملک اقتدار آورد و نیز که در ایذاء میرزا علی بیات یسار رسید **توضیح و اقبال آنکه** در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری بطرف

دوراق چشمه گردید بعرض اقدس رسید که مهمانان برای انتظام بعضی امور بدربند رفته بود مراد سلطان شاهجلو که در آن

اوان بحکومت آن ولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه نقاری که فیمابین او و مهمانان بود امر نمود مایه رادت آذوقه

ساخته مردم آن ولایت را که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه درایی و بادپیمایی معتاد بعضی در جزو خمره بیک شورش که مهمانان اتفاق نمودند

صد و راین جرات از اهالی دربند و امن زمان آتش غضب خدیو فیروزمند گشته سردار سپه قرقلو و توپچی باشی جلو ظفر پیشرو را بایالت

شروان تعیین و با فوجی از جزایرچیان بهرام کبین روانه و حکومت دربند را بنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند

که سردار خان مرتکبین را بدست آورده تادیب و گوشمال داده بنجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از زمره

دربند وارده درگاه معلی و معروض سده سنیه ساختند که برادر آنکه عم مهمانان در دست اهالی دربند برگشته بود آنها که سابق

این بزم و مجلس آرای این قصه و عزم بعضی از مستی غفلت بهوشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه سر ایشان خواهد گشت

راحت بشحنه باز خواست خدیو دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با محمد خان اوسمی قیطاق توافق جسته

بعضی هم کریخته بارک قلعه دربند متحصن گشته جمعی از اهالی دربند که درین امر از رفاقت ایشان چیده بعضی ایشان را از ارک

بنا برین قلعه معدم فرستاده و مراد سلطان را که سرمایه فساد بود گرفته دربند در آرند فرمان همایون خطاب با اوسمی مزبور از قوه الی

عز صدور یافت که جمعی را که با او توافق جسته بعضی مقید ساخته نزد سردار خان روانه نماید او سمی بر وفق فرمان عمل کرده سردار خان

ایشان را با بقیه اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بعضی از پای در آورده چاه ایشان را اطعمه کلاب ساخته جمعی را که شایسته

سیاست نبودند بحکم والا که چاپیده و برده در قلعه جدید شروان سکنی داده طایفه صور را بجای آن طایفه که چاپیده و برده

در قلعه دربند ساکن و نجف سلطان را در امر حکومت تمکن داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهر اقتدار فرستاده

که مشارالیه در روز ورود تیغ تیز سیاست تسلیم گذاشته بود از وره که کعبه گیتی ستان بیستان حرم محترم داغروق و بنه را

بسرکردگی اما مویردی بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات خاصه سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان

رکاب در سیستان گذاشته در دویم ماه شوال بفیروزی و اقبال از سیستان رایات افراز لوای همایون فال شد از راه دلک

و دلارام روانه و در بیستم ماه مزبور خارج قلعه گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند افاغنه آن مکان از در قلعه داهی

برآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بارو همایون توپهای کوه توان را با اطراف قلعه کشیده رعدآسا صاعقه بار

ساخته و از زه در بنیان قرار بروج حصار انداخته و قلعه‌گیان از بیم جان بر دامن آستان آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلبعلی خان
افشار و دیدبانان با توپ‌بردار و زنبورکچیان زمینداور سرافرازی و باوجی تسخیر قلعه زمینداور مامور و جمعی از لشکریان با تسخیر قلعه
بست تعیین و باقی توپخانه و استعداد تمام روانه و در سیم ربیع مزبور که به مضمون از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب بیم دی
صحرا خالی از علف و بیکو غلات حسین بقلعه قندهار کشیده و تتمه را با آتش تلف کرده بودند لهذا از گرشک گذشته عازم شاه مقصود گشته
مقرر فرمودند که جواب اهالی [illegible] رفته از زنبورکجات غله [illegible] معسکر فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب حسین جلادت کر
میدان جلادت شعار از قلعه بمیدان آید و ده روز آنمکان مقر رکاب عزت‌نشان گردید و از آنجا کنار ارغنداب ما ذی
مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصه پیما گشته در آن شب حسین با وجرگزین شبرنگ جلادت بعزم شبیخون زمین که از کنار
آب ترددستی سپاهی بهادری بر سر اردوی ظفرشعار آمده در حوالی لشکر نصرت اثر شورش هجوم در انداخت جلایه داران خنجرگذار
که مانند مژگان در عین بیداری در اطراف اردو نیزه و سنان برکف صف بر صف پیوسته دلیران دیده انجم داختر طرفة العینی
از نگهبانی نظر نه بسته بعضی با ایشان در آویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب قلعه‌ها فرار کردند اگرچه آن شب
در حوالی اردوی کیهان پوی های و هوی بلند شد اما که صبحگاهان که پنجه خورشید پرده از روی انظار شب برداشت معلوم شد حسین
بقصد شبیخون آمده بود پس رایات نصرت آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود اهالی طغیان آب [illegible] سر و کردن
فراز بلند اختر اشهب گردون خرام را در لجه سر شناور ساخته [illegible] حدث و فرات از بار قلعه گران [illegible] قلعه
شده [illegible] کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب سالماً از آب گذشته از سمت کوهی که بجانب قلعه برفراز آن واقعست
آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه به تیپ می‌رسید اما خدیو ثریا جناب رعد و برق توپهای اعدا را بیاب انگاشته بدون اینکه
چین در جبین حوصله آورد یا موجی در آن بحر جهان آشوب فخار ظاهر شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه بافراشتن
بارگاه عزت‌نشان پایه زمین را به آسمان رسانیدند در ذکر وقایع سیچقان ئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و نه هجری شب پنجشنبه
نوزدهم شهر ذیقعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه و هشت دقیقه و اورنگ [illegible] مقام شرف آفتاب اعنی آفتاب جهانتاب تخت زمرد فلک
قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصره دارالقرار چمن و احاطه قلعه گلشن پرداخته از منه و ساعات بهمن و دی از بیت [illegible]
افواج عسکر روح نسیم فروردین فاتح قلعجات غنچه و قیتول شگوفه گشته عرصه جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخته گلگون خدیو
زمین داور مجلس خلد آیین برآراسته جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی کارشناسی یافته آن بزم [illegible] مثال از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار
مشحون با انواع عبارت گشته سران و سرکردگان لشکر از جامه‌خانه [illegible] خلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند روز دیگر قیمع خان
افشار را که بحجره [illegible] لشکر فیروزی شعار سرافرازی داشت با فوجی از جانباز یکه‌سواران جنگجو بتاخت قلعجات مامور ساخته شب سیم

ایری از قلعه فرار بخبر آورد که حسین از رفتن غازیان خبردار گشته بهنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب
ایشان روان کرده خدیو بیهمال ذوالفقار پیکر فلک فرسا را بحلقه چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران کینه‌خواه ایلغار نموده
از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه قیمع خان تا خط گاه [illegible] کرده پیادگان پاسبان و قراول نگهبان چنداول در دامنه کوه
بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب چون غازیان را از اندیشه حزم عاری و در خواب غفلت در چشم ایشان عاری دیده بود بقصد
اینکه [illegible] بر سر ایشان تاخته نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین گاه [illegible] سازی پرداخته مقارن آن رایت ظفر
آیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند دلیران متعاقب ایشان مراکب خاکنورد آتشین سم را با در رفتار بسیاری از آنگروه
عرضه تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه بدامن کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلعه رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو فیروزمند
نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقبال کرده امر مزبور که اینخبر آورده بود موسوم برسم [illegible] امن و امان و ابراز
لقو و حصص فرمودند و در هشتم ذیحجة الحرام از مکان مزبور بحرکت لوای منصور کرده در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل نادرآباد
اشتهار دارد و سرادق عزت‌نشان را باوج آسمان افراخته و در آنمکان نزهت‌نشان بمعماران رای رزین و مهندسان طبع عالی
قرین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب و منار و حمامات و رباطات و مساجد و قهوه‌خانه طرح افکنده
آب قوریک را که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم بود در آن جاری ساخته بنایان چابکدست که از اطراف ممالک محروسه
جمع آمده در معسکر فیروزی اثر بمحض دست و بازوی اهتمام باز بیده در اندک روزی قلعه مزبور در کمال متانت و استحکام
بهم رسیده و صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بوضع دلنشین سمت اتمام یافت و شهر معمور خلد مثال که سواد آن طعنه بر غره
بیضای شهر شوال میزد بعرصه ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت‌نمای آفاق گشته بنادرآباد موسوم گردید و در شب هفتم
ماه مزبور شرف سلطان غلجایی که [illegible] اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه‌سایی دربار سپهر اقتدار گشته ملحوظ نظر عنایت
گردیده و متعاقب آن معروض [illegible] و لالای دیگر که [illegible] از غلجایی بعزم دستبرد در برابر آمده جمعی از دلیران بدفع ایشان
نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان از زلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روز میدان [illegible] بود
که شاید قدم جرات از قلعه بیرون گذارد و بعد از وقوع این شکست دیگر از گریبان خجلت سر بیرون نیاورده بسرداری متانت حصار خود دل
پرداختند پس همت والا بمحاصره قلعه قندهار مقصور گشته در اطراف آن قلعه سپهر مانند بفاصله ربع فرسخ قلعجات محکم که
دایره محیط تمامی قلعجات شش هشت فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث و بهر برج
جمعی تفنگچی بحراست معین گشت و تا نه ماه چون پیادگان افغان در شب ظلمات بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند
مابین هر برج و برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعه‌گیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان که تحصیل دانه و غله [illegible]

دانه ریزی آورده مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پای در آوردند و در نیم ماه محرم سال هزار و صد و پنجاه و یک هجری
از سرکردگان که مامور بتسخیر قلعه بست بخبر رسید که افاغنه از جان العالی ترپ و خمپاره که بر قلعه بسته شد از در امان در آمده قلعه را سپردند
از مرقف امیر حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته لشکر فیروزی اثر با نصرت و ظفر وارد دربار سپهر اقتدار شدند و چون در حینی که بتعاقب
سیدال از جانب شهر صفا عبور رکوب منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود و بکاران پرداخته بعد از مراجعت فوج با توپخانه
و استعداد تسخیر شهر صفا معین کردید و در چهارم ماه مزبور معروض رای والا شد که مامورین شهر صفا نیز توپهای
کوه توان و خمپاره های آتش فشان از برق خرمن جان قلعه کیان ساخته در عرض یک روز قلعه را مسخر و افاغنه آنجا را اسیر و قربان بر
ساخته اند جمعی از دلیران بمحافظت قلعه مزبور مامور و حرم محترم و بنه و اغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده
چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف داشتند بحکم اقدس وارد دارالقرار قندهار شدند و چون سیدال که قبل ازین از قندهار
برآمده از صدمه دلیران ظفر شعار فرار و در قلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حیان و جمعی از زمره افغان در قلات میبودند
و جمعی از بهادران عرصه دغا را با سرکردگی امامورد یک قرقلو بتسخیر قلعه مزبوره مامور ساخته امامورد یک با فوج زیر دست خود
برجی را که در سمت شرقی قلعه واقع بود تصرف و افاغنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بقلعه داری پرداختند و از آنجا که سیلاب مرور
زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را که از دو نم آورد از باب امان در آمده قلعه را تسلیم نمودند امامورد یک شش هزار سوار
جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حیان را با سیدال و دیگر افغان که در آنجا میبودند بدربار معلی فرستاد و چون
سیدال منبع فتنه و مصادر احوال صفاهان و هرات و کیا فتنه و فساد و در هنگامه مطلب بلوچستان بود الاولاد و دیده و کج بین
او را از حدقه برآورده بعنایت حال محمد ولد حیان از روی اعزاز و اکرام پرداختند در بیان احوال بلوچستان و مآل کار
سرداران و سرکردگان آنجا سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و آلش خان سردار بلوچستان تعیین و با توپخانه و تعداد
موفور بجنگ ثمر ان بسر خدمت و بعد از آنکه ساحت قندهار مقر رایات عز و اقتدار شد محمد بیک سارو ایلو نایب الشک آقاسی را در هم
ذیحجه الحرام با جمعی بر تنبیه اشرار بلوچ و بلوچیه نوراپک که در مقام شورانگیزی بفتنه بر دانه فرمودند در تنجر سخت شوراپک طایفه بلوچ از ورود
موکب منصور مطلع جمعیت کرده با عساکر فیروزی ماثر محاربه و با غازیان تیغ و آوینه هشت صد نفر از ایشان عرصه شمشیر نیز و اسیر و شتر بسیار
بحیطه ضبط و تصرف در آمده و بعد از استیصال آن گروه چون طایفه شیر خان که در حوالی خاک سکنی داشتند بر راه بازی در آن زمان کار خاری
میکردند شیر شکاران به تنبیه ایشان ایلغار در حوالی فجر به ضیغمی که چرخ بلند را نوبت فروز دم کرگ از کنام افق بیرون و اظهار گرده و شیر خان
در کوش خیر خواب خرگوش کرده بود بیاری جلادت بر سر ایشان ریخته و جمعی از ایشان را با شیر خان سر کرده بقلاعت ایشان ها را وردن تمامی
مساکن و اماکن ایشان را معرض نهب و اسیر در آورده حکم والا بعز نفاذ پیوست که موکب با مامورین رفته و در خانق و غاران بسرداران

در بیان عکس

بلوچستان ملحق و بعد از انجام کار آنجا عازم شوراپک و تسخیر قلعجات آن نواحی پرداختند و در نیم ماه محرم سال هزار و صد و پنجاه هجری
امیر محبت خان را امیر الیاز خان ولدان عبد الله خان که حقیقت اخلاص در زیبهای آنها نسبت باین دولت ابد پیوند سابقا
نگاشته کلک ارقال شده وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات یکدیگر قرین افتخار گشته مجددا امیر محبت خان برتبه
ایالت بلوچستان سرافراز یافت و حکومت شوراپک بمحراب سلطان بابا که بقدمت خدمت اختصاص داشت عنایت گشته
با جمعی از غازیان مامور گردید که بمحافظت قلعه و حفظ قلات و تسخیر پردازند و سه هزار نفر از فرقه کاکری و ترمی جمعیت کرده امره
قلعه تسخیر را محصور و از طرف دیگر بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مامور شد جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگر چه سرداران
مصدر کاری که در ایام سرداری شده این بود که قلعجات را که مبادی حصار استحکام داشت بر سر یکدیگر تصرف در آوردند اما چون
پیر محمد خان که سردار بزرگ و مردم کم عقل زیاده سر و شخص وجود بی بنیادی بود بسبب سختی راه گمراه و بمحض لجاج از آلش خان جدا گشته
بر سر غاران رفته غازیان را اذیت و گرسنگی و پریشانی در خطر انداخته جمعی از لشکریان را تشنه گی و پا برهنه کی تلف و دواب
و اسباب ایشان را بر طرف ساخته بود و لهذا فتح خان چرچی باشی و محمد بیک قرقلو ایشک آقاسی بحکم والا بجا پاره رفته پیر محمد خان را گردن
زده سردار را با توپخانه مزبوره بدرگاه معلی آوردند در بیان تسخیر ام البلاد بلخ و تنبیه عمر بدخواهان ازبک و بسلخ سابقا صورت
تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار رضا قلیمیرزا از موقف امیر مامور بتنبیه علیمردان خان حاکم اندخود که در ولایات کوچ غرور نشسته
داد خواه رعایای فقیر آنجا از دو را مفاع در آمده بود گردیده بعد از آنکه ساحت قندهار مقر رایات نصرت شعار شد شاهزاده نیز
در خراسان تدارک توپخانه و استعداد در انجام اسباب سفر خیر خبار کرده از راه بادغیس و مارچاق متوجه اندخود گشته چون ولایت
اندخود که معظم ممالک بلخ بود بکنای ایدی شمار اختصاص داشت بورود موکب سعود شاهزاده بدو منزلی آنجا علیمردان خان حاکم
خود را گرفته و دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده شتافته کلید قلعه را پرده سکنه شبورغان نیز چون طایفه جلایر
در عالم ایلیت از باب اطاعت در آمده رسم انقیاد بجا آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور اندخود و ولایت علیمردان خان را با چند
نفر از روسای اندخود طایفه روانه دربار معلی ساخته متوجه آقچه شدند اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند و در غره ربیع الاول بنه
و اغروق با جمعی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته در شب دوشنبه نزول و صبح روز نیم که خسرو خاور علم بر طارم چهارم زد با موکب
و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابو الحسن خان والی بلخ نیز در یک فرسخی شهر از میان باغات
ظاهر گشته چون جمعیت ایشان را به موفور و نهر های عمیق در سر راه مانع عبور بود شاهزاده سپاه منصور را دسته دسته پیاده کرده در آن
نهرها نشسته و باغات متراکم بتیز آور مشغول ساخت مخالفین روی برتافته بپای بروج حصار در آمده بمدافعه پرداختند دلیران
پر جلادت بر سر کشیده قدم بر فراز حصار گذاشته دست تیغ خصم افکن باز نموده بسیاری را از شهر بند هستی بدر و غازیان در دار الملک

تصرف کردند و حسن خان و رؤسای بلخ بارک تحصن جسته بجد و داری پرداختند از طرف فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه‌کوب

رمپارها بارک بسته شتابزور رخنه افکن حصار در آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه ارک میبودند تا اینکه قلعگیان را بالکلیه سلب

صبر و توان گشته از عجز درآمدند تمامی اهالی با قضات و سادات و اکابر و اعیان جبهه‌سای دربار شاهزاده والاتبار گشته قرین عفو

و بخشایش و بهکسران و سرکردگان ازبکیه و طوایف بلخ در توابع فوج فوج بموکب شاهزاده پیوسته بشهر نوازش گردیدند بعضی از خوانین

که بجز ازگشت والی بحیا پادل و تاخت بیشاقها مامور گشته بود اکثر محال را عرضه نهب و اسیر ساخته حصار شادمان و قلعه مار مور را بحیطه

تصرف درآوردند و اهالی اقندور که در پی بخیر سخی و قرابت تا حدود بدخشان بشتاب آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد

انقیاد درآمده از ولایت بر ضمیمه ممالک محروسه گردید روز معظم ربیع الثانی امسال چاپاری از جانب شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح

بلخ را معروض بارگاه سدره جلال ساخت اگر چه شاهزاده خلاع و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزاوار باشد همراه داشت

لیکن در این ماده این فتح نمایان که الف چهارسا و درکه باصطلاح متعارف ازده هزار تومان بوده باشد با یکصد دست خلعت و چند رأس

اسب با زین و یراق طلا مکلف نزد شاهزاده حالی که ارسال اشنده که فراخور خدمت بهر یک از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید

اما در باب عبور از آب آمویه امر ارفع فرمان صادر شده مقرر گردید که او ضابط بلخ را انتظام داده واقعه واقف

سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چه که ما را اظهار نمایند شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته امور بلخ را بنحو انتظام داده از آب

آمویه گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت از الطرف نیز ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه بخارا از ایلبارس والی خوارزم

استمداد و چهار و پنجاه هزار نفر از ازبکیه و ایلات ترکستان را در سلسله جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد و دارد قلعه قرشی

گردید هر چند تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نفر نبود اما بفحوای اَلْتَّشْیُّرُ لِلْخَیْرِ عَنِ الله مُسَدَّدِ

شاهزاده مهدی خصم را در برابر افواج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب شهباز تیز چنگال دانسته تهورانه بکوشش پرداخته

پادشاه بخارا را مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقهور گشته در قلعه قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت

عزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر قلعه شلدوک که در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته

از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شد و اهالی انجا را عرضه شمشیر دانسته زمین را بحیطه تسخیر درآورده لیکن

بابا خان چاپشلو که از رؤسای لشکر و پیکر پیکر هرات بود در اثنای یورش بضرب گلوله دو داع هستی نمود و از اتفاقات

در همان اوان که از کار قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه‌جوی اوزبک از جوی روان جان دست طمع

شسته خود را دفعتاً بفوز نیک داد خواه رسانیده او را با زخم کاری از پای درآورده خادمان نیز فی الفور با درآویخته او را

در همانجا پاره پاره و بتیغ خونخواره از دیار هستیش آواره کردند چون این خبر بعرض اقای دادخواه عرش جدید داد گر رسید فرمان

فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان عز صدور یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت مآب

سلیل سلسله سلطنت چنگیز خان والاجاه بر مسند ترکمان شینی قبچاق مقرر فرمودیم که شاهزاده بکار بخارا نپردازد و دراز انکه کاه در حالم

تمکن آن والاجاه برادر ملک سلطنت مورث منظور نظر اقدس بیابچاق چند نفر از رؤسای آن دیار را برای خبر کار و استقرار

امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار سازند و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عزت ابرار شاه والاجاه

ارسال داشته خود معاودت به بلخ نموده بانتظام و رتق امور آن مملکت پرداز و هرگاه اهالی توران راه فرمان باقدام

امتثال و اذعان پیمودند فهو المراد والا بتاییدات الهی از دست جنود قضا کشمال نخواهند یافت پس شاهزاده

حکم همایون را بانجمال برابر شاه والاجاه ارسال و ترک محاصره قرشی کرده از آب آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبه

فصور ساحت ساخت **اما حقیقت حال زمین داور و نیکه** در حین ورود کوکبه مسعود بکوکبه سردار زمین داور و هزارجات بطلیع خان

کوسه احمدلو مفوض گشته او را با توپخانه و استعداد کامل روانه ساخته بودند شار الیه مدت نه ماه بمحاصره القلعه پرداخته

کار ساخت و در آخر کار بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنه نفاق اندیش را که در معسکر او بعضی نزد خویش طلب داشته با ایشان

ممهد عهود و نموده بود که رفته افاغنه را که مستحفظ برج بجهر با خود همداستان سازند که در حین یورش برج و دروازه را

بدست دهند الجماعت باین بهانه رفته قلعگیان را خبردار و هیچ را در وقت آماده کار ساخته بر آن اگه غازیان در شب

معین از بیرون بعزم قلعه‌گیری دامن جلادت بر میان زده و سپر مبالی بر رو کشیده با قدام تهور جانب قلعه دویدند ترک

خود را هدف چندین گلوله جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند جمعی کثیر از قشون در چهار یک گذشته فراه بقتل رسید لهذا ارقام

در ابتدا این سوء حزم و قصور عزم معزول و بدرگاه معلا احضار گردیده برای اصلاح کارش حکیمانه چوب تادیبی که حکم چوب

چینی داشت موافق مزاج او یافته بکف پای سروتی بر او گرفتند و هر یک از چاکران را که سر بر فلک سید بهادر را پای

بفلک رسیده الحاصل دیوانقلاپچک علمدار باشی با تفاق یارپک سلطان تو پچی باشی با آن خدمت نامزد و با اسباب نقب کنده ان

و الات یورش روانه ساختند مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب و نهادن دکیسه پرداخته در دهم شوال امسال نجنه مال

ندا خان افغان که از جانب حسین بگکومت زمیند اور منصوب بود مدار امان بگوش غازیان رسانیده دلخود را بعزم

استیمان بپایه سریر خلک مبان فرستاده قلعه را تسلیم کرد و نمود بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظ آن حصار بجهر با تفاق

یارپک سلطان بدرگاه معلا شتافته از جان و مال بخشش یافت چون افاغنه قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب

قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و مدت مدید و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه قلعه داری تحصن

داشتند تا مدت محاصره ده ماه کامل امتداد یافت و در نهم ماه شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولا جمعی

از سرباران معارک جلادت تسخیر برجهای خارج که در حیطهٔ تصرف افاغنه بود مامور شده یکیک بحیز ضبط و تصرف در آوردند از آنجمله
برج عظیمی که بر فراز تپهٔ رفیع واقع و فوجی از افاغنه با چند توپ محافظ آن برج بود از تائید الهی مسخر کرده متحفظان را زنده بدست
آوردند و بعد از آن تسخیر برج سنگین پرداخته و آن برج در سمت شمالی قلعه در جانب چهل زینه در قلعه کوه بسیار بلند بر قلّهٔ
قلعه ها را اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت بمیان زده بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از
بروج فلک افزون بود و در فراز آنکوه سپهر نمون طعنه زن چرخ نیلگون و سیصد نفر از افاغنه قرار اندراز محافظت آن اقدام داشتند
یورش برده تصرف نمودند اقتدار در شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه بروج تمامی بمورچهای در آمدند چهار ماه آن در
دامان و توپهای کوه تران که گلولهای یک بوزن بعضی هشت من بود از چنان راه صعب که پیاده از آن بسهولت ممکن نبود
بهزار جر ثقیل بالا کشیده و بر قلعه کیان و در برج مشهور ببرج دده که در جانب غربی قلعه را در قوت بسته و الحق عقل مال اندیش
از وقوع این امر غریب در وادی حیرانی و سرگشتگی سرگردانست هر کس آن راه تنگ فضای پر پیچ و خم و آنکوه سپهر شکوه
آسمان ترام را برای العین دیده باشد بیقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مغاکی که هشیار فلک سیر
وهم از تصور قاف قلهٔ اش پر میریزد منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکمی البته تالی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین
توپهای پیچاره را بر حال قلعه کیان مظفر و از صدای اشمائی وَقُودُهَا النَّاسُ كَالْحِجَارَةِ ساخته پیکر بیدل ای برج
دده را از صورت حجر انداختند بعد از آنکه بنیان قرار برج دده تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که بتحفظ آن سمت
اقدام داشتند مکرر داوطلب سیّد عزاد یورش بودند از طایفهٔ مزبور و اکراد و جنگرک و افغان ابدالی از هر طایفه هشتصد نفر
در شب پنجشنبه دویم شهر ذیقعده با مردمان مهیای کارگشته هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش
از وقت مطلع گشته مهیای دفاع بودند قریب بیست نفر داوطلبان مقتول و مجروح شمع عروج بر شرفات قصر مقصود
میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند که بعد از انقضای جشن نوروز فیروز سلطانی یورش اندازند در ذکر وقایع یورش
نمودن موافقان [illegible] هجری هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذیقعده الحرام را ماه و طالع
از غرهٔ سلخ نوبت روز کامرانی رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای شش ساعت که بی داور زرین افسر بر بام
شبخون عزم تسخیر دار القرار جهان کرد و برج حمل را در آمد افواج سکروح صبا و شمال بصاحب لوای بروده و رایت
افرازی بهار و جبروت چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک چمن رو آوردند نیلوفر با صولت و فرق قدم بر فراز
کنگرهٔ شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چار برج چمن بیدق بنفش پرچم را افراشت افغان غراب کلاغ بنغمهٔ قمری و عندلیب
تبدیل یافت و نالهٔ جغد و بوم از بوم چمن بصفیر تذرو و سارک معاوضه شد طوطیان شکرخا که از شورانگیزی دی تلخ مذاق بودند

در قفسها از شیرین بیانی شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصهٔ چمن مسکن گرفته بجهت وطن اعراب البین گشته در حسرت
آشیان مانند فاخته کوکوزنان گشتند چون خسرو گیتی ستان آفتاب بند ظلمت را مسخّر و دار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود مزیّن
ساخت جنود سند انجم و کواکب از مدارات بروج راه فرار گزیدند و ممالک ملک بهار نوروز و قلعهٔ مظفر رو جهانیان
گشاده گشته قلع قلعه بهمن و از دیوان قضا صحیفه بدار بهار بلاد بهمن و حصار فیروزه سبزه بکاکل نفس نباتی مقرر و معین گردید فراشان
باد فرشان بافراشتن بارگاه بهار سیاه و نصب اورنگ عرش فرسا فلک اطلس در عرصهٔ غبرا اظهار نموده پایهٔ زمین را با آسمان
افراختند و مجلس آرایان مهندس ارم نگار در کمال فر و زینت نظم و ترتیب بزم نوروزی دست گشا شدند و سالکان و کبرای
عسکر و امرای بزرگ و عظام کامگار از جامه خانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم و اختر و نورانی لباسان
ثوابت و سیار خلعتهای طلا باف و البسهٔ زرتار بر دوش آراسته در حواشی آن محفل مینو مشاکل فراخور رتبه شان
نشسته و ایستاده و رنجوران کامدی سیار طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثاران بزم محبّت قرین ساختند و بواز
غنچه گشای باغ و گلزار نوبت قلعه گشای اقبال ابد پایدار گشته در همان روز فیروز بتهیهٔ اسباب یورش پرداختند چون
طایفهٔ بختیاری هم اول مرتبه داوطلب گشته کار ناساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور ساخته چهار هزار نفر از دلیران جرار
و سربازان عرصه گیر و دار را انتخاب که در شب دیگر خود همراه رفته در اطراف قلعه و بغولهای سنگ زوایای کوه
و خفایای جبال در کمین گذاشته و خود نیز آتش برج چهل زینه از پناه کوه در جاییکه از نظر قلعه کیان مستور بود بانتظار
ظهور طلیعه سلطان روز که رنگ شب [illegible] دلفروز بود و اختفا گزیدند تا هنگام ظهر از روز بعد از آنکه قلعه کیان
اوراک [illegible] در همان پیغوله توقف فرمودند در اول ظهر که اعدا را هنگام زوال دولت دم پس بود بنماز ظهر را
اوراد [illegible] طاعات از ایزد وهّاب کرده توپ از جانب برج دده [illegible] انداخته شورش یورش در افکندند چون آن جمیع [illegible]
بطایفهٔ بختیاری تعلق داشت آنگروه را اختیار که قدم بر فراز سلّم مقصود گذاشته برج را تصرف کنند و از آنجا بجانب
برج مشهور بچهار برج متهاجم گشته تا مستحفظان آنجا بخود دیده پرداختند بیدق استیلا در آنمکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیات
مجموعی بجانب چار برج متهاجم گشته لازمهٔ خیر که بتقدیم رسانیدند اما فوج فوج از جزایرچیان دلیران آتش دم بر [illegible] کرار
مربع توام بر بام کومک دلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب بلیغ یافته رو بر هزیمت نهادند
بهادران نصرت قرین نیز که در کمین کمین بعضی از اطراف قلعه زور آور شده بپای مردی تلاش از نردبانها که ترتیب یافته بود
بحصار قلعه صعود و بعروج و ضبط دروازه و بروج کرده قلعه را بحیطهٔ تسخیر در آوردند چنین با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی
از زنان خود را برداشته بقلیتول که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع بود گریخته و بقیه ذکور و اناث عرضهٔ شمشیر دلیر

کمند تقدیر گشته پس از آن شاهزاده والاتبار بجای که در بالای کوه حصار قلعه بود و ابقیة الدل بسته از آن او از آن ... علم خورشید انهدام ... اساس دولت و قصر شوکت چین را باد ادبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمع جهان افروز خورشید از شبستان مهد بی حجاب از زیر پرده احتجاب بدر آمد زینب نام خواهر زنگ چین که عاقله او بود با چند نفر از سرکردگان غلجایی بر سم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل شدن است بدرگاه آمده ترس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان شرف صدور یافته بعد از چهار روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود تمامی رؤسای افاغنه آن کشور را تاج تارک افتخار و سرمایه اطمینان و استظهار ساخته در بارگاه زرین قبایی که در خارج دروازه بابا ولی مخصوص نشیمن آنحضرت بر پا بود روزه عیوق افراشته بودند بشرف پابوس سربلند و بنوید جان بخشی و مرحمت بهره مند گشتند و بمقتضای مراحم خاقانی و الا نظر قهر بال ضیاء غنایم قلعه کیان که از تعداد و اندیشه محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی آنها را بدلیران مجاهد شعار و عنایت حسین را با اولاد و اقارب بدار الاعلام رسانیده که تا کار اهل غیر رواانه مازندران ... ایشان را در آن ولایت مقرر داشتند و محمد خان ذوالقدر خان ابدالی با محمد خان برادرش که سابقاً از هرات فرار کرده بعد از رفتن بقلعه کیان ...ها بار ... مجبوس میداشت در روز تسخیر قلعه ایشان نیز از محبس نجات ... بدار الامان خدمت و الطاف ... توجه آنحضرت لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بمازندران و از مالیات دیوانی معیشت بقدر کفاف وجه هریک مقرر فرمودند و طایفه غلجایی که مشتمل بر ... کرده و شبانه که بیک ... بهم کی و تعلق بحسین و فرقه دیگر توخی و هوتک ... با شرف سلطان بودند چون شرف سلطان ... سبق ذکر یافت در اعزاز ... سعادت ... در بدو ورود موکب والا بعبدالله ... شرف اندوز خدمت ... گشته بود ... التعداد خلعت با تفویض قلعه ... بسمت غرب ... از و فراز کوه واقع شده ... باتلاف ... حصار بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان و ... آباد در اواز الملک قرار ... حکام آن ولایت ... چون عهد کرده بودند که ... در بهم گرفتار ... خنده ... الاستقلال ... ایالت آن ولایت را بعبد الغنی خان ابدالی که سالک طریق اخلاص ... بود ... و از روز ... حکام تعیین ... آن ... و دیده انتخاب ... و توابع را بکشاورز ... خراسان ... مقرر داشتند که ابدالی که چیده ... و آنچه طایفه ... غلجایی ... ایشان ... به جماعت ... ماه ... روانه ... در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای ایلچی دولت نصرت آیت بدرگاه خلایق پناه سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از واقعه ... عبدالباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابوالقاسم

صدر ... و حاجی اکبر چاوش باشی از دربار آسمان مدار همراه ایلچی پاشا بسفارت روانه دولت علیه عثمانیه شده بودند از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر جاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشا والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبدالله افندی صدر اناطولی و خلیل افندی قاضی ارزنه بایلچیگری تعیین بهمراهی سفرا و ایلچی ... از راه بغداد و ... اصفهان گشته از سمت کرمان مأمور بدربار فلک بنیان شدند در روز ... ماه محرم هزار و صد و پنجاه و ... روز فیروز که ... و سفرا ... تعیین ... روز ... بارگاه ... حضور اقدس شاهنشاهان ... با هدایا و تحف که پادشاه والاجاه روم ... تهنیت جلوس همایون مصحوب سفرا فرستاده ... گذشته و تبلیغ پیغامات ... نموده ... اسب با زین و یراق طلا سرافراز ... کرده زیاده ... مشمول عواطف و احسان شدند چون در نامه پادشاه والاجاه روم در باب ... حضرت امام جعفر علیه السلام ... در باب تفویض رکنی از ارکان مسجد الحرام ... مذهب ... بغداد ... گشته اعلام نموده ... از ارکان اربعه ... تعلق بیکی از ائمه مذهب ... تغییر آن ... میگردد در تعیین امیر حاج ایران از راه شام ... خواهش کرده ... متعلق بقبول ... مقرر کرده که امیر حاج ایران از راه ... حاج را بکعبه مقصود رساند ... امیر حاج ایران را از راه ... بغداد ... و محتاج حاج را ... افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ... بندگان درگاه این امور را با ایشان ... وجوه شرعیه ... از ... رمان با ایلچیان روم عطا ... در ... تعیین رکن ... مصالحه بود لهذا ... علیمردان خان ... ابرار ... تعیین ... مصطفی پاشا و افندیان ... در غره ماه صفر رخصت ... ارزانی ... و دربار ... فرمودند در بیان توجه موکب منصور بجانب هندوستان و تسخیر غزنین و کابل ... قبل از این ... علیمردان خان ... هندوستان ... پادشاه والاجاه اعلام داشته ... که چون ... افاغنه قندهار ... ناظم صوبه کابل ... مقرر ... که سد راه اشرار نمایند ... پادشاه والاجاه ... در جواب نوشته ... در ... صوبه داران ... فوج ... ارسال ... سر راه ... قندهار نمایند ... علیمردان خان ... محمد علیخان ... اصلان خان را که ... امرای ایران بود بسفارت ... پادشاه ... جواب ... قندهار که افاغنه ... آغاز فرار کرده ... فیروز ... قلات ... گشتند

اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که مابین هند و ایران تحقق دارد و از مملکت کابل زنگر و سامان محبت آثار از دست اندازی جنود و فوج
محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند و در کرده کار لشکر منصور منزل بمنزل کوچ در کوچ قلات را
ناخشا کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا باولنگ مرغه چاپاول افاغنه قریب یازده هزار خانوار جماعت غلجایی را که در آن نواحی بودند
معروض تیغ هلاک ساخته مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده و متوجه سمت غزنین و کابل گردیدند و در خلال این حال معلوم میگردد
که از جمله لت حلیه گورکانیه کسی بسر راه مامور و مانع عبور و مرور افواج قاهره نیست غازیان بنا بر آنکه ماخوذان از ضربت آتش بوده
که از مکان مقرر فرار نموده کرده [illegible] در آنجا مکث که چگونگی را بعرض خاقان عقبه [illegible] رسانیدند بعد از آن محمد امجد محمد خان ترکمان را
برسم سفارت برای اشعار تخلف [illegible] تعیین و در پانزدهم ماه محرم سال قبل بعزم چاپاری از راه سند روانه هند فرموده مضمون
اشارت در باب کابل و غزنین بکار رفت اما امر مذکور بصدور پیوست که زیاده بر چهل روز در آن ولایت مکث نکرده زود جواب
ذخیر بخاقان بحر و بر هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه همایون که پادشاه والاجاه در جواب تجاهل و ارتکاب ساخت
ایلچی شاه [illegible] نموده او را رخصت انصراف نداد و چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اواخر محرم سنه هزار و صد و پنجاه
و یکهجری بعد از فتح قندهار فرمان مذکور خطاب به محمد خان عز صدور یافت که بر حسب حکم اشرف مرخص و برگشته هر نحو جوابی که از دولت
علیه گورکانیه صادر شود بعرض رساند حکم همایون را مصحوب [illegible] نفر جلودار از راه سند روانه ساختند پس عزم حرکت بجانب
کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانه [illegible] علم ظفر اعلام
بجانب غزنین در اهتزاز آمده و از چشمه [illegible] که حد مملکت ایران و هند است عبور و منزل قراباغ مشتمل بر غزنین را مقر [illegible]
ساختند از آنجا شاهزاده نصرالله میرزا را به تنبیه افاغنه غوربند و بامیان مامور فرمودند باقر خان نام که حاکم غزنین بود از خطر
مرکب همایون مضطرب و حشت گشته فرار اختیار و قضات و سادات و علما و روسا و اهالی و اعیان غزنین ببلدی قافله سالار
عجز و نیاز و پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار خسرو و عاجز نواز آورده مشمول عنایات شده [illegible] قرار شده که والا از منزل
قراباغ رایت فتح آیت بجانب غزنین افراخته در بیست و دوم ماه مزبور [illegible] اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد
ضیا بخش ملک غزنین ساختند و در حین حرکت موکب ظفر شعار از قندهار زیاده از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره [illegible]
زنگر و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی [illegible] تمامی مساکن و اوطان ایشان را
پایمال سم ستور و بسیاری از رجال را مقتول و نسوان را ماسور ساخته [illegible] به عرض والا رسانیدند و حکم محکم بعز صدور پیوست
که اسرا را مطلق العنان ساخته و جمعی از آنجماعت برای ملازمت در رکاب نصرت انتساب حاضر سازند و همچنین افاغنه و هزارجات
کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراخته چون در حشت سال خورده بنیروی بازوی شوکت قاهره از پا در آمد هریک

که با جادهٔ الفیا ذکر داشتند سرافراز عفو جدید و نوازش شده و از آنجا رایت توجه بجانب دار الملک کابل افراشتند
در هر منزل طریق استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریف خلاع فاخر پیرایه شرف در بر کرده
رخصت انصراف یافته و بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جادهٔ الفیا دنگول و شیرزه خان
در حیدر او خان کوتوال قلعه در پناه حصار قلعه داری از راه ناموافقی در آمدند روز شنبه سیم ربیع الاول کرکشیخانه کیشان
مرکب همایون چشخانه را الا بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه گیان از در ستیزه پای جلادت پیش گذاشته آغاز معارضه
کردند حاملان تشخانه چون مامور بجنگ نبودند کمال ایشان پرداخته نصب اوقات کرده آن لشکر و وضع احمال و اثقال کرده
در اردوی کیهان حرکت سمت شرقی شهر نموده که به جهانگشا نیز روز بعد وارد اردو گشتند از روز شنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر شهر
سوار و بجانب کوه سیاه و سنگ آهنگ و انقلابه باز بسوار روز پیش یازده جام تمام از قلعه بر آمده مبادرت بجنگ و شروع
توپ و تفنگ کردند آتش هیجان مادهٔ غضب خاقانی گشته همچرا که در رکاب اقدس حاضر بود و به تنبیه آنجماعت اشاره فرمود تا مامورین
اسب انگیخته با شمشیر آخته بایشان در آویخته تا پای قلعه [illegible] کرده و از عزم بلند خدیو کشورستان تسخیر قلعه کمر بسته
اطراف شهر را محصور جنود منصور ساخته از یکطرف [illegible] والا توپهای قلعه کوب بر فراز کوه کشیده و برج مشهور بعقابین را
که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب بلند بال چرخ دایر است طعمه توپهای برق آثار و از یکجانب ابر مطیر خمپاره بر جال
قلعه گیان صاعقه بار ساخته زلزله در بنیان ثبات برج و حصار و اساس قرار قلعه گیان انداختند اهل قلعه مانند مرغان
آتش دیده میان شعله و شرر بر خود پیچیده چون تاب توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه بهمراهی کاروان
عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی و بزبان ناتوانی بأداء أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا اعتراف بتقصیر
نافرمانی که و پیشکشهای لایق از نظر انور گذرانیده و خزینه و جبابخانه و فیلخانه پادشاهی را که در ارک بود ضبط سرکار
خاصه شریفه تعلق پذیرفت شاهزاده نصرالله میرزا که سابق از منزل قراباغ به تنبیه ترکان غوربند و بامیان و قلعه ضحاک
مامور گشته بود و متمردین را تنبیه و تعلیمات ایشان انصراف آنجماعت را بطرز اطاعت آورده در بیست و چهارم ماه مزبور از راه
چاریکار وارد و مشرف اندوز تلثیم بساط خدیو کامکار گردیده و مغازی آن عرایض محمد خان بصحابت قاصد ملحوظ نظر فرخنده
مقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورکانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا احدی از یساولان دیوان را
بچاپاری تعیین و نامه همایون بپادشاه والاجاه نگارش یافت باین مضمون که قبل از این علیمردان خان شاملو و بعد از آن محمد علی خان
بسفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شده در خصوص سد راه فرار اشرار بادشاه والاتبار شعار رو از جانب [illegible]
تعهدات مطلب [illegible] بنا بر وعده آن پادشاه دستگاه با که به عز و جاه دارد و قندهار گشته بعد از آنکه خلف [illegible] ظاهر شد

ایلچی دیگر برابر تحریر بر عذا که روانه ساختیم اهمال بکمال متجاوز شده که او را نگاه داشته بجواب نامه نپرداخته اند و او لا دربارۀ گسیل نمودن

و ثانیا خلف آن بعمل آوردن و بعلاوه آن ایلچی را برخلاف قانون سلف نگاهداشتن و جواب مکتوبات ایران را در عقده تعویق

گذاشتن هرنا غیر از مخالفت یکجائی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بر از قم و تسخیر قلعه قندهار چون ذهن قصور رسید که از افاغنه باز آن

صدد سابقه بود در بلده بر آن بر ممالک هندوستان فرار شده مظنون آنکه البته بقیه افاغنه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و این دو

دولت را همراه خواه یکدیگر سید التسلیم توجه بقیه افاغنه گشتیم پی از بقیه افاغنه چون مردم غزنین از ارباب ادبار آمده و بعضی فرار شده

کشتند اما اما الکاهی قطع نظر از آنکه باید در ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده بلوازم خدمتگذاری و اخلاص پردازند

در بندگی دست ابرار روی خوش بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم شقاق و نفاق کرده چون محرکت منافی طریقه اداب سپهداری

حرمت مواکب ظفر کوکب بود از راه یکجائی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام بقیه افاغنه بر آمدیم تا امکال که بر بینمایی قاید

نیاز روی امید بدربار معدلت طراز آورده نشاید ابار بر خاطر آن پادشاه و نگاه مورد عفو شمول احسان فرموده مقرر داشتیم

که احدی تعرض مال و حال ایشان نگردد و ما را از مبادی حال الی الآن سوای بقیه افاغنه منظوری نبوده و باز همان را تنها منظور

نظر میباشد و چاپار را بهمراهی چند نفر از اعیان دارالملک کابل در بیست و چهارم ماه رمضان روانه شاهجهان آباد ساختند

که بیاول بر ساطت نامه همایون فال رکابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند و بعد از ورود

کابلیان بجلال آباد و حاکم انملکت ایشان را مانع و به پیشاور رراجع ساخته بیاول را که بچاپاری مرخص و ولد میرعباس نام افغان

در عرض راه بقتل رسانیده چون نخله مقصود از ولایت کفاف با حوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا دو جوق از افواج منصوره را

بمحافظت قلعه و دارک مامور ساخته در بیست و دوم ربیع الثانی بهمراهی تایید یزدانی عازم کوهستانات چاریک بجراد و دهات که موضع

حاصلخیز و مکان پر آب و علف مساکن طایفه افغان بوده شدند که هم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم ترسعه در غله و ذخیره

بهمرسد افاغنه آن سمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران رزم آزما بگم بالاکوه نورد و دشت گشته سفاق میاکن انها را باپامرد جلادت

ملکه کوب سرکشان را مقهور و منکوب ساخته افاغنه برزا که خود را گرفتار چنگال سپهران و از صدمات افواج سفاقات

خرلش را مستغرق لطمات اندیار آهنین موج دیدند بخود رجوع خود بجگر و بر گرگش تنگ گمان طوفان حوادث قرارگاه و لنگر امان بود

تر نجسته کنار رعایت ساحل امنیت پیوستند و چاکر کرده کان ورزد ساز ان طایفه با سعد الله و حامد وله میاپد داقوام اوبدربار معلی

شتافته خدمت رکاب اقدس را حلقه گوش نمای خود ساخته جمیع را بتقریب بندگی ایلخستان بشاهزاده آزاد در ساختند و بیست و چهارم روز

انکمان خرم از پایه سریر عظیم بظیر سرکوب ایم سپهر و بعد وش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم شهر جمادی الاول العالی توجه بجانب کند مک

که در خوبی آب و هوا و وفور زراعت منعاطفه برسرابستان جنت میزد افراختند افاغنه آن سرزمین جمعیت که در قلعه دکوه باستحکام

اساس خود داری پرداخته دلیران نصرت نشان با مراقبت بر سر تقاق ایشان عازم بقیه افاغنه چون ثبوت کرده را در زیر پای

یکران غازیان یکسان دیدند طالب امان در زرع سازی این داره و دربار فلک نشان شمول عفو خدیو جهانبان شدند و افواج بحر امواج

که مامور به بقیه مرارجات بخدمات مرجوعه را انجام جمیع از اولاد افاغنه را در سلک غلامان انتظام داده و در بیست و ششم ماه

وارد دربار عز و جاه گشته از آنمکان وجهی تضبیط قلعه جلال آباد و رفتاد پیم اله میرعباس افغان که مرتکب قتل بیاول و دیوان شاه بود

مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شاه بود فرار رباقیه اما الی اند بار طریق اطاعت پیموده و روز پنجشنبه سیم جمادی الآخری

بقدم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف داده چون ولد میرعباس پیش از وقت بر فراز کوه احداث سنگهای محکم

کرده بود و جمعیتی عظیم از مردان کارگذار و دلیران معرکه کارزار آورده اساس انها را بلوازم اسباب خود داری استحکام داده بود

غازیان دسته دسته بفتح سنگهای او پرسته آن بناها را از اساس را بدستیاری سرپنجه شوکت قاهره در هم شکسته تصرف در جبال

ایشان را عرصه شمشیر هلاک ساخته و زنان ایشان را با همشیره و بستگان ولد عباس اسیر فتراک نمودند و کاه معلی آورده و بعد از ضبط

و ربط امور آن نواحی بهار بلغ را که در نیم فرسخی جلال آباد واقعست بمیمنت ارادت قدوم فردوس اثر رشک بهار ارم ساخته مدتی در آنجا بیک

هرکاری بن از آن وادی را زیب گرفته و بسیار روز کار خود ساختند در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در منزل بهار بلغ

بدرگاه معلی و سرافرازی یافتن بامر نیابت سلطنت و دارایی مملکت ایران چون این اوقات که رایات نصرت آیات

عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیش نهاد همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار

و شاهزادگان آزاده نامدار بدارایی فرمانروایی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا در کابل امر همایون بطلب نواب

رضاقلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکین داشت و ولایت بلخ را بحسن خان بیات

و بدرخان افشار بیگلربیگی هرات سپرده و جمعی از غازیان را بمحافظت انجا گذاشته و ضابطه آن مملکت را منضبط ساخته از راه

ضحاک و بامیان وارد اردوی نصرت نشان شود و بعد از رسیدن خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون در ناور آباد توقف داشت شاهزاده

امر والا شرف نفاذ یافته بود که در اثنائیکه افواج ظفر شعار از کارزار زم و پیکار بیکار باشند متوجه قندهار گشته امور آن ناحیه را

منظم سازد و شاهزاده برونق فرمان رایت افراز توجه با نولایت گشته برغم خان نام قاقان که از زمان در مقام مخالفت

اقدام داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب مقاومت نیاورده و سالک طریق هزیمت شده شاهزاده ولایت خالی از فساد

و عار را از فتنه فساد در حوزه اقتدار را استبداد در آورده و در اثنای اشتغال امر همایون شاهزاده و انتظام ملکی را معروض قوائم سریر

سپهر مدار و بعد ادای حکم مبارک باحضار او صدور یافت شاهزاده راه نوردی طریق اقبال شده بعد از ورود بکابل بنه و افرد را

در آنجا گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد و خدمت خدیو کامکار گشته روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظه اسب کرنج که در موکب شاهی

آمده بظهر پیوسته و تا چند روز نجابت بر بساط کوشیدند و چون آب سیلاب ایشان در سنگ بلخ معروض سقاط در آمده بود بحکم سلطان

تازی نژاد وسلطه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب عملهٔ بیکیان و فرمان و بال شاهزاده کامکار

تفویض و روز جمعه غرهٔ شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک ان شاهزاده نصرالله میرزا را بزیب افسر بلند پایه مفتخر فرمودند

که در عهد شاهزاده که چقه را بسمت چپ زده بعد از آنکه پادشاهی بهر یک از اولاد حکم مالک الملک تعلق گیرد چقه را بدستور ملوک

بطرف راست زنند و روز یکشنبه سیوم ماه رمضان میرزا را مرخص و با شوکت شایان بجانب ایران روان نمودند و روز دیگر رایات

بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بطرف شرقی بفاصله تنگی قبا باب گاه عز و جاه با اوج مهر و ماه افراخته

شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلان سپاه انگیز بر سم منقلای مقرر گردیده که ده منزل پیشتر رایات افراز شوکت می فرمودند و شش هزار کس

بر پشتهٔ آن کوه مرکب همایون اختصاص یافتند در بیان توجه موکب والا بعزم مهر خان تسخیر پیشاور چون از رایات جلیله که در کار نیه

صوبه داری کابل و پیشاور با ناصر خان بود بعد از تسخیر کابل و غزنین که آن ممالک از حوزهٔ تصرف هند بدر رفت ناصر خان در صدد

پیشاور رسیدگی جمعیت ممالک ساخته متقرر خود داری شده و در جمعی که عیان کابل باذن همایون عازم شاهجهان آباد شدند مقرر عنایات

از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان با هم ناصر خان صدور یافته ناصر خان بملاحظه پاس حقوق آن دولت راه امثال بر فرمان

همایون بسته بر رسم جنابات دامن تجربه برگردن آتش جنگ برداخته بعلاوه جمعیت خود هزار کس از افاغنه خیبر پیشاور در ناحیه جمرود

اجتماع داده بمحافظت دربند خیبر اشتغال ورزیده در روز دهم ماه که منزل مرسوم بر رکاب منصور ابوقات آنجا او تاد چهره طناب

گشت بنه و آغروق را در موکب نصرالله میرزا گذاشته خود طرف عصر از راه مشهور بر چوبه که کوهستان سیار بلند و راهش بسیار صعب و دشوار بود

با فوجی از غازیان جرار و دلیران نبرد گذار سیار گردیده بعزم تنبیه مهر خان ایلغار نموده روز دیگر دو ساعت از روز گذشته بسی فرسخ راه طی

طی کرده از پی راهه بر وقت آن جماعت رسیدند ناصر خان از آمدن طلیعه اردوی ظفر دار گشته بتهیه جنگ پرداخت صفوف لشکر آراسته

پشتاران سپاه و جلوریز بر قلب ایشان تاخته در طرفة العین جمعیت ایشان را پراکنده ساختند جمع کثیر عرصهٔ شمشیر و ناصر خان با معدودی از راه سای

هندیه زنده دستگیر شد بقیه راه فرار پیش گرفتند و تمام اردو و اسباب ناصر خان با لشکر پیش بحوزه ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از

سه روز که آن مکان مقر رکاب نصرت قرین بود آغروق موکب والا پیوسته متوجه پیشاور شد آن ملک را گذشاده و صحنه نزهت پرور از پرتو

ماهیچه الویه ظفر ریشه مالامال گردید سانحه ملال افزا که در پیشاور معروض مسمع دادرس دارا فر گردید آنکه چون جماعت لکزیه چار تو

که در البرز کوه مسکن دارند بنابر آنکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستانات جنگلی پر درخت و در اهها بسیار صعب است با ظهار جا

و مکان معتبر اوقات از دستور فرمان بیرون می آمدند ظهیرالدوله ابراهیم خان با سپاه آذربایجان عازم تنبیه ایشان شده شعله سیف در خرمن

غازیان سایه پرور از نشتر ادبار سعادت مساکن ایشان از آنکه جا تا نون دلیران احراق شده متکوب شده و تا نواحی مال جمع ایشان

ده روز که ... کاره را کمینگاه و کمین و قرار گاه و الغفلت ان گریزان ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و عرصه رزم را بر دلیران تنگ و ابراهیم خان

هدف گلوله تفنگ شد پس از این قصور از این قضیه پر شور بر طباع عزم ملوکانه رایافته امیر اصلان خان قرقلو را بایالت

آذربایجان و جعفر خان بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و روانه مقرر داشتند که عما کر نصرت

بقدر امکان بر تنبیه و تادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر ورود موکب مسعود شوند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام

صیام پرچم اعلام نصرت فرجام بجانب شاهجهان آباد اهتزاز یافته امراء ایوان اعز صدور بمقرر شتک که رود اتک را

جسر متین بسته افواج قاهره چند روز از آن جسر کهکشان نشان گذشته کر که منصور متعاقب عبور رکوب اکثر تا حال معلوم نبوده

در زد یک شده بود که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون کشتی عبور میسر شده اما بر هنمائی قاید اقبال خسروی در کرت

از رودخانهای که نمونه بحر زخار و شعبه دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا گردیده سواره هم ابابا بار و بنه با سبا از آب

گذشتند پنج و شش هزار کس از سپاه لاهور و اطراف آب چناب زیرا با سرکردگی قلندر خان قلعه کاشمیری را مامن محافظت ساخته

رایت خود داری افراخته بعد قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته و هراس قرار آن شت خاک کارسید ایلان

کرده کر که و الا نیز متعاقب از آب گذشته در آن سمت رحل نصب رایات و قات سپهر نمود نمودند مقارن آن فوج کثیر از جنود هندیه

بسر کردگی زمین دار آنجا و بسلسله جمعیت را انعقاد داده با مداد ذکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در همان ملک پیش گرده

لاهور مشهود دیده قراولان گشته فیمابین کارزار تسخیر داده بیرا انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوسته مگر معدودی که با قضای

قضا از حلقه دام کمند دلیران جستند بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گردید

ذکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت با نور دید کفایت خان که معتمد خود در المطلب

امان بدربار عزت نشان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فائز گشته بیست لک زر و چند زنجیر

فیل کوه پیکر و هدایای دیگر برسم پیشکش در پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانید خلاع فاخره

خسروانه و اسب با زین زر نژاد با ساعت و زین زرین و کمر خنجر و شمشیر مرصع باد عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول

و ایالت لاهور بدستور سابق بحال و موکول شد فخرالدوله ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره گیری جسته بودند داعی

او بوده به پای سر پاسبان می بود در مقر دار الصوبه داری کابل پیشاور سربلندی و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت پنجاب پرداخته

متردّدین را روانه اردوی ظفر قرین نمایند در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه

پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاهجهان آباد و واقعات آن ایام بهجت بنیاد بعد از آنکه دار السلطنه لاهور

بحیطهٔ تسخیر در آمد بعرض ایستادگان پایه سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک

مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله موکب نصرت بنیاد بود موکب جهانگشا روز جمعه بیست و ششم شهر شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای

عبور و در روز دوشنبه هفتم شهر ذیقعده وارد سرهند شدند و در آنجا بر صدق تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و هزار زنجیر

فیل جنگی و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ سحاب صاعقه باران [illegible] رزم و آلات جنگ وارد [illegible] موسوم کرنال [illegible]

شاه جهان آباد گشته و چون رودخانه فیض که علیمردانخان از شاه جهان آباد جاری کرده از جنب کرنال روان و اطراف دیگر جنگل

پر درخت است در آن مکان حصن حصین و قلعه متین ترتیب داده و توپخانه را محیط اردوی خود و به عزم مقابله توقف دارد و خدیو بیهمال

شش هزار نفر از سپاه و خوانین عظام بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمد شاه رفته دستبرد زده تحقیق احوال او را نموده

چگونگی را بعرض رسانند بعد از رفتن ایشان موکب با فتح نشان روز سه شنبه هشتم از سرهند حرکت و وارد منزل راجه سرای و از دو

گروهی روز چهارشنبه نهم وارد قصبه انباله [illegible] که تا کرنال سی گروه مسافت داشت حرم محترم و بنه و اغروق را با [illegible]

فتح خان چمچی باشی و جمعی از سرکردگان در آنجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده گروه طی کرده شاه آباد را محل نزول

اردوی ظفر بنیاد ساختند و قراولان نیز در آن روز بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق کیش و روش سپاهیگری در گوشه همان کمین کرده

بسهم دلیری در سر توپخانه او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده به سرای عظیم آباد شتافته [illegible] برگشته توقف [illegible] جمعه یازدهم

و سه ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آورده که تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آمد پس

متعهد روانه سرای عظیم آباد ساخته بقراولان اعلام فرمودند که در همان سرا توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در آن جا از روی حزم

و ثبات عزم بقراولی بپردازند چون از سرای مزبور تا کرنال شش گروه مسافت و چهار گروه آن تمام جنگل و شجر بی راه و باریک و دو گروه

دیگر جنگلهای خالی از بیشه و درختش بهار [illegible] خدیو جهان دلیران شیر [illegible] که از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستاده که هر یک [illegible]

ملاحظه و جا و مکان نزول و هموار زمین کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموکب والا رسانند روز شنبه

دوازدهم رایات جهانگشا از شاه جهان آباد [illegible] توجه بانه سر که در ده گروهی واقع است نهضت [illegible] روز یکشنبه سیزدهم هنگام صبح لوای آسمان سای

نهضت یافته قدم همایون را شاهزاده نصرالله میرزا التفویض جمعی از خوانین اساس گزین جناح [illegible] لوای همایون فال شاهزاده ساخته

خود با فوجی از دلاوران یک ساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد گشتند و چون محل مزبور مشتمل بر رباط عظیم بود که بسنگ

و آجر برآورده بودند حاکم انباله با اهالی آنجا باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته بتیر [illegible] پرداختند بحکم والا توپ بحصار مزبور بسته [illegible]

از بیم جان طالب امان گشته بپابوس همایون سربلند شدند و در آنجا سرکردگان قراول با نه نفر شیر باشیران بر وفق فرمان

حاضر گشته مجدداً هر یک بر زنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیده و از گرفتاران نیز لوازم استخبار

بعمل آورده بوضوح پیوست که محمد شاه از دستبرد قراولان پا بدامن حصن کشیده همان مکان را که جای محکم است مامن و جای عافیت خود

و شیر باشیران که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردو کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف جنگل و زمین صاف که شایسته نزول کوکبه نصرت

آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست حضرت ظل اللهی اراده کردند که بسمت شرقی اردوی او توجه گشته در طرف پانی پت

که مابین کرنال و شاه جهان آباد واقع است در میدان وسیع و عرصه هموار روبروز نصب کوکبه فیروزی و رفع رایات عالم فروز

نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ بپردازند و الا از همان راه رایت توجه بسمت شاه جهان آباد افرازند موکب همایون

روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رودخانه فیض گذشته در جانب شرقی اردوی محمد شاه مکان هموار ملاحظه دیده

خیام فلک احتشام را در آن مقام افراشته خود با چند نفر تا نزدیک معسکر محمد شاه که علم و سپید قهار ایشان نمودار بود با دیار جهان نوردی

سبک رفتار ساخته بلشکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمقر دولت مراجعت فرمودند و در هنگام شام بعرض اقدس رسید که برهان

الملک سعادتخان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی و چهل هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد

محمد شاه وارد و با آنکه شب [illegible] جمعی از سپاه نصرت بنیاد بمقابله او مامور شدند اگرچه همه جا بفاصله نیم فرسخ [illegible] اطراف

اردوی محمد شاه جولانگاه خیول سپاه نصرت بنیاد بود که از گوشه و کنار هر روز زنده گرفته می آوردند اما [illegible] عسکر او

فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم از آن منزل حرکت و چون رودخانه فیض که از شاه جهان جاریست تا دریای جون یکفرسخ و نیم فاصله

دارد و صبح که کوکبه جهانگیری آغاز نهضت کرد قشون نصرت شیون را سه قسم قرار داده شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند

که جانب شمالی دریای جون تا حوالی کرنال آمده رایت قرار افرازد و شهریار کشورگیر مابین رودخانه فیض و دریای جون را مسیر

بیکران گردون نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظه یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند و در عرض راه قراولان که شب بر

راه سعادتخان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادتخان در نیم شب آنچه همراه خود را باردوی محمد شاه رسانیده قراولان

بعقب اردوی او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نمودند از پس آنحضرت نیز از محاذات لشکر محمد شاه گذشته

سمت شرقی اردوی او را بفاصله یکفرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر اقدس نصرالله میرزا نیز بقدم همایون

ملحق و در آن موضع نصب لوا قرار کردند و در اثنای آن حال سعادتخان آگاه میشود که چپاولان جنود منصوره بنه او را تاراج کرده

چون از مردم ایران بی حوصله غیرتش انگیز را برتافته از راه غرور آماده جنگ گشته خان دوران سپهسالار هندوستان

و [illegible] خان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده با [illegible] و از جا درآمده قشونهای خود را دسته دسته که با توپخانهای

سنگین و احتشام رنگین آهنگ جنگ نمودند آن جمعی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب ملک دکن بود

و قمرالدین خان وزیر الممالک با بقیه خوانین و صوبه داران جمعیت از حد افزون و فیلان مست و توپخانه و اسباب آتشخانه

بیرون آمده از یمین و یسار که میدان جنگ بود تا یغورقان خود پشت بپشت تسویه صفوف نموده بعرض سپاهی لشکر پرداختند

لشکر سپاه اکبر ده یکوج بنظر در آمد خدیو کشور فیروزی که از روز مسند چنین روزی را بجهت ید الفوز جمهیر الصباح شارق مقرر در بربار استه
درع مغفر ساخته بر اشهب که آن خرام سوار و قهر اهمایون استقر صولت نصر الله میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای کوه
توان که میدان جنگ متحمل آتش فشانی آن نتوانند برق آهنگ کشیده در تحت لوای شاهزاده والاتبار گذاشتند و رایت
آیت یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله در عرصه رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصه
دوپیکر نهار جلوه متوجه میدان نبرد و عازم معرکه رزم گشتند **نظم** ز بس تعداد لشکر بیکران بود • سر انگشت که اکبر چو کهکشان بود •
برون رفت از نجوم صف کشیده • مژه بر هم زدن از جنگ دیده • شد از آمد شد مرد سپاهی • غبار خرمن مه گاو ماهی •
فلک چندانکه دامن در کشیدی • سر انجم بنوک نیزه دیدی • غریو جم ز رویین ولوله در چرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات
گلگون پرند ساحت سپهر را اشفق گون ساخت چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه چو بشرار انگیزی پرداختند مبارزان جرار جو نخوار دست
باستعمال آلات حرب گشاده سر های دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم سپاهیان غلطان شد و در روس سرکشان مانند حباب دریای
خون سرگردان و هر باشه که سوار فتنه میشد چابکسوار اجل از مرکب تیر پیاده میساخت و هزار دو هزار توپ گرد بان آتش فشان
میکشت و زبانه شرر برق دو شر جنگ دم بدم گرم کردید القصه از ابتدای ظهر تا انقضای چهار پنج ساعت بازار حرب و آتش طعن و ضرب
اشتعال داد از زبانه نار حامیة مشعل پیکر و زمین از گرد و فر سواره و پیاده نفیر اذا زلزلت الارض
زلزالها سکنه سفیر تیر صدای فاتبعه شهاب ثاقب از افراخت برق سنان نیستان یکاد البرق
یخطف ابصارهم در دیده جلوه میداد و کلاله تفنگ که آهنگ نفیر و جعلناها رجوما للشیاطین
بازبان حال ادا مینمود و زبان تیغ معنی مسحا بالسوق و الاعناق بر هان قاطع بادا میرسانید **نظم** شد افروخته
آتش رزم و کین • ز خون گشت گلگون سرای زمین • گرفته زره داغ تنگ مهر و ماه • فضای جهان گشت چون شب سیاه • ز نوک
سنانها نهال خار اگذار • شده چشمه چشمه زره سر بسر • ز غلطیدن کشتگان در مصاف • شده پشته بر پشته چون کوه قاف
ز بس بار کشته و خسته ها • در آن عرصه خالی نبود جایها • تا اینکه سعادت خان لشکریان هندو بر تافته یکباره بجانب انهزام
شتافتند و سعادتخان و نثار محمد خان برادرزاده او که در هر دو فوج قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار
و خان دوران که سپهسالار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته یک پسر او با مظفر خان برادرش مقتول میدان و خان
مذکور بقید یار در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود در گذشت و اصغر خان در ارقشون
خاص محمد شاهی با شاه خان افغان و یادگار خان میر حسن خان کوکه و اشرف خان و اقبال خان و عاقبت خان و محمد خان
که از امراء معتبر بودند با قریب صد نفر از امراء و خوانین عظام و یکی سی هزار نفر از لشکریان ایشان عرضه شمشیر زهر آلود گشتند

رجعی کثیر زنده بسلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه و نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب پاره خود تسویه صفوف
داخلای اعلام نموده بعد معسکر خویش بازگشته دست برد بتحصن زدند خزاین بحبه و مرد بیلدان که پیکر و توپخانه پادشاهی را سرا
با غنایم بسیار و اسباب فزون از شمار بحیطه تصرف در آمد تا عصر رنگ عرصه میدان از وجود سپاه هند خالی و با اجساد
کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف قمر الدین خان خود در امور چپی و خندق و توپخانه استحکام
داده بود خسرو کیهان شکوه سپاه انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف محاصره اردوی او مامور ساخته بتشدید راه
فرار هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید در روز پنجم خلع سلطنت از خود کرده قهر و روی از سر گرفته باخوانین و امرا
باستظهار تمام وارد در بار سپهر مدار گردید و در حینی که پادشاه دیجاه عازم دار الامان حضور اقدس بود بر اعات نسب عالی
که فیما بین حضرتین تحقق داشت از حضرت ظل اللهی شاهزاده نصر الله میرزا تا خارج اردوی همایون استقبال آن پادشاه فرخنده
خصال مامور و هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک پیش آمده از راه ورسم الیت و شان حضرت را
از روی تلطف گرفته در مسند همایون هم نشین خویش ساختند و در حقیقت زمام اختیار کل ممالک هندوستان بدست تصرف دولت
نادریه در آمد و محمد شاه چاشت آن روز در بارگاه خاقانی مهمان آنحضرت بود و اکرامی که از جانب خاقان عبرانشان بایسته چنین
مهمانی بود دیدند آخر باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرد اما افواج منصوره بهمان نهج دست از محاصره باز نمیداشتند
و روز بعد محمد شاه با تمامی امرا و اعیان و پاس حرمخانه وارد اردوی ظفر شعار و بملاحظه پاسداری حرمت آن خاندان
والاتبار خیمه نشین پادشاه والاجاه سراپرده حرم محترم او در کنار معسکر نصرت اثر قرار یافته عبد الباقی خان زنگنه را
که از اعاظم امرای جمهی بامور کردند که همه جا بهمراهی رکاب آن پادشاه والاجاه بوده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری
پردازد و از آنجا روز شنبه غره ذیحجه الحرام رایت جهانگیر بجانب دهلی که شاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت کرده روز
چهارشنبه نهم ماه باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی پیشتر با
خدیو بحر و بر روانه شهر گردید و روز جمعه چهارم از باغ مزبور سوار و خیابان از ابتدای باغ تا در بیت السراى خاص با پای انداز البته
پای انداز های قیمتی از زر باف و تهار گرانبها و اقمشه نفیسه زر کار پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات جلیله پادشاه معدلت
بنیان شاه جهان و دار الخلافه سلاطین با عز و تمکین هندوستان بود مقر کوکبه دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان قلعه
جا دادند و در روز ورود موکب اقدس محمد شاه سفره افتاد که در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بود از انقضای مجلس بلطایف
آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدی که در روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان بارگاه جنت حضرت شاه تعلق دارد
و آنچه شرط امداد و رسم وداد است بمقتضای رابطه ترکمانی درباره دولت ابد پیوند گورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم

دتسلیم بتقدیم رسانیده شکرانه این عاطفت که تاج بخشی را علاوه جان بخشی یافته تمام جواهر خانه و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را
که در دستگاه سلطنت موجود بود منضم ساخته معروض عرض در آورده بر سم نثار ایثار کرد هر چند که همت کان حمیت گوهر زوال نعمت سلطان
نظر اعتبار بر آن کند و زهر این که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از عشار آن برابری میکرد نیفکنده دامان نیاز مندی را
از قبول آن در چیدا اما بنابر مبالغه پادشاه والاجاه آیینه این مسئول نقش پذیر قبول شد معتمدان انضباط مهمات و حفظ این
تعیین فرمودند **در ذکر وقایع قوی پنجشنبه هزار و صد و پنجاه و یک هجری** چون افواج خنک روشن و شتا و سپاه سرد مهر زمستان
که باد پیمایان عرصه جهانند بهو داری اسفندیار بهمن قدران ریاحین که درود انگاه فکار از هر طرف حمله پار رحشی نو کرده و بحرب یاد رفته
شاخ و شانه اشجار را مشاجره در هم شکستند وادبانش همین در مملکت خیابان چمن سبب تطاول افراخته سینه گلها را
زخمهای کاری چاک چاک رنگین قبایان چمن را از لباس با بر و برگ عریان و هلاک ساخته از جلب غنچه همیان زر در آورده شب
شنبه دهم ذیحجه که عید نوروز و ضحی مقارن اقبال برد خسرو زرین قبر مهر بقصد دفع فتنه شتا از قلعه برج حوت به برج حمل خرامیده
نو خواستگان قوی بازوی قوای ربیعی یغماگران صبا و شمال را بنهب و غارت آن شهر غارتگر بیقیدیاه فرمان داد تا بیت قدمان اشجار
از غنچه دست برکه عمود و سپر برگرفته و صاحب کلاهان لاله رنگ از تاب غیرت چهره بر افروخته از جا جستند و تیغ بندان
درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان بر داشته میان تیزه و چست بستند و قور بستان چنار بکف شمال فوج بر خاشجوی زمستان
ساز و برگ خویش کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلیران صنوبر لوا رنگ رنگی پر زند در عرصه کاش افراخته بجار و
دیار از هر جمن روی آورده در غار و گیاه که جنود سلطان دی بود نر از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جای خویش خشک مانده
حریف زمستان چنار بهاشی که خود افروخته بود در گرفت و تعیین شعله گلهای آتشین حجم وارنها در زمانه بر آورد روز شنبه
طرف عصر خدیو عصر منزل محمد شاه را بقدوم میمنت لزوم رشک بهشت برین فرمود آفتاب سایه خسرو ادهم رنگ فتنه عجیب ریخت
بنقش غریب طرفه برانگیخت **تفصیل این اجمال آنکه** در روز یکشنبه یازدهم ماه بر زبان سکه از جانب محمد شاه اشاره رفته بود از طرف
معارف نخبه یکه واقع شود دولت فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان شهر با دلاوران ایرانی که بجا به بعضی از خیابانها مقصود
که در مهای شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند چندتن را از لشکریان ایرانی تیغ نافرمانی و خنجر
نادانی و بیچه قربانی ساخته خون آنها بر خاک ریخته جنیف خضاب بهت مید نموده هر بیچه دلیر را ناممکن کشتن رنگین کردند و از آنجا
به پای تهور بر سر فیلخانه شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند و حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در سر درب محلات مانند غنچه هجوم
که پاسبانان مدارات محلات فلک نیستند همچنان دیده از خواب بسته بسیار رثابت قدم نشستند و نگذارند که احدی از خانه بیرون
پای از منبع خود داری بیرون گذارند تا فردا آنچه مقرر کرده شده نمایند هنگام طلوع آفتاب قهرمان قهر آلود صبح مهر از مهد برکه

بقصد انتقام تیغ از نیام کشیده خدیو شرق و اشتاب از بر کین بر برابر البساس سرخ شفق آراسته با چهره بر افروخته بعارض تابناک
بر پشت خنگ فلک سیر بر آمد خسرو بسهمال با هیات خشمگین و صورت سهگین برابر کران جهان پیما خنجر گذاران نیزه دار
و بهرام صولتان کیوان آثار هاله بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند
و در آن مقام بعد از تحقیق اینکه حرکات ناشایسته از که ام محله و چه جماعت صادر شده دلیران را فوج فوج به تنبیه آنگروه تعیین
و امر بقتل عام المجرمات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فغان و ولوله در دیوار عمارات
نقش عالیها سافلها گرفت مساکن اصحاب شان اصحاب صفت خانه زنبور پذیرفته بنا های دلکش زرنشا هر ادبانی
عرامت خراب و قبا و گروه انات در سلها مانند زرد ماده زنجیر شیون گرفتند ... بر قصور جنت میزد
از صدمه کیج کاو یلان قصور یاقوت حوضهایی که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فواره و جوشش خون شد بازار
جوهریان و صرافان راسته بازار و دکاکین تجار و ارباب نکبت و تمام الواق شهر محیط یغما در آمده عاقبت آنگروه یاغی
چنار آسا بدرد کن خود سوخته و از بن دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست گشتند شراره شرارت دل و دماغ
بر آمده و اوزاه و لهاب مجرم و بی گناه چون شعله و دخان تا بر سر فلک کشیده تا صحرا از دروازه اجمیری تا دریبه و چند محله
دیگر صغیر او کبیر اعرضه شمشیر گشتند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زبانه این شعله پر شور در بر زبانها رسیده و درگذشته
و کوب و رفت و روب قیمتی و نهب و اسیر تقصیر نشد هنگام شام که نصف آن معمور که کوب جنود قهر آتش جهد عوام
برق خرمن زندگی سر هزار تن از خرد و بزرگ شهر شد بودا الی آنجا در مقام آستان پادشاه والاجاه بر ساطت
نظام الملک قمر الدین خان در صدد شفاعت در آمده التهاب آتش جانسوز غضب پادشاهی بزلال عفو بخشش فرونشست
و فرمان دارا قدرت راه بر یغماگران لشکر شور و شر بست و اسرایی که بتصرف لشکریان آمده بود تماما استرداد و به اولیای
ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از ساکنی دیرا مار ابطا به سپند بر خرمن دچون در شب شش شنبه نیاز خان ز الاما
و قمر الدین خان و شهسوار خان که از اعاظم امرای هند بود در بر سر فیلخانه رفته فتنه فیلان بازی بردن فیلان شده بود در
در مقدمه مزبور در حصار خارج شهر متحصن گشته بود عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بحکم والا
مامور بکر فتن ایشان گشتند و مومی الیهما را با چهار نفر گرفته بدربار رجعت خاطر کرده که همگی عرضه تیغ سیاست گردیدند **در ذکر وقایع
عشرت افزا آنکه** مخدره سراپرده گورکانیه را بجهت شاهزاده نصر الله میرزا خطبه کرده و تهنیه اسباب سرور آرایش بزم ور و رداشته
کنار رود جمنه محاذی ایوان دیوان خاص هر شب چراغان مطلع صد هزار بدر و ماه کنجفه ایام و لیالی عشرت از رشک روز
نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و کاوان قوی منظر و شیران اژدر مهابت و ببران حصلابت

بجنگ می‌انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه و والاجاه رفته بود از انقضای مجلس موافق آداب و آیین آن سلسله

علیه خلعتهای مروارید دوز مزین بجواهر زیور زیب قامت شاهزاده والاتبار و چند قطعه الماس بزرگ لطیف و یک زنجیر فیل و چهار اسب

با ساخت و یراق مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه و جلو کشیدند و روز پنجشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارنه سعدین واقع شد امانچه

در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شده تعاطی بجرد کان و ظروف زرین و سیمین و ادوات

و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان تعلم آمد که محاسبان او هام و وفور زبان افهام از حصر و احصای آن

عاجز آمده تر از آنجمله تخت طاوس بود که کنوز زنگهاسی خزاین دقیانوسی را در نمای جواهر شاهوار آن زاینده ثابت و در ایام

سلاطین شاهزاده هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کرور صد لک و هر لک صد هزار است از صد هزار روپیه

صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و الماسهای درخشان که نظیر آن در خزاین هیچیک از ملوک سالف سلاطین

سبق وجود نداشته بخزانه دولت نادریه منتقل شد و امرا و خوانین دولت و اعیان دارالخلافه و رایان خود رای

و صوبه داران ممالک آن از نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب بعلم پیشکش و هدیه بارگاه

حضور ساختند سعادتمندان در آن اوقات وفات یافته بود از فوت او محصلان بصوبه بنگاله فرستادند که یک کرور زر

که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان بوده باشد با فیلان کوه توان و اسباب بسیار از صوبه مزبوره که متعلق بسعادتمندان بود

بخزانه عامره رسانیدند و در ایام توقف در خزاین سلطنت پیشکش امرا و صوبه داران و ... یک صد و پانزده کرور بسرکار

همایون انتقال یافت از خزاین و جواهر و اسباب کارخانجات و اثاثه سلطنت مقدار خطیر که فزون از حوصله تحریر است

سرکار چنین پادشاه بی‌نظیر گردون سریر بوده باشد بر کار پادشاه والاجاه گذاشته بآن وسیله ابواب فتحت بر روی بیوتات

عامره گرکانیه گشوده ... و ... که مصدر رفد مات شایسته شده بودند از انعامات شاهانه عنایت بعموم غازیان

و ملازمان ظفر قرین ... مواجبی که از دیوان داده شد عنایت و مرحمت کرده بکمر مشکل زاران ... که بود

بقرار نفری صد و بیست روپیه برسم انعام شفقت کرده از خاص و عام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب

نصرت فرجام هر کس بقدر مرتبه و حال از خزینه جود و گنجینه جهان خدیو بیهمال اورا کحل جمید و در یافت نصیب بهره

جیب و دامان آمال را از زر و سیم بی‌حد مالامال ساخته ارقام مرحمت فرجام بحکام امرا و خوانین ولایات ایران عز صدور

یافت مالیات سه ساله اهل ایران را عموماً بتخفیف مقرر فرمودند و روز شنبه سیم ماه صفر تمامی امرا و خوانین گرکانیه

خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت و مجلس خسروانه آراسته بدست مبارک تاج حضرت محمد شاه را

بافسر سلطنت سربلند و بتفقدات خاص بهره‌مند و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر دوش او و ارجاع کرد انچنانکه عادت

سلاطین هندوستان است زینت داده تاج و نگین پادشاهی هندوستان را از کلاه کیانی حضرت تفویض کردند محمد شاه بود از آنکه سر فیروزی

آراسته حاکم و که چون بالطاف بیکران شاهنشاهان ... صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروزبخت

شده ام ممالک آنطرف آب اتک و دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جایی که آب مزبور بدریای محیط اتصال یابد بعلاوه

ولایات تتمه و بنادر و قلعجات تا بعد بر سم پیشکش ضبط و بممالک محروسه خاقانی انتظام یابد چون اکثر ممالک شرقی و غربی

آب اتک از قبیل غزنین و کابل از سابق داخل ممالک خراسان شمرده میشد آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت خود فرمودند

و در همان مجلس بحکم امرا و اعیان دولت گرکانیه را که منکر آن بودند رضا جویی خاطر اقدس پادشاه والاجاه ترغیب کرده

شاه را از رضای مشفقانه که بکار ملک دولت آید و در رسم سلطنت شاید آویزه گوش پند نیوش شاه و اعیان آنه دولت ساخته

مقرر داشتند که در سرا بستان هند بتازگی کلهای محمدی فرامین محمد شاه را کار دستار اطاعت نمود و سکه و خطبه را که تا آن زمان

بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز بنام سامی محمد شاه رایج سازند و احکام مطاعه مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب

بصوبه داران اطراف و رایهای اکناف از موقف اجلال عز اصدار یافته محمد شاه را برادر و نگ‌ا... رای بگیر و ازو در جمعی

از هنروران ارباب صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند در روز شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر

از شاه جهان آباد و رایت مراجعت افراخته باغ شعله مار را مقر قوایم سریر عز و جاه فرمودند و بجهت بیچکاه و بیست روز

توقف رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد و بود از دهلی که کبه همایون بسر هند راه را منحرف ساخته بهمه جا

رودخانهای سحاب و اتک راجسر بسته از دامنه کوهستان که نظر بجاهای دیگر بسیار ییلاق قیت داشت توجه مقصود و در

دهم ماه صفر رودخانه چناب مشهور بزیر آباد معبر خیام سپهر بنیاد گشته بود از آنکه نصف سپاه از آب گذشت چون موسم

رسات شدت طغیان آب بود و صولت سیلاب ... از آن بگذر رفت ... شاقه کسیحت ... لکم والا از اطراف گشته از اجمع

و افواج قاهره باشتر آغاز عبور کرده چهل روز موکب فیروز در آنطرف ... بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف افتاده

در هفتم ربیع الثانی بنا بر ادای لطف خداوندگار یگانه خود بر کشتی نشسته از آب گذشتند باوصف آنکه همه جا عبور موکب انجم

شکوه از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدی شدت داشت که از شدت حرارت مرغ نفس از طیران باز میماند

و جوشن آهنین در بر دلیران تنور افروخته میشد ذکریاخان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود چناب در رکاب فیروزی

انتساب بلوازم خدمت پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافته چون پیش نهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر

هندوستان بانجام کار خوارزم و ترکستان که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پرداخته از سر هند از شاه جهان آباد تکارهای

ماهر کشتی‌سازان صاحب هنر روانه بلخ و مقرر فرموده که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایات

جهانگشا وارد آنحدود شده ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استقبال موکب همایون [illegible]
معتمد خود را برسم سفارت با عریضه اخلاص نشان بدربار عرش نشان روان ساخت فرستاده او در بیستم شهر جمادی الاخری وارد
پیشگاه سپهر نمون و فرمان در جواب او بنفاذ مقرون گشته احمد آقا نام از ملازمان دربار را نیز باو رفیق ساخته نزد پادشاه
روانه و اعلام فرمودند که ان سلطنت مآب چون از خانواده قاآنی و نقاوه دودمان چنگیز خانی است لهذا بجهت خبرگیری
منظور نظر اقدس و توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس گیتی پناه نگاه با اعاظم توران زمین بقدم فرمان بر پیش آید فبها
والا مشیت الهی قرار گرفته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل حسن آباد من اعمال اتک مکنون خاطر ارفع
آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم و روس نموده در عالم مرتب
جواهر جواهر و نفایس از ولایت رسد بجهت پادشاهان ذیجاه انفاذ ارشد شده مقارن آن چاپار عریضه از جانب احمد پاشا
والی بغداد دایر بر وفات حکیم داشخان ایلچی روم رسیده اساس توقف شعار او بانتظار صدور امر [illegible]
درگاه فلک مدار رسید لهذا حاجی خان چمشگزک چرچچی باشی سول را بالسفارت روم و سردار بیک قره تاقو چی باشی جلو نصرت
پیشرو را بممالک روس تعیین ساختند و یازده هزار قران جواهر مرصع الات با چهارده زنجیر فیل برسم ارمغان بجهت
اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیستم ماه رجب ایلچیان عازم
مقصد شدند و **از اخبار بهجت آثار اینکه** در اواخر همان ماه عریضه شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر انور رسید که ایلبارس خان
والی خوارزم از حرکت والا بجانب هندوستان آگاهی یافته میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از ازبکیه و ترکمانیه
خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد درون و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته
عازم مشهد مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابله دار ابرخس شد ایلبارس خان نیز از درون
بنهج سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر خورده جمعی از لشکریان انطرف دستگیر و ازبکیه شکست از قرار تقریر گرفتاران
ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس خان گشته دیگر پای جرات پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعه موسومه
بفصلون را که ما بین نسا و ابیورد و در آن وقت محصور و بطرح پرویش دافکنده ان شروش اساس آن قلعه محکم بنا را که قبار انجه شور
ساخته اکراد اهالی انجا در قلعه داری میکوشیدند اما همان وقت داروغه قلعه مزبوره که در ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعه
عزیمت قلعه نموده از اتفاقات در راه گرد و غبار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس خان در آمده تصور اینکه غبار موکب
شاهزاده است که بر سر وقت او رسیده بفرق و لشکر غبار را دار فرشانده سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند نخجیر در گشته
بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که با ان نواحی دست تطاول گشوده بودند فرصت همراهی با ازبکیه و جمعیت خود نیافته در کرش

و کنار عرصه شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانگشا بجانب اعتلا یافته بحکم همایون بر رودخانه اتک جسر متین بسته جنود ظفرنمود
فوج فوج آغاز مرور و عبور کردند و چون کوهستان آن ناحیه سکنای افاغنه یوسف زای اختصاص داشت و آن طایفه صاحب
جمعیت موفور و بعدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتنه و شرور و پادشاهان سلف در تنبیه ایشان معترف
بقصور بودند رای جهان آرا باستیصال آنجمع دیو سرشت وحشی خصال که در حوزه ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته
افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان که جبال آسمان شان بود روانه فرمودند که اکثر ان طایفه پای بست سلسله
پاداش عمل و گردن عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه با سرخیلان و رؤسا راه انقیاد سپردند و فوج عظیم
از ان طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته و موکب همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد نهضت
فرموده در غره ماه مبارک رمضان وارد دار الملک کابل و در انجا تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنه ان ولایت و اشرف
جبهه سای آستان سپهر بنیان و مورد عنایات بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایت سمت غربی اتک که بدولت علیه نادریه
اختصاص داشت چهل هزار نفر از طوایف افغان پیشاور و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انعقاد
داده روانه هرات گردیده تعیین فرمودند که در انجا بسر انجام ضروریات و مایحتاج و استعداد آن جماعت بوده باشد
تا حینی که رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شمشیر و زنخطه کابل منصوب کرده و ثقات خلافت گشته بانتظام مهام
آن نواحی پرداختند و جواهر خانه و خزاین و زراید اسباب کارخانه و احمال اردوی همایون را با فیلخانه و توپهای
بزرگ روانه هرات و خود صوبه داری کابل و پیشاور را بحاکمان در باره ناصر خان برقرار و او را بانعام از خوانین
نامدار و عساکر ظفر شعار را مورد اشفاق و انعام آن دیار فرموده عازم سمت سند گردیدند **ذکر حرکت موکب همایون
بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن زمان بمیامن الطاف ایزد سبحان** خدایار خان عباسی
حاکم زمین داور سند در ایام توقف موکب همایون در هند و همچنین در نادرآباد که طنطنه جهانگیری و دبدبه گیتی ستانی
آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدرگاه معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد در هنگامی که هندوستان
مسخر گشته ممالک سند بعلاوه ولایات باین دولت روزافزون منتقل شد با اینکه سنگ گزاف در ازدامن
باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبله جهانبانیان آورد از آثار غلبه خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات
سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سایی کریاس سپهر اساس عالمیان سر باز زد و چون محال سند و ولایت گرمسیر
و بنادر آن ضمیمه ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردی فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت آنسمت
پیش نهاد خاطر خطیر شد فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس

دکر بکیلیه و بنادر چکام با چند ما مور سفر مسقط بود مرا از راه خشکی و توپخانه در رود ایندوس با غرابات کشتیها و دیوانی از رود دریا وارد سند و تهتها شود پس رایات فیروزی آیات جهانگشا در هشتم ماه صیام از کابل حرکت و با توپخانه جلو از راه بنگش

ذیرجات روانه شدند و در بنگش وزیر و وکیل برای ضبط مراغه ولایت صوبه ناصر خان و کرخش ملازم و ملاحظه سان

قشون او تعیین و باتفاق ناصر خان روانه پشاور فرمودند و همه جا موکب اعلی بدان کوچ بر کوچ بر سم استعجال راه نورد طریق

مقصد گشته شد با وصف اینکه تمامی الشمت مشتمل بر جنگلی و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی ورود بار و بهمت شاهنشاهی

توپخانه را در کمال سهولت از آن مواضع گذرانیده در پنجم شهر شوال وارد دیره اسمعیل خان اولا بقلعه داری پرداخت

اما چون ثبات و قرار خود را در برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل مقابله مشت خس با التهاب نار دیده و

اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علفه داس تیغ آتشبار یافت و روی سار دیره بداریه اطاعت در آمد هر چند که از کنار

دریای اتک عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود دشمن گستری را بنابر ملاحظه حزم از مقاصد اتحاد ضمیر فیدان

کوه قوان کرده همراهی آورده بهتر که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره اسمعیل خان نزدیک بدریا است

کشتیهای بسیار جمع و غلاین که همراه بود نیز بهم پیوسته توپخانه همایون و غله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه

و از منزل مزبور رایات جهانگشا را بجانب دیره غازیخان نهضت داده در یازدهم ماه مزبور دیره مذکور را مرکز دایره دولت

ساختند غازیخان و برکشان آن دیار از روی نیاز بدربار فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن دیار عرض راه که از ابتدای

زمان بر کشی معتاد و در مقام خود داری و استبداد بودند متعلقه قلاده انقیاد گشته مورد عفو و امان و عبدی خان و غازی خان

هر یک بدستور سابق بزمینداری دیرجات خمس و فایز شمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال

شیمه کریمه آن بود که سالکان طریق ضلالت را اول بمنهج اطاعت و دلالت نموده بود از اتمام حجت بتنبیه آنها پردازند

و ایشان را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمان خطاب بخدایار خان صادر گشت که در هر باب خود را در بدر و رعایای

ملک را گرفتار ورطه شورش و شر نساخته حکم مبارک را اتو ید بازوی نیاز مندی و سعی امیدواری در بلندی ساخته بدرگاه

منیع شتابد و در چهاردهم ذیقعده مذکور موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا بعرض اقدس رسید

که ایلچیات دو کوش خدایار خان از معاد و حمایت تکمیل خبر داده با غوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت

روی فرار نهاده بجبهه اعتصام گشته بنه و آغرق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشته خود با جمعی از غازیان جریده

و سبار در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و با کشتیها از دریای سند عبور کرده بایلغار پرداختند با وصف اینکه

اطراف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریق تعقیش خار راه پیک اندیشه بود در هشت روز بایلغار آن مسافت بعیده را

علم کوه وارد بهداد پور گشته و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدرگاه جهان پناه آمده بوضوح پیوست که ریش درون

او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت نام محلی که در دشت بی آب واقع و بمسافت شصت و پنج فرسخ از آب و آبادی دور است

بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان مکانی عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را

پناه عافیت ساخته خدیو جهان بناء روز شنبه هفتم آن ماه سپاه منصور را بر دارش آب و آذوقه آن امر که بهنگام هیج معدوکار

لطف الهی از بهداد پور سوار و آن روز و شب ایلغار نموده روز یکشنبه نهم ماه مزبور ساعت اول روز گذشته بحوالی

عمرکوت رسیدند با وصف اینکه مدتی بود که خدایار رخت هزیمت بقلعه مزبور کشیده تمامی جواهر و خزاین و ذخایر خود را

در جاهای بسیار عمیق که طناب و هم تخمین و فیق بقعر آن نگشتی رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار بود چون همیشه سرپنجه تقدیر

رب قدیر مخالفان این دولت را گرفتار کند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار از قلعه مذکور رقم

حیرت گشته بود از آنکه گرد موکب فلک کوکب غبار دیده مراد شده که استشباط و در رهروی ایت عقاب شکوه مانند

مرغ پرکنده و طایر بال افکنده در قفس قلعه بکوشه بام فراجسته آغاز پرفشانی نمود که شاهباز اوج دشمن شکاری

که پشتاران لشکر جلادت اثر بود نیز در خارج قلعه باو رسیده او مانند صعوه پر شکسته بال تدبیر را بسته دیده خود را

بقلعه رسانیده و بعد از لمحه بغیر از اینکه از صدمه چنگل شاهین حوادث شهباز خفض جناح خزیده راه بجائی برا فرو

نیافته و چاره ندیده بار و بسار طایفه دست در دامن استیمان زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمامی خزاین سیم

و زر و رشته های لآلی و گوهر که در زوایای زمین پنهان داشت بحیطه ضبط در آمد بهمه جهت یک کرور تنخواه در تجدید

گنجوران کنوز عامره اشتغال یافت پس مرکب همایون روز پنجم ذیقعده از عمرکوت حرکت و عطف عنان کرده

خدایار خان هم بر سم جلس بهمراهی رکاب بنصرت انتساب مامور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یگانه با فتح

و فیروزی وارد لارکانه شدند در ذکر وقایع جشن مطابق سال هزار و صد و پنجاه و دو هجری سلطان زرین افسر تیر

اعظم روز جمعه بیست و یکم ذیحجه الحرام سنه هزار و صد و پنجاه و دو هجری مرتع نشین تختگاه حمل گشته هزاره و عندلیب باغی که از

خود آبا و چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان میبود بازبهزار فصاحت کامرانی در اطراف باغ

آوازه مساحت و فاخته زار که در حسرت دارالملک گلشن کوکو زنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن آزادی

برافراخت رعد نسیم بهار را بهدیه مشک بار از جانب دارای فریدون فر فروردین بار صحن ساحت گلزار گشوده

تزاران زمین جهان بترکتاز جنود قوای نامیه تصرف قزلباش در آمد خوار زمیان در که غارتگران صحن چمن

و یغمائیان دارالملک گلشن بود سر بپوستین کمنامی کشیدند او زبکیان تنگ چشم شکوفه دارزانها در سکاکری کوشیدند

کلهای نافرمان فرمانبری شیار کفند و اتراک صحرانشین ریاحین رسته رسته روی اطاعت به دربار سلطان بهار آوردند سلطان
یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی شکفته طبعی بر روی جگر گوشگان گلشن آراست و ملک دینار غنچه قلعه خود را
برروی لشکر ربیع گشوده از خورده افشانی متقبل مال و خراج گردید ساحت گلزار از ریش کلهای لاله عباری بند رعباری شد و چون
از ابتدای کار که شمع عالم افروز ابد دولت نادره از پرتو انوار تایید الهی روشن در ساحت حال جهانیان ضیا افکن گشته
طریقه مرضیه آنحضرت اینست که هریک از گردن فرازان که با ابد دولت خداداد در سرکشی آورده بزور بازوی اقبال
پژوال شهنشاهی از پا درآمده نیز اثر را باز از عین مروت دستگیر کرده و بر مسند کامیابی جا میدهند درینوقت که خدایار خان
اسیر سلسله تقدیر شده بود عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن در بر بهانه است باز از دراعات او آمده بکلم [illegible]
ولایت سند و تهتها را به قسم انعام داده تهتها را با بعضی از محال سند بخدایار مرحمت و داوراب [illegible] خان ملقب به [illegible] خطاب
سرافراز ساختند و یکسمت سند را که به بلوچستان اتصال داشت به محبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی
از مواضع سند که در جانب علیا واقع شده بود بخدا این داد و پوتره و [illegible] و تمامت اثار انجلاع نوازش و اصطناع ارشاد
چون حیات الله ولد زکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاه جهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس و بنیابت والد
خود بصوبه داری ملتان فائز و در روانه ملتان شده بود درین اوقات به حسب [illegible] به لاهور رسیده در سفر
عمر کوت سر طریق ملازمت پیموده در جایی که موکب منصور از لارکانه وارد عمر کوت میشد فرمان همایون به احضار زکریا خان
اصدار یافته و درین اوان که انصراف موکب والا از عمر کوت اتفاق افتاد زکریا خان به موجب حکم اشرف شرف اندوز
تقبیل عتبه سعادت شده و مسئولات والد و ولد از حضرت خسروی بعز صحبی موصول گشته در باب [illegible] حضرت [illegible]
بایشان تاکیدات موکده و سفارشات بلیغه فرموده در باب حیات الله خان که [illegible] خدیو گرم غلام نموده به
او و اشاه نوازخان مخاطب فرموده و رخصت انصراف یافت و در آنمکان عریضه از جانب تقی خان بیگلربیگی فارس رسید
که امر نهضت سند صورت تیسر نه پذیرفته وارد کچ مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آنجا در مقام قلعه داری برامده مشارالیه
و چرا بر سر قلعه او تعیین نموده بر سر او تسلط داده را بحلقه اطاعت درآورده بنابر احتیاط از انقضای موسم دریا غرابات
از روی دریا به بندر عباس برگردانیده خود در کچ مکران توقف دارد و حکم والا صادر شد که چون کار سند بروجه اتم
و اکمل فیصل یافته لهذا اقشون مرخص ساخته باستعجال وارد درگاه سپهر تمثال شود و چند روز به نظم مهمات انسرزمین و انجام
امور انفرمه سپهر زمین پرداخته هرچند که کامیابان میوه کام از جهانبانی که کلید باغ کامرانی عرصه جهان در دست
باغبان اقتدار ایشانست هیچ وقت از لذت [illegible] و لذات جسمانی [illegible] اشتهیات

نفسانی فارغ نمیشد اما چون بیشتر از سایر حظوظ مرغوب طبع این خدیو کامیاب میباشد از جنس فواکه خربزه است که بران رغبت
تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد از کاریز عباس آباد هرات که فالیزان را رتبه فوقیت بفالیز تمام دارد خربزه به بغداد
برآمده و در راه الا که رایات عالیات در ممالک هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرو شاهجهان آباد [illegible] حافظ جلادت
در راه و سطلهای کوه پیکر بار خربزه از نفیس آن بوم و بر شسته چاشنی بخش ذایقه حضور روزی بستگان درگاه بود و دیگر اب
خوب که پیوسته در ضمن رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این مفهوم اشنا و بیگانه معلوم است در یمنگی گشته فرمان بران
اطراف [illegible] این تازی نژاد را پیش خرام کاروان پیشکش خود ساخته با این وسیله بحضرتش تقرب میجویند با نان خواتین
سجده گاه [illegible] و در ایام توقف موکب والا در سند فرستاده شاه والاجاه محمدشاه با تحف و هدایای مرغوب در درگاه
جهان پناه شد چون شاهزاده رضاقلی میرزا در خلال آن حال [illegible] ممتاز و در ولایت بلخ نوباده خربزه از بلخ برسم پیشکش انفاذ
خدمت خدیو گردون فرار نموده بود هرچند [illegible] باز تر خربزه بجهت [illegible] پادشاه والاجاه از انجا
فرستاده اند دولت را معزز ساخته رخصت انصراف داده اند

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت بخارا و سایر ممالک ترکستان و تسخیر آن کشورها باییان

بعد از انجام کار سند و فراغ از انتظام مهمات سند میان همت
بتسخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آیین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسباب و اسلحه و ملبوس بجهت غازیان
نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده رضاقلی را که بنیابت سلطنت فایز بود در ان
اوان به موجب امر اقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند
و هم مهام ملکی را پذیرای انجام گرداند مقرر شد که شاهزاده با قشون خود در هرات به موکب والا پیوسته شاهزادگان کامگار را
با [illegible] از ارض اقدس همراه بیاورد و در بیست هم محرم سنه هزار و صد و پنجاه و سه مطابق [illegible] اعلام جهانگشا بقدرت کردگار
[illegible] از لارکانه اسمان سا گشته از راه سیوی و [illegible] من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و در روز پنجشنبه مقدم ماه صفر
چمن خیبر را که در حوالی نادرآباد دو قدمت مضرب خیام عزت نشان ساخته و ایام سفر هفت اثر هندوستان از تاریخ غره شهر سنه
هزار و صد و پنجاه که روز حرکت از نادرآباد است تا [illegible] بیست و یکماه [illegible] مدت حرکت از شاهجهان آباد تا ورود
بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون [illegible] ذکر یافت درحین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان [illegible]
خبر طغیان لکزیه جار و تله و سانحه مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسیده از انوقت عزم انتقام آن طایفه مرکوز خاطر مقدس میبود
بعد از ورود موکب والا بنادرآباد طهماسب خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را با قشون ابدالی از سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند
که در ابتدای میزان از نادرآباد روانه شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف گرفته راه فرار بر طایفه [illegible] مسدود

میکرد و به تنبیه ایشان پردازد و همچنین قیماق خان که سر احمد لو فرستاد هر چهر پای باجمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر
نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان را نیز بموافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر
موکب مظفر از نادر آباد و رایت افراز ظفر گشته در روز شنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و چمن کهندستان بلکه نزهتگاه شهر مقر الویه
گیتی ستان گردید چون بسبب بعضی سوانح ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد
که شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا با سمیع خان و لطف اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت
متعهد بوده و رضاقلی میرزا آسوده زودتر وارد هرات شوند رضاقلی میرزا از راه زود آباد در قراتپه بادغیس بموکب والا ملحق
گردید و شاهزادگان نیز با علیقلی خان وارد و خدمت شفیق بوار جمند بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند و چون تخت طاوسی
که در ایام سالفه در هندوستان سلاطین آنجا با تمام رسانیده بجنس و جواهر تسخیر جهان آرا و جواهرخانه همایون انتقال یافته بود
لهذا همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک را پست ترین درجه شان خود میدانند بر آن تعلق یافت که در برابر
دیگر با خیمه که لایق آن شخص فلک شان تخت شایسته مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب بهند و بعد از حرکت از شاهجهان آباد
بحکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی به انجام آن تخت و خیمه که هر آگین برداخته
و در مدت یکسال که ایام راه بود تخت مزبور را بهمت خسرو از لآلی غلطان و گوهرهای درخشان که هر یک با خراج اقلیمی
برابر بود در بها و صفا با که هر شب چراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده و خیمه نیز
در خور آن مکلل بمروارید آبدار که هر تار شاهوار نقش پذیر انجام ساخته تخت و بارگاه نادری موسوم گردید و زردوزی ان
خیمه تخت با تخت طاوسی نصب گردیده چند روز مجلس نشاط بر روی شاهزادگان آراسته حمایلهای گرانبها و بازوبندهای مرصع
بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود شاهزادگان عالی تبار و علیقلی خان عطا و دار السلطنه هرات را که
تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده بنسبت همنامی بقرة العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا
که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود عنایت که دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند بعد از طی
این مقدمات شاهزادگان کرام را با نصر الله میرزا مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان
که هوا با اعتدال باید روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مزبور با صولت بحر و سطوت
نهنگ از چمن کهندستان حرکت و در کنار زرکاه که از متنزهات مشهور آن ولایت است نزول و در روز یکشنبه غره ربیع الثانی
وارد قراتپه بادغیس شده و در روز ورود موکب جهانگشا رضاقلی میرزا نیز سپاه آراسته و در سر راه بآیین شایسته
از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بعد

یکیک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار منبع قوم ... گشته بفر بار زوبند که هر کدام را سرافرازی یافته جواهر
نقیب و لآلی شاهوار بان لعابه که هر صدف سلطنت عنایت کرده بود و سه روز برای انجام مهام در آن منزل مکث و از راه
مارو چاق و اندخود عازم بلخ شد و در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه بلکه مخیم بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون
عزیز خان بیک دادخواه بسبق اخلاص و قدمت خدمت در این دولت ابد مدت داشت در قلعه سلدوک با خلاص کیش
نقد جان را باخته بود لهذا انیاز محمد قوش بیگ برادر او بوالیگری بلخ سربلند بخطاب خانی فایز و بهره مند گشته اند خود را
بکمال سلطان ولد دادخواه عنایت و حکام عمال بولایت تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتی که از تحفه ساخت
طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف فرما چون سابقا هزار و صد فروند کشتی که هر یک ... هزار من بار بر میداشت ... بلخ بامر
همایون ترتیب داده در روی آب مرتب و آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده تخانه زار نقد
کشتی گرده آمده بار آتش را با غله و ذخیره بیحد از روی آب روان ساختند رایات نصرت تبیان در هفدهم ماه مزبور حرکت
عازم کلیف کشتیها از روی آب معبر کلیف رسیده و جمعی از غازیان با کشتیها از آب عبور داده مامور شدند که همه جا از آن سمت
آب محاذی اردوی همایون راه نوردیده داخل مقصد شوند و در بیست و هشتم ماه نزول کوکبه همایون بمنزل که که معبر کرکی بود
اتفاق افتاد و در آنجا ولد حکیم بی اتالیق که در زمان ابق و در آن اوان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حاکم
قرشی و اکثر روسای عظام آن طرف آب آمویه وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و تقبیل خدمت گشته بخلاع فاخره
و نوازشات اختصاص یافته و از منزل مزکور رضاقلی میرزا را با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر تعیین فرمودند که برسم
منقلای همه جا پیش رفته در چارجو توقف نماید تا موکب همایون وارد شود علیقلی خان را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته
مقرر داشتند که همه جا از محاذات لشکر شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آن سمت هر کس در مقام ایلی و اطاعت
بود به نهاد ... صیانت و تمرد ... تنبیه و سیاست نماید بعد از عبور علیقلی خان از آب ... جمعی از ایلات گردن بقلاده انقیاد
نهاده و جمعی که از جادهٔ اطاعت انحراف ورزیده عازم فرار شده بودند معرض قتل و نهب در آمده و آن فوج منصور با اسیر
و غنایم موفور وارد اردوی معلی گشته رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون که آن ناحیه پیش از وقت بسمت
خوارزم کوچیده رفته بودند جمعی از آن طایفه در بدام شیرشکاران عسکر شاهزاده در آمده و در روز چهارشنبه هفتم جمادی الاخر
خارج چارجو مقر اردوی کیهان پوی شد بحکم والا در عرض سه روز جسر متین بر آب آمویه مرتب و افواج قاهره از آن عبور کرده
و جمعی بمحافظت چارجو و حمایت سر جسر و ضبط و جمع محصولات آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم ماه آنحضرت با غلامان
و خاصان بکشتیها که نجاران هنرمند هندی و ایرانی مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت و مهارت ساخته مخصوص

مرکب مقدس بتماشای ... پرداخته بعد بر ... گشته از آب عبور و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه کارخانه سلطنت توران بود با جمعی
از قضات و اشراف و اعیان بخارا وارد دربار معزز و مشرف به تقبیل عتبه علیا و جهت گزارش مشرف بخلاع فاخره و نوازشات خسروانه
بهره مند گشته یک روز در آنجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقای او مرخص فرمودند که ابوالفیض خان را مستظهر بعواطف شاهنشاهی
ساخته بدرگاه سلاطین سجده گاه آورد موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و روز یکشنبه نوزدهم ماه جمادی
در نخل بخارا مضرب سرادقات جلال گشته چون ابوالفیض خان طاقت مقابله را از خود مسلوب ساخته بترکمانیه و اوزبکیه را
که در آن مدت از اقصی ممالک ترکستان فراهم آورده بود در خیر چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت با جمیع قضات و نجبا
همراه با حکیم بی اتالیق و تمامی خواجه زادگان و قضات و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود با جمعیت تمام از باب اطاعت
و خدمت پذیری درآمده روی امید بپارگاه سپهر احتشام آورده در یک فرسخی اردوی همایون نزول و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر
اذن گزارش یافته به تقبیل عتبه علیا فایز و تمکین و فر سلطنت را سپرده چون از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت
جلوس در مجلس میمنت نشان یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیده بودند و بود از او جمیع رکاب
و نجبا بار یافته بنگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون نشان متقدس گشته مرخص و بخیمه و منزلی که برای ابوالفیض خان و اتباع
او مرتب شده بود معاودت کردند و در روز چهارشنبه بیست و دوم ماه موکب عزت جاه از آن منزل کوچ که نزدیکی بخارا را
مخیم حشم و دارات متحشم گشته ابوالفیض خان بخلاع فاخره خاص و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب و انعامات بلند درآمد
و اعیان او نیز بعطای خلعت و شمشیر بهره مند گشتند و در ایام توقف موکب جهانگشا در بخارا با ابوالفیض خان لوازم مرحمت نموده
او نیز آنچه لازمه خدمت و فرمانبرداری بود به تقدیم رسانید و جمعی کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران به
سواره مسلح آورده از نظر انور گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند
و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات بر دو بخراسان رسانند و چند نفر از بیگلربیگیان عظام و خوانین با فوجی
از لشکر ظفراثر روانه سمرقند فرمودند که از ترکمانیه آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب حشمت مآب از راه چارجو روانه خراسان
نمودند بجهت بیست هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب
و شرف اندوزان ملازمت اردوی ظفر انتساب گشته بسمت خراسان مأمور شدند و در پانزدهم ماه رجب بتارکی بروحش
ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زینت افزای اعتبار و فرق مفاخرش بافسر که بر اعتبار زیور افتخار یافته اختیار سمت
شمالی رود آمویه و ماوراء النهر با و مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آمویه را ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ
و ولایات آن بدولت علیه نادریه متعلق بوده باشد چون پادشاهان سابقه ترکستان آبا عن جد بخطاب خانی مخصوص بوده از افراط

مکرمت تبارک

مکرمت تبارک نام ابوالفیض خان را بافسر شاهی سربلند ساخته شاه ابوالفیض خان خطاب فرمودند و حکام تمامی ولایات ترکستان
تعیین فرمودند جمعی که از رؤسای اتقیا و بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شایسته بودند بار بدستیاری عنایت شاهی در مسند حکومت
تمکین گرفتند و چون علیقلی خان که شرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی داشت در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود
در خاطر اقدس خطور کرد که دره از صدف دودمان چنگیزخانی در سلک ازدواج او درآید ابوالفیض شاه هم بی امانیه مباهات
دانسته بقاعده و قانون سلطنت و راه و رسم ترکمانی از شیره مقصود بدستان جمعی پیوست و دختر دیگرش که در حجله عفاف بود
بخدمت حریم حرم حرمت و سراپرده عصمت مقرر کردیده و در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدره خاندان چنگیزخانی در سلک
پردگیان حرم محترم انتظام داشت چون معروض شده خلاف کردیده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه اقدام از جاده
صواب بیرون گذاشته اند لهذا اعلیحضرت قلی خان جلایر را که چاکر قدیم این دولت ابد پیوند بود با سرداری تعیین و زمام اختیار ممالک
سمت شمالی آب اتک را از حد تهتها و سند و پیشاور الی تبت که از هندوستان منضم باین دولت خداداد است اشتغال یافته بود
بانضمام تفویض جمعی از بیگلربیگیان و حکام و افواج قاهره از غازیان بهرام انتقام را با او مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه
حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیه آنجا را که سرکردگان طوایف آنجا متعهد انجام آن شده بودند ملازم گرفته روانه خراسان
و از آنجا روانه مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی پردازد و صوبه داران کابل سند و حکام الوس فرامین عقار شد
که بدستور سابق در ثغور خود مستقر و مستقر بوده تابع امر و نهی سردار شده معتبر رسد که ذکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از طرف
آب اتک سردار مذکور را از نظر فتنه ها بهم بر هم اعانت طریق مراقبت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت لتین عظمتین بوده باشد
بعمل آورده اند

در بیان توجه موکب اقدس بجانب خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنه سالفه سرحدات خراسان
اکثر اوقات دست فرسود تطاول و پامال تساول جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده اکثر ولایات خراب کرده انگرده
و قصد قصاص و انتقام از آن جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه بود خصوصا درین اوان که ایلبارس خان والی آنجا در حین
موکب همایون برای گرسیان زیاده سری آورده قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والا نهمت بتسخیر و تدمیر آن ملک کمال تعلق
داشت بود از انتظام مهام ترکستان در دوازدهم ماه رجب موکب فیروزی جلال از خارج بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم
و بعد از ورود بخواجه قلعه که تا چهارجو از ده فرسخ مسافت داشت با نهاه مستحفظان خبر مسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم
برگرد که محمد علی اتالیق با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام بدار و شفنگچی چارجو شده اند خدیو بلند اختر مجرد شنیدن
این خبر بنه و آغروق را مأمور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور هنگام شب ایلغار و راه نورد و در ایلغار گشته
یک ساعت از روز گذشته از جسر عبور و آن روز با نظاره گزارش افواج قاهره در ناحیه چارجو توقف و روز دیگر که بیست و یکم

ماه مزبور بعزم تنبیه آن جماعت اعلام لوای خورشید ضیا کرده بود از نظر انور رزه علامت که در سیاهی سپاه خوارزم معلوم قراولان گشته
خبر بخاقان بحر و بر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر شعار مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بوده با آن جماعت
در آویخته ایشان را از روی فوج عزم بدست بازی مشغول سازند تا آنحضرت بسرعت بایشان رسیده دست بازی را که وره بر بازی انجامد
پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با چهار ابرکه تازان گزین و جانبازان موکب ظفر قرین بعزم مقابله لگاور انگیز
عرصه تهور شدند یکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار شکسته که بهوا الطلمه سیل از پا در آید
بزور صدمه رهروان سپهر نهار شکست یافته روی بر تافتند دلیران جرار بتایید الهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان
پرداخته جمعی از ایشان را از تف شمشیر تابناک خس و خار زندگانی در گرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران در بر گرفت زنده بسیار
بیگناه عرض [illegible] برا انگیز تیغ دلیران آن طایفه گردن کش از سر دا کرده بسیاری را روانه دیار عدم ساختند روز دیگر در همان
منزل که تا چهار جوش [illegible] فرسخ مسافت داشت بجهت ملاحظه سر دا خرمه توقف و روز نهم عطف عنان که وارد [illegible] چون
خیابان [illegible] از اشرق دیدن نصرالله میرزا [illegible] بدکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب
[illegible] لهذا امر [illegible] گشته با علیقلی خان روانه مشهد مقدس [illegible] بعبور بقیه سپاه مصر
ربنه آغورق که در عقب مانده بود پنجم روز دیگر در آنمکان توقف [illegible] که قبل از این بحکم والا [illegible] خوارزم ترتیب
یافته بود توپخانه همایون و غله و ذخیره از حد افزون که خوراک دشمن [illegible] گشته از رود آب آمویه روانه حدود خوارزم
[illegible] در روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه باد [illegible] از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردیده در سیزدهم ماه شعبان [illegible]
مشهور بود [illegible] که ابتدای معموره خوارزم است مضرب [illegible] گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی
اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم و [illegible] را جمع و در قلعه هزار اسب که تا ده [illegible] فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته
روز دیگر در ده [illegible] توقف شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصه جنگ گذارد [illegible] آخر الامر آنحضرت [illegible]
خورقان ساخته گشتیها و ذخایر زیاده [illegible] از راه [illegible] در منزل که [illegible] بجانب [illegible] قلعه را
منزل رزمجوی فرمودند معلوم شد که ایلبارس پای جلادت پس کشیده در قلعه کیر [illegible] پیش آورده چون قلعه مزبور [illegible] بحکم
حصار [illegible] مستحکم و آب آمویه اطراف آن را احاطه داشت [illegible] بردن قلعه [illegible] لهذا [illegible]
قلعه پرداخته روز دیگر [illegible] را بجانب خیوه که [illegible] ولایت خوارزم و وسط مملکت بود نهضت دادند که شاید [illegible]
سلسله جنبان حرکت ایلبارس گردد [illegible] که [illegible] حرکت کرد ایلبارس نیز از [illegible] از کنار آمویه عازم
هر چند که از [illegible] خوف از کنار آمویه [illegible] گشته جرات [illegible] بمقابله [illegible]

بر زیاده [illegible] مقاومت بعزم دست بازی پای جرات پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیب کرده اشتند
از رفتار باز نداشته خود بسعادت [illegible] در رنگ باد [illegible] از جان سپاران جلادت پیشه شیر شکاران [illegible] اندیشه
سر راه بدان جماعت گرفته سر بسیاری [illegible] بقیه از ضرب دست غازیان فیروزی طراز و دلیران [illegible] فرار بر خویش
با ایلبارس [illegible] ایلبارس از همانجا بلا توقف خود را بقلعه خانقاه که از قلاع خمسه خوارزم و مابین هزار اسب و خیوه
واقعست رسانید لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرد موکب همایون آن روز در همان منزلگاه
مکث و روز دیگر صبح [illegible] قلعه رفته سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جولانگاه شهب [illegible] دلیران گشته ایلبارس نیز
با گروهی زیاده از حد جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت [illegible] غازیان موکب ظفر نشان
باشاره آنحضرت [illegible] جمعیت آن گروه [illegible] گشته بعنایت حضرت آفریدگار و اقبال [illegible] شاهنشاه جهاندار
آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را [illegible] شمشیر تیز روانه دیار فنا کردند بقیه آن جماعت که در اجل ایشان تاخیری بود
داخل قلعه شده از همان راه فرار [illegible] نصرت شعار ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در عرصه گریز [illegible] تیغ هلاک [illegible]
بسیاری [illegible] ایلبارس با اوزبکیه در قلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چهار طرف مامور
[illegible] تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام اوزبکیه جمعی از سپاه [illegible] که در [illegible] و خارج قلعه متحصن [illegible]
بدست آورده [illegible] تصرف کردند پس [illegible] آسمان رفعت ترتیب [illegible] از توپهای رعد آوا [illegible] دهان [illegible] خمپاره های
ستاره ریز آتش فشان [illegible] برق خرمن سوز صبر و توان [illegible] قلعه گیان گردیدند نقابان چابکدست
از چند جا [illegible] زمین [illegible] دیوار قلعه [illegible] قلعه کوب [illegible] برج و حصار [illegible] گریبان
کشتند غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اما اهل قلعه چون خود را از یورش [illegible]
با اکثری از [illegible] اوزبکیه از باب [illegible] در آمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف آنکه حال [illegible]
تباه و روز دولت خویش را سیاه میدید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی [illegible] روز دیگر [illegible]
او را با [illegible] اوزبکیه که با او اتفاق داشتند [illegible] از قلعه در آورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که [illegible] شاهنشاهی
اقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست [illegible] اما چون در حین [illegible] موکب همایون [illegible]
ابوالفیض خان [illegible] توران [illegible] چند تن از معتبرین اوزبکیه [illegible] والی مزبور [illegible] او را براه اطاعت
دعوت [illegible] در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم [illegible] نفر [illegible] خواجگان [illegible] اتمام حجت [illegible] والی مزبور فرستاده [illegible]
[illegible] شمشیر [illegible] لهذا فرمان قهرمان [illegible] عدل [illegible] او را [illegible] نفر از [illegible]

اشرار که در جمیع مراتب و هنگامه آرا و فساد بودند به پایهٔ سیاست رسانیده والیگری طاهرخان نوادهٔ ولیمحمدخان چنگیزی که به سلاطین توران زمین
بنی عم و از خدمتکاران این دولت ابد توام بود عنایت و آتالیقان و آتالیقان موافق معمول آن مملکت تعیین فرمودند از سوانح
امور آنکه باراجیف حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته جمعی از رجاله و سایر عوام الناس اردوی همایون خود بر کنار قلعه شتافته
ارادهٔ تاراج خانقاه کردند مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر از مرتکبین را در دروازه بحکم داد کردن زدند و چون سابق
برین ایلبارس بقزاق و آرال کس فرستاده استمداد کرده بود ابوالخیرخان والی قزاق با جمعی از قزاقیه و اوزبکیهٔ آرال بقلعهٔ خیوه که دار
الملک ولایت خوارزم است ملتجی شده وارد گشته چون حال بدین منوال دید عریضهٔ اخلاص آمیز مشعر بر اظهار اخلاص مندی و بندگی و وفاق
مصحوب چند نفر از کسان خود روانهٔ خدمت خدیو آفاق و بعد از ارسال عریضه دم از فرصت جسته چون بحکم بی راهه بجهت اخلاص و انقیاد
و اطاعت و فرمان بری نوتی حاقت اندیشه بود ترسی گریز را مهیا الفرار مما لا یطاق من سنن المرسلین زده بجانب
قزاق شتافت ابوالخیر که بسمع اقدس رسید رایات جهانگشا بسمت خیوه حرکت نموده چون قلعهٔ مزبوره بمتانت مشهور بود در آن قلعه
اوزبکیه را ذخیره و جمعیت وفور بود و اوزبکیهٔ آنجا پیش از وقت نیز در اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه بر غازیان جلادت
پرور که از دریای آتش روان تر از آب شد تر از صرصر سبکتر شده سد و کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشوده بیرون خارج قلعه
معسکر خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام این امر
دامن همت زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعه گیان خشک ساخته در حوالی آن کرجان شکوه نجام قشه روز
چهارم گلولهٔ توپ خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعه گیان بر انگیختند چون آن طایفه خود را در لجهٔ آتش
غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند پس حضرت ظل اللهی
چهار هزار نفر از بکه کاری جوانان اعتبار قلاع خمسهٔ خوارزم را سان دیده بجانب ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته
بخراسان مامور و محصلان شدید از کمین جلال تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از ولایات خراسان برده بودند ذکورا و اناثا
جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقا جمعی از طایفهٔ روسیه گرفتار قید اسیر اوزبکیه
شده بودند ایشان را نیز مرخص و بازاد و راحله روانهٔ مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان بهمه جهت دوازده هزار رسید
که از آنجمله چهار هزار نفر از آنها در قلعهٔ خیوه و هیوه و ند حضرت ظل اللهی بارکش و دواب بجهت ایشان مقرر و ذخیره و ماکول
در وجه ایشان معین و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعه که چهار فرسخی ابیورد و در موضع موسوم بچشمهٔ خلخان معمار همت
بلند در کار رعیت ارجمند بحضرت احداث شد بر و دیگر داده قلعهٔ مزبور را خیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظام مهام
خوارزم و انجام امور آن ولایت پرداخته چون که نقش لشکر زیاده بر آن حمید سکنه و اهالی آنجا نباشند لهذا تمامی رؤسای

خوارزم متعهد خدمت و تقدیم خدمات آن ولایت و متقبل ادای لوازم ایل و اطاعت گشته خدیو بیهمال نیز والی را با معدودی
در آن مملکت گذاشته در سه شنبه هم ماه صیام از خیوه معطوف عنان نصرت فرجام گشته در چهارم شوال وارد چارجو شدند و بعد از
در هوا الویهٔ منصور بچارجو حکیم بی آتالیق که مشار و معتمد دولت شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه افراسیاب جاه با هدیه
و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و بعنایت خدیوانه مباهی شد و بجهت انصراف یافته و از آنجا رایات
جهانگشا بجانب مشهد مقدس و در مرو نیازمحمدخان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آن مملکت حسب الامر الاقدس
جبین سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی اوامر علیه و ارشادات بهیه از موقف اعلی صادر گشته مرخص گردیدند و موکب
والا از راه کلات و میابیت کوپکان که مسکن قدیم آنحضرت است توجه مقصد گشته بعد از ورود بکلات هر چند سابقا بحکم همایون
عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار و چهارسو و حمام و مسجد و رباط و سایر امکنه ریخته فرمان اعلی صادر شد
که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بطریق یکه و دمال بخیوه آباد و تعیین رعایای یک از سکنهٔ آنجا که پیشتر
اسرای خیوه بودند در وجه معیشت معین و امور آن ولایت را منتظم فرموده از راه عشق آباد و خبوشان و دره راد کان در چند روز به تربت
تربت آن اماکن پرداخته و در آخر شوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان ملایک مطاف پادشاه کشور
ولایت و امامت وارث سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه التحیة و الثنا گشتند و چون بعد از فتح هندوستان
قندیل مرصع و مینا که در قبهٔ مینای سپهر رتبه مینای ماه و مهر طعنه میزد و همچنین در تسخیر ترکستان قفل طلای که به الگین مرصع بجواهر
ثمین ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیهٔ مقدسهٔ رضویه کرده بودند و ضبط هر یک را در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف آنکه
قبل از ورود موکب والا بارض اقدس فرستاده از جانب پادشاه والا جاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده
در ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز باریافتهٔ حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده و تفویض پرگنات و محال متعلقه
بتهتها و صوبهٔ کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک واقع و موافق عهدنامهٔ بین الدولتین بپادشاه والاجاه هند
تعلق داشت سانید و توضیح اجمال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک از ازمنهٔ سابقه مصارف
اخراجات کابل مقرر بوده و در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین محدود و معین شد پرگنات مزبور چون در سمت
شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود چه سال با بندهٔ دولت روز افزون حواله شد که بعد از مرتب مزبور باز بدولت علیهٔ
گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی از طرف آب متعلق بتهتها و سند بود و ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف موکب همایون
از هندوستان عرض نموده که پرگنات متعلقهٔ مصارف کابل بطریق ابد و استمرار بدولت علیهٔ نادریه قرار گیرد
مسئول او در حضرت شاهنشاهی قرین قبول افتاده و این سخن را بنابر معتمدان پادشاه والاجاه محمدشاه رسیده بود در ایفای

حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند کرنال ببعمل آمده این را مغتنم دانسته برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و تتهه و سند فرامین نوشته مقرر داشته که پرگنات مزبوره را که صد بیست هزار تومان متجاوز زیادتی محصول و مالیات آنها میر داد ملک هندوستان وضع و بعلاوه تتهه و سند و غیره داخل حوزه قدرت شاهنشاهی ضمیمه ممالک محروسه ظل اللهی دانسته و همچنین از طرف قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای سندوستان و صوبه داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدرگاه فلک شان آمده فرستادگان ایشان را بدربار فلک مدار رخصت بار داده بنوازشات خسروانه سرافراز و باقی مرخص بانصراف گردیدند و نیز از جانب طهماسبقلی خان سردار کابل که مامور بگوشمال تورانیان ترکستان بود عریضه ملحوظ نظر عاکفان سده جلال گردید که اوزبکیه قاتاغان سکنه کولات اولاً بهانه اطاعت را کلید باب تدبیر ساخته از در حیله درآمده بودند مردار ایلغار بالطلاق ایشان پی برده بهاز اوچ بلیغ و جمیع اعراضه تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکاب را رسید آن طایفه را تماماً بنظر دقت داده روانه رکاب خود از راه بامیان روانه کابل بعد از ملاحظات

در بیان حرکت رایات گیتی ستان از ارض فیض آثار نشان بجانب داغستان

چون بسبب قتل مرحوم ابراهیم خان شیخ لگزیه چاروتله داغستان منظور نظر آفتاب شان بود و هیچکه سبق نگارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی آنجا با افاغنه ابدالی مامور به تنبیه لگزیه چاروتله ساخته شد و درین اوقات که از تسخیر خوارزم فراغت یافته پیش نهاد همت همایون شهریاران و در بند کرده بافوج خاصه بر یکی از در ویا کبر یکی اوزبکیه توران و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی گشا بلکم والا فوج فوج همراهی آمد یا را به هنیس موج روانه شده و در ماه ارض فیض قرین مشهد که عز و مکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش شهریار امور ممالک خراسان شاهزاده نصرالله میرزا و روز چهارشنبه ... پنجم محرم الحرام هنگام غروب ماهچه رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب ... سپاه نصرت پناه و اوزبکیه توران و خوارزم غلات نیشابور و سبزوار بمصرف رسیده و از اتفاقات در آنسال غلا در اکثر ولایات شیوع داشته غله و ذخیره در ولایات سر راه کمیاب بود الویه فلک فرسا از راه خبوشان و استرآباد و مازندران عازم مقصد گشته و در دهم ماه محرم سال هزار و صد و پنجاه و چهار منزل علیا با دخبوشان مضرب الویه عز و شان و مخیم خیام سپهر فیام گردید در ذکر وقایع ثناقوی ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و چهار هجری شب شنبه نهم ماه محرم الحرام بعد از انقضای ساعت که غازیان کجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر حجله نشانه برای مجلس تحویل خسرو کرده ان سریر خلیفه مهر زرنیخ و خیمه انجم داختر طبقهای سیمین افلاک چیدند دفترشان قضا از نمایش ریاحین پر از بار رباط کلید و زر و صد را به ان کشیدند سلطان سیارگان در پرتو نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذر پچش بر تر سحاب تحویل کامیاب مال سیط طراوت بخشت خراج نسیم بهار خراج کلبرگ و خود تخت نشین زمرد فام چمن بر لاله ... از برق ژاله دریافته بود و التیام داد خدیو بهار بعزم انتظام داغستان لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از گلبرگ

سرا

شکوفه زین که ریاح ربیع غبار اندوده وی را که در دلها نمونه کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی ترتیب گشته شمال بر دهی که بزرگ داغستان لاله بود و پیکر نمی برافراشت و بر خار بلبل سرخ خار خار از خاطر رفت اندود آمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود کسی کرد از ظفر شعار یا نند که کبه سلطان بهار خیمه بردامن دشت و کوهسار زنده عازم مقصد شده بعد از ورود بسلقان انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع بیارش نماچه درین خیم رسته بود آغاز طراوش کرده فقدان ذخیره و علیق نیز علاوه علت باران گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع برای جنود کسلیما ان از خانه مور دانه وام میکرد تا شهر کبرای کرنج و شمنزل بود بیده و بداز ده روز طی داکثر دواب از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب امرا و در چمن جهور را از آنجا بیاد فنا رفت و از آنجا که بر شدت بارها بقرین دهر خزانی را بهاری در استین مهیا بود از ورود شهر کبرای که دامنه صحرا چون دامن گلچین پر از سبزه و ریاحین بود ازین همایون را افاقه حاصل و ایام عسرت و تعب را گذشته هر روزه جنود بهشت اقلیم ما حرکت ابیکفر بنخ و نیم قرار داده بتاریخ ... مسافت کرده چند روز در جانب شمالی رود گرگان سمت دشت نصب خیام ظفر احتشام گشته تا دوار انکار رمانده بکمال آمد و در آنمکان عریضه خرابیه بر گردکان که مامور بچاروتله بود بنظر اقدس رسید شعر برانکه سرپنجه اقبال دو بازوی قوی بنیروی بخت پر دل خاقان بهمال آن طایفه اگر تمام بلیغ داده اسباب دفاع و هلاک بر روی ایشان گشوده اند تعیین احوال آنکه لگزیه چاروتله منقلب تهور معروف و با فساد اکثر مواضع نشیمن ایشان در سمت جنوبی که البرز واقع و آنکوه از جبال مشهوره جهان و در بلندی و رفعت برگوی چرخ گردان امین در گردکان بعد از آنکه از موقفها مرخص شد بود مرد و باز دهم ذیحجه وارد و کنار رودخانه مانیس گشته و آن طایفه سه موضع را مرلوم بچار روچار و خ وآغزی بکی باتمام انجام داده و در هر یک سر را او بر غازیان گرفته تحنگ بر افغنده و در سنگ اول که جار یود غازیان زور آور گشته و جبر از آن طایفه نا چار بجوار شاه بر فنائی چون سمت شرقی کوه در تصرف لگزیه بود آن طایفه تاب مقاومت نیاورده جار را افغانی بچاوخ رفته بنای پرخاش گذاشتند و بعد از چند روز که در چاوخ محاربات عظیم و جنگهای قرالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیدند تتمه خود را بسنگر سیم که بر فراز کوه واقع را صعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکانی است بسیار صعب مشهور پیه و در جنگ که در بالای کوه اتفاق افتاده بیک راه انحصار دارد که مشهور است بدرغه آغزی بر اگر پیاده کرم رو خورشید بر فراز ش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک ربع الشیر ماه در تقلاش آغاز بالا روی نماید خود را از درجه اعتبار انداز دارد و دلاوران افغان ابدالی داد طلب گشته استدعا کرده اند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند پس هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل درآمدند و نیم شب بانند و عاشق تکاب کی آهنگ عالم بالا نماید بیا مرد جلادت آغاز صعود کرده هر چند لگزیه بغلطانیدن سنگ و انداختن تیر و تفنگ مدافعه پرداختند دلیران باز روی پس نکرده پا بجرات

پیش که ارند اگرچه صد نفر از دلاوران ابدالی مقتول و زخمدار گردیدند اما بتاییدات الهی و دولت اقبال شاهنشاهی لشکر را
تصرف می‌جون سمت تمامی کوه مسدود بود در راه فرار بر ایشان بسته شد جمعی از آن طایفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه پریده و
بمغاک نیستی افتادند و بقیه ایشان را گرفته دستگیر کردیدند مگر معدودی که از ایشان از میانه بدر رفت و تمامی اماکن و مساکن
آن طایفه از صدمه جنود مسعود عَالِيَهَا سَافِلَهَا گشته نمونه قَاعًا صَفْصَفًا پذیرفت اثری از آبادانی در آن محال
باقی نماند و در ایفای این فتح نمایان دویست هزار روپیه که مساوی ده هزار تومان بوده باشد بصیغه انعام و خلعت‌ها در وجه
غازیان و سرکردگان عنایت و فرمان عنایت مشعر بر نوید عطایا مجدد از موقف عز خطاب بسرکردگان عز صدور یافته
بفاصله سه روز عریضه محمد داود سرکردگان مزبور رسید که با لشکر تیله که مرجا و لهر سنتبان سلطان شاه اتاکی را کمیسر دکن می‌بوم
بقصد تعاقب جمعی از ایشان را از دم شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بقید اسیر درآورده عرصه چاروتله را که مساکن آن طایفه
می‌بود از وجود آن جماعت پرداختند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف صاعقه‌رو دهم قریب به دویست نفر از غازیان میان
برف تلف شدند پس موکب جهانگشا از کنار رکمان حرکت و از خارج استرآباد عبور کرده وارد اشرف مازندران شده روز شکان
ولیدنیه(?) محیط عز و شرف گردیده و از آنجا از راه سوادکوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت‌افزا اینکه چون ولایت مازندران
تمام جنگل و بیشه و از زمان پادشاهان سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع عبور جهان خیابانات اعلیحضرت
شاهنشاهی در راه آنکه جنگ کارزار می‌بود اکثر اوقات اتفاق حرم محترم طی منازل فرموده جمعی از خواجه سرایان و غلامان پیش
کشیکان اتفاق جنگلی می‌پرداختند از راه را نیز بطریق معهود طی کرده در محال سوادکوه از پل سفید گذشته ما بین زیراب و بهجان
نزدیک اولاد که از مواضع قدیم و در شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هفتم صفر که مقابله شمس و قمر واقع و بیست روز قبل
از آن قران نحسین اتفاق افتاده بود در سیاهی برگشته بخت در شب در جنگ در کمین کمین نشسته در حین عبور ذات اقدس
شاهنشاهی را هدف گلوله تفنگ ساخته از جایی که تخمیناً بیست قدم فاصله داشت تفنگ را کشاده و از آنجا که حفظ الهی در هر جا حافظ
و نگهبان وجود بیمثال فرخ خسرو جهان بود گلوله از کشته زیر بازوی راست آنحضرت بقدر یک انگشت خراشیده و بر شصت دست
چپ آمده و از آنجا بگردن اسب خورده اسب بر غلطید شاهزاده رضاقلی میرزا در آن روز در سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان
قورچی و جمیع کشیکان رکاب را اخبار و ایشان را سراسیمه و چیتاب گرده و گرد بیشه جنگل سواره و پیاده گرم جستجو شدند تا خبر دار شدن
ملتزمان رکاب آن دهباش(?) خود را بمیان جنگل و بیشه زده بدر رفت چون آن راه در دامنه کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور
نرسید و از آنجا که مرتبه کارفرمای این کارخانه خداوندگار است تا حال بکرات زنگ بسیار سهام حوادث از شست تیر انداز قضا
گشاده یافته بسپر داری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته و مصداق این قسم بلایا بوده و از فانوس حمایت سبحانی غبار بر دامن شمع

جهان افروز ذات مقدس نفشانده یُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ القصه از آنجا
بهزار و رود و طهران رضاقلی میرزا بعزم ییلاق شمیران از رکاب اقدس مرخص و مأمور شده در طهران گشته مالیات طهران باخراجات
سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و برکع
وارد قبله و از آنجا از راه شاه داغی بتوجه مقصد شدند در عرض راه تمامی ریش سفیدان و سرکردگان طوایف لکزیه که در شوامخ جبال
البرز و اماکن صعب المسالک داغستان ماوا داشتند بشرف پابوس مشرف شده در صدد اطاعت و فرمان برداری در آمده
هر یک بسر انجام لوازم و بورغه مال رسد خود پرداختند و در غره جمادی الآخر قورق که قشلاق داغستان بود معسکر کیهان گردید
و از قضایای سانحه که در اینجا بعرض سعید مقدمه القاب خوارزم و قتل طاهرخان والی آنجا بود و کیفیت آن اینکه
سابقا در حین رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفه ارال که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می‌باشند
از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند در این اوقات نورعلی ولد ابوالخیر خان والی قزاق با آن طایفه اتفاق کرده
آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چند یوم تسلط طاهرخان با بعضی از زو ساکه دم از هواخواهی او می‌زدند مقتول
و متقلد قلاده والیگری گشته از استماع این خبر شاهزاده نصرالله میرزا با جمعی از سرکردگان و افواج قاهره خراسان به تنبیه
اشرار خوارزم و استرداد آن ملک تعیین و حاجی سیف الدین خان بیات و محمد علیخان قرقلو را از دربار معلی صاحب
اختیار مهمات سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل مختصر که قانون کشورکشائی سلاطین آفاق تبعیت اسلوب آن داده
روانه خراسان فرمودند که تهیه و تدارک این سفر پرداخته در نوروز آن سال در رکاب شاهزاده ارجمند عازم سفر خوارزم شوند
و موکب همایون یکماه در قورق مکث و خاص فولادخان شمخال و سرخای قموقی و احمدخان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظما
و اهالی داغستان وارد و از رهگذر مبلغ و شرف اندوز تقبیل عتبه علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و باعطای خلاع
فاخره و اسب و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که مساکن ایشان در میان داغستان
و بجز دهرکس اتصال داشت عازم گردیدند صعوبت راه جنگل و اماکن آن جماعت بمرتبه ایست که بپای مردی اشهب قلم توصیف
آن نتواند شد در تمامی آن مرز و بوم که از ابتدا تا انتها ده روزه راه است قطعه زمین مسطح پیدا نشده راهی که ده دوازده پیاده
پهلوی هم توانند رفت بصعوبت پیدا شود قطع نظر از آن بقدری سلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال آن از برف خالی
و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان جا بجا دیگر لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان
و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جزایرچیان به تنبیه فرقه از لکزیه مأمور شده بودند چون جزایرچیان نجهر نابلد بدرقه راه
بود در مقام نامناسب با مین کوه پر برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ معرض هلاک

درآمدند و چون موسم عقرب فصل خریف بود نزول برف و باران بشدت بر ما مانع شتاب و طرف آذربایجان [illegible] بعد از نزول
حرکت عطف عنان فرمودند و غازیان با کوچ و بنه خود از قراق حرکت و در موکب همایون وارد دربند گردیدند و چون احمد خان
اسکری در همین توجه موکب همایون بآنجانب آوار از قراق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانوار و ملازم قراقیطاق ساخته
روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مامور بحرکت که در دربند موکب الاطلق گردیده و در عرض راه در حوالی
چراغ من محال داغستان بعرض خدیو کشورستان رسید که در جنگی که غازیان از قراقیطاق که بیشه جنگل انبوه بود و هر کس که بود
دخیل اشرار لکزیه قراقیطاق بجز یک ادهی از میان جنگل [illegible] بوده که شروع شلیک تفنگ غازیان در سنگی [illegible] چون خود را
جمع تر نشسته گرد هم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکزیه درآمده جمعی بقتل رسیدند و همان انجر [illegible] جهان غضب
قیامت لهب و دامن زن نایره سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که چندی در حدود دربند و داغستان توقف و مادام
که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند لوای توجه بسمتی نیفرازند احکام همایون عز صدور یافته محصلان تعیین شد که از حد
تفلیس الی مغان وارد و سیر و تبریز از غلات [illegible] و ذخیره بجهت سیورسات غازیان همراه و داب جمعی [illegible] معاف
می نموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم شعبان وارد دربند و روز چهاردهم آغروق ارحمی [illegible] گذاشته با فوج متوجه
قراقیطاق گشته از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا [illegible] فرسخ قلعجات [illegible] ترتیب داده جمیع آنجا تعیین فرمودند
که تمامی احمال و اثقال تصرف غازیان بوده هر جا اثری از لکزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان المبارک مراجعت
دشتگاه فرسخی دربند را که جای پر آب و علف بود برای قشلاق اختیار و محرم محترم بنه و آغروق را با بقیه اردو از دربند احضار
فرمودند که هر یک از دو جار غازیان خانه از چوب و نی ترتیب داده تهیه سامان اسباب زمستان پرداخته و از مزیدات اقبال که در
اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه [illegible] که بجانب اقدس [illegible] چون چند نفر
از جماعت تامینی که در آن اوان فرار کرده بودند مظنه میرفت کس [illegible] ایشان تعیین و فراریان [illegible] در هرات
در حدود [illegible] گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام و [illegible] تامینی با جوانی دلاور که در رکاب
فیروزی انتساب بود و قصد [illegible] حرکت شده بود آقا میرزا در ابتدا قصد در این جنایت [illegible] بسیاست رسانیده [illegible] با نیکقدم
اقرار جانبخشی شده بود اورا از زهر چشم کور کردند و نیز درین اوقات که محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا
جهت تهنیت تسخیر توران و خوارزم آمده بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی و سیف
افندی نام از دولت علیه عثمانی که بسفارت مامور و باتفاق حاجی خان که ایلچی روم بود از دربار عثمانی رخصت انصراف یافته
در ماه ذیقعده بدرگاه والا وارد و در کاخ سپهر احتشام نامه پادشاه سکندرجاه روم که مشعر باعتذار قبول مذهب جعفری علیه السلام [illegible] کرده بود

رسانیده و جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل از این که پادشاهی ایران بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم
و هندوستان و ترکستان داخل حوزه مملکت آن طبقه بود و بعد از آنکه قبضه اقتدار سلطنت ایران بسلسله علیه صفویه انتقال یافت در عهد
آن سلسله بلخ با توابع بتصرف ازبکیه و کابل با توابع بتصرف سلاطین هند و عراق عرب و دیاربکر و بعضی از ممالک [illegible] با چمان
بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانچه بطون [illegible] و تواریخ بآن مشحون است و در عقد [illegible] هم فیما بین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد
خلدمکین آن پادشاه سلیمان مکین انعقاد یافته معلوم شد و در مغان که بتایید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد
منوی و معهود ضمیر گشت که ان شاء الله وحده العزیز ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اکناف انتزاع و استرداد
شود سوای ممالک متصرفه روم که اولا آنحضرت بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه حضرت صورت پذیرد
فهو المطلب و چون غرض اصلی نظم رشته ایلچیت است البته در باب مضایقه نخواهد بود و ملک و ملت فیما بین
جدا نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد [illegible] را نگاشته لوحه اخلاص زیم و در عالم دوستی و برادری
توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن صلاح حال مسلمین و آنحضرت نیز خلیفه اسلام [illegible] قیصری باید
چون این خود در عقده امتناع ماند از آنجا که میانه ما روز نزدیک [illegible] و دشمن [illegible] گفته ام بطلب [illegible]
عازم روم و متوجه آن مرز و بوم [illegible] امیدوار هستیم که ان شاء الله تعالی [illegible] زمین در عالم مهمان نوازی
از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده دریغ نکرده در خلال این احوال احمد خان اوسمی نیز
پسر خود را با دو نفر دختر برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده کار داغستان نیز قریب
باتمام بود که افندیان مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جمله عطایای خاص جناب مالک الملک
لمیزل و قدیم لایزال جلت شانه باین خدیو بیهمال آنکه در چنین موسم زمستان که برف و باران
لحظه سررشته نزول را از دست نداده لاینقطع بتار و پود رشتهای سفید دامن بر فضای هوا [illegible] از اطراف
ممالک محروسه غلات [illegible] و نقدی [illegible] مبلغ میکردند بقدریکه جمعیتی را که زیاده از عدد انجم و کوکب موکب
آسمان شکوه بود در رکاب نصرت پرورده میبودند کفایت میکرد و هر چند که در صحرای مغان [illegible] سبق ذکر یافت [illegible]
[illegible] و نقض را تفهیم و حالی اهل ایران کرده ایشان نیز از تصمیم قلب خریدار این شده [illegible] تا درین اوقات
برای مزید تاکید حکم مؤکد و فرمان شد و خطاب [illegible] بیکلربیکیان عظام و حکام کرام و ذات عالیمقام و علما
و فضلا کرام و [illegible] احتشام [illegible] شرع مبین و [illegible] سالک حق [illegible] و کلانتران و کدخدایان [illegible]
و قاطبه قاطنین جمهور [illegible] ممالک محروسه شاهنشاهی [illegible] بمدت [illegible] از حد

در بنداء انتهای کار باش در رصا در کرد به این مضمون که چون شاه اسمعیل صفوی که در سنه نهصد و شش هجری خروج کرد و بنابر اغراض
نفسانی در میان اهل اسلام قدح زنا و دو بر هم زنی نموده بنای سب و رفض گذاشت و بدین وسیله احداث فتنه عظیم
بین المسلمین گشته لوای نفاق و نزاع افراشت بحدی که کفره در مهد آسایش استراحت گزین و فروج و دماء مومنین تلف
در آمد لهذا در شورای کبرای صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافه خواص و عوام ایران از نواب همایون ما استدعای
امر پادشاهی میکردند با ایشان تکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز
از سب و رفض و تبرا تبرا و در فروعات مقلد امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام باشند و ایشان نیز ربعمون این حکم
اقدس و ارشاد امر مقدس ترک آثار قبیحه سب و رفض که تابع ملت جعفری گردیدند و در ازای این ما نیز
سریر سروری را بکلوس میمنت مانوس اقدس تزیین داده تعهد فرمودیم که عهود و ذمم معهوده را با علیحضرت پادشاه والا
جاه روم اعلام و آن مطالب را برونق مسئول پذیرای اختتام سازیم و مقدمات مزبوره بتایید الهی مرتب بحصول
و در شرف انجاح و معتمد است در بیرق که ساحت در بند مطلع ماهچه رایات فیروزمند و مقر کوکبه آسمان پیوند بود
مزید اللتاکید از برای اطمینان خاطر حقانیت مدار از علامة العلمایی مجتهد الزمانی ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام
که در رکاب ظفر انتساب حاضر و مقتبس انوار از خدمت فیض مظاهر بودند در مجالس خلوات استعلام فرمودیم همان
مراتب سابق را معروض داشتند بنا علی هذا المقال بتایید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز
و علی شرف صدور یافت که بنحوی که قبل از این مقرر داشته ایم از سب و رفض محترز باشند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام
میرزا محمد علی نایب الصداره ممالک محروسه را با قطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم حکم همایون را بهمه جا رسانند که
القاء ایشان نیز بسمع او رسانیده گفتگو از آن امور و غضب بخط شاهنشاهی دانسته ذکر وقایع ایشان تحریر
مطابق سال هزار و صد و پنجاه و چهار هجری شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام آفتاب عالمتاب به برج حمل داخل گشته از هر نوع آسم
در کمربندی بر چند در یاسمین رنگارنگ استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری کرده بود از ظهور
طلیعه سلطان بهار با لشکر بی برودت از دامنه کوهسار راه فرار پیموده و بقلعه بی برگ و نوای بهمن که در توران
زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبه قوای ربیعی
وداع دیار هستی نموده در روز چهارشنبه جشن نوروز بهروزی فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس
در سرشت همایون محرر و معهود بود که بعد از فراغ از امور ممالک روم و انسداد اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی
از شاهزادگان گرامی تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنام گوشه نشینی که پادشاهی عالم معنی عبارت از آنست

کمر از زند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و کاران نقش کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمود
که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت و استحکام همدوش ایوان سپهر برین و طاق مقرنس رواق چرخ هشتمین باشد
با متممات حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر سرشت صفا پرور و برکه های زمزم مزاج سپهر اثر
احداث و از اطراف ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثاث و نوادر اقمشه و ذخایر امتعه از هر چیز
مایحتاج و هر نوع چیزی که چنین کار عظیم القدر را بآن احتیاج افتد بزودی مهیا و تدارک دیده آن نزهت سرای
جنت قرین و بهجت آباد خلد آیین که حصن حصین جهان و رکن رکین معموره عالم امکانست نمایند و موکب نصرت اشتمال
روز پنجشنبه پنجم ربیع الاولی که اواسط جوزای آن سال و هوا از موسم اعتدال بود از اولانچه اثر از طرستان یلاغ و جهه
همت ساخته از سمت دشت کافر حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و احراق اماکن و ساکن و چرانیدن مزارع
و محصول الطایفه بعمل آمده در آن دیار رود یار و از آبادی آثار نگذاشته و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان که
دلیران سپاه در دربات و قرای قشاق و قلاع الطایفه کار آتش در پنبه و گرگ درنده در رمه بیپر دارانید که در شمال
بر خاک و اکثر اهالی آن از طریق رکاب والا بوده در مراسم خدمت تقصیر کردند اما احمد اوسمی بنابر صد و دو جنایت که از او
در مقام وحشت و دهشت پیمود و بحمایت قلعه و مکان دحی معابر شطهر گشته بقلعه قریش که در بالای کوهی فلک شکوه واقع
و اطراف آنکوه تمامی پشته و درخت و مشجر و ریگ راه باریک بسیار سخت بود تحصن جست بعد از شکست و ضیع گردنکشان
داغستان و انتظام مهام آن نواحی و تمشیت امور آن ارقوجه قلعه اوسمی شد سه روز دلیران سپهر زور تهمتن افکن و دلاوران
شیر صولت صف شکن در آن القلعه پای جلادت فشرده حملات شدیده و صدمات عنیفه بر آن قلعه بلند یشاق سپهر پیوند
مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار را دایره دیار که فرار اختیار کرده و آواره ممات آوار و قدم در بساط صحرای ادبار نهاد
و بقیه قلعگیان و اهالی قراقیطاق رو بدرگاه خدیو آفاق آورده و برای عذر خواهی جبهه بر موکب شاهی گشتند
و تقصیرات ایشان بعفو مقرون مقرر شد که آن القلعه استوار را که با سنگ و آجر پرداخته بود با کوه بلکه کوه را با خاک یکسان کنند
و سانحه قسمت دیگر یافت که بعد از تسخیر ملک خوارزم و شهر ایلبارس والی سابق طاهر خان چنگیزی بوالبکی تعیین گشته
همایون موکب عازم خراسان گردیده و در ایام توقف موکب سعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار ارال و خوارزم
بمظاهرت و اغوای ولد ابو الخیر خان والی قزاق و اتفاق اور توق ایناق بر مخالفت داشته پا از جاده صواب
بیرون گذاشته طاهر خان والی را مقتول و ولد ابو الخیر خان را بوالبکی قبول کرده اند چون بعد در انجرکت اهالی خوارزم
و آرال با صنف مروت مطایا تکیه از جانب اقدس شاهنشاهی در ازای حمایت مظالم الملک ایشان بطهر پیوست ناسپاسی

بکمال حق ناشناسی بود نصرالله میرزا اکه نافذ کلم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور به تنبیه
اشرار و تسخیر خوارزم مقرر فرموده که بوارز روز فیروز عازم آنسمت شود و ارتوق ایناق با امرا و اعیان و رؤسای گروه کان
آرال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از شاه باده سرکشی که در سر خمار داشت هوشیار ره از روی اضطرار
نادم و پشیمان خایف و هراسان عازم خراسان شده و در حدود مرو که مست شاهزاده پوست عفو گناه و تعهد خدمت و سپردن
بقیه اسرا و دادن فوجی عازم شدند شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض حصیر اذن و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت
بسبب آنکه پنجاه نفر از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب شغل خدمتگزاری داشت که طریق برابری و جانسپاری
از دربار رشک تحدار خاقانی به مراعات حقوق خدمت ضعیفانه و ملاحظه پاس نیازمندی شکسته بال ایشان تقصیرات
آن طایفه را بعفو و اغماض مقرون و دو ایلچی برطبق مسئول آن جماعت با ابوالمحمد خان و له ایلبارس که از سایه گریبان لوای
نصرت مدار شاهزاده بود و عنایت و امالیقی والی مزبور را با ارتوق ایناق مرحمت و اتالیق مذکور برادر خود را با جمعی از ریش سفیدان روانه
رکاب نصرت انتساب نمود مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و جمعی را از فوجی شایسته برای خدمت رکاب والا
از جوانان کارآمد آرال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی و بقیه اسرا را مستخلص ساخته تتمه خانواری که دیمیرت را که در ازمنه
بدفع الوقت گذرانیده مانده اند تماما کوچانیده و روانه خراسان سازد و در دایره آن طایفه بر وفق فرمان تعهد و جهت انصراف
بخوارزم نموده روانه خوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دویم شهر جمادی الاخری وارد ارض فیض نشان
کردیده و در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت و دخالی طفت و بال کار او از سوانح امور اینکه
بعرض اقدس رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اولیماقات اوزبک قلان در لباس درویشی وارد اندخود و از آنجا
عازم بلخ گشته و در آستانه مقدسه شاه مردان نزدیک بلخ اقامت و ادعای اظهار معجزه و کرامت نموده جمع کثیری از ترک و تاجیک
بلخ با عصمت الله قبچاق و سعید شورغانی و اکثر از ریش سفیدان اوزبکیه با او گرویده و در اندک روزی ده دوازده هزار نفر برادر
جمع و از اطراف تمامی اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقب خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته خاک قدمش را بکار روی
مژگان رفته بود از آنکه رفته رفته کار درویش مذکور بالا گرفت والی خایف شده جمعی را به سرداری او فرستاده جنگ واقع و قشون محرف
والی شکست یافته و کیفیت بلخ در میانه با جمعی منتهی و قشون اوزبکیه دست تطاول برآورده در بیرون و درون شهر بهر یک
از مردم خراسان و قزلباشیه که میدیدند بقتل میرسانیدند و والی در ارک محصور شد بعد از رسیدن این خبر جمعی از غازیان به سرداری
برادر محمد حسین خان جمشکزک بیگلربیگی قبوشان و اللهویردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین جهت دفع این فتنه و شبیه
درویش مزبور با توپخانه و استعداد مامور بلخ و مقارن آن بتاریخ روز جمعه دوازدهم ذیحجه الحرام خبر رسید که در اثنای محاربه باطن

غیلی در

درویش وارونه مدد کرده عصمت الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی ترکستان نامزد او شده بود بکلاله لقمان رجعه از دروازه خطر
انیمعنی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانه شاه مردان بصورت ادمی مانده
عصمت الله بوارد و روز راه سفر بجانب سقر بسته بر احجیم المغار و خواجه نعمت قرای آستانه مزبوره فرصت یافته با جمعی از غازیان
درویش نامعتقد را مقید ساخته نزد والی آورده و جمعی که مانند مار باطن درویش را بمنزله شرق و اشرار بنزد جمعی که مهرک سیلاب فساد بودند
دستگیر شده بمعرض سیاست درآمدند امرها یون صادر که بر دار ان سابق سررشته کار را از دست نداده و بجان ضابطه مقرره
عازم مقصد و باتفاق والی به تنبیه اشرار مفسدین که در چنین امر بر پا یه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته مشغول داگر وه را تمام پی
بلبع نمایند چون ساق کیفیت سیاق ذکر یافت احمد اوزبک جانب اوزبکیه داراداره کشته تعلیمات مساکن آن ایشان با خاک یکسان و تمامی
محال داغستان قریه بقریه و محل بمحل پایمال سم ستوران دلاوران و دست فرسود تطاول غازیان گردیده شمخال بر جای
که بزرگ داغستان بعد با جمعی سرکشان از غازشیکشان رکاب ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمام حکام و اعاظم قربان
و لغشار چرکس که در هیچ عهدی مطیع فرمان روایی نبوده اند قلاده اطاعت بگردن گرفته و نیز در خلال آن حال از جانب سلطان محمود خان
پادشاه اسکندر جاه روم نامه رسید مشعر بر آنکه از جانب آن دولت از قبول تصدیق مذهب جعفری و دادن رکن کعبه معظمه که
مخصوص نماز ابدی ایران باشد عذر خواهی کرده اظهار نموده بود که در ابتدا این دو مطلب امر دیگر از آنحضرت خواهش شود ایلچی گزیده
در مجلسی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین مطلب آمده بودند توسط ایشان بپادشاه اسکندر جاه روم نوشته شد که مهیا
و مستعد باشند که بعد از انجام امور داغستان توجه روم و عازم آنمرز و بوم خواهیم شد در بنوقف نیز در جواب نامه مزبور
همان مراتب نگاشته قلم تصریح و اعلان شده بادشاه روم را از توجه موکب جهانگشا بآنمرز و بوم آگاه بخشیدند پس میر علمان قرقلو را
با ایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را با اطاعت او مامور ساخته در یوم دوشنبه شانزدهم ذیحجه الحرام سال مزبور از سمت داغستان
بجانب مغان لوای توجه افراختند بعد از آنکه موکب همایون بطرف مغان حرکت کرد در خلاف ایام توقف که هوا در کمال خوش
میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر ساکنان عرصه غبرا میبخشید قطرات سحاب
سررشته آرزو را چون دست گریبان از کف گسیخته گردش آسیای سالیانه گردیده محتاج چنین آب آب شاه رو بود از رهگذر آن را
آنکه نه آب گذر و شمی در کار از شدت باران اوج سپهر کالی رسید که نهار روا یا بر حبابی از کواکب کاه بر روی کهکشان باد
میداد و ساحت خاک و عالم آب گشته لعاب تشنه بولهرچرخ اخضر میزد و اسباب اسباب براز از کثرت گل و لای و نزول برف و باران
و شدت سرما عرصه انقطاع و اتلاف گردید از دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض چهل و هشت روز طی کرده در اواخر حوت وارد
کنار کر گردیدند و در ذکر وقایع تنگوز ئیل موافق سال هزار و صد و پنجاه و شش هجری

شب پنجشنبه که بیست و چهارم

محرم الحرام بود بعد از انقضای یازده ساعت و پنج و ... دقیقه که خلیفه شب لباس عباسی شبگون در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت
سلطان سیارگان که شدت برد در خیمه تو بر توی فلک منزوی بود آفتاب ... از نهانخانه حوت ببرج حمل خرامید و کشید نفیر برید
نسیم از جانب کشور آرای بهار رو بدار الملک گلزار بار گشاد تحفه و هدایای نفحات عطر آمیخته فرمان بران قوای نامیه قزل
ارطاق کهربوری را در صحن چمن برافراختند و لشکر جاه‌پیش گرگ کار و دی بکشتی تسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده بمحاصره ...
کوهسار پرداخته پادشاهان شاهان طبایع برای دفع غایله برودت ... فهمید ... صورت ... دار ... حشمت ...
رسانید سپاه شمال را بر انگیخته و افندیان اعلام برد ... بقطع ... خلاف ... اشجار شاخ ... آمده سادات ...
شمشاد و نرگس قضات محاسن سفید شکوفه ... که صدر نشینان ایوان بستانند در روضه فایض الانوار گلزار ... زینت
و صفا بخامه ... گشتند ... کلاه ... شوکت شایان ... را که ... کلاه ... سان ... شد
جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید ... صحرای ... قرارگاه کوکبه منصور ساخته ... در ...
خیام توقف افراشته ... آب ... کال آمده ... از چهار ... بر ... فرمودند از ... و ... پروانه ...
پاپالو را ... تبریز و سرداری آذربایجان ... لشکر فیروزی اثر را در حوزه اختیار او مقرر فرمودند ...
حکام ... مهیا و مستعد بوده در حال ضرورت باتفاق سردار با عاشر ... پردازند و چون نصرالله میرزا که ...
داشت مأمور شده بود که با شاهزادگان ... شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا ... وارد ... پنجم ...
در منزل ... وارد و شرف اندوز ادراک خدمت اقدس گشته و فرستاده پادشاه والاجاه هندوستان ... تحف ... گرانمایه
که از آنجمله یکباب قزل ارطاق چوب صندل بوده که باصطلاح اهل هند بنگله گویند و ... استادان ماهر ... بر آن بکمال
تکلف و مهارت ... بر ... شاهزاده وارد ... بهره‌مند گردید و منزل بمنزل اعلام ... آسمان
... و چهار ... شده چون از ... عزیمت مملکت روم از جانب ... در خاطر اقدس تصمیم یافته بود ... جهت
مقرر شد که توپخانه ... از راه همدان روانه کرمانشاهان گشته در زمانی که ... بغداد ... احمد پاشا والی بغداد
از اراده ضمیر اقدس واقف ... محمد آقا که خداخود را با اسبان تازی ... بدرگاه آسمان جاه فرستاده ... اطاعت
و انقیاد و در باب سپردن ... قلعه بغداد تا انجام کار ... عسکری که از دولت عثمانی ... استمهال کرده ... منزل
قبول ... فیروزی ... سامره و حله و نجف ... مشعر و حکمه در ناحیه و توابع کنار ... و نواحی
و توابع بغداد ... و توجه خان ... سردار ... بصره ... و ...
و اعراب ... تسخیر بصره مأمور و مقرر فرمودند که ... بر او ز

واز همان منزل در نهم جمادی الاخری نصرالله میرزا با ... شاهزادگان و زوایه احمال و اثقال روانه همدان ... فرستاده پادشاه والاجاه
... نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ... داشته ... که ... با ... ارقان ... جواهر ...
... الات از جواهرخانه خاص ... بیکصد ... انداد ... پادشاه جمشید احتشام مصحوب ... خان
همشیره زاده سعادت‌خان روانه ... از ... که در سلک مطربان ... نظام ... چون در قانون سازندگی
و نوازندگی ... بود ... در ...
... فرستاده ... منظور نظر اقدس آن بود که قشلاقی در حدود بغداد ... فرمان همایون ... که
... شهره زور ... بغداد ... اعلام جهانگشا از راه شهره زور ... قلعه ... در ... خالد پاشا حاکم بابان
... شهره زور ... خالد پاشا باتفاق ... در باره ... خانی ...
... روم و کردستان ... اطاعت ... آمده و از آنجا متوجه کرکوک و در چهاردهم جمادی الاخری کرکوک
مضرب سرادقات ... گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده راه اطاعت ... در مخالفت ... توپخانه همیون
که از راه کرمانشاهان ... بود ... ملحق شود ... و ... چند روز ... بیکدفعه توپخانه
بیدرنگ ... قلعه را از چهار طرف نشانه ... گلوله توپ و خمپاره کرده ... آتش ...
قلعه‌گیان ... آسمانی ساختند عصر ... یکشنبه ... ماه مزبور ... قلعه‌گیان ...
آتش جانسوز بجان آمده ... قلعه‌شکن و خمپاره‌های ... استدعای امان شدند عفو
خطاپوش ... از ارباب پوزش ... آمده ... خلعت ... ساخته ... الضبط
... از قلعجات معتبر ... تعیین فرمودند که ... قلعه کرکوک از آتش افروزی
خمپاره‌های جانسوز بحیطه تسخیر درآمد و کشودن پرچم اعلام آفتاب ... تسخیر موصل و وقایع آن زمان در حینی که موکب جهانگشا
در کرکوک بود محمد آقا از جانب احمد پاشا ... و انجام مطالب ... مصالحه روانه اسلامبول ... بود ...
ضمیر اقدس آن بود که از کرکوک ... رفته از پادشاه روم که بر طبق ... شیخ الاسلام ... افندیان
عظام ... ایران ... مخالف ...
الاسلام ... دولت عثمانی آن فرمان ... عبدالله افندی ... موصل ... پاشا والی حلب ... جمعی
از پاشایان ... عثمانی ... حسین پاشا والی موصل ... عزم ثابت ... روز چهارشنبه
چهاردهم رجب ... موصل ... روز پنجشنبه ... ماه مزبور موکب ظفر کوکب ... موصل

سایهٔ نزول انداخته قوچ پاشا حاکم کری که از محافظان قلعه بود با جمعی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشتازان
مرکب ظفر در آمد جمعی از ایشان عرضهٔ شمشیر گشته بقیه فرار ره بمأمن عافیت تحصن جستند و در روز شنبه بیست و ششم شهر محرم مطلع
علیهٔ شوکت و جلال در جوار مزار شریف حضرت یونس ابن متی علی نبینا و علیه السلام مضرب سرادقات اقامت گردید اولا
یکنفر از علمای موصل را برای القا و افهام مدعا بدربار سپهر طلب فرموده پاشایان از فرستادهٔ ایشان تکاهلی نموده بقلعه داری پرداختند
پس حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه صادر گشته فرمان پذیران از چهار جانب قلعهٔ کهکشان پیوند بر دروازه خانهٔ موصل بسته توپهای اژدها
هیبت رخ نهیب و خمپاره چیان کیوان کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده و بر انجام اسباب قلعه گیری پرداختند سپهر
دهر لهب شعال ورزیدند بنوعی که دریای آتش محیط قلعه گردید و در دنبهٔ شعال احکام صرصر لهب را آتش زده کار بر سرش چیدن خمپاره زن
بهمین نهج شلیک توپ و تفنگ سیاره ریز خمپاره‌های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعه گیان انگار الکفر و بکلاله ...
خمپاره جا دار نهاد و جا نهاد کرد از بنیاد و خانمانها بر آوردند بنیاد حیات قلعه گیان از صدمات توپ و خمپاره زیر و زبر و اساس
رنگ ... ایشان مظهر ان شانئک هو الابتر تا اینکه پاشایان چون دیدند که عزم قوی بنیاد خسروی از سر این طلب ... مطلب
باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و ریش سفیدان را با اسبان تازی نژاد و کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر مدار فرستاده
متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری روانه و امور معهوده را بنحوی که دلخواه اقدس است ان شاء الله لتیسر صورت انجام دهند از آنجا که
الطاف شرر سوز شعله ضرر منظور نظر انور میبود و جمعی از سپاه فرقهٔ ... ایشان را بپرایهٔ پوشش کسوت امان شرف اندوز شریف عفو
و التماس خسته پاشایان بزرقاضی و مفتی موصل را با چند نفر از ریش سفیدان روانهٔ استنبول نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که
از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه اسلام پناه روم او را بحضور طلبیده ملتمس فرموده که در عالم دوستی
این توقع نداشتیم که جناب ایشان در این حد کشور تجاوز فرمایند هرگاه مدعای ایشان آن امر مدعا است در راس سرحدو مملکت ... نمایند
امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد اما تحمیل مذهب موهوم حدوث فتنه عام و موجب اختلال دولت ابد قرار جاهد بحدود افغانستان
و رگذرند در باب امر مصالحه احمد پاشا با خود مختار است که ان شاء الله تعالی تعیین انجام دهد لهذا در روز بیستم شهر رمضان عطف عنان کامیاب کرک فرمود
و چون زیارت اماکن مقدسه کمنون ضمیر اقدس بود بدوا از راه ... درجوکار خاقصر بنا روانه ... باب حماز عتبات عالیات
گردیده و در منزل شهره وان سلیمان بیک کرخدای بغداد با محمد آقا معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و با عطای کمر خنجر
مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا را با خبر انصراف موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب
احمد پاشا مجددا روانه دربار قیصری کرده علیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره امامین همامین کاظمین علیهما السلام سعادت
اندوخته بودند بکشتیهایی که احمد پاشا در کمال زیب و زینت در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و مزار ابوحنیفه رفته عمر فرصت

بجناب

بجناب اشرف در روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشته چون تمام علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و ایلبار با توران زمین
در رکاب اقدس حاضر و به تنبیه هممت آنحضرت مصروف بآن که مذهب اسلام و رفع نزاع از میان امت سید الانام صلی الله علیه و آله بوده
علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد در این حضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غزویه مجلس مذاکره و انجمن مجادله انعقاد
داده که طرفین با یکدیگر گفتگو نموده مورد منافرت را مندفع و بیخ مغایرت و شاجرت را منقطع سازند علمای فریقین در اندک زمانی شبهات
مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب محمدی صلی الله علیه و آله را از لوث شکوک و شبهات تصفیه داده و ثیقه مشعر بر کیفیت ما جرا
بسوده راقم حروف را قوم بحکم اقضی القضات مخدوم کرده نقل از آن در خزانهٔ مقدسهٔ غرویه ضبط و بهر یک از بلدان ممالک محروسه
سوادی از آن انفاد یافت شرح وثیقهٔ مزبور این است که غرض از تحریر این وثیقه و تسطیر این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم
النبیین صلی الله علیه و آله هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره
کرده بپرایهٔ پوشش شریفهٔ ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾ گردیده و بعد از رحلت جناب سید
الابرار باجماع صحابه کبار رشتهٔ خلافت بر خلیفه اول و بعد از وی بنص خلیفه اول و بعد از نصب اصحاب بخلیفه ثانی و بعد از شوری و اتفاق
بر خلیفه ثالث و بعد از وی باسد الله الغالب و مظهر العجائب و الغرائب والد حسنین علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار گرفت و هر یک
از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با نهج مناهج الشیم و ائتلاف معز از شوائب اختلاف بوده و رسم مصادقت محفوظ و حوزه
ملت احمدیه صلی الله علیه و آله را از تطرق شرک و کین محفوظ میداشتند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی عباس انتقال یافت
ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی بودند تا اینکه در سال نهصد و شش هجری که خاقان کشورستان شاه اسمعیل صفوی خروج در معارج سلطنت
عروج کرده بتعلیم علمای آذربایجان و کسعدان وارد سپهر سیف نقد حقیقت خلفای ایشان و اماله قلوب عوام از متابعت و مطاوعت
ایشان نموده بعلاوه آن سب و رفض را شایع و در منابر و مساجد از هر گونه اقوال اعلان انواع فضایح و قبایح و سبب انجر ابدا
ست و جماعت آغاز معادات و ترک مصافات که باعث قتل و غارت و فتنه و آشوب بین المسلمین گردید و این مقدمه تا ایام
دولت خاقان مغفور شاه سلطان حسین ممتد و معمول میبود تا اینکه رفته رفته ترکمانیه دست فتنه و افاغنه فتنه‌ها و روسیه و روسیه
از اطراف رخنه در بنیان ممالک و اساس سلطنت کرده مملکت را ویران و قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانسته چون مشیت
مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد اسباب آن از پرده مکنون بساحت شهود و بروز در آید لهذا اکوکب ذات سعادت وجود
سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجأ السلاطین مرجع الخواقین قهرمان بهرمان فرع ایشان
ترکمانیه و برق خرمن سوز گشان جهان بتاییدات سبحانیه تاج بخش ملوک ممالک هند و توران ظل حضرت سبحان نادر دوران
خلد الله ملکه و سلطانه بنحوی که در ابتدای تاریخ تشخیص حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد طلوع کرده

ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که بقضای القدر بتصرف غیر در آمده بود دوباره بتایید الهی و قوت سرپنجه اقبال
شاهنشاهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند تا اینکه در سال هزار و صد و چهل و هشت هجری در شورای صحرای مغان
که عموم جمیع اشراف ایران را احضار مجلس مشورت را انعقاد داده بودند که انجمن کسی را خواهند بسلطنت اختیار نموده بنای
اظهار خود بگذارند اهالی ایران دست بردار از ابرام و الحاح زده عرض کردند که خداوند عالم پادشاهی را بآنحضرت و آنحضرت را بما کرامت
فرموده ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق آنجناب است بجهت آنکه از روز اول صیانت احوال ما کرده عرض و ناموس
مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهایی داده و در مقام غارت ما نشده و ستمدیدگان را با امید دیگران نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز
فرمودند که هرگاه اهالی ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی مستدعی ایشان مقرون بقبول و مقرون بمصلحت خواهد شد
که سب و رفض را که مخالف روش اسلاف کرام و آباء عظام نواب همایون ماست تارک و بر منهج امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام
مالک و سالک شوند تا ایشان این راز را حقانیت بدون شایبه تحقق آثار احکم اقدس را بسمع اذعان اصغا و دقیقه برای تاکید این مطلب نوشته
بخزانه عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در ابتدا آن ایلچی روانه دولت علیه عثمانیه کرده از اعلیحضرت سکندر حشمت دارا درایت
پادشاه اسلام روم ابد الله ایالته طالب پنج مطلب شدند مطلب اول آنکه چون اهل ایران از عقاید سالفه و سب و رفض نکول و مذهب
جعفری را که از مذاهب حق است قبول نموده اند قضات و علما و افندیان روم اذعان کرده از اخامس مذاهب شمرند مطلب دوم آنکه
چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد و ائمه این مذهب جعفری در رکن شافعی با ایشان شریک بعد از ایشان
علیحده با امام خود بآیین جعفری نماز گذارند مطلب سیم آنکه هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال
اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده و در دولت علیه عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر و شام باشد مطلب چهارم آنکه
اسرای مملکتین نزد هر کس باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری ایشان روا نباشد مطلب پنجم آنکه وکیلی از دولتین در پایتخت یکدیگر بوده
امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند که بالکلیه رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت سید الثقلین صلی الله علیه و آله گشته
من بعد بمقتضای انما المؤمنون اخوة رسم الفت برادری فیما بین اهالی روم و ایران سلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی
چند مطلب را که عبارت از تعیین امیر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل از مقرر دولتین است قبول و تعیین مذهب جعفری را تصدیق که
باقی مواد را بمعاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف داشته بعد ایلچیان ذی شان بخصوص مطلب از طرفین آمده شد و از طرف اقامه
اعذار و از اینجانب بر اعتذار از این مسئله حجج قاطعه القاد اظهار میشد چون در عرض هشت سال این مقدمات بانجام نرسید لهذا
انجام نیافت در سال خجسته فال که مطابق هزار و صد و پنجاه و شش هجری بود نواب همایون ما قاآنی و داور مظفر منصور خاقانی
بعزم اینکه در خاک روم مایه فساد و نزاع را از میانه اهل اسلام منقضی گرداند از تمامی ممالک ایران و فتح کار راه شوخ سهوم مسافت

کرام علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله این امور بموکب منصور احضار و بر رسم مهمانی وارد آن سرزمین گردیدند که مطالب مسطوره را
با مقدمه فکر مبرهن روشنی فرمایند و در وقتی که در نجف اشرف بقبه بوسی تقبیل آستان روضه بهیه غرویه فایز و مشرف گردیدند جمعی از
علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و محال توابع بغداد را در حوزه و گنگاش حاضر ساخته مجددا امر ابطال بعض نقاط دیرینه که چون
در مذهب اسلام بجهت قصوری و فتوری شیوع الاشیوع سب و رفض که از بدو دولت صفویه در میان امت وقوع یافته علمای کرام
که دعایم کاخ اسلام‌اند با یکدیگر مجلس مذاکره و مجاوره آراسته منهی ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات آمیخته گل
و لای شک و شبهات گشته است بصفا و زلال حق درخشان ساده از میامن معرفت سید اولیا فیض در اطفا دهند لهذا مامورین بنهج
مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین و امام المتقین امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام علی مقاولات و اظهار
عقاید پرداخته ماجرا انجمنی است که در مشهد شریف شهادت آنحضرت نگارش می یابد عقیده اهل اسلام داعیان دولت قاهره و مادر
میر علمای ممالک ایران آنکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خلافت باجماع امت بر خلیفه اول و بعد از آن نص خلیفه اول و اتفاق
بر خلیفه ثانی و بعد بشوری و اتفاق صحابه بر خلیفه ثالث و بعد بهمه اسد الله الغالب غالب کل غالب مطلوب کل طالب علی ابن
ابیطالب علیه السلام قرار یافته بمؤدای آیه وافی هدایه وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنصَارِ وَ
الَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ و بمؤدای آیه شریفه لَّقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ
تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ و حدیث شریف أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمُ اقْتَدَيْتُمُ اهْتَدَيْتُمْ خلفای اربعه خلیفه بر حق
و در ربط مواصلت فیمابین ایشان بوده همه با یکدیگر رسم موافقت بدون مغایرت مسلک میداشته اند و بحری فیمابین ایشان تا دم عمر بوده
که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از جناب مرتضوی سوال حال ایشان کردند فرمودند که اِمامانِ قاسِطانِ عادِلانِ کانا عَلَی
الْحَقِّ وَمَاتَا عَلَى الْحَقِّ و خلیفه اول بر دوستان جناب مصطفوی فلست بخیرکم وعلی فیکم و خلیفه ثانی در حق آنجناب مکرر میگفت لولا
عَلِيٌّ لَهَلَكَ الْعُمَرُ و نظایر این که بر کمال صفا منهیان ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار است و در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی
خروج نمود اشاعه سب و رفض نسبت بخلفای ثلاثه نموده امری باعث ظهور فساد و فتنه و نهب اموال عباد و کرده به مورث نقض معادات
فیمابین اهل اسلام شده تا اینکه بمقتضای قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ شاهنشاه عالم پناه سریر آرای تخت سلطنت
گشته بجهت که در فرق علما در شورای کبرای صحرای مغان از این داعیان استکشاف فرموده ما عرض عقاید اسلامیه خود نموده حال برکه در روضه
مقدسه علیه علویه از داعیان استفسار نمودند عقاید اسلامیه داعیان بنهج مسطور است از رفض و سب تبرا جسته ایم بنحوی که جناب قدوة العلماء
الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه عثمانیه تصدیق مذهب جعفری نموده اند مقلد طریقه آنحضرت بآن عقیده راسخ و ثابت
قدم میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فواد و صمیم قلب و اعتقاد این دعا صحه اخلاص بشایبه غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده

از ما بظهور رسید از دین یگانه و مورد غضب خدای یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم **عقیده اقدس داعیان حق تعین علمای نجف اشرف**

و کربلای معلی و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق علیه السلام در رتبه رسول اکرم و ممدوح کل امم و نزد ائمه علی قبول و مسلم است اما در کبیره

علمای ایران عرض نمودیم که در نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقه مزبوره بر خلافت خلفای کرام رضوان الله علیهم از اهل اسلام

و ملت سید الانام علیه الصلوة والسلام جدا نشده و هر کس که بالفرقه اظهار عداوت دین و ملت کند از کفوت دین عار رفته و اوست اکابر

دین از دین بری برده و در دار دنیا مما کمه او با سلطان عصر و در سرای عقبی با سلطان شدید البطش و القهر خواهد بود **عقیده اقدس الدعاة علمای کا**

قبلة الاسلام بلخ و بخارا آنکه عقاید صحیحه اسلامیه اهالی ایران نجوی است که علمای فرق بیان نموده اند و این فرقه داخل اسلام اهل و امت حضرت خیر الانام

جدا نشده و هر کس که با این جماعت اظهار عداوت کند خارج از دین محمد و از شفاعت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله محروم و در دنیا

باز خواست آن پادشاه آفاق و در عقبی شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود اشعار فرقه که معتقدین عقاید مزبوره را در فروعات با ائمه مذاهب

اربعه مشار الیه منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این عقاید از اهل اسلام و فقهی و مذهب ایشان فریقین که مسلمان و امت محمدیه علیه السلام

و برادر دینیه اند بر یکدیگر حرام است **در بیان تمام اوقات موکب عزت و شوکت از نجف اشرف و کاظمین و بغداد با یکان** چون قبل از این حکم همایون بتذهیب

گنبد عرش فرسای مبارک نافذ شده بود فرمان پذیران و مامورین امر مقرره را در کمال زیب و فر پرداخته قبه همایون حضرت شاه

ولایت پناه را که پهلو به سپهر مقرنس میزد از طلاکاری رشک دایره زر اندود مهر انور و شمسه نه طاق چرخ اخضر ساختند و به جهت

ده الف که معادل پنجاه هزار تومان بوده باشد اخراجات سقف گنبد فلک مثال بحساب در آمد که آنحضرت از مباشران آن صورت

محاسبه را اگر فته حساب آن را محول بحضرت شاه ولایت پناه فرمودند و از کارعلیا حضرت سیده پیرت که همشیره مکرم والده شاهزادگان

کامکار نصر الله میرزا و امام قلی میرزا از ابتدا صد هزار روپیه داده شده که صرف مرمت کاشی گری صحن مقدس نمایند و از کار زوارات عالیه علیا

رضیه سلطان بیگم صبیه خاقان مغفور شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای تعمیر مسجد جامع پشت سر مبارک بتحویل کارکنان کردید

و بعد از انجه وزرایات نصرت آیات از سمت سیب کاینات تعبدا و التطاف داده و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلاثه ائمه اربعه

و ابو حنیفه یک الف بصیغه نذر و جوایز از خزانه احسان عطا مرحمت فرمودند و احمد پاشا مکرر بیان که بکر کرده خرام از کثیر بهای

لائق بدربار سپهر احتشام فرستاده فرستادگان او همه جا حاضر رتق خدمت و آداب تقبیل بساط نمودند و از طرفین اشرف شاهنشاهی نیز

آنچه حق جهان و بنده نوازی و لازمه عنایت و مرحمت گستری بود درباره او و فرستادگان او بظهور رسید چون سرداران عربستان

بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شد سرداران دست از محاصره برداشته روانه

اردو شوند و مقرر شد که قلعه کرکوک و اربیل و قرنه و باقی ولایاتی را که بضرب شمشیر آبدار تصرف آمده بوده خالی بوده تصرف کسان

احمد پاشا دهند پس موکب همایون از ظاهر بغداد حرکت و از جسری که در حوالی بنگجه بسته شد بود عبور و شهر و انواع مضرب خیام عز

ولی الله

ودلیل خشنود در بیان **انقلاب اوضاع در بند و شیروان و توجه موکب با عز و شان نصر الله میرزا بعزم تسکین فتنه اندیار** در حینی که

موکب همایون از در بند بجانب روم نهضت میکرد محمد علی خان قرقلو را بایالت دربند تعیین و چون حرا بسعادت ازما مور بود حیدر

بیگ خان حیدر ببیک افشار را که جزو چهار ایالت شیروان و خان سرافراز ساخته در بیست و دوم ماه شعبان در دفتر که ساحت

موصل مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید و شرح **این مقال آنکه** بعد از نسوج فتنه ظهیر الدوله ابراهیم خان که موم اکبر داد اش

باسم او موسوم بود بایالت آذربایجان نفیر کردیده سام نام مجهول کالی مجهول النسب را سام حسب سرور مشهور کشته در حدود آن لکیان الوغا

شاهزادگی رسیدی خاقان مغفور نموده بودار ابراهیم خان دماغ او را قطع کرده مرخص ساخته و او بجانب داغستان رفته بیسر سلطان در میان

لکزیه بر جیر و محمد و الدر خان که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار به جبال و کوه جنگل

متواری بود در بهوقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام بینی بریده را که بخود با نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی

و خبط دماغ شاهنشاه نقشه کرده جمعیتی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهالی طبرسران و در بند در آمده و از آنجا که عوام کالانعام

از کنه امور خبر و تمیز خیر از شر و نفع از ضرر نداشته باغوا او بعضی از نهکا مطلبان اندیار رفیق گشته توشمات با اهالی شیروان از جانب

ایشان آمد و شد میکرد تا اینکه اثر آتش را محمد علیخان سردار در بند بعرض اقدس رسانیده چون قلعه در بند سرحدیت و اشت حیدر خان

از موقف اجلال مامور بمعاونت او کشته بنابر اینکه حالت اهل داغستان و در بند ناحساب قرب جوار برحد شیروان سرایت کرده بود

در میان لشکر شیروان حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند محمد و الدر خان را بیاد شیروان

آورده قلعه آقسو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراخته و اهالی طبرسران و دربندان طوعا کرها متقلد

قلاده اطاعت شیع بند انجر که بدر بند رسید دامن زن آتش نفاق اشرار که کینه دیرینه را از دین جهالت را در سینه داشتند کردیده

از روی بی روی کار را یکر کردند و همچنین مغان و غیره که مامور بمحافظت قلعه قبری من اعمال در بند بودند جمعی از افشار نیز را که برای ان مامور بودند

کشته قلعه قبری را بتصرف لکزیه داده سام مجهول ملحق کشته محمد علیخان بعد از اینواقعه جمعی از اوباش و اشرار در بند را با ملازمان مغان و غیره

که مظنه فساد ایشان میرفت از هر جا ممتنی بوده جمیع را که چشم از حقیقت حالت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان حتی خود بانتظام کار قلعه

و بروج در بند پرداخته حقیقت حال را بعرض عاکفان سده جلال رسانید اگرچه عاشور خان ریابالو سردار آذربایجان که در ایروان بود

بشنیدن این خبر با جمعیتی که داشت برای تسکین نایره شر بجانب شیروان ایلغار رو با حاجی خان چمشکزک بیگلربیگی گنجه که در کنار کر توقف

و شنوبس بیش حاضر بود اتفاق نکرد بعد از آنکه مراتب بعرض اقدس رسید کرمخان افشار بیگلربیگی اردوی ایران سدید را افساد بجانب

مغانات مامور و بجهت سرکاری ایلغار یان را بمعاونت عاشور خان تعیین فرموده امر همایون بنفاذ نصر الله میرزا که در ییلاق همدان

توقف داشت عز اصدار یافته شاهزاده در بیستم رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب والا از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود

بشرف تقبیل بساط اقدس فایز گشته فتحعلی خان افشار چرچی باشی را با جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده محمد
پروانه شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود به تبریز در رجب ... همایون همراه لشکر فتحعلی خان روانه ساخت که بعاشور خان ملحق شود
و خود نیز بتعاقب متوجه مقصد گردیدند و بعد از ورود فتحعلی خان روز چهارشنبه چهارم ذیقعده سام و اشرار لکزیه شیروان با توپ و نقاره
و فوجی عظیم از متغلبان لکزیه شیروان از فراز کوهی که بالای باغ شاه است شبیخون آورده مهیای کارزار شدند فتحعلی خان و عاشور خان نیز
سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوستند بتایید الهی و زور سرپنجه ساعد اقبال شاهنشاهی ستیزان چهره تهور و عنان تاب
توسن جلادت ایشان شش هزار نفر متجاوز سر زنده با علم و نقاره ایشان بدست آمد محمد دلاور خان زخمدار با بقیة السیف فرار نموده
سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت پس دلیران بمحاصره قلعه اقسو پرداخته در اندک روزی قلعه را بتصرف آوردند جمعی کثیر از لکزیه
که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستگیر گردیدند و تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور خواهد شد در بیان طغیان
تقی خان شیرازی بیگلربیگی فارس و آل کار او چون در حین توجه موکب جهانگشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمدلو افشار را
بسرداری تقی خان را همه دا با یالت فارس تعیین و روانه و چون شاه را لیهما ... از قسمت بسر برده کار را اشتر مخفی کرده بعهد لهذا
محمد حسین خان قرقلو امیرآخورباشی را که از سفر ایلچیگری روس برگشته در درگاه معلی میبود بسرداری تعیین و چاپار روانه و کلبعلی خان
و تقی خان را امر بار بسپهر اقتدار طلب فرموده بعد از ورود محمد حسین خان بعمان چون تقی خان قشون فارس را با خود متفق ساخته
خیالات باطله پیش نهاد خاطر ساخته بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساخته در صدد گرفتن
محمد حسین خان در آمدند محمد حسین خان از این خبر واقف و خایف گشته در کشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده و از آنجا بشیراز آمد
تقی خان نیز با جمعیت خود عازم شیراز شد محمد حسین خان خود را بیکطرف کشید حقیقت حال را معروض سده سپهر تمثال داشت تقی خان
داخل شیراز شد رایت عصیان برافراخت از موکب همایون جمعی با حاشیه محمد حسین خان در تنبیه تقی خان مامور شدند بعد از آنکه چندی
بقلعه داری پرداخت دستگیر گردید و شیراز از شامت اعمال او مورد نهب و غارت و یغما گردید متعرض شده که او را اقطع آلت رجولیت
نموده و از یک چشم کور کرده بدرگاه معلی آوردند و اولاد و برادرانش که در اصفهان میبودند بقتل رسانیدند و مامورین برتق و فتق مهام
عمل کرده او را مقید بدرگاه حضور رسانیدند در بیان ترتیب استرآباد و نهضت موکب نصرت نشان بجانب آذربایجان
رایات نصرت آیات در یازدهم محرم الحرام از شهر وان بجانب آذربایجان حرکت و بعد از ورود به حوالی ماهیدشت کرمانشاهان
بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال و اعیان قاجاریه بسبب سلوک محمد حسین خان حاکم آنجا با طایفه یموت متفق و داخل شهر شده
والد محمد حسین خان که از جانب پدر نیابت ... فرار و زند بهبود خان چاپشلو سردار اترک رفته حکم معنی در باب تادیب اشرار
بعهده بهبود خان عز صدور یافت محمد حسین خان نیز از اردوی همایون مرخص و بآن امر مامور گردید و مامورین جمعیت و استعداد

بر سر استرآباد رفته برادر آن ولایت مستولی و بنا بر اینکه فیمابین بعضی از قاجاریه و محمد حسین خان معاودت در زینه تحقیق داشت لوازم قتل
و سفک دماء و نهب و چپاول که از نسبت کشاه کنار ... بظهور رسیده آن ولایت نیز پایمال دست انداز او گردید و چون پیوسته
منظور نظر اقدس سفر روم و استرداد دلایاتی که بعد از ارتحال سلسله علیه ترکمانیه داخل ممالک روم گردیده میبود و وقوع این امر اقتضای ارت
از ممالک ایران باعث فسخ عزیمت شاهنشاهی و انجام امر مصالحه فیمابین حرفتین معاودت آنحضرت از آن مملکت گردیده بعد از ورود
موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیمخان ولد ابراهیمخان برادرزاده خود را بسپه سالاری حدود کردستان و تعیین و فوجی از غازیان
با او مامور بقرار فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند تا منتهای ولایت همه جا افواج منصور مشغول قشلاق بوده پاس
بغداد و مراسم قرب جوار رعی میداشته باشند و چون که سابقا مذکور شد نصرالله میرزا که در سال پیش فرجه خوارزم بود بعد از ورود بمرو رسای
خوارزم و سرکردگان آرال باتفاق ارتوق ایناق و ولاة ازد شاهزاده آمده متعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفه یموت شده بود
نصرالله میرزا ابوالمحمد خان ولد ایلبارس را بر الکای تعیین و ارتوق ایناق را اتالیق و صاحب اختیار کار کرده شاهزاده از آنجا روانه خوارزم نموده
معاودت فرموده بود بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساخته و این مراتب بعرض اقدس رسیده
علیقلی خان را که نسبت برادرزادگی بآنحضرت داشت بسپه سالاری منصوب و روانه خراسان نمودند که تدارک خود را در سال دیگر بعوض چپیه یموت
عازم خوارزم بوده و از ماهیدشت لوای توجه بجانب قلمرو عسکر افراشتند در ذکر وقایع یکهزار و یکصد و پنجاه و هشتم جلوس سلطان
جلوس چهارم روز جمعه پنجم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از منزل ماهیدشت حضرت تقلیم و جمعی نیک کوکبه جلال کرده خدیو کشورستان بهار
از سرو کشا در رایت نهضت برافراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذری طنطنه کوس رزم افکن و کوس شادی بلند آوازه ساخت
و افواج قاهره چمن بساز و برگ مانش که بعزم دفع لشکر بهمن برخاسته و جنود اشجار از غنچه و ازهار و موج آبشار رسر و سلاح و مغفر و جوشن
برآراسته بر عسکر دی از جلوه کوکبه اردیبهشت بکمال رشک عزت به ادی بهره بر گشیده سپاه شام شب از هم آورده روی زمین را از آینه
و آب نوروزی در ساعت روز بنشاط آورده اظهار آتشکده گردد و در منزل کنکاور جمال قلمرو مجلس خسروانی با هزاران زیب و زیب
انعقاد یافته جشن نوروز بفیروزی انقضا یافت چون در آن اوان احمد پاشا حال او بعلت که از نهضت بسر عسکری نصرت و رخ در قارص
بود و از جانب یگم او رفیقان گرمانی که صفی میرزا اشتهار داشت و در ابتدای کتاب کیفیت حال او و رفتن او بخاک روم گذشت
و اعیان دولت عثمانی نظر باحتیاطی که از حضرت خاقانی داشتند او را شخص معتبری گمان بردند همراه سر عسکر روانه نمودند و نوشتجات ببعضی
از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصله او بود در آنها درج و تقدیم جلادت بزرگانه خرج کرده بود و نوشتجات مذکور
بنظر رسیده و هیچ ماده غضب و محرک سلسله نهضت همایون گشته وارد حوالی ابهر شدند و در آنجا بسمع اقدس رسید که سر عسکر مزبور از دولت
عثمانی معزول و احمد پاشا وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب گشته چون محمد آقا فرستاده والی بغداد که برای انجام امر مصالحه بدربار عثمانی

رفته بود در اسلامبول توقف داشت با انتظار رسیدن خبر از جانب او مراجعت مقصود و بنا بر آن میشد و حکم همایون خطاب بسردار ایروان صادر
یافت که متعرض رعایای حدود و ثغور نگشته اسرایی که از طرف روم بهم رسیده باشد مرخص ساخته بر عسکر قارص و ارس و بایزید در ارتباط
در آید سردار مزبور بموجب فرمان عمل کرده بعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش من خبر نیست و من از دولت عثمانی
مامورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب عسکر معروض شد و خلاف کرده دید احکام که آمدن او موجب تصدیع آنها
میگردد مهمان پذیر نشد که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او صفی میرزای مجعول دارد و آنکه خواهد کرد و بدین پس با بی عزم رایت
نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام که از معاریف شیروان فرار نموده بود رسید **شرح این مقال آنکه** بنحویکه در وقایع
سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعه شیروان که شکست یافته منهزم گردید بدار الاده [illegible] با میاهر کرجی بمحال گرجستان رفته
طهمورث خان مطلع شد و در دره اخلکلک سر راه بر او گرفته در بیست و چهارم ذیقعده الحرام او را با چند تن زنده دستگیر کرده متعین بقلعه
قراقلقان فرستاد اخبار اتب بعرض اقدس رسانید مقرر شد که بچشم سام را کور کرده او را با چند تن از گرفتاران رومیه نزد محمد پاشا
سر عسکر قارص و اخسقه فرستد که چون صفی میرزا نیز در نزد او میباشد برادران مجعول یکدیگر را دیدار نمایند و بعد از ورود
رایات نصرت آیات که بوده کوری گرجستان مقدمه شکست رومیه معروض سده سنیه اقدس شد **تبیین آن بنحو یا است که**
بعد از آنکه هفت اولیای دولت عثمانی بتمکن محمد علیخان زنجانی مشهور بصفی میرزا از اشتغال قرار یافت از جمله تدابیری که در کار او بکار
بردند آنکه خزانه و هدایا بصحبت احمد خان اودی و اله سرخای بکهام آورده بجنگتای و کدخدایان طهبران محال دربند ارسال
و نامه متعلقانه بهریک نوشته ایشان را ترغیب با نقیاد و امداد صفی میرزا نمودند و یوسف پاشای والی اخسقه از طرف عثمانیه مامور
بایصال خزانه مذبور و فراهم کشته بعد از ورود او بجولا کوری طهمورث خان که در آن اوان والی کاخت بود باتفاق علیخان
قلیچی بگلربیگی تفلیس و آن نواحی در صدد کین بخبر و یوسف پاشا از راه احتیاط بشت بکوه داده میان جنگلی را استیشاق کرده
اقامت و عطایا و هدایا و فرامین مع جمعی از سپاهیه روانه داغستان نموده خواهین که بلد راه و رسم سپاهیگری و جمعیت
بیش از وقت و چیرا در سر راه مهیا داشته مامورین انتظار و راه فرصت عبور نداد و جمعی از ایشان از تیغ بگذرانیده و جمعی را
گرفتار قید اسارت ساخته تمامی هدایا و خزاین را بدست آوردند و یوسف پاشا بعد از استماع این خبر قرین دهشت و دهشت گردیده
فرار و از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا در آمده وفات یافت بعد از آنکه چگونگی این اخبار بعرض اقدس
رسید طهمورث خان در ازای این بیگی خدمتی و چالاکی کار ندیده و ارتکاب میرزا ایرش بر الکیر کاخت سرافراز شدند و چون
بعد از انجام مهمات سمت شیروان امر همایون باحضار نصر الله میرزا اصادر شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوسته پس رایات
جهانگشا از مصر و کنجه عازم متصد کشته از ییلاق کوکچه دنگیز عبور و در کنار رود بر جاده در منزل موسوم بکمانقر بنه و اغروق

کذاشته روز پنجشنبه دوازدهم شهر جمادی الاخری موکب همایون بجانب قارص نهضت فرموده در خارج قلعه قارص با سپهر رایات
نصرت آیات باوج سموات برافراشتند سر عسکر و چند نفر از پاشایان بازده جام تمام شب بدیوار قلعه رو بمعرکه جنگ آوردند
هر دفعه جمعی از لشکر عثمانی قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار بر مشغول قلعه داری شدند و بنه و اغروق و چرخچیان در اواخر
رجب وارد اردوی معلی گردید پس در اطراف قارص قلعه جات و سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف تعیین
فرمودند چون احمد لگزی جنگتای بموجب فرمان پادشاه روم با جمعی از لگزیه بمعاونت سر عسکر بقارص آمده بود و لگزیه کار را بجوال
دیده شب بهیات مجموعی از قلعه بر آمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان با خبر بتعاقب او
مامور گشته جمعی از ایشان را عرضه تیغ هلاک ساختند و چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سر عسکر شدت یافت بسیاری
از لشکر رومیه آغاز فرار کردند سر عسکر از راه اضطرار عبد الرحمن پاشا نامی را با احمد افندی کسریه که در ایلچیگری مهارت
قیصر بکتابت موسوم و از معارف روم بود و چند نفر از سر کردگان اجاق با پیشکش لایق بدربار کیوان مدار فرستاده متعهد شد
که مقصود طرفین را از دربار عثمانی صورت دهد بعد از آنکه در رکاب ظفر انتساب حضرت شاهی عز قبول یافت سر عسکر احمد افندی
کسریه را با چند نفر از رسل روانه دربار عثمانی نمود و چون موسم زمستان نزدیک شده دیگر جای قارص معلوم و آذوقه متعذر بود قلعه
واقع در جانب اخسقه و اخلکلک دور داشت لهذا موکب همایون در دوازدهم رمضان از قارص بجانب ایروان چای نهضت و از آنجا
توجه اخسقه و اخلکلک و ایلکان و لیدر را مقر اقامت ساختند تا تمامی محال و قلاع آن نواحی را متصرف سازند و چون منظور نظر الهی
که در بردع قشلاق و قشون دکان ساعی تعیین گشتند که در حوالی بردع در مکانی از حیثیت آب و علف قابلیت داشت چند هزار دست خانه
در ایام غروب از نی و چوب ترتیب دهند و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع و در ابتدای ذیقعده با جمعی از غازیان
سالار بجانب داغستان توجه فرموده از جسر جواد عبور و همه جا منزل بمنزل ایلغار نموده در شب بیست و چهارم از دربند گذشته و غازیان چهار دسته
کرده از چهار جانب چپاول انداخته تمامی الطایفه را که باطمینان خاطر در آن نواحی بودند در حرکت موکب والا دو چنان فصلی که
آب در شکم ماهی یخ می بست و بدین شدت زمستان بود با این کیفیت تصور میکردند تاخت و غارت کرده اسباب و اغنام فزون از حساب
و شمار بدست آوردند بعد از آنکه سه چهار روز مشغول گسیت و تاخت و تاراج اطراف بودند تمامی رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان
و پیرایه پوشش خلاع عفو و احسان گشتند اری با تجار الیهم متاع شده و خود را بسپهسالان درگاه سازند افسر از سر غفور و قیصر شوند
برداشت و تا بار در طریقت طلب نهند مجموعه بکلک اجلت در آغوش مراد و مراد کشیدند القصه بعد از چندی حرکت زمام بجانب
دربند که امور آنجا را انتظام داده از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد و متوقف شدند و چون نزدیک ایام مضرب
سرادقات عز نشان شد چون آب و علف سمت سالاری و کرد و محال دور بود در بیست و یکم ماه مزبور با بنه و اغروق حرکت و از کر عبور

فرموده وارد محال ارکش شده در بیان وقایع او ییل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری چون از دیار سلطان
قضا سپهبد بسعند چنود دشتا عزم ایران زمین جمجمن کرده اظهار صولت نغیر بر عسکر بگزاد در رفع اعلان داعیه رویین تنی نمود
داور فلک سریر نیز مهر ضمیر بر اشهب کوه پیکر سوار آمده بعد از دفع عسکر ماکرم مرحله پیمای در روز شنبه شانزدهم صفر با افواج دریای در تغطیه
اعتدال ربیعی متلاطم گشته چون جوش قوای نامیه بعد از گذر رخنه ساز سپاس شوکت برده بر عسکر دی را که لوای جلادتش
در خفقان وضعیف تموز شعله حرارت غریزی شعار بر جا نوش برد کرده روز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلطانی اعظم در تبریز
و قامت سران و سروران خلاع زرتار زربفت زیب یافته قریب یک ماه به ملاقات شیخ مقر خیام سپهر احتشام گردیده در اواخر جوزا
از حدود تبریز آن نواحی عطف عنان کرده از رهگذر عبور رود ارس سمت جنابین از راه میان کوه عازم کوچ بیلاق شده در عرض راه عارضه
شد بدین عارض ذات همایون گشته چند منزل راه را بتخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق از دار الشفای و اذا مرضت
فهو یشفین تغار جاجب کرامت گشته مزاج اقدس بقوت بهبود قرین و در روز دهم جمادی الآخر جولانگر کوچه مقر خیام عز و تمکین
گردید در بیان محاربه یکن محمد پاشا سر عسکر روم و مآل کار او چون قوار خبر رسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشا وزیر اعظم سابق سر عسکر منصوب
و با علی پاشای والی آمدین و ده پانزده نفر از پاشایان و کردان دیگر و جمعیت انبوه از یکچری و غیره از سمت ارزنة الروم و قارص
و عبد الله پاشای جبه‌چی با احمد پاشا و ملک سجانوردی خان بیگلربیگی اردلان که از این دولت پاداش رو برتافته بر رومیه پیوسته بود و دیگر پاشایان
و افواج رومیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شد هر یک از سمت ماموریت جانب ایران آمدند لهذا نصر الله میرزا را
که از عراق بدر بار سپهر رواق طلبیده بودند به قشون رومیه که از سمت رومیه و دیار بکر و موصل می‌آمد تعیین با سرعت روانه و افواج
منصوره را که در سمت کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول یساولی بودند بمعسکر شاهزاده مامور ساختند و چون بکنون خاطر اقدس آن بود که ....
ارجمند امام قلی میرزا و ابراهیم خان بن ابراهیم خان را که بولایت مشهد و الدش باین نام نامی بجانب اخسیکت سرافراز بود متاهل فرمایند لهذا حکم
حکم همایون تهیه اسباب بر در روز ناقد گشته چند روز بساط شادی و بزم انبساط در بیلاق کوکچه آراسته شده و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار
خراسان را با امام قلی میرزا و نظام مهام عراق را بابراهیم خان تفویض و هر دو را با تدارکات شایسته در پنجم ماه رجب روانه مقصد و بنه و اغرق را ماموره
بتوقف در بیلاقات حدود تبریز نموده خود در روز مزبور بعزم مقابله سر عسکر رایت افراز لوای عزم شده مرکز خیمه آن بود که در نواحی قارص
و ارزنة الروم بر سر راه بهم رساننده سر عسکر شوند مقارن آن خبر رسید که دست اعانت قضا بر سر عسکر زده او را خواهی نخواهی باین سمت می‌آورد
لهذا کوکبه همایون در نهم ماه مزبور از ارس عبور و در مراد تپه در نخجوان که مقام جنگ عبد الله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه
دولت ساختند یکن محمد پاشا سر عسکر نیز با صد و پنجاه هزار سواره و چهل هزار پیاده ینگیچری و استعداد تمام روز دهم بنظر آمده در روی نخجوان
همایون دامنه کوه را محل نزول ساخته خیام اقامت برافراشته با تمام مکان و احداث سنگر و مطرس پرداختند روز چهارشنبه

پانزدهم ماه

پانزدهم ماه از طرفین تسویه صفوف و تهیه اسباب فتنه شده بلا بالا آتش ممین و مهیب دامن چرخ را گرفته از محلات متواتر
بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آنجماعت بقتل رسیده سر عسکر بسنگر خود و جمعی بسبب ظلمت شب بیابان بلغز ایات
نیز بتقدیر جلال مصروف گشته جمعی از چپوش دریا خروش بمحافظت سمت قارص و اطراف اردوی سر عسکر مامور شدند راه آوردن آذوقه
بر لشکر سر عسکر مسدود هر روزه جمعی از لشکر رومیه در حوالی اردوی معلا صید اجل شدند و بهر جهت عرصه بر سر عسکر تنگ گشته دلاوران شمشیر
زنان او مرد میدان خصم شدند بنا بر آنکه ضابطه فرنگ گذاشته هر روز بقدر ربع فرسخ با سواره و پیاده سنگر و مطرس پیش برده
دلیرانه پیش می‌آمد تا چند کوچ به نخجوان رسیده رایت توقف برافراشت همانشب جمعی از سپاه کینه‌خواه بار حدیو همان
جا به رسم شبیخون بحوالی اردوی رومیه رفته و لوله انقلاب بحال ایشان افکندند انشب از ل باحوال لشکر او راه یافته جمعی فرار کردند
سر عسکر چون حال را بدین منوال دید با اعیان لشکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا گذاشت که همانشب با سواره و پیاده بار و بنه همایون بیچول زند
عصر از روز چهارم عریضه از جانب شاهزاده نصر الله میرزا رسید مشعر بر آنکه سر عسکر جانب دیار بکر احمد پاشا حاکم بیسان و شهرزور و سلیم
سلیم خان حاکم بیان او را امر جمع بداده گرد و بنه خود را در قلعه سولاش متحصن ساخته خود با ردوی از اکراد کرمانشاه شاهزاده برسید از طرف
سر عسکر مزبور با احمد پاشا اردلان طوایف بلباس و اکراد و اراجیم و با جمعیت موفور عازم مرحمک گشته از طرف شاهزاده بقصد مقابله رایت
عزیمت افراخته در حوالی موصل قرة قرتعین واقع و نجس تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آنجماعت قتیل و گرفتار
و سر عسکر با بقیه السیف سالک طریق فرار گردیده و پس خدیو بهمال دو حال شکر خدای متعال و قهار لم یزل و لایزال پرداخته نوشته شاهزاده
مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سر عسکر و سالار هزار انتخاب و اخبار اردوی سر عسکر شده بود که کوکبه سپهدار روی روز نیر افتاب
گیتی فروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب آشوبی میان اردوی رومیه بهم رسیده گرد بر فلک سر کرد و آغاز صعود نموده
معلوم شد که سر عسکر جلیل الشان که در کمال قوت و توان بود ناتوان گشته ملک بیشتر را وداع و با دیگران ترک نزاع گفته عساکر رومیه
چون خود را بی سر دیدند بیدست و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته از فتنه‌هایی که در اطراف عسکر رومیه بودند انفور ایشان در راه و بحیه جمعی را
مقتول و تمامی توپخانه و اسباب آنجماعت که بر جا مانده بود بحیطه ضبط تصرف در آوردند و جمعی از جنود نصرت نمود بعزم تعاقب ایشان جلادت
برانگیخته تا آرپه چای همه جا آنجماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرصه شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته
پنجهزار نفر متجاوز با چند نفر از پاشایان و رؤسا زنده دستگیر کردند پس خدیو بهمال بشفاعت مروت جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان
بودند باتفاق جامرش حسن آقا که از سرکردگان و عظمای گرفتاران رومیه بود روانه قارص و چهار هزار نفر را روانه طهران نموده جمعی کثیر را
روانه تبریز ساختند و چون قبل از این که در باب رکن کعبه معظمه تفرقه زاد الله شرفا و تعظیما و مذهب امام جعفر صادق علیه السلام به دولت
عثمانیه اظهار و امتیاز آمد دولت از قبول آن کار و در مقام تحاشی و انکار مینمودند لهذا بعد از واقعه سر عسکر و انهزام لشکر روم نامه بر آستانه

با علیحضرت پادشاه سکندر جاه نوشته چاپار روانه و ایلچی از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هر چند ایلات ترکمان و طوایف
عجم که در ایران متوطن اند کسی در ارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی ثار ز اخوان نخواهی تابع امر و نهی شاهی سالک طریقه آگاهی شده که خلاف
و تغییری در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب اهالی ایران با ندولت شد چون علمای اعلام ما را لا ندولت ابد
فرجام از قبل انها و امن الف چیده اند و اصرار در آن موجب حزن بزرگ و مشاقه اکبر شد لهذا از آن تکالیف کمال بزرگ انها
که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانی و مایه النزاع بود بالکلیه از طرف نعیاد آمد به اساس محبت و دوستی مهما تیز تمام استقرار
خواهد داشت پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه مزبور از مراد تپه که مقر جلال بود از راه چورس و محمود نهضت فرمودند و در همان
اوان نغر ایلچی معتبر از جانب والاجاه خان ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا را از نظر اقدس گذرانیدند مضمون حال آنکه دو نفر
از اولاد چنگیز بوده میباشند که یک سلطنت خطا و دیگری پادشاهی ختن موروث ایشان است و درین اوان چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت و شوکت
شاهنشاهی که در اطراف و اکناف عالم پیچیده در آن ممالک نیز اشتهار یافته پادشاه مزبور در مقام مجانبت و موانست برآمده سه نفر
از معتبرین دولت خود را فرستاده راه پیشکشی نموده بود مضمون نامه آنکه از امر سلطنت و پادشاهی که بحکم مالک الملک لم یزل اتفاق افتاده بسیار
خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و یکدلی و رابطه ایلی انعام که در حوزه اختیار ما میباشد هر قدر که در کار شود برای خدمت آن دولت مهیا و حاضر
خواهد بود و نیز ایلچیان شفاها بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک ما بین ختن و ترکستان و قسمت اعلایکه در آن میان است بطریقه خدمت
نرسیاریم چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب آنحضرت فردی تعیین شود که این ممالک را که متعلق بتوران زمین بوده باشد وضع
و متعلقات دولت را با نطرف و اگذارند که بی غایله اشتباه حدود و ثغور ما بین معین شود چون در نوقت موکب همایون عازم خراسان
رای اقدس باین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی را جهت انجام این امر تعیین و روانه فرمایند پس جواب محبت اکثر اشفاق آمیز
شاه والاجاه ختن مرقوم و نه طقوز از اسب و شمشیر و یراق طلا و دیگر نفایس بجهت شاه والاجاه مزبور ارسال و ایلچیان را نیز جهت انصراف
عنایت فرمودند سابقا نگارش یافت که علیقلیخان را بجهت جمع و رفع نافرمانی طایفه یموت خوارزم مامور و بر پیشه امامت فرموده بجهت تقیع حال
علیقلیخان مشارالیه آنکه بعد از ورود او بخوارزم ابوالغازی خان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و ارال طریق استقبال پیموده مراسم
خدمت تقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت با ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی ارگنج مقابله آمده شکست فاحش یافته جمعی کثیر
از آن متمرد و مال بسیار از آن جماعت بدست غازیان در آمد چون الطایفه دیگر مجال توقف در آن ولایت نیافته مساکن خود را عرصه نهب
و غارت دیده کوچ خود را برداشته بسمت گرگان که در حوالی استراباد است فرار کردند علیقلیخان چند روزی بنظام امر آن نواحی پرداخته
حال را در مملکت خوارزم تمکین داده بموجب امر همایون عطف عنان نمود اوایل که موکب فیروزی نشان در سیاه چبلاغ نکری توقف داشته
وارد ارض فیض نشان گردیده پس حکم همایون با الطایفه عز صدور یافته محصلان تعیین شد که از یابان یموت که بگرگان آمده اند هزار نفر از جوانان

کار آمده خود را برسم ملازمت رکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمره ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد
باشند رایات نصرت آیات از چورس و محمود بعبور از راه همدان عازم فراهان و از آنجا نصرالله میرزا را از راه مازندران باسترآباد
روانه ارض اقدس نمودند موکب جهانگشا متوجه صفاهان و در چهاردهم ذیحجه وارد آن خطه مینو نشان شدند و تا ورود موکب شاهزاده بمرو و
استراباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل طلا زمان مقرره را تدارک و تسلیم نمودند پس رایات جهانگشا در دهم محرم الحرام سال هزار و صد
و پنجاه و نه هجری از اصفهان نهضت و از راه یزد و رادکان و بیابان طبس عازم ارض اقدس و کوچ بر کوچ مراحل طی نموده در بیست و سیم
ماه صفر وارد مشهد مقدس گردیدند در دگرد تاریخ پارس سنه هزار و صد و پنجاه و نه هجری شب شنبه بیست و هشتم ماه صفر که بنگاران زرین لباس
نجوم بامر فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى پا برهنه بانجمن آرای سپهر پرداخته سهاب سیمین و زرین بزم
فلک چیده بودند و خدمتگذاران قضا و قدر بساط نهار گلدوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی کشیده بودند و در چهار ساعت از خورشید بر دار الفضای
پنج ساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیر رزمگاه حمل خرامیده خزانه داران قوت نامیه در کلات جهان ابواب نشو و نما گشوده
از کوهسار ها خلعهای سبز و لالی آبدار قطرات سحاب سلسلهای منظوم عقود منضود در طبق عرض کمرا کشیده گنجوران طبایع از لعل و یاقوت
لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سبزه برگ آنچه در مکان امکان ممکن بود در ساحت گلزار چیده از گلهای ملمع عرصه خاک را ایمنا مرصع
ساخته خسرو خاوری با ظهار دل گرمی و دفع برودت از عرصه جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار رقم صفحات
و اوراق گلزار بمصالحه نامه نگار شده ایلچیان فلک شاه در دوران ابر آذری برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان فصلین
قطره زنان گشته جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد چون متنزهات کلات عمارات حسب الامر که در قلعه خدا آفرین و رنگ معمول
روی زمین احداث شده بود تکمیل زمیوه در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض فیض نشان عازم انکان و چند روز و بعد روز
آراسته بعیش و عشرت و تماشا آن رمت سرا و انتظام امور انجام پرداخته گرد راه که باحاصل بحر و کان و ذخایر اسکریان
که از اقالیم جهان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده تحویلداران امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاعتبار مقرر گشته و موکب همایون از کلات
عازم عراق و بعد از ورود بکال پری در سیاه چبلاغ نصب خیام اقامت که چون با ایلچیان پادشاه والاجاه ختن مقرر فرموده بودند که فوجی جهت
قرارداد حدود و ثغور ممالک خطا و ختن و توران زمین مامور فرمایند بنابر آن بهبود خان چاپشلو و چندی از خوانین و سرکردگان را
با افواج قاهره بخدمت مزبور مامور و با تمام کاشغریان روانه ترکستان فرمودند که بکار رفته از آنجا بصوب مقصد شتابد
سابقا سمت گذارش یافت که جمهور مغان بوار نگفه امر سلطنت مقدمات رکن کعبه معظمه و غیره مطالب خمسه که مذکور شد از اعلیحضرت پادشاه
اسلام پناه روم خواهش شده و بر ذمت همت آسمان پیوند لازم ساخته بودند که مطالب مزبور را بدرجه التیام و پایه تمشیت رسانند چون اتمام
که فاصلی بیرام رسید در هر صورت فیصل پذیرا انجام و هند و چند سال گریبان بدست گشوده میبود و فارگش نش آمده و قت

البیان نکند دعوی رسید خلاف انشاء نیافت و در مرتبه که رایات فیروزی آیات جاه و جلال بعزم انجام مطالب معینه بجانب مملکت روم
پرچم کشا میگردید در ایران فتوری حادث شد که موجب فسخ عزیمت انجناب میگردید تا آنکه بعد از قضیه یکن محمد پاشا آنحضرت از
مطالب معدوده درگذشته تکمیل رابطه دولت عثمانی بتوسط چاپار را انجام اتبرا اعلام فرمودند پادشاه اسکندر جاه روم نیز ایمعنی را مغتنم شمرده
نظیف افندی را که سابقا در داغستان بدرگاه معلی آمده بود مجدد اینجا بار برای بنای تحریر صلح نامه تعیین شروط سالمه روانه
خدمت اقدس نموده در حینی که ساوجبلاغ مضرب خیام عزشان بود با نامه قیصری وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه اسکندر جاه
وثیقه مجلا بمهر امضا رجالت باد داده شده بود پس نظیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشته بود او و رو اوبدربار عثمانی آمد دولت
احمد افندی کسربرا را که در تعارص از جانب عسکر کنبد مشاهد اقدس آمده بود پایه وزارت داده بسفارت مامور و با هدایا و نفایس بسیار روانه
ایران و از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو که کاتب سفارت تعیین و تخت طلای مینا کار مرصع بلالی غلطان و گوهر عمان را در چپ
رواهان داشت و خیمه زربفت که باخیمه زرنگار سپهر برابری مینمود و زنجیر فیل رقاص که از تحایف غرایب هندوستان بود بدربار پادشاه
والا جاه با نامه دوستانه ارسال داشته در دهم محرم الحرام سال هزار و صد و شصت هجری که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد مصطفی خان را با
روانه ساخته موکب والا مجددا از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمود صورت صلح نامه بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی
انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بین الانام بانطماس انهار المنافرة من بین الخواقین والاساطین واصلح
بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین واذهب غیظ قلوبهم بتشفی صدور قوم مؤمنین ونزع ما فی صدورهم من غل وحقد وامرهم بایفاء العقود کما ورد
فی کتابه المجید یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود وصلی الله علی رسوله صاحب مقام المحمود وعلی آله واصحابه الذین بذلوا انفسهم فی … المجهود
اما بعد چون در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما استدعای قبول سلطنت نمودند بنا بر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل
صفوی سب و رفض در ایران جاری و به شیوع مجادلات فیما بین روم و ایران ظهور و وقوع داشت نواب همایون ما از سلطنت ایشان مشروط
بعد از آنکه الحاح مکرر از آنگروه نمایان شد امر فرمودیم که هرگاه ترک سب و رفض نموده در مذهب متعلق طریقه امام بحق ناطق جعفر صادق علیه … اقدام
کردند … مامول … خواهند گردید این حکم اقدس را اقبال و از حالات الهیه کمال که فرحان اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین
جهان زینت خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم خاقان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان پناه والا در
گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه خلد الله السلطان الغازی سلطان محمود خان مد الله ظلال خلافته خلیفه اهل اسلام و فروغ شمع …
برای مزید یکجهتی فیما بین الحضرتین و رفع خواید شورشین از میانه فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق سابقه مسطور است با پادشاه
اسکندر جاه مامول و بواز تکرار آمده شده سفرای طرفین آنحضرت سه ماده را متعلق بقبول و دو ماده را بمنافی شرعیه مجادی بر کلیه مرکول ساخته
خواهشمند فسخ آن دو ماده گردیدند اگرچه نواب همایون ما که بنیاد محبت غنچه کشا را اظهار مطلب نمودیم برای رفع تباغض و دفع تناقض

دارانه عباد و ازاحه آثار عناد منظور نظر داشتیم لیکن بنا بر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام حفظ ناموس اهل اسلام تکالیف معدوده را متروک
و طریق مسالمت سلوک داشته این نوید آرام بخش را بآن پادشاه فلک خرگش اعلام فرمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان
که در ازمنه سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشت که بسبب فتنه افاغنه شاه اسمعیل … سب و رفض … بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته
ضمنا اظهار شده که هرگاه بر طبع پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نبوده باشد یکی از آن در مملکت … عطیه از آنحضرت … ممالک محروسه
انعطاف انضمام یابد و آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم در نامه همایون که از آن دولت مصحوب افتخار الاماجد
نظیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بآثار مشکوره … مبروره که از دولت علیه نادریه در اعتاق سب و رفض
بظهور پیوسته و تبیین علیحضرتین را امیدواریم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر تعلق براتست که بنحویکه ماده سابق منفسخ شد از مطلب برای
مزید الفت والتیام اغماض و اغماض مصالحه ایام خدیو خلد مکان السلطان مراد خان رابع ممهد و ممضی شود تا دوستی میانه دو دولت عظمی
و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلا بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی را مؤکد
و بمحبت العقود و مواثیق مسدود فرمودند ما نیز مراعات حسن مودت را از ذمت خود واجب … رضا جوئی خاطر آنحضرت را …
بود را اهم مطالب اعظم آمار شمرده … نامه … که تا … خدیو اسلام را بحسن ارتضا مقرون و معتمدی
برای بنای مصالحه مامور … فیما بین معتمدان دولتین امر صلح … اساس … ماده و تمهید این نحو قرار یافته باحکام پذیرفت
اساس صلحی که در زمان خاقان خلد مکان السلطان مراد رابع وقوع یافته فیما بین دولتین مرعی و حدود و ثغوری که در میانه مقرره بوده
بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خللی در ارکان آن راه نیابد شرط من بعد فتنه نائم و ممنوع در منام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون
بصلاح دولتین باشد مامول و از اموریکه منتج هیچ کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمه سالمه باشد از طرفین اجتناب ورزیده
انشاء الله المتعال این دوستی و مسالمت و یکانگی و محبت فیما بین دو دولت عظمی و اخلاف و اعقاب این دو خانواده کبری مادام الدنیا و الایام
الی یوم القیام دایم و قایم و برقرار بوده باشد ماده اولی حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت الله الحرام باشند
ولات و حکام سر راه ایشان را … سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده … مال و رعایت احوال ایشان را لازم دانند ماده ثانی از برای تاکید
مودت و توثیق محبت در هر سال شخصی از آن دولت … ایران و از ایران در آن دولت … اخراجات ایشان از طرفین …
ماده ثالث اسرای طرفین مرخص و بیع و شری روا نبوده هر یک که خواهند بوطن خود روند ممانعت با ایشان نشود و تدبیر حکام سرحدات
از هر کاری که منافی دوستی است احتراز کنند و بعد از آن اهالی ایران از سب و رفض مقطوع اللسان بوده مرتکب آن نگردند من بعد
که بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و سایر ممالک آمد و شد کنند از طرف روم … آن مملکت و سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک … از ایشان
… سایر وجوه خلاف شرع چیزی گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست … نباشد

حکام مباشرین بغداد باج نخواهند و هر که مال تجارت داشته باشد خرج حساب ازیشان اخذ بیش زیاده مطالبه نشود و از طرفین تجار و اهالی

روسیه بهمین منوال عمل نمایند که بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند حمایت شیعه بر کلاه و انیشن تسلیم شود مانع مراتب مسطوره را

منظور داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف مع بدو برقرار و مخلد و پایدار به مادام که از

جانب این دولت علیه امری مخالف عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد از طرف نقض و خلل بقواعد آن راه نیابد فَمَن نَکَثَ فَاِنَّمَا یَنکُثُ

عَلَی نَفسِهِ وَمَن اَوفَی بِمَا عَاهَدَ عَلَیهُ اللهَ فَسَیُؤتِیهِ اَجراً عَظِیماً حرر ذلک فی شهر محرم الحرام سنه ستین و مائة بعد

الف من الهجرة النبویة المصطفویة علیه و آله و اصحابه الاف التحیة و الثناء در ذکر وقایع توشقان ییل مطابق سال یکهزار و یکصد و شصت و یکم

هجری شب پنجشنبه نهم ربیع الاخر بعد از انقضای یازده ساعت و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب عالم آرا جهان افروز کوکبه جلال

و عدل از ماده اعتدال نموده در ایام آغاز زیاده ذکر در موسم جوش غرور بهار شمایل مجنون سر شوریده که بر آورد زنبق خبط دماغ کرد

شبنم از نی نرگس عرق کشید کبک برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ابو الحیان بار و بار رنگ الوان تقریر بر سیمای اشکوفه و نسترن

و مخموران هزار دستان از زر الفها بانام غنچه شد و ارباب قلم نرگس سنبل از زر و اوراق دفتر گل منتخبان خلاف سید را در سلطان

ربیع بصد شاخ و برگ برنمودند و کبک ارباب کلاه غنچه و چوب خار رکن اخشند قرار آن قوامی نامیه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند

و نبلیجیان آذر شمیم غور بار خوشه تاک را از دار آویختند قمر طوق قرا بقرا کردن افکندند فاخته را بکاکتر نشاندند درخت شاخ را شانه

چشم نرگس را از حدقه بر آوردند و اشجار طرف جویبار را از سلاسل موج زنجیر بر پا نهادند و از سر زمین بار رو از کله منار بار دررسته باز اجمن تبلیغ

بارو رسته که را بچوب در ریسمان بستند و درختان قوی ساق کنده بر پاش بمرش در مجلس گل از نشستند و هندوان کلماتی آتشین بر آتش بر خشند

ریسمان کهن مریم را چون زنار رار کشیدند و ساحت گلگشت بر سلیمانان گلشن محمدی صلی الله علیه و آله آتشکده نو بهار گشت و شعله ناله بلبل لاله را

بجان آتش انداخت و چنار دست تطاول بر افراشت نسیم کلاه شکوفه را از شاخ ربوده کلاه که داشت گل در کمال خاری بر او خورده زر

از چوب و تخته شد و چون لاله و شقایق در هر کنار زمین ریخته اندام غنچه از چوب خار چمن کبود گشت و جویبار را آب طلاق از سر گذشت

سد راه خلاف کرده و کمان روی در روی و ورزیده کردن فراوان باغ یاغی گشته سر کشی بر آوردند و قرقچیان صبا اسباب تجمل گل را

بیغما بردند و جنگ کوتهان کاکل از سبزه و خبر برکه و دشته برروی یکدیگر کشیدند چمن پیرایان آیین جوانان ریاحین و نوزادگان گل را

بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انعقاد یافت و از آنجا مرکب اعلی بعزم مشهد مقدس و چون

بخشی از آن و اوضاع را دگرگون یافتند نصر الله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهر خانه و نفایس اسباب سلطنت

از ارض اقدس بخیال لَا یَمَسُّنَا فِیهَا نَصَبٌ وَلَا یَمَسُّنَا فِیهَا لُغُوبٌ روانه کلات و خود بمشهد مقدس تنزیل نمودند تیغ زهر آلود گون

بر چهره را جلا داده جلادانه بجان خلق پرداختند در بیان خاتمه کار خاقان کشورستان غفران مآب و کیفیت قتل او با امداد داعفا

قولی

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت

فرزانه بود و اهالی ایران نیز از خرد و بزرگ و تاجیک و ترک خود یا نه فدا جان از در راه او می باختند بعد از آنکه در داغستان دیر کوکبه خلافت مسیر

شد بنابر استیلای سوداء و توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا که فرزند مهین و ولیعهد دار شد اولاد بود از نظر

انداخته دیده جهان بین او را از ضیای حاکمی ساخت از غصه و غم فرزند ارجمند تغییر در احوالش راه یافته انقلاب مزاج گشت و در خلال

این احوال از مردم ایران که پرورده حقوق این دولت بعضی امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت مخالف گشته و ترحم سلوک را

بر کرد آنید از آنجا در حینی که از سفر خوارزم صرف نام عزیمت کرده عازم داغستان بود بنحویکه گذشت وجود شریفش را که

باعث امن و امان جهانیان بود بنگ قدرم نام غلام پی سر و پایی هدف گلوله تفنگ ساخته شخص بود که ظهور چنین امری

از چنان شخصی بدون تحریک شاخص نیست و دیگر در اوانی که از در بند رایات اقدار مملکت و کشت ملطورش آن بود

که تا اسلامبول عنان اشهب همت را کشیده نداره و اهالی فارس و بنادر عموما با تقی خان شیرازی که بر کت تربیت آنحضرت

از نازلترین پایه سیرابی شیراز بر رتبه ایالت ممالک فارس و عمان سرافراز شده بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمدلو برادر

که خالو شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدر خان افشار حاکم خود در اخل قتل ساختند

محمد ولد سرخای لگزی را باسام نام مجهول الحال که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت سلطنت داشته

قاجاریه استراباد هم با ترکمانیه ملحق گشته سر کشی آوردند ظهور این امور بدون تقریب جسمی سبب تشنج مادہ و از طرفین اسباب

وحشت و نفرت آماده و ش حرکات آنجناب از نظم طبیعی افتاده و راه مروت بسته و باب بیداد گشوده بانطریق که عمال و الکرا

که در محکمه حساب حاضر میکردند بی اندیشه روز حساب بمقام مواخذه ایام اخذ مهاد در آمده بدون اینکه از جانب او تقریر حکایتی

و باد عاری نگایتی و اقتو و دو اخراجات که در ولایات رفته و بلکه تا خرابی نداشته که غار تواننده رسید از پا بر گشته از ناخن بدر

میکردند تا آن بیکناهان پا و دست و پا گشته هر کدام ده الف میت الف که هر الف بیخ ارقام تا شد از دست حیب با قلمهای شکسته

بسیار خود بر نوشته این دفعه ضرب تقدیم را بر ایشان شدید تر میکردند تا اعوان و سندار آن خود را قلم و هندیان بر تاجر

انچه از خویش و بیگانه و همشهری و همخانه و روز نزدیک و ترک و تاجیک دیده یا ندیده که اسم شنیده بود بجز تحریک حرف قلم میدادند

و کار بجایی منجر شد که آبادی از بوم مرز و بوم غرلت کشید الاف الوف خانه بتقصیر میکردند که تقصیر را رابطه نداشت از راه دیناری

همه درهم بهمه مسکین پای اسم و رسم که در سفر بعوض نان خشک کاج خیمه میخاییدند و در حضر بر نان شب قرص ماهتاب چشم میدید

میکردند مبلغها و الفها اسم نویس میکردند اگر احیانا در مقام انکار در آمده از قبول آن کردن می پیچیدند فی الفور طناب بکمر دستشر

می پیچیدند و اگر برآستین ها و بتهمتی واسئل القریة التی کنا فیها دم میزد در دم شبها دقاه مدش مقر سالار مرسی

بایست از خوف جان و در صدد تسلیم و رضا بوده معترف بگناهان ناکرده شد بواز آنکه تقصیرات ایشان در دار القضا تعقیب پیشگاه خورشید عالم حساب گوشش علی‌الاثر از قطع و چشمهای ایشان از اکوکرده محصلان شدید بر اتحصیل آن وجه بوجه روانه تا محصلان نیز در گوشه شهر بر زن مردی که در چار می‌گشتند در اد نحو زر مطالبه میکردند سیمین تنان را بعلت نقره خام بودن پوست از تن باز می‌آوردند و خورشید طلعتان را بهانه زرداری تا افتاب فلک میکشیدند بهر کس که چون غنچه گمان نشست زری می‌بردند بر نگ کل جامه جانش را چاک میزدند و هرکه بسان سر و سالها بیک قبا بسر مدارا میکرد و بکشاکش از ره جفا از پایش در می‌آوردند و اکثر بیکناهان از عجز جان را بقد مال میپروند باز نجات یی برای ایشان میسر نگشته این حواله از ورشه انها بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بشهر و از شهر بمملکت و از مملکت بولایات در روست دست بدست سرایت میکرد و بحق کسی تا این دو ر را نمیده تسلسل را نمی فهمید که بچه صورت است و تا زنجیر خانه حسابش مشاهده میکرد زنجیر عدل نیز روان نمید اشک از ره سلوب سیاسات این وجه کمال از کجا صحی مطلع پادشاه بچگونه بهجبی پرسد **مصراع** حق تا بصبر برای هزار فرسنگ است ٭ بواز آنکه لا و محسن وجه معلوم رای معدلت پیرای ایشه بیکناهان اکه بکار بردانگی از الف بحکم دهر از حرج خورده بوند بتقصیر آنکه حوالات لم الصهر ساعی تما مهی حقوق تا بته محقق گشته بایا بها مجروح و چشمهای نا پنا از جرم جوبت عاند او عدم رسا خشد این دفعه نوبت بمحصلان رسید بتهمت طمع و اخذ مهلتانه و اغماض معرض مصادره و در امده و نوبت ابواب دیر فرار تا بنام بنام گو فنثما این وجه را از ایشان بمحو نشد و ایشان نیز بهمین دستور در زیر چوب افتادا جان سپردند و بعضی نفر از خدا بنجیر را سته پایه اجاق کیوان نشان بهر چار رکن ایوان مثلث مبارک خشه بود که آنچه بر زبان الهام بیان و خاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را بتصدیق تحسین مع و آفرین گشوده این به نادره کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا پرداز **وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** گشتند و اگر عیاذا بالله قصوری و نقصی در اوامر عالیه واقع میشد ایشان بیاد آنحضرت می‌انداختند و خود را باشد تعریف نموده در خط و خال جمال مدار آرای شاهد اعتقادش افزوده بر رنگ امیزی و نیرنگ سازی می‌پرداختند معهذا از مقدمات بیچ وجه الفای جرار غلطی ناوری و نایره بیداد را بکمی تشدید او داد که چند نفر هندو و از مرد مسلمانرا در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته بسوختند و در دهم محرم الحرام سنه هزار و صد و شصت هجری که از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان آمدند بهر مملکت که وارد میشدند کله منارها از رئوس رئوسا و ضعفای بیگناه ترتیب میافت و در آن اثنا اهالی سیستان نیز سر از اطاعت باز زدند و علیقلی خان که برادر زاده و پرورده نظر تربیت او بود با اتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابلی بمامور بتنبیه آنجماعت گردیده مقاران آن عمال اشرکارات که بیاسر حساب آمده بودند از شدت و جبر تشتم نادری در دو غها برهم شدند و صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب خان ابواب بر شدند محصلان بتحصیل آن وجه مامور بسرعت برق و شدتباد در رواج گشتند علیقلی خان چون میدانست که عذر و انکار را در چه بر خاطر نادری بهیچوجه بار نیست و او را شنیدن جواب تحقیق صدق و کذب نیز با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت به ایمان خاطرش نیز شایبه نفاق حوالی مطلع خاطرش

گذشته بود هر چیز در هر جا می‌ماند و حشا از روی صدق بر طبق اخلاص گذاشته بر کار نادری میداد از استماع این پنجاه الف او ایواب متوحش گشته او لا در مخالفت با علیقلی خان موافقت نموده غرض او این بود که در حالت یکی از اولاد نادری بود که بسلسله آن منقرض نشود علیقلی خان بدستور سپهسالار و صاحب اختیار دولت باشد و ثانیا کمال که از دواعی ضمیر علیقلی خان مطلع گشت چون شخص بود مال اندیش بود دانست که کار او بپایه دار زه برنج و رحمت تنومند چنین چنگل که گذاشته از بن و ریشه قطع خواهد نمود و از مخالفت تکلف که در صدد منع و نصیحت او در آمده چون علیقلی خان مزبور گرفتار و ساوس شیطانی و هواجس نفسانی بود نصیحت خیر خواهانه طهماسب خان بطبع او گران امده و طهماسب خان را مسموم ساخت و رایت استبداد او را افراخته داعیه خود را با طراف ممالک منتشر ساخت و جمعی کثیر از ایام سطوت قاآنی بر کبریای بیکناه گشته و کناره کرده و داوری ساماني بجهت با علان تمرد برداخته مقام طغیان امر از آنجا اکراد خبوشان بجهت که یکبار ترک اطاعت که سال گذشته کرده بودند و المخیان خاصه را که در قورق راه کان بود تاخت کرده بردند پانزده بر از رهها بارض فیض نمود و بر چپه اکراد خبوشان همگی گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخر سال هزار و صد و شصت هجری در منزل فتح آباد و خبوشان محمد بیک قاجار را بر ادانی وضعی بیک ایروان ف را رطار می‌و توجه بیک که متوز و نوشت ارا رومی با ثار علیقلی خان و تمهید صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلی خان شان را رومی گشتیکی باشی جمعی از جماعت کشیکان که پاسبان سرا پرده دولت بحیثیت شب داخل سرا پرده شدی پادشاه را متفقی دری که از بزرگی در عرصه جهان نمی‌گنجید در میدان ارزه کوی لعب طفلان گل نشده و بیجاهان کمین این خبر انتشار یافت اردوی همایون بهم بر آمده طوایف افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که بهواخواه دولت نادری بجهت پاس حقوق نمک آن اجاق مرحوم اشته با ایشان لشکریان اردو آغاز ستیز کردند و شب را بهر جمعیت خود را منعقد ساخته با افاغنه مجادله پرداخته افاغنه اجتناب از پیش برداشته پیش آمدند و اردو را غارت که از آنجا روانه قندهار شدند و حقیقت حال را بعلیقلی خان که از سیستان آمده در هرات بود عرض کردند علیقلی خان چون بکام او در زیر ران خود دید مسارعت در زیده وارد مشهد مقدس گردید با خود را با طایفه بختیاری مجبور و کریر بر کلات فرستاده و از اتفاقات مستحفظین برجی از بروج کلات نزد بانی در خارج حصار گذاشته از تشنیه فرار اقبال سحر بوده اند ماموری بی بانعیر برده به الفعله بیا مردی معارج همت بر شرفات کنگره مقصود صعود نموده داخل کلات آن حصن حصین و قلعه خدا آفرین را که از غرایب اینکه روی زمین بیت تصرف نموده نصرالله میرزا و امام قلی میرزا با شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا هر یک آبرو رو بجانب مرو فرار نموده کاظم بیک برادر علیقلی خان که در آنوقت در کلات می‌بود تا بخارج کلات تعاقب شاهزادگان پرداخت چون بایشان رسیده بود مراجعت کرده بود مگر معجم که توشجی نصرالله میرزا بود و تعاقب در قورق تمکن مراجعات شاهزادگان را منظور داشته امام قلی میرزا و شاهرخ میرزا را از زنه فرو محتر بر کرد انیده قربانقلی خویش خود را تعاقب نصرالله میرزا روانه قربانقلی از مرحوم موصوم بحرض تنگ مرمر سر نصرالله میرزا رسید چاکر نشسته نصرالله میرزا شمشیر کاری بر او زده او را از اسب انداخته

خود بهرت جمعی از قراولان مروی در راه نصرالله میرزا بر خورده او را بکلات آوردند و رضاقلی میرزا با سیزده نفر از اولاد و احفاد
خورد و بزرگ که در کلات بودند بزاویهٔ عدم فرستاد نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا بارض اقدس آورده علیقلیخان
چشم از خدا و خلق پوشیده و پاس صلهٔ رحمی بنی عمی را منظور نداشته آن دو برادر را که هر یک گلدسته از باغ سلطنت بودند
در مشهد مقدس شمشیر بیرحمی منتهی ساخت شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده ساله بود بهجت مختفی در ارک مشهد مقدس محبوس ساخته خبر قتل او را
منتشر گردانید منظورش اینکه اگر در پادشاهی استقلال یابد او را نیز در عقب دیگران روان زند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول
نکرده از اولاد خاقان گیتی ستان منظور خواسته باشند شاهزاده را از مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ که از سلسلهٔ جلیلهٔ نادریه و دودمان
علیهٔ صفویه است برای روز درست داشته باشد

در بیان سلطنت علیقلیخان و ابراهیمخان و خاتمهٔ کار ایشان

علیقلیخان چون از انجام کار شاهزادگان دل بدیده را فارغ و فراغت بخشیده در بیست و هفتم شهر جمادی الثانی از آن سال در ارض اقدس جلوس
کرده خود را علیشاه و عادلشاه نامید و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار
تومان بوده باشد در خزانهٔ کلات موجود بود برابر جواهرخانه و باقی تحایف و نفایس که فزون از حساب و قیاس و وهم و اندیشه و چندین
قطار شتران که کوهها در کلات جا داده و در رشته آن بود علیشاه تمامی نقود و انواع جواهرخانه و اسباب نادری را از کلات
حمل و نقل بمشهد مقدس نموده و از مضمون إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ غافل گشته و نوار إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا
إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ را ناشنیده انگاشته دست تبذیر و اسراف گشوده بمصرف بوضیع و شریف رسانده نقرهٔ خام را بهای
شلغم و چغندر و گوهر شاهوار را بجای سنگ سفال بخرج داده حسینعلی بیگ معیر الممالک با سهراب گرجی غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت نموده
خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیمخان برادر خود را که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار عراق نموده
باصفهان فرستاد و تمام ایلات [illegible] عراق و آذربایجان و فارس و بختیاری که خاقان گیتی ستان کوچانیده و در ممالک
خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند و اکراد خبوشان بعد از آنکه مطایای حرص و آز خود را
گرانبار نفایس نمودند رو از او برتافته بنای مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط
و غلای خراسان از آنجا عازم مازندران شد و بهفت ماه در مازندران توقف که در آنجا الله یار خان توخی سرکردهٔ افاغنه
و عطا خان سرکردهٔ اوزبکیه که با قشونهای خود در سمت آذربایجان و شهر زور بودند باصفهان آمده و قشونها را نزد ابراهیمخان گذاشته
خود بکاپار نزد علیشاه رفته خدمت او را اختیار کردند و چون سهراب غلام مدار الیه و معتمد علیه سرکار شاهی بود و حسینعلی بیگ وجود او را
در کارخانهٔ سلطنت مخل کار خود میدانست تمهیدی برانگیخته او را مامور باصفهان نمود که در جزو [illegible] ابراهیمخان
نماید ابراهیمخان به خیالات [illegible] برده او را بقتل رسانیده افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از رعایا و سران که در نزد او بهم رسیده بودند

احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلند پرواز گرگ فتنه و بکر جویی از اقتاد و سلیم خان افشار را که واحد العین بود دیار را
بیک چشم میدید صاحب اختیار رتق و فتق سرکار خود کرده عم او و نوع خطاب داده دست تعدی بنذورات و موقوفات آستانه و نقودکه
در اصفهان انجا کشف کرامات مینمود زده از روی استمداد در امر سلطنت نموده شیعیان زمان را [illegible] داده و آن خفیف العقل محبت خان
زرق آمیز او را اعتبار کرده از جان و دل مرید و معتقد او گردیده و در آن اوان امیر اصلان خان قرخلو افشار از جانب خاقان
ممالک ستان سردار آذربایجان مامور و بنابر بعضی بواعث از علیشاه توهم نمود و ابراهیمخان با او از باب ملاطفت در آمده
او را نیز با خود متفق و یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت و جمعی از متحیده را با افاغنه و اوزبکیه که در اصفهان بودند بسر
کرمانشاهان فرستاده امیرخان ولد یار محمد بیگ [illegible] که در آن اوقات بگلربیگی کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیمخان
جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد لشکریانش شهر کرمانشاهان را با تاراج روزگاری که در آنجا بودند غارت کرده بآن نواحی استیلا
یافتند ابراهیمخان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه از [illegible] اندیشناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت
نموده ابراهیمخان هم امیر اصلانخان را از آذربایجان احضار کرده سپاه آراسته و جمعیت خود را منعقد ساخته مابین زنجان و سلطانیه
تلاقی فریقین واقع گشته و جمعی از لشکریان علیشاهی طریق نفاق پیش گرفته در همان جنگ گاه از علیشاه جدا شده با ابراهیمخان ملحق گردیدند
بقیهٔ قشون علیشاه شکست یافته هریک بطرف خود رفته متفرق شدند علیشاه با سه نفر از برادران خود و معدودی از خواص بطهران
گریخت ابراهیمخان کس فرستاده علیشاه را با برادران [illegible] بختیاری میرزا محسن نام که از جانب علیشاه حاکم آنجا و نمک پروردهٔ
او بود و جمعی از رجاله و اوباش طهران گرفته و چشم از برادری و کوچکی و بزرگی پوشیده بخون سلیم خان واحد العین برادر خود او را
کور کرده امیر اصلانخان بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانهٔ تبریز و ابراهیمخان روانهٔ همدان گردیده و چون امیر اصلانخان را
در آن سمت اختیار کار بهم رسیده لاف استبداد و بزرگی میزد ابراهیمخان از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلانخان
جنگ کرده با او فایق آمده امیر اصلانخان برهنمایی کاظمخان قراچه داغی و اعتمادی که بهمراهی او داشت خود را بکوهستان
قراچه داغ کشیده و در آنجا کاظمخان او را بهانه دستگیر کرده نزد ابراهیمخان آورده ابراهیمخان او را با سارو خان
برادرش در تبریز مقتول ساخت و بعد از این مقدمات ابراهیمخان را اقتدار کلی بهم رسیده تمامی قشونهای خاقان گیتی ستان که در سرحدات ممالک آذربایجان
و کردستان و لرستان و خوزستان و فارس و بنادر و کرمان بودند با طوایف افغان و اوزبک با جمعیتی بیرون از نهایت اتفاق داد چنانچه
عدد لشکریانش بیکصد و پنجاه هزار کس میرسید و چون شمع دولت علیشاهی از ظهور صبح کاذب ابراهیمخانی سر بر بالین خموشی کشید چراغ اقبال
ابراهیمخان آغاز خانه روشنی و کوکب بخشش نسیم صباحی ماننده ستارهٔ سحر آغاز درخشیدن نمود چون پیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار
خراسان که باتفاق علیقلیخان قدری خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخ است

داور را نیز از خدمت انقیاد و تمکین آنحضرت بر مسند سلطنت مظفر زینت شاهزاده بجهت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس همایون
زینت بخشید مقصود پس آنکه در لباس تلبس خراین مشهد مقدس را نقد عراق نموده قلوب اهالی خراسان را با خود ساخته در تقیم مسند سلطنت را
باین حیله بدست آورده خوانین اکراد و زنها و عموم اهالی خراسان بر از درنگ بی تحریک ابان جواب لجنی که نهضت آنحضرت بعراق و نزد
ابراهیم خان لزومی ندارد در خراسان بجلوس موفق شده و او نیز اگر بگفته خود صادق شد باید آمده طریق موافقت سپرد پس انکار با نخجی همداستان
شده شاهزاده را از ارک بر آورده ند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام اباء و امتناع در آمد خوانین در روضه منوره رضویه
جمعیت نموده عهد و پیمان را بالقسم موکد ساخته همگی دست بیعت دادند شاهزاده نیز ناچار متقلد امر پادشاهی در نهم شهر شوال هزار و صد و
شصت و یک هجری در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوس اید ابراهیم خان نیز از استماع
این خبر در همان ماه ذیحجه الحرام انسال در تبریز بمخالفت برخواسته بر مسند سلطنت نشست و با نقد و قلب سکه پادشاهی بنام خود زده چون
برادرش از مضمون صدق مقرون وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا عدول جسته مانند نسیم در آن
زر و سیم باد دستی بعطای الالوف الوف پی سرو پای سنگ مایه را پر مایه ساخت و این را کرم نامید بساط دیگر گسترده هر ظلم را نواله
خور اسم خانی و مسند نشین پشت بام عوث و حکمرانی ساخته صاحب منزلت و پایه گردانیده این را تالیف قلوب نام گذاشت
فرد چون علم هر بی اصولی مالک پرایه شد * همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد ه از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم
خراسان گشته بنه و اغروق را با شاهرخ شاه کور که مقید همراه او بود در قم فرستاده ابلار و رهو منزل بر سمنان شکیابانش که هر روز کاسه لیس ظرف
زمان هر نیر نکو هر زهر موافقی در کار اش گفته بعضی نزد شاهرخ و برخی باوطان خود شتافتند و ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت
ورزیده بودند ناچار قم شد مستحفظان قم در بروی او بستند افاغنه را بنهب شهر فرمان داد در گشاد و گوب بی رفت و روب
انساحت دلپذیر تقصیر نکرده قم را نمونه شهر ری ساختند و افاغنه از آنجا از و جدا شده عازم قندهار و در عرض راه بهر ولایت که
رسیدند قتل و غارت نموده خراب ساختند پس ابراهیم شاه از آنجا عطف عنان کرده برهنمایی عم و ادهم بقلعه قلاپور رفته
اهل قلاپور او را مقید و حکم تکر را بدربار عرضه داشتند حسب الفرمان شاهرخ در همانجا از دو چشم کور در عرض راه خراسان
بامر شاهرخی او را هلاک ساخته با دیده نابینا روانه دیار عدم گردید و علیشاه و بنه را نیز از قم بارض اقدس برده در روز ورود
تقصاص خون شاهزادگان با دیده کور سر در زیر پا دیده بی روان از عقب برادران روان و چون بر بنی اعمام خود رحم کرده
قطع صله رحم نموده بود مضمون آنکه فرد دیدی که خون ناحق پروانه شمع را * چندان امان نداد که شب را سحر کند ه
ما صدق حالش گردید چون غرض از تحریر کتاب مجملی از منصوص صادرات افعال و کیفیت احوال و مملکت گیری و کشورستانی خاقان
جهانگیر مغفور بود هر چند از وقایع و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از هزار یکی و از بسیار اندکی مرقوم قلم شکسته رقم گشته